

نگین ایران - فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق - سال دوم ، شماره لا ، زمستان ۱۳۸۲

صاحب امتیاز	مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ
مدیر مسئول	محسن رخصت طلب
مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا)	حسین اردستانی، محمد درودیان، غلامعلی رشید، حسین سلامی، بهاءالدین شیخ الاسلامی، صالح رضایی، حمید مشهدی فراهانی، اکبر مهدی زاده، عبدالامیر نبوی، حسین یکتا
دبیر تحریریه	محمود یزدان فام
مدیر اجرایی	سید مسعود موسوی
ویراستار	لیلا مرادی
طرح جلد	سیامک فرشچی
صفحه بندی	سید عباس امجد زنجانی
حروفچینی	سمیه کرمی، مریم وحدتی
ناظر چاپ	مجید کرکی
مجری	مؤسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب
تلفن و نمابر	۲۲۸۶۴۷۹ - ۲۲۸۲۶۱۷
آدرس اینترنتی	www.negin.ciw8.net
نشانی	تهران، خیابان پاسداران، خیابان اقدسیه، خیابان فیروز بخش، کوچه بیژن، پلاک ۱۳
مرکز فروش	تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ
تلفن مرکز فروش اشتراک	۶۴۹۷۲۲۷ - ۶۴۹۵۵۷۲
قیمت	۷۰۰ تومان

■ مقاله ها و مطالب درج شده در فصلنامه نگین ایران تنها نشان دهنده دیدگاه نویسندگان آنهاست.

■ استفاده از مطالب و نوشته های این فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.



فهرست

سرمقاله

- ۴ — درس آموزی از جنگ هشت ساله

مقاله ها

- ۸ — جنگ ایران و عراق: پیروزی / شکست / محمود یزدان فام
۲۴ — نقش متغیرهای سیستمیک در جنگ ایران و عراق / اکبر مهدی زاده
۳۶ — نقاط قوت و ضعف ایران و عراق / ربکا کالن / اسیدمسعود موسوی
۴۲ — اعمال حق دفاع مشروع در جنگ عراق علیه ایران / فریده محمدعلی پور
۵۵ — غرب و منازعه دریایی در خلیج فارس؛ ۱۹۸۷ / آنتونی کردزمن / پریسا کریمی نیا

دیدگاهها

- ۸۲ — مصاحبه روزنامه کیهان با آیت الله هاشمی رفسنجانی

گزارشها

- ۱۰۲ — گزارش عملیات خیبر
۱۳۰ — لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات بدر

اسناد

- ۱۴۸ — گزارش بهداری کل سپاه در خصوص پدافند شیمیایی - میکروبی در عملیات بدر
۱۵۱ — تحلیلی بر آخرین وضعیت دشمن پیش از آغاز عملیات بدر
۱۵۳ — گزارش اسارت یکی از رزمندگان در عملیات والفجر مقدماتی
۱۶۲ — گوشه ای از مشکلات عملیات بدر

جنگ به روایت تصویر

۱۶۴



درس آموزی از جنگ هشت ساله

محمود یزدان‌فام

جنگها را می‌توان با استفاده از شیوه‌های مختلف بررسی کرد. در واقع، اهداف متعددی برای مطالعه و بررسی آنها، وجود دارد. برخی از این مطالعات، رویکردی تاریخی دارند و به توصیف وقایع می‌پردازند، رویکرد برخی دیگر آینده‌نگرانه است و به تجربه‌های آن برای بهره‌برداری در موارد احتمالی توجه می‌کنند و بالاخره، عده دیگری رویکرد معرفتشناسانه‌ای نسبت به موضوع دارند. البته، هر یک از این رویکردها در جای خود مفید است و در صورت توجه بدان به پایداری جوامع کمک می‌کند. ملتها با شناخت و آگاهی از سرگذشت مشترکشان هویشان را منسجم‌تر و با دریافت الگوهای تاریخی آن را غنی‌تر و پایدارتر می‌کنند حتی اسطوره‌های خود را می‌سازند و بر دلاورمردی نیاکانشان افتخار می‌کنند. این گذشته تلخ و شیرین، با تمام شکستها و پیروزیها تجربه‌ای برای پیروزی در آینده است. با وجود اینکه آینده تکرار گذشته نیست، اما بر مبنای آن استوار است و هیچ ملتی نمی‌تواند بدون شناخت گذشته آینده درخشانی پیش روی داشته باشد.

جنگ هشت ساله چراغی فراراه آینده

جمهوری اسلامی ایران، اکنون، با تهدیدهای متعددی روبه‌رو است و در این راستا، برای مقابله با تحمیل جنگی دیگر و در صورت وقوع جنگ، برای کاهش تأثیرات منفی و پیروزی در آن، هیچ تجربه‌ای از درسهای جنگ هشت ساله مفیدتر و مؤثرتر نیست. برای جلوگیری از وقوع جنگ یا پیروزی در جنگی که آغاز شده است، دولت‌ها ناگزیرند آمادگی دفاعی کسب کنند، جنگ تهدید فوری، قوی و مستقیمی علیه امنیت ملی کشورهاست و کلیدی‌ترین منافع ملتها، یعنی بقای آنها با جنگ تهدید می‌شود. برای سنجش میزان آمادگی دفاعی کشورها افزون بر تواناییهای اقتصادی و اجتماعی، در حوزه نظامی نیز جدا از جنگ‌افزارها، سازمان نیروهای مسلح و ... بر میزان تجربه جنگی آنها تأکید می‌شود، اینکه نیروهای مسلح چه میزان تجربه جنگی دارند و چقدر آن را در فرآیند کسب آمادگی نظامی به کار بسته‌اند.

درس آموزی از تجربه‌های جنگ ایران و عراق ضرورت انکارناپذیری است، اما این بازگشت به

جنگ هشت ساله به معنای ماندن در گذشته نیست، این نقطه عزیمت برای نیروهای مسلح، مسئولان نظام و مردم است. جنگ را باید با هدف آینده نگرانه، بدون تعصب و با ابزارهای دقیق علمی بررسی کرد و شناخت. در استفاده از تجربه های جنگ و به کارگیری مؤثر آن در آینده باید به سه نکته اساسی زیر توجه کرد:

۱) شناخت جنگ آن گونه که بود: جنگ ایران و عراق همانند تمامی پدیده های دیگر بشری و سیاسی - نظامی پیچیدگی ویژه ای دارد و پر از تجربه های تلخ و شیرین، شکست و پیروزی، ضعف و قوت، احساس و عقل، تصمیم گیری های درست و نادرست است. تصمیمها و اقدامات جنگ در هر دو سوی آن، براساس میزان شناخت و تجربه های بشری و ویژگیهای مختلف انسانی، اتخاذ شده و انجام گرفته است. البته، به میزانی که حسابگری و عقلانیت مطرح بود، اقدامات احساسی و شهادت نیز حضور داشته است؛ بنابراین، در شناخت جنگ و درک تجربه ها و گرفتن درسها لازم است تمامی جوانب و ویژگیهای جنگ مورد مطالعه قرار گیرد و جنگ به عنوان یک پدیده ارزیابی شود.

۲) استفاده از ابزارهای علمی مناسب: جنگ سطوح و ابعاد گوناگونی دارد که با رویارویی دست کم دو کشور بروز می کند و در فرآیندهای گاه متعارض پیش می رود. در این میان، بازیگران متعددی بر تحولات آن تأثیر می گذارند و این تحولات تصمیمها را دگرگون، ساختارهای جدیدی را ایجاد و به اقدامات کنش گرایانه ای منتهی می شوند.

حقیقت آن است که کلاف پیچیده جنگ را نمی توان بدون بهره گیری از حداقل ابزارهای معرفت شناسانه امروز بشری درک کرد. آشنایی با نظریه ها و رویکردهای مطالعاتی در عرصه علوم اجتماعی به معنای عام و علوم سیاسی و نظامی به معنای خاص، می تواند چهارچوبهای فکری و ذهنی مورد نیاز را برای تحلیل جنگ فراهم آورند. با توجه به موضوع و سطح تحلیل، رویکرد نهادی، تحلیل رفتاری و نظریه انتخاب عقلایی می تواند گزینه های مناسبی باشند تا با بهره گیری از روشهای تحلیل کیفی، ارزیابی کمی و مطالعه مقایسه ای به شناخت مناسب تری دست یافت. بررسی علمی جنگها افزون بر اینکه به شناخت دقیق جنگ منجر می شود، می تواند مقیاسی برای کارآیی نظریه ها و رویکردهای این حوزه باشد. در این میان، تاریخ، آزمایشگاه علوم انسانی برای سنجش نظریه ها و میزان درستی و نادرستی نظریه های طرح شده است.

۳) آینده دقیقاً با گذشته منطبق نیست: نتیجه تجربه اندوزی و درس آموزی، رفع اشکالات و اتخاذ تصمیمها و انجام اقدامات مفیدتر است که نسبت به گذشته خطای کمتری دارد و دستاورد آن بیشتر است. همچنین، باب درس آموزی مسدود و محدود نیست و ملتهای دیگر نیز می توانند به این کار اقدام کنند؛ بنابراین، جدا از دلایل دیگر از همین دیدگاه نیز، جنگهای آینده را نمی توان همانند

جنگهای گذشته دانست، اما مشخصاً، جنگها به دلیل ویژگیهای مشترک یک نوع پدیده محسوب می شوند و از این نظر می توانند موضوع مطالعه علمی و مقایسه ای قرار گیرند تا پدیده ای تکرارپذیر از آنها استنباط و در مراحل بعدی، احتمالاً، قانون و اصول علمی، استخراج شود. همین ویژگیهای مشترک و متفاوت هر یک به نوعی می توانند، تجربه مفیدی برای آینده باشند.

بررسی جنگهای گذشته باید با آینده نگری همراه باشد و جنگ احتمالی را نیز به طور موثکافانه شناسایی کند تا میزان تطبیق و تمایز آنها روشن و با توجه به شرایط جدید از تجربه های گذشته بهره برداری شود. هرگونه انطباق و اقدام ناآگاهانه، به صرف انجام آن در گذشته، مهلکه ای بزرگ تر برای ملت خواهد بود؛ بنابراین، باید بین تکرارپذیری و تغییرپذیری پلی برقرار کرد و ضمن استنباط اصول جنگهای گذشته، به طور علمی، به میزان انطباق آن با شرایط جدید همت گذاشت.

ضرورت تجربه اندوزی و درس آموزی

امروز، درس آموزی از جنگ ایران و عراق از دو منظر اهمیت بیشتری پیدا کرده است. نخست، از این نظر که تهدیدها علیه جمهوری اسلامی ایران هر روز پررنگ تر و احتمال تحمیل جنگی دیگر بیشتر می شود؛ بنابراین، در این مرحله، تجربه آغاز جنگ و اقدامات متقابل ایران و عراق و بهره گیری از راههای مختلف برای جلوگیری از آغاز جنگ می تواند بسیار مفید و مثمرتر باشد. بدین ترتیب، لازم است پاسخ دقیقی به این پرسشها داده شود که چرا جنگ آغاز شد؟ آیا جنگ اجتناب ناپذیر بود؟ در صورتی که پاسخ به پرسش اخیر مثبت باشد، مرحله دیگری از درس آموزی از جنگ ایران و عراق آغاز می شود. بدین ترتیب، باید به این گونه پرسشها نیز پاسخ داد که چگونه می توان مانع از رسیدن دشمن به هدف شد؟ چگونه می توان خسارات و تلفات جنگ را کاهش داد؟ کدام استراتژی برای شکست دادن دشمن مفیدتر و مناسب تر است؟ مناسب ترین سناریو برای پایان دادن به جنگ کدام است؟ در جنگ ایران و عراق در مورد هر یک از مسائل مزبور چگونه عمل کردیم؟ ضعفها و قوتهای آنها کدام بود؟ در مورد جنگ احتمالی چه سناریوهایی قابل پیش بینی است و از تجربه های جنگ هشت ساله چگونه می توان برای شرایط جدید استفاده کرد؟

اکنون، حدود پانزده سال از پایان جنگ می گذرد، مشکلات دوران جنگ در مورد بیان وقایع پایان یافته است، با توجه به اینکه نسلی که مسئولیت سنگین جنگ را در حوزه های گوناگون سیاسی، نظامی و ... بر دوش داشت، در سنین بالا قرار دارد و نسل جدید نیز به طور عینی جنگ را ندیده است. بدین ترتیب، مکتوب سازی جنگ می تواند در انتقال تجربه ها و درسهای جنگ بسیار مفید باشد. از این منظر نیز، ثبت و انتقال تجربه های جنگ ضرورت دارد و برای نسل بعدی آگاهی از این تجربه ها و درسها و بهره گیری از آنها می تواند کاهش میزان تصمیمهای نامناسب و عمل به اقدامی با دستاوردهای بیشتر را موجب شود.

مقاله‌ها

جنگ ایران و عراق: پیروزی / شکست

نقش متغیرهای سیستمیک در جنگ ایران و عراق

نقاط قوت و ضعف ایران و عراق

اعمال حق دفاع مشروع در جنگ عراق علیه ایران

غرب و منازعه دریایی در خلیج فارس؛ ۱۹۸۷



جنگ ایران و عراق: پیروزی/شکست

محمود یزدان فام^(۱)

می توان پایانی را مشخص کرد. در واقع، جنگهای جهانی اول و دوم، کره، اعراب و اسرائیل، ویتنام، ایران و عراق و عراق و امریکا جملگی در مقطعی تاریخی آغاز و در تاریخ دیگری، به پایان رسیدند؛ بنابراین، می توان اعلام کرد که جنگها روزی با پیروزی یا بدون پیروزی به پایان می رسند، هر چند ممکن است پیامدهایشان تا مدتها تأثیرگذار باشند. (۲) شکست و پیروزی در جنگ امری نسبی است. هر کدام از دو گزینه شکست و پیروزی می تواند به نسبت معیارهایی چون زمان، هدف، وسیله، هزینه و دستاورد ارزیابی و سنجیده شود. شکست یا پیروزی مراتب متعددی دارد و می تواند در زمانهای مختلف و با معیارهای متفاوت، معانی به ظاهر متعارضی داشته باشد.

همچنین، در یک جنگ، احتمال دارد هر دو طرف به نسبتی پیروزی و شکست را تجربه کنند. در این صورت، پیروزی و شکست دو گزینه غیر قابل جمع نخواهند بود. با توجه به معیارهایی می توان یک طرف را شکست خورده و با معیار دیگر همان را طرف پیروز میدان نبرد یا حتی هر دو طرف جنگ را شکست خورده تلقی کرد؛ موضوعی که مفهوم شکست و پیروزی را پیچیده و مناقشه آمیز خواهد کرد. معمولاً، با توجه به وقوع جنگ و ستیزش ایدئولوژیک و دو قطبی شدن اذهان، مفاهیم و نگرشها، پیچیدگی بررسی این دو مفهوم دو چندان و ارزیابی دقیق تر و عملی تر آن دشوار تر می شود. همچنین، به هنگام جنگ، طرح اهداف حیثیتی و غیر کمی که به منظور تهییج و ترغیب افراد برای جنگ لازم و ضروری است، می تواند عامل دیگری برای

شکست و پیروزی یعنی چه؟ معمولاً، در تمامی جنگها، هر یک از طرفهای جنگ، خود را طرف پیروز و دشمن را شکست خورده اعلام می کنند. در اینجا، این پرسشها مطرح است که چه هنگام می توان اعلام کرد که دشمن شکست خورده است؟ پیروزی به چه معناست؟ آیا می توان معیارهای دقیقی برای سنجش شکست و پیروزی مشخص کرد؟ این سلسله پرسشها در مورد جنگ ایران و عراق نیز مطرح است. در مورد عملیتهای متعدد ایران و عراق که طی جنگ اجرا شدند، ادعاهای متعارضی وجود دارد. در مورد کلیت جنگ نیز این پرسش مطرح است که کدام یک از این دو کشور طرف پیروز جنگ و کدام یک، طرف شکست خورده آن بود؟

برای ارائه یک پاسخ منطقی و معقول باید معیارهای شکست و پیروزی، ارزیابی و شاخصهای آن معین شود. این شاخصها و معیارها می تواند برای جنگ ویژه ای باشد یا به شکل فرضیه ای برای تمامی جنگها بیان شود. در هر حال، در این مقاله، سعی می شود معیارهایی برای ارزیابی پیروزی و شکست در جنگ ارائه شود تا بتوان، براساس آن، جنگ ایران و عراق را ارزیابی کرد.

پیش از پاسخ به پرسشهای مزبور، باید مفروضات تحقیق بیان شود تا مبنای مباحث بعد قرار گیرد.

(۱) جنگها به مفهوم متعارف بی انتها و بی پایان نیستند. جنگها و منازعات موجود میان دولتها و دیگر بازیگران نظام بین المللی کنونی معمولاً، پس از مدتی پایان می یابند. برای تمام جنگهایی که در سده گذشته به وقوع پیوستند، نیز

(۱) کارشناس ارشد روابط بین الملل

برای ارزیابی شکست/ پیروزی یک کشور در جنگ باید حوزه‌های مختلف جنگ بررسی و با جمع بندی از آنها و مقایسه هزینه‌ها با دستاوردها به نتیجه قابل قبولی دست یافت

حکومت‌های استبدادی، این احتمال وجود دارد که منافع گروه اقلیت حاکم جای منافع و مصالح ملت را بگیرد و بر این اساس، جنگی به آن تحمیل یا سیاست غلطی برپایه آن اتخاذ شود که پیامدهای منفی زیادی بر منافع ملی داشته باشد.

مفهوم پیروزی/شکست

مفهوم پیروزی با توجه به تحولاتی که در عرصه نظام بین‌المللی، عناصر قدرت و فناوری نظامی پدید آمده، دگرگون شده است. در گذشته، پیروزی عمدتاً، غلبه فیزیکی نیروی نظامی یک واحد سیاسی به واحد سیاسی دیگری تعبیر می‌شد، اما امروز، این مفهوم کمتر مصداق پیروزی دارد و در سطح کلیت جنگ، به ندرت، بروز می‌کند. هر چند در دوره جنگ سرد، جنگ و پیروزی مطلق به دلیل وجود سلاح‌های هسته‌ای به طور گسترده‌ای مورد بحث قرار گرفت و نظریه پردازان جنگ توجه زیادی بدان نشان دادند، اما ویرانگری مطلق سلاح‌های هسته‌ای صاحب نظران مسائل استراتژیک را بر آن داشت تا در مورد جنگ مطلق و پیروزی قاطع بیشتر تأمل کنند.^۱

با این حال، پیروزی هدف اصلی هر نیروی نظامی و طراحان استراتژیک است و هیچ ارتشی برای شکست برنامه ریزی نمی‌کند. همچنین، نفی پیروزی، نه منطقی و نه عملی است. در جهان امروز، پیروزی بسیار پیچیده است. اگر گفته کلاوزویتس را مبنی بر اینکه جنگ توسل به زور به منظور اجبار دشمن برای انجام خواسته‌های ماست،^۲ مینا قرار دهیم، پیروزی می‌تواند در نتیجه اثرگذاری نیروی مسلح بر طرف مقابل بدون آغاز جنگ نیز باشد. در جریان جنگ نیز، هر یک از دو طرف می‌توانند اراده خود را با تدبیر و برنامه ریزی و بهره گیری مناسب از ابزارهای قوی تر، در حوزه محدود یا گسترده به دشمن تحمیل کنند، هر چند مانند جنگ‌های گذشته نتوانند به طور کامل، بر دشمن غلبه و آن را نابود کنند. این موضوع، به ویژه با وارد شدن بازیگران غیردولتی به عرصه نظام بین‌الملل و طرح مفاهیمی، مانند جنگ علیه تروریسم، پیچیده تر شده است. همان گونه که

تشدید پیچیدگی ارزیابی مفهوم شکست و پیروزی باشد و معیار هدف را برای سنجش این دو مفهوم دشوارتر کند. تعریف و ارزیابی دقیق شکست و پیروزی برای تبیین و تعیین استراتژی نظامی کشور اهمیت بسیاری دارد. هزینه جنگ‌های امروز آن قدر سنگین است که تمامی ملتها می‌کوشند ارزیابی دقیق تری از جنگ، علل و عوامل پیروزی و شکست داشته باشند تا در صورت وقوع آن، به پیروزی دست یابند یا دست کم، از هزینه‌های آن بکاهند. البته، صرف خود جنگ برای هیچ ملتی هدف نیست، به ویژه در هزاره سوم میلادی، که ابزارهای ویرانگر جنگ هزینه آن را به شدت افزایش داده‌اند. در این شرایط، تعریف پیروزی در جنگ اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. ترسیم نسبت هر کشور با موضوع جنگ باید با توجه به کلیت هزینه‌ها، فرصتها و تهدیدها و پیامدهای جنگ ارزیابی شود. پیش از ورود به جنگ، نگاه کشورها به آن بیرونی است؛ بنابراین، نمی‌توان نسبت آنها را با این پدیده به صورت جزئی و موردی ارزیابی کرد. حاصل جمع و تفریق هزینه‌ها و دستاوردها همراه با رفع تهدیدها و ایجاد فرصتها معیاری برای تعیین نسبت کشور با جنگ است. با توسل به برتری در یک حوزه یا فراهم بودن امکان پیروزی در جبهه‌ای نمی‌توان برنامه موفق را برای تعیین نسبت خود با جنگ ارائه داد. به بیان دیگر، در هر جنگی، حتی جنگ کاملاً شکست خورده، می‌توان وضعیتی را تصور کرد که در آن، جنگ برای عده‌ای یا گروهی نتایج و دستاوردهای مثبتی داشته باشد.

اما آنچه پیروزی و شکست را در کلیت جنگ تعیین می‌کند، منافع ملی است، نه منافع گروهی. هر چند این معیار مناقشه آمیز است، اما به همان میزان نیز، مفید و راه گشا می‌باشد و می‌تواند معیاری برای ارزیابی جنگ و چراغ راهنمایی برای تعیین نسبت کشور با جنگ باشد. در حکومت‌های مردم سالار، به دلیل اینکه دولت، منتخب مردم است، تعارضی بین منافع گروه و حزب حاکم با منافع ملی مورد نظر مردم وجود ندارد و عملاً، مردم تعریف و تعیین مصداق‌های آن را به دولت واگذار می‌کنند، اما در

سیاسی و نظامی میزان تدبیر و زیرکی خود را با نوع انتخاب و میزان دستاوردهایشان نشان می‌دهند.

پیروزی یا شکست می‌تواند در سطوح و زمانهای مختلف مطرح باشد. ممکن است هر یک از دو طرف جنگ در عملیاتی پیروز شود و در عملیات دیگری شکست بخورد. در واقع، پیروزی در یک عملیات، به معنای پیروزی در جنگ نیست و ممکن است یکی از طرفهای جنگ در یکی از حوزه‌های جنگ زمینی، دریایی و هوایی موفقیت بیشتری داشته باشد یا در مقطعی، پیروز و در مقطع دیگری، با شکست روبه‌رو شود؛ بنابراین، هر یک از این شاخصها می‌تواند در تعیین شکست و پیروزی مؤثر باشند. پرسش از شکست یا پیروزی زمانی می‌تواند معنی دار باشد که معیارهای آن در ظرف زمان، حوزه خاصی و سطوح سه‌گانه عملیاتی، استراتژیکی و سیاسی طرح و حاصل آنها در مورد کلیت جنگ سنجیده شود تا معلوم گردد که شکست و پیروزی در چه حوزه، چه سطح و چه زمانی بوده و حاصل جمع آن برای کشورهای طرف جنگ یا کشورهای ثالث به چه صورت بوده است.

در بررسی نسبتهای مختلف جنگ با کشورها در مرحله نخست شکست/ پیروزی برای طرفهای اصلی جنگ مطرح است و در مرحله دوم، همین موضوع برای کشورهای ثالث قابل طرح است. به عبارت دیگر، هر جنگی افزون بر طرفهای اصلی جنگ، می‌تواند روی کشورهای ثالث نیز تأثیر مثبت و منفی بگذارد. هر چند کشورهای ثالث عملاً، طرف نظامی نیستند، اما با توجه به نتایج و دستاوردهای جنگ می‌توان کشورهای دیگر را نیز برنده یا بازنده جنگ تلقی کرد.

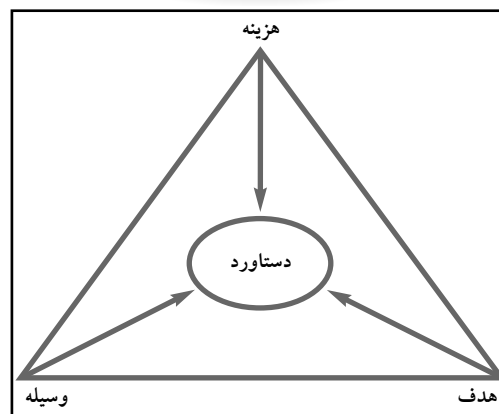
برای ارزیابی شکست/ پیروزی یک کشور در جنگ باید حوزه‌های مختلف جنگ بررسی و با جمع بندی از آنها و مقایسه هزینه‌ها با دستاوردها به نتیجه قابل قبولی دست یافت. در حوزه‌های کوچک‌تر جنگ می‌توان به انواع عملیاتی که دو طرف جنگ برای رسیدن به هدفی طرح ریزی و اجرا می‌کنند، اشاره کرد. برای نمونه، طی جنگ، دو طرف منازعه ادعا می‌کنند در عملیات ویژه‌ای به پیروزی دست یافته‌اند. تعیین میزان پیروزی و شکست آنها به بررسی شاخصهای عملیات، مانند میزان هزینه مصرفی، تلفات نیروهای خودی و نیروهای دشمن، میزان پیشرفت در مواضع دشمن و به طور کلی، میزان دستاوردهای عملیات به نسبت هزینه و وسیله انتخابی برای رسیدن به هدف نیازمند است.

انفجار نخستین بمب اتمی مفاهیم پیشین را به چالش کشید، تحولات جدید نیز مفهوم پیروزی را به شدت پیچیده‌تر کرده است. همچنین، تعیین آغاز و پایانی برای جنگ علیه تروریسم به مراتب، از تعیین این شاخص در مورد جنگهای متعارف گذشته پیچیده‌تر است.^۳

معیارهای ارزیابی

برای فهم پیروزی در جنگ، معیارهای مختلفی وجود دارد. اگر جنگ را رفتار خشن انسانی تلقی کنیم، می‌توان از معیار رایج در علم اقتصاد، (هزینه - سود) برای تعیین میزان موفقیت آن کمک گرفت؛ معیاری که راه‌گشا و مفید است و می‌تواند بخشی از رفتار مزبور را تبیین کند و بدین پرسش پاسخ دهد که جنگ با چه میزان هزینه چه دستاوردی را دربرداشته است، هر چند چنین معیاری بسیار تقلیل‌گرایانه است و موضوع بسیار پیچیده‌ای، مانند جنگ را به شدت ساده می‌کند و تحلیل ساده انگارانه‌ای را از آن به دست می‌دهد. معیار دیگر برای ارزیابی جنگ، هدف و وسیله است که با توجه به دستاوردها و وسائل جای‌گزین ممکن، ارزیابی می‌شود و بدین پرسش پاسخ می‌دهد که برای رسیدن به هدف مشخصی، کدام وسیله از همه مناسب‌تر است. در این شیوه، تلاش می‌شود هم در کلیت جنگ به منزله وسیله‌ای برای دستیابی به هدف و هم در موارد جزئی و سطوح پایین‌تر، ابزارهای مختلف بررسی و مناسب‌ترین گزینه برای رسیدن به هدف انتخاب شود. همچنین، چهار معیار هدف، وسیله، هزینه و دستاورد می‌توانند معیاری مناسب برای ارزیابی جنگ باشند (نمودار شماره ۱). این چهار معیار بدین معناست که هر یک از آنها درجات مختلفی دارند. در واقع، تصمیم‌گیران

نمودار ۱: الگوی دستاورد



سه سطح عملیاتی، استراتژی نظامی و استراتژی کلان (سیاسی) ارزیابی کرد. همان گونه که در قسمت نخست این مقاله توضیح داده شد، در سطح عملیاتی، موضوع اقدامات و عملیاتهای نظامی دو کشور برای رسیدن به هدف و تغییر میدان نبرد تشریح می شود. در سطح استراتژی نظامی، تأثیرات استراتژیک اقدامات نظامی ارزیابی خواهد شد و بالاخره، در سطح استراتژی کلان، کلیت جنگ در سیری منطقی، آغاز، تداوم و پایان و پیامدهای جنگ برای دو طرف جنگ و کشورهای ثالث با توجه به هزینه ها، دستاوردها و اهداف مدنظر ارزیابی و تحلیل می شود. تشریح تمامی این موارد با شاخصهای دقیق عینی در این صفحات محدود نمی گنجد به همین دلیل، کلیت جنگ را به منزله محور موضوعی تشریح و در صورت ضرورت، به مواردی از برخی از عملیاتها و حوزه های مختلف جنگ به اختصار اشاره می کنیم.

پیش از ورود به بحث جنگ ایران و عراق باید یادآوری شود که در این مقاله، اهداف و دستاوردهای عینی و قابل اندازه گیری و ارزیابی جنگ مدنظر است و ضمن آگاهی به برخی از دستاوردهای معنوی، سعی خواهد شد تا اهداف عینی، طرح و ضمن طرح استراتژیها و هزینه های صرف شده، دستاوردهای آن ارزیابی شود. بدین منظور جنگ ایران و عراق را همانند دیگر بحرانها و منازعات بین المللی به چهار دوره آغاز بحران، تداوم بحران، پایان بحران و پس از آن یا پیامدهایش تقسیم می کنیم. سپس براساس هر یک از این مراحل اهداف، استراتژیها و هزینه ها و دستاوردهای طرفهای جنگ را تبیین خواهیم کرد تا میزان شکست/ پیروزی هر یک به نسبت موضوع و کلیت جنگ آشکار شود.

آغاز جنگ

به رغم اختلافهایی که در مورد ریشه ها و علل آغاز جنگ وجود دارد، بیشتر نویسندگان و صاحب نظران در این مورد اتفاق نظر دارند که صدام جنگ ایران و عراق را آغاز کرد و تصمیم گرفت که پارا از برخوردهای مرزی فراتر بگذارد و از تمامی ابزارهای نظامی برای رسیدن به اهدافش بهره بگیرد. بدین ترتیب، عراق در ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹، تهاجم سراسری خود را علیه ایران آغاز کرد و کوشید تا با شکست دادن نیروهای نظامی موجود ایران، ابتدا مناطق مورد اختلاف در مرز دو کشور را باز پس گیرد و سپس با تصرف خوزستان، بر منابع ثروت آن تسلط یابد و اراده خود

افزون بر عملیاتها، حوزه های دیگر، مانند جنگ زمینی، هوایی، دریایی، روانی، شهرها و شیمیایی را می توان با توجه به مقطع زمانی مشخص و در سه سطح، عملیاتی، استراتژیک و سیاسی ارزیابی کرد.^۴ در سطح عملیاتی، پیروزی/شکست نتیجه نبرد - نه کل جنگ - را مشخص می کند. پیروزی در یک نبرد ممکن است با شکست در میدان دیگری از بین برود. پیروزی یا شکست در سطح استراتژیک روند جنگ را تغییر می دهد و احتمالاً، طرف پیروز کل عملیات نظامی را مشخص می کند. پیروزی در سطح سیاسی آن است که بتوان با اقدامات نظامی انجام شده به هدف سیاسی مورد نظر پس از پایان جنگ دست یافت. تعیین اینکه پیروزی از نظر سیاسی قاطع است، از وظایف نظامیان فراتر می باشد. در این مورد، آنها تنها می توانند نظر مشورتی بدهند و بگویند که رسیدن به اهداف مورد نظر با چه میزان از قدرت نظامی تحقق پذیر است.

در مجموع، پیروزی/شکست در دو سوی طیفی از احتمالاتی قرار گرفته اند که به این سادگی نمی توان آنها را از یکدیگر جدا و جایشان را مشخص کرد. پیروزی قاطع در یک دوره ممکن است با گذشت زمان کم رنگ تر شود و به مرور، موقعیت خود را از دست بدهد و به سوی نقطه شکست نزدیک تر شود و برای طرف مقابل دقیقاً عکس آن رخ دهد. موارد متعددی در جنگها دیده شده است که زمانی ارزیابی ای از جنگ، شکست یک طرف را محتوم تلقی می کرد، اما به مرور، مشخص شده که نتایج شکست به نفع آن تمام و دست کم، شکست عاملی برای موفقیت و پیروزی جدید تلقی شده است. در این زمینه، مایکل هوارد به نکته جالبی اشاره می کند که با نقل آن به این بحث پایان می دهیم و به مورد مطالعاتی جنگ ایران و عراق وارد می شویم. وی می گوید: «یک جنگ، به هر دلیلی که رخ دهد، اگر به دنبال راه حلی نباشد که در آن، ترس، منافع و افتخار طرف مغلوب مدنظر قرار بگیرد، بعید است که در درازمدت اثرگذار باشد».^۵

پیروزی و شکست در جنگ ایران و عراق

جنگ ایران و عراق در تاریخ ۳۱ شهریورماه سال ۱۳۵۹ با هجوم سراسری ارتش بعثی از زمین، هوا و دریا به خاک جمهوری اسلامی ایران آغاز و پس از هشت سال جنگ تمام عیار با پذیرش آتش بس و براساس قطع نامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل در ۲۹ مرداد ماه سال ۱۳۶۷ پایان یافت. شکست/پیروزی در جنگ ایران و عراق را می توان در

در این مرحله، استراتژی نظامی عراق این بود که با شکست قطعی ارتش ایران در جبهه‌های جنگ براروند رود و استان خوزستان مسلط شود و نظام اسلامی ایران را ساقط کند. عراق پیش از هجوم سراسری خود، به مدت چهارده ماه، به مرزهای ایران تعرض نظامی می‌کرد و چند هفته پیش از آغاز جنگ، ضمن تجمع نیروهای نظامی خود در سرتاسر مرزهای دو کشور، منطقه میمک، نی خزر و چند پست مرزی را به اشغال خود درآورد. عراق، نیروهای مسلح خود را برای وارد کردن ضربه استراتژیک اصلی بر نیروهای ایران در مرزهای جنوبی و شرقی متمرکز کرد. در این مرحله، استراتژی نظامی عراق براساس جنگی سریع و برق آسا و کوتاه مدت طراحی شده و این کشور مناطق جنگی خود را به سه منطقه تقسیم کرده بود:

۱) منطقه نظامی شمال، که چهار لشکر در آنجا حضور داشت و فرماندهی آن در کرکوک بود.

۲) منطقه نظامی میانی، که در این منطقه، سه لشکر با یک تیپ گارد ریاست جمهوری حضور داشت و فرماندهی آن نیز در بغداد بود.

۳) منطقه نظامی جنوب، که در این منطقه، پنج لشکر حضور داشت و فرماندهی آن در ناصریه بود.^۹

تمرکز اصلی عراق در منطقه نظامی جنوب بود و حمله اصلی را سه لشکر زرهی و دو لشکر مکانیزه از سمت بصره انجام دادند و تقریباً، صد کیلومتر بدون وقفه پیشروی کردند،^{۱۰} اما پس از ناکامی در تصرف و اشغال کامل جزیره و شهر آبادان، تقریباً، از تاریخ ۱۰ آبان ماه سال ۱۳۵۹، ارتش عراق در زمینهای اشغالی خوزستان زمین گیر شد و در لاک دفاعی فرو رفت.^{۱۱}

دو لشکر پیاده نظام دیگر، مسیرهای سنتی منتهی به بغداد را مسدود کردند. در این مرحله، براساس میزان توان به کار رفته، اهداف نظامی عراق در جبهه جنوبی، تصرف خوزستان و در جبهه میانی، دست یابی به خط دفاعی مطمئن برای حفاظت از بغداد در قبال واکنش احتمالی ایران ارزیابی می‌شود. در منطقه شمالی، عراق نیروهای بسیار محدودی را به کار گرفت تا بدین ترتیب، برای تشدید ناآرامی در کردستان، نیروهای محلی و ضدانقلاب ایران را تقویت کند.^{۱۲}

هر چند در مجموع، عراق هفت لشکر از دوازده لشکر خود را در حمله نخست به کار گرفت، اما نتوانست به اهداف مورد نظرش دست یابد. صدام تصور می‌کرد به سرعت و حداکثر طی یک هفته، می‌تواند خوزستان را به

را بر نظام حاکم بر ایران تحمیل یا آن را ساقط کند.^۷ آنتونی کردزمن اهداف و مقاصد واقعی عراق از تهاجم به ایران را آمیزه‌ای از اهداف هشت گانه زیر می‌داند که به اختصار به شرح زیر است:

۱) تأمین امنیت رژیم صدام در قبال موج انقلاب اسلامی ایران؛

۲) تأمین امنیت مرزهای عراق و دست یابی به مواضع دفاعی مناسب‌تر؛

۳) لغو معاهده ۱۹۷۵ الجزایر و اعمال کنترل کامل بر تمامی آبراه اروندرود؛

۴) متلاشی کردن توان نظامی ایران در فرصت به وجود آمده از انقلاب؛

یکی از معیارهای ارزیابی شکست / پیروزی در جنگ‌ها، هزینه‌های جنگ با توجه به دستاوردهای آن و تأثیری است که روش انتخاب شده برای هر یک از این دو مؤلفه دارد

۵) ایجاد وضعیتی که به سقوط رژیم انقلابی منجر شود و دولتی طرفدار عراق بر سرکار آید؛

۶) تصرف استان نفت خیز و کلیدی خوزستان برای دست یافتن به موقعیت برتر در خلیج فارس؛

۷) تبدیل شدن به یک قدرت برتر منطقه‌ای؛ و

۸) تبدیل شدن به قدرت برتر جهان عرب در انزوای مصر.^۸ در مجموع، می‌توان اهداف نظامی و عینی عراق را در ارتباط با ایران و با توجه به تواناییها و اولویتهای عراق، اعمال حاکمیت مطلق بر اروندرود، تجزیه استان خوزستان و تصرف بخش نفت خیز آن و در صورت امکان، براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران و روی کار آوردن یک حکومت وابسته، عنوان کرد.

در این مرحله، به دلیل پیش قدمی عراق در توسل به زور و آغاز تجاوز به ایران، نمی‌توان اهداف پیش بینی شده‌ای را برای ایران در نظر گرفت. در واقع، اقدامات ایران بیش از آنچه کنش باشد واکنشی نسبت به حمله نظامی عراق بود و می‌توان هدف آن را در این مرحله، مقابله با تجاوز عراق و جلوگیری از اشغال سرزمینهای بیشتر دانست.

آنها باعث شد. بدین ترتیب، اقوام قومی - مذهبی در ایران و عراق به حکومت مرکزی گرایش بیشتری یافتند و همراه با نیروهای مسلح در مقابل طرف دیگر منازعه ایستادند و اقوام و گروههایی که با وضع جدید سازگاری نشان ندادند، با برخورداری شدید دولت مرکزی روبه رو و تصفیه شدند. از این نظر، تهدیدهای داخلی علیه رژیم صدام کاهش یافت و اقلیت شیعه عراق به موضوع جدیدی مشغول شد، همچنان که مردم عرب خوزستان همراه با مردم این استان رودرروی رژیم صدام قرار گرفتند و مقاومتی مردمی را در این مرحله شکل دادند و در مراحل بعدی جنگ، حتی به هدایت جنگ علیه عراق پرداختند.^{۱۵}

در این مرحله، عراق از جنگ در جبهه میانی به مواضع

حمله عراق، نه تنها به سقوط رژیم انقلابی ایران منجر نشد و رژیمی طرفدار عراق در ایران روی کار نیاورد، بلکه برای نظام نوپای ایران فرصتی فراهم آورد تا طی جنگ، ریشه های انقلاب پر بار اسلامی خود را محکم کند

دفاعی مناسب تری برای تأمین امنیت خود دست یافت، معاهده ۱۹۷۵ الجزایر را لغو و ضمن تسلط بر اروندرود، مقدمه اعمال حاکمیت مطلق بر آن را فراهم کرد. هر چند این امر به توان نظامی ایران ضربه سنگینی وارد آورد، اما بازسازی توان نظامی ارتش جمهوری اسلامی ایران و رشد و شکوفایی سپاه و نیروهای مردمی را باعث شد که به نظر می رسد بنیان آن در این دوره ریخته شد. حمله عراق، نه تنها به سقوط رژیم انقلابی ایران منجر نشد و رژیمی طرفدار عراق، در ایران روی کار نیاورد، بلکه برای نظام نوپای ایران فرصتی فراهم آورد تا طی جنگ، ریشه های انقلاب پر بار اسلامی خود را محکم کند.^{۱۶}

پیروزی نظامی عراق در مرحله نخست جنگ نتوانست ایران را به مذاکره وادارد. با توجه به برتریهای ساختاری ایران و نفرتی ایدئولوژیک که از حکومت عراق وجود داشت، ایران شکست را نپذیرفت و به امید پیروزی، انجام هرگونه مذاکره با رژیم بغداد را رد کرد. هر چند واکنش تهران به پیشنهاد صدام در سطح سیاست بین المللی پیروزی دیگری را برای عراق رقم زد، اما در تحقق هدف صدام در

تصرف درآورد و بدین ترتیب، جمهوری اسلامی ایران را سرنگون یا به پذیرش اراده بغداد مجبور کند، اما برداشت صدام در هر دو مورد نادرست بود. در واقع، ارتش عراق، نه تنها نتوانست خوزستان را در مدت پیش بینی شده به تصرف خود درآورد، بلکه از تکمیل محاصره آبادان نیز عاجز ماند؛ چرا که مقاومتی مردمی در شهرها، ارتش عراق را زمین گیر و ضمن تحلیل توان آن هزینه های سنگینی را بر نیروهایش تحمیل کرد. بدین ترتیب، احساسات و تعصبات مذهبی و انقلابی ایران همراه با وطن دوستی، تمام محاسبات بغداد را برهم زد. در این مرحله از جنگ، عراق فاقد تدبیر عملیاتی کارآمد برای جنگ زمینی بود. تجربه ماههای نخست جنگ نشان داد که ارتش عراق، از عملیاتیهای ترکیبی تنها تدبیر مکانیکی داشت و نیروهایش از آمادگی برای جنگ شهری برخوردار نبودند، آنها فاقد تدبیر دفاعی در عمق بودند و از ضرورت دفاع از مناطق مورد هجوم درک درستی نداشتند، عراق به جز روز نخست نتوانست بهره لازم را از قدرت هوایی خود ببرد و یگانهای آن کارایی عملیاتی لازم را نداشتند.^{۱۳}

همچنین، عراق در پی به حداقل رساندن تلفات روزانه خود بود، بدون اینکه درک کند هرگونه تأخیر در اقدام با هدف کاهش تلفاتش می تواند به شدت بر میزان تلفات در آینده بیفزاید؛ موضوعی که با توجه به نزدیکی تأسیسات و شهرهای مهم عراق به مرزهای ایران، آسیب پذیری عراق و خسارتیهای آن را در جنگ افزایش می داد.

در این مرحله از جنگ، عراق با پیشروی در داخل خاک ایران بخشهایی از استانهای خوزستان، ایلام و کرمانشاه را به تصرف خود درآورد. بدین ترتیب، شهرهای خرمشهر، سوسنگرد، بستان، هویزه، مهران، سومار، نفت شهر و قصرشیرین سقوط کردند، این در حالی بود که عراق از رسیدن به اهواز و تصرف آبادان و دزفول ناکام ماند.

در این شرایط عراق در دو سطح استراتژی نظامی و عملیاتی، به دلیل گامهایی که برای رسیدن به هدف به جلو برداشت، برای مدتی، طرف پیروز جنگ بود، اما پیروزی و موفقیت آن در رسیدن به هدف کامل نبود و این کشور تنها توانست به بخش کوچکی از اهداف مورد نظر خود برسد. اگر اهداف هشت گانه ای را که کردزمن برای عراق عنوان می کند، در نظر بگیریم، باید بگوییم که طی جنگ، عراق تنها به برخی از آنها دست یافت. به نظر می رسد با آغاز جنگ، حس ملی گرایی در دو طرف و دو قطبی شدن مناسبات دو کشور، متصلب شدن اجزا و عناصر را در داخل

به پایان رسید.^{۱۸} هر یک از این مراحل، به مراحل فرعی تری قابل تقسیم است و می‌توان در هر یک از آنها به ارزیابی شکست/پیروزی هر یک از طرفهای جنگ پرداخت.

در مرحله تداوم جنگ پس از زمین‌گیر شدن ارتش عراق در دشت خوزستان و ناتوانی آن در تصرف برخی از شهرها، جمهوری اسلامی ایران استراتژی اخراج متجاوز و آزادسازی مناطق اشغالی را در دستور کار خود قرار داد. در این مرحله، جدا از چند عملیات ناموفق و تعدادی عملیات کوچک، نیروهای ایران چهار عملیات بزرگ ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس را طراحی و با موفقیت به اجرا درآوردند و با پیروزی در این چهار عملیات بیشتر مناطق اشغالی خود را آزاد و نیروهای عراقی به پشت مرزهای بین‌المللی عقب‌نشینی کردند.^{۱۹} براساس معیارهایی که در مبحث نظری برای ارزیابی شکست/پیروزی مطرح شد، این چهار عملیات برای ایران پیروزی و برای عراق شکست بود، اما ارزیابی این موضوع در مرحله جدید جنگ، که با انجام عملیات رمضان و عبور از مرزهای شناخته شده دو کشور انجام گرفت، به سادگی امکان‌پذیر نیست.

انتخاب نام مرحله تنبیه متجاوز برای مرحله دوم، نشان دهنده یکی از اهداف مهم اساسی ایران از جنگ است. اگر از عناوین کلی ایران در این مرحله از جنگ بگذریم، هدفهای ملموس جمهوری اسلامی ایران را در این دوره

و ادراک کردن ایران به مذاکره چندان مؤثر نبود. در مجموع، در این مرحله، موفقیت صدام بیشتر بود، اما اینکه آیا برای رسیدن به هدف از استراتژی و ابزار مناسبی بهره برد یا دستاوردهای آن در قیاس با هزینه‌های جنگ در مرتبه بالاتری قرار گرفت، به مراحل بعدی جنگ مربوط است و در کوتاه مدت، نمی‌توان قضاوت واقع‌بینانه‌ای در این مورد داشت. درباره این موضوع در مرحله پایانی و پیامدهای جنگ مجدداً بحث خواهد شد.

تداوم جنگ

جنگ ایران و عراق را می‌توان از منظرهای گوناگون مرحله‌بندی کرد.^{۲۰} یکی از مرحله‌بندیهای رایج، تقسیم جنگ براساس معیار عبور از مرزهای بین‌المللی و داشتن حالت تهاجمی/دفاعی است که جنگ را به سه مرحله تقسیم می‌کند. مرحله نخست هجوم عراق به ایران و اشغال قسمتی از سرزمینهای ایران از سوی عراق را شامل می‌شود که از شهریور ماه سال ۱۳۵۹ آغاز و تا پایان عملیات بیت‌المقدس و آزادی خرمشهر ادامه یافت. مرحله دوم، که از آن با نام مرحله تنبیه متجاوز یاد می‌شود، از آغاز عملیات رمضان و عبور نیروهای ایرانی از مرزهای بین‌المللی شروع و تا سقوط فاو، شلمچه و جزایر مجنون در نیمه اول سال ۱۳۶۷ ادامه یافت. مرحله سوم نیز از هجوم مجدد عراق به مواضع ایران در جنوب آغاز و با برقراری آتش‌بس رسمی



از آغاز عملیات رمضان تا پایان سال ۱۳۶۶، در شیوه‌ها، ابزار و اهداف استراتژی نظامی ایران دگرگونی‌ای پدید آمد. نخستین ویژگی این دوره نسبت به دوره پیش، ابهام در استراتژی و فقدان اجماع برای استراتژی واحد بود. هر چند امام خمینی (ره) در مقام رهبری فرهمند مانع از بروز این اختلافات می‌شد، اما همین فقدان اجماع حمایت از جنگ را کاهش می‌داد. در این دوران، اختلاف بین ارتش و سپاه توان موجود را تحلیل برده بود و این در حالی بود که توان موجود باید افزایش نیز می‌یافت.^{۳۳} این اختلافات و تلاش برای حل آن تا پایان عملیات بدر ادامه یافت و پس از عملیات مزبور، ارتباط بین ارتش و سپاه قطع و قرار بر این شد که هر یک از آنها به تنهایی، عملیات انجام دهد، هر چند این به معنای عدم حمایت نیروی هوایی یا واحدهای توپخانه و هوانیروز ارتش از عملیاتی سپاه پاسداران در این دوره نبود. در مجموع، در این دوره، استراتژی نظامی ایران از اجرای عملیات مشترک سپاه و ارتش تا ادغام و جدایی کامل و حمایت از عملیات با اجرای عملیات در

می‌توان در قالب دو استراتژی جنگ جنگ تا پیروزی و جنگ جنگ تا یک پیروزی^{۳۴} به شرح زیر بیان کرد:

(۱) دور کردن عراق از مرزهای جمهوری اسلامی ایران و تأمین امنیت مناطق غربی کشور؛

(۲) قطع راه ارتباطی شمال جنوب عراق، تصرف بصره و ام‌القصر و قطع ارتباط عراق با خلیج فارس؛

(۳) تصرف شهرهای نفت خیز و مهم شمالی عراق مانند کرکوک و سلیمانیه؛ و

(۴) حرکت به سوی بغداد و سرنگونی رژیم صدام.^{۳۵}

هر چند در مقطع نخست جنگ، اجماع کاملی در مورد مقاومت در برابر متجاوز و آزادسازی سرزمینهای اشغالی میان تمامی نخبگان سیاسی و نظامی کشور وجود داشت و تنها اختلاف در شیوه رسیدن به هدف خلاصه می‌شد، اما در دوره جدید، به رغم ظاهر یک دست و شعارهای واحد، در سطح جامعه و محافل عمومی در مورد اهداف و استراتژیهای جمهوری اسلامی ایران اجماع چندانی وجود نداشت.^{۳۶} هدف نخست بیشتر از منطق نظامی

از جمله اهداف نظامی و عینی عراق در حمله به ایران را می‌توان اعمال حاکمیت مطلق بر اروندرود، تجزیه استان خوزستان و تصرف بخش نفت خیز آن و در صورت امکان، براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران عنوان کرد

منطقه دیگری در نوسان بود. سپاه پاسداران بیشتر بر نیروی انسانی تکیه داشت و عملیاتی آن برخلاف عملیاتی کلاسیک، که با آتش انبوه توپخانه و زرهی پشتیبانی می‌شوند، بر اقدام در شب و غافل‌گیری دشمن از نظر زمان و مکان عملیات متکی بود. به همین دلیل، سپاه طی این سالها، کوشید تا با بهره‌گیری از ابتکارات جدید دشمن را از نظر زمان و مکان غافل‌گیر کند و با اجرای عملیاتی پی‌درپی فرصت تثبیت و اجرای پاتک را از آن بگیرد. این استراتژی عملیاتی با توجه به آن هدف کلی (تصرف بصره) و موقعیت و اهمیت جغرافیایی جبهه جنوب تا پایان سال ۱۳۶۵ در همین جبهه به اجرا درآمد، اما پس از بن‌بست در جنوب استراتژی عملیاتی سپاه از جبهه جنوب به جبهه شمال منتقل شد.^{۳۳}

در مجموع، از تیرماه سال ۱۳۶۱ تا پایان سال ۱۳۶۶، جمهوری اسلامی ایران حدود صد عملیات کوچک و بزرگ را برای رسیدن به اهداف مورد نظر طراحی و به اجرا

تبعیت می‌کرد. در این زمینه، استدلال نظامیان این بود که امنیت مرزها و شهرهای نزدیک مرز زمانی قابل تأمین است که ایران ضمن ورود به خاک عراق ارتش و توپخانه این کشور را از مرزهای بین‌المللی دور نگه دارد. هدفهای دوم و سوم بیشتر از سوی کسانی طرح می‌شد که استراتژی جنگ جنگ تا یک پیروزی را طرح می‌کردند و امیدوار بودند با رسیدن به این هدف نظامی از طریق گفت‌وگوهای سیاسی، اهداف سیاسی را نیز تأمین کنند. چهارمین هدف غیرقابل دسترس‌تر بود و بیشتر کسانی آن را مطرح می‌کردند که هرگونه سازش با رژیم صدام را ناممکن می‌دانستند و به کمتر از سرنگونی رژیم عراق راضی نبودند. هدف چهارم هم برای نظامیان و هم برای سیاستمداران هدف ایده‌آل و بسیار جالبی به منظور تنبیه متجاوز محسوب می‌شد، هر چند عده‌ای از آنها تأمین آن را با توجه به امکانات کشور و حمایتی که از عراق صورت می‌گرفت، ناممکن می‌دانستند.

آگاهی دشمن از تمامی راهکارهای عملیات و فقدان زمینه لازم برای غافل‌گیری که با توجه به ضعف جنگ‌افزاری، اتکای اصلی نیروهای ایرانی بر آن بود، به بن بست رسید و امکان ادامه عملیات موفقیت‌آمیز از ایران گرفته شد؛ بنابراین، پس از انجام عملیات کربلای ۵ و بهره‌گیری هر دو کشور از تمامی توان خود و همچنین، تکرار این تجربه در عملیات تکمیلی کربلای ۵ و کربلای ۸، نیروهای سپاه منطقه عملیاتی را به امید تصرف هدف مهم دیگری در مناطق شرقی کشور عراق و نیز کشاندن بخشی از عمده قوای دشمن به این مناطق به جبهه شمال منتقل و ضمن فعال شدن قرارگاه رمضان سلسله عملیات‌های بیت المقدس، فتح و نصر را در این جبهه طراحی و اجرا کردند.^{۲۶} که موفق‌ترین عملیات والفجر ۱۰ در منطقه حلبچه بود و به آزادی تعدادی از شهرهای کردنشین عراق و تسلط ایران بر شرق دریاچه دربندیخان منجر شد، اما این عملیات نیز نتوانستند سطح استراتژی جنگ را تغییر دهند. حتی

در آورد.^{۲۵} بیشتر عملیات‌های بزرگ ایران در جنوب و با هدف رسیدن به بصره انجام گرفت. عملیات رمضان به منزله طلبه دار این نوع عملیات‌ها با هدف رسیدن به تنومه در حاشیه بصره صورت گرفت و با انجام عملیات‌های بزرگ خیبر و بدر، در شمال شرقی بصره؛ عملیات والفجر ۸ در جنوب بصره و کربلای ۴، ۵، تکمیلی کربلای ۵ و کربلای ۸ در شرق بصره ادامه یافت. با وجود موفقیت‌ها و پیروزیها در این عملیات‌ها، هیچ یک از آنها به تنهایی یا در کنار هم، به تصرف بصره منتهی نشدند.

هر چند پیروزی ایران در والفجر ۸ یا به نسبت در برخی از این عملیات‌ها، یک پیروزی عملیاتی محسوب می‌شد، اما دستاوردهای آن در حدی نبود که روی استراتژی کلان تأثیر بگذارد و به تأمین اهداف کلان نظامی ایران منجر شود. موفقیت آنها در بهترین حالت و بدون توجه به شاخص هزینه‌ها، گامی به سوی نزدیک شدن به اهداف بود.

ادامه عملیات در جبهه جنوب و تصرف بصره به دلیل



و از این نظر، ایران پیروز این عملیات بود که توانست یکی از قوی‌ترین خطوط دفاعی جهان را که از سوی ابرقدرت شرق ساخته شده بود، فرو بریزد و یک گام به هدف استراتژیک خود در جنوب (بصره) نزدیک شود. عراق نیز با وجود تلفات بسیار سنگین نتوانست مانع از فروریختن خطوط دفاعی خود شود و یکبار دیگر نسبت به سقوط بصره احساس خطر جدی کرد.

در مجموع، از دیدگاه هزینه - دستاورد به نظر می‌رسد که مرحله دوم جنگ ایران در مقایسه با عراق دستاورد بیشتری را کسب کرده است. در این دوره نظام بین‌الملل مجبور شد در مقابل دو پیروزی مهم و استراتژیک ایران در فاو و شلمچه، قطعنامه ۵۹۸ را به تصویب برساند که در آن بخشی از خواسته‌های ایران در نظر گرفته شده بود. علاوه بر این در این دوره نیروهای نظامی ایران ابتکار عمل را در اختیار داشتند و نیروهای نظامی عراق منفعلانه عمل می‌کردند. از نظر سرزمینی نیز هر چند جنگ در جغرافیای

موفق‌ترین مورد آن به جابه‌جایی یگانهای اصلی و عملیاتی عراق از جبهه جنوب به جبهه شمال منجر نشد.

در مجموع، به طور خلاصه، می‌توان تصریح کرد در این مرحله، جمهوری اسلامی ایران از میان چهار هدفی که در صدد دستیابی به آنها بود، توانست از نظر جغرافیایی، به هدف نخست دست یابد و گامی را به سوی رسیدن به هدف دوم (تصرف بصره) بردارد، اما این موفقیت برای تأمین اهداف مورد نظر اندک و پرهزینه بود و در یک مورد، که به تصرف شبه جزیره فاو و محدود شدن دسترسی عراق به آبهای خلیج فارس منجر شد، به دلیل فقدان اجماع در استراتژی کلان، فقدان برنامه‌ریزی دقیق در داخل و موقعیت ضعیف بین‌المللی ایران نتوانست بهره‌برداری لازم را در سطح سیاسی از آن به عمل آورد و به تأمین هدفهای سیاسی نزدیک شود. استراتژی نظامی ایران در جبهه شمالی هم موفقیت چشم‌گیری در رسیدن به هدف نداشت، هر چند پیروزی در عملیاتها در مواقعی با ایران بود.

هر جنگی افزون بر طرفهای اصلی جنگ، می‌تواند روی کشورهای ثالث نیز تأثیر مثبت و منفی بگذارد؛ هر چند کشورهای ثالث عملاً، طرف نظامی نیستند، اما با توجه به نتایج و دستاوردهای جنگ می‌توان کشورهای دیگر را نیز برنده یا بازنده جنگ تلقی کرد

عراق دنبال می‌شد، اما عراق با توسعه جنگ به خلیج فارس و شهرهای ایران، آسیب‌پذیری ایران در جنگ را به شدت افزایش داده بود. از نظر هزینه‌های انسانی جنگ نیز تلفات هر دو طرف بسیار سنگین بود.

پایان جنگ

سومین مرحله جنگ ایران و عراق، مرحله پایانی آن است که حدود یک ماه پایانی جنگ را در سال ۱۳۶۷ در بر می‌گیرد. این مرحله از جنگ با حمله عراق به مناطق شرفانی و زبیدات، خرمشهر، آبادان، اهواز و با کمک منافقین به غرب کشور (سرپل زهاب، اسلام‌آباد و...) آغاز و تا برقراری آتش‌بس رسمی در جنگ ادامه یافت. طی این دوره، عراق مجدداً، موضع تهاجمی به خود گرفت و حملات گسترده‌ای را برای تصرف برخی از شهرها و مناطق استراتژیک ایران در جنوب طراحی و اجرا کرد. البته، پیش از تشریح تحولات و اقدامات عراق در این دوره، باید یادآوری شود که طی جنگ، این کشور سه بار در موضع تهاجمی قرار گرفت و این مورد سومین بار آن بود.

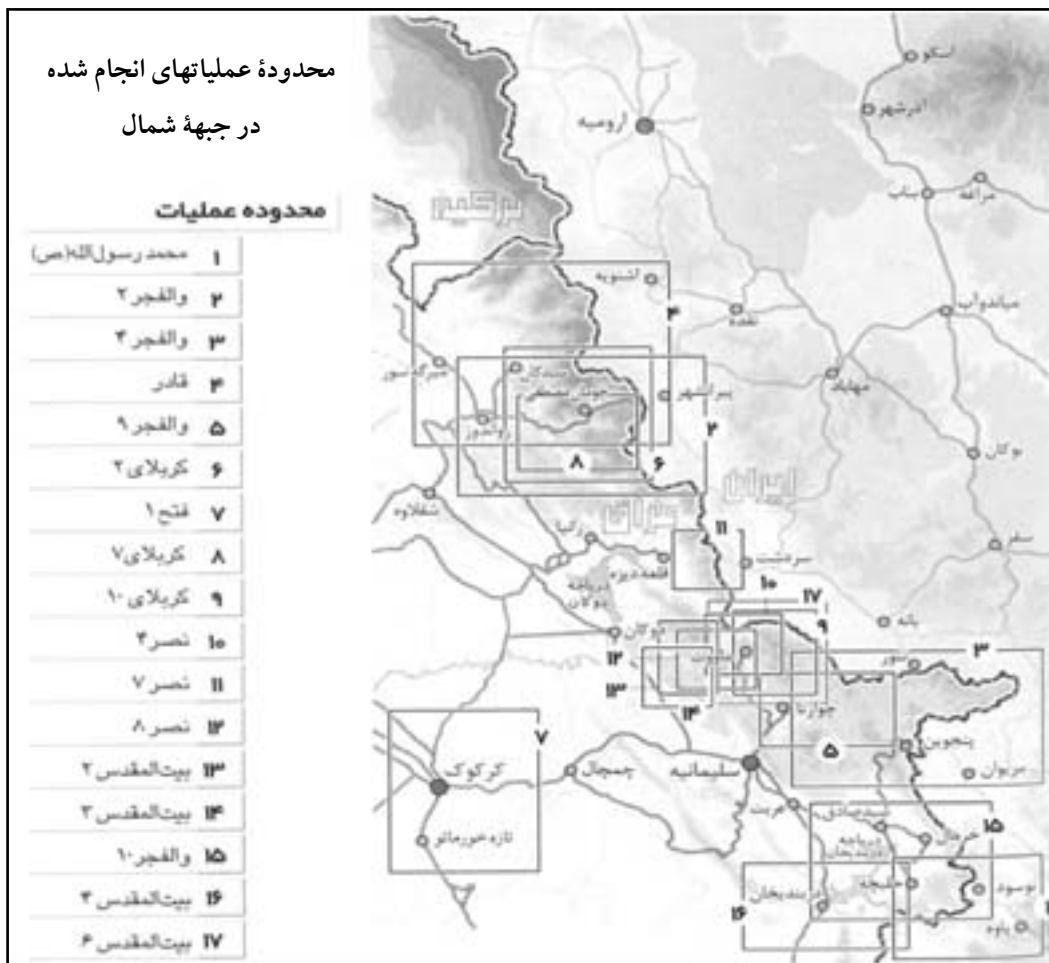
همچنین، به مرور زمان و با دست‌یابی عراق به سلاحهای دوربرد و پیشرفته، عملاً، امنیت شهرهای غربی کشور تحت تأثیر قرار گرفت، اما دوری نیروی زمینی عراق از مرزهای بین‌المللی برقراری امنیت در این مناطق را تداوم داد و دیگر به راحتی، تجاوز زمینی امکان‌پذیر نبود. این دوره از جنگ به دلیل طولانی‌بودن تلاش هر دو طرف با حداکثر توان برای کسب پیروزی به تلفات و خسارت سنگینی برای هر دو طرف منجر شد.

نگاهی به آمار تلفات انسانی عراق در طول هشت سال جنگ نشان دهنده این است که سال هفتم (از شهریور ماه سال ۱۳۶۵ تا شهریور ماه سال ۱۳۶۶) با ۱۳۴۶۰۰ نفر کشته و زخمی بیشترین تلفات را در بین سالهای جنگ به خود اختصاص داده است.^۷

این افزایش بیش از صددرصدی تلفات انسانی عراق نسبت به سال پیش و نیز، افزایش تلفات ایران در عملیات کربلای ۵ در منطقه شلمچه نشان دهنده هزینه انسانی بالای این سال است. در این عملیات، مهم‌ترین و مستحکم‌ترین سد دفاعی عراق در شرق بصره فرو ریخت

در مرحله سوم جنگ، عراق بار دیگر، موضع تهاجمی به خود گرفت و با برنامه ریزی گسترده، اقدامات هماهنگ طرح آزادسازی فاو را اجرا کرد. نیروهای سپاه هفتم عراق و گارد ریاست جمهوری که در جبهه جنوب متمرکز شده بودند، در اقدام حساب شده‌ای در اول ماه رمضان، زمانی که یگانهای عمده و برجسته ایران در جبهه شمالی مستقر و با انجام عملیتهای متعدد از جمله عملیات والفجر ۱۰ در صدد بودند توان عراق را در جنوب، تجزیه و یگانهای برجسته آن را به جبهه شمالی بکشانند، عملیات بازپس گیری فاو آغاز کردند. آنها با بهره گیری از اصل غافل گیری و استفاده گسترده از سلاحهای شیمیایی، شبه جزیره فاو را به تصرف خود در آوردند.^{۲۹} بدین ترتیب، مرحله سوم جنگ، که ویژگی آن گرفتن حالت تهاجمی از سوی عراق و انجام عملیتهای پی در پی بود، آغاز شد و پنج ماه پس از آن، به پایان جنگ و برقراری آتش بس رسمی انجامید.

مورد نخست همان سال نخست جنگ بود که پیش از این، تشریح شد. مورد دوم پس از اجرای موفقیت آمیز عملیات والفجر ۸ از سوی ایران و تصرف فاو بود که از آن با نام استراتژی دفاع متحرک عراق یاد می شود. این استراتژی با حمله عراق به محور چوارتا در تاریخ ۲۵ اسفندماه سال ۱۳۶۴ آغاز و با تصرف شهر مهران در تاریخ ۲۶ ادیبهشت ماه سال ۱۳۶۵ اعلام رسمی و در نهایت، با بازپس گیری این شهر از سوی نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ۹ تیرماه سال ۱۳۶۵ عملاً پایان یافت. از میان یازده مورد حمله عراق، پنج مورد در جبهه شمالی، دو مورد در جبهه میانی و چهار مورد در جبهه جنوبی بود. از نظر استعداد به کار رفته، دو مورد جبهه جنوبی با به کارگیری بیش از دو لشکر و ده تیب، از دیگر موارد بیشتر اهمیت داشتند. جدا از میزان هزینه این استراتژی، مقاومت نیروهای ایرانی و دستاوردهای کم آن موجب شد تا عراق از تداوم آن صرف نظر کند.^{۲۸}



افزایش استعداد نیروی انسانی به حدود یک میلیون نفر، بهره‌گیری وسیع از سلاح‌های شیمیایی، بهره‌گیری از حجم انبوه هواپیماها و بالگردهای پیشرفته^{۳۱} این امکان را فراهم کند که نه تنها از لاک دفاعی بیرون آید، بلکه در طول تمامی جبهه‌ها، عملیات‌های تهاجمی نسبتاً وسیع و مداومی را اجرا کند.^{۳۲} آمار دقیقی از میزان تلفات و خسارت‌های عراق در این مرحله وجود ندارد، اما اگر میزان کشته‌ها و مجروحان عراق در سال هشتم جنگ، که از مهرماه سال ۱۳۶۶ تا پایان جنگ و عملیات‌هایی، مانند نصر ۸، بیت المقدس ۲ تا ۷ و والفجر ۱۰ را در بر می‌گیرد، در نظر گرفته شود، به نسبت سال پیش به مراتب کمتر است.

کتاب کارنامه نبردهای زمینی منتشره از سوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ کشته‌شدگان و مجروحان عراق را در سال هفتم جنگ، ۱۳۴۶۰۰ نفر و در سال هشتم،

برخلاف دو مرحله پیشین، برای این مرحله از جنگ، اهداف ملموس و کلان نظامی تعریف نشده بود. اهداف این مرحله از جنگ بیشتر به صورت اهداف مشخص و جزئی نظامی بود و اهداف و استراتژی کلان آن بیشتر با توجه به روند تحولات و نتایج به دست آمده از گام‌های برداشته شده، استنتاج می‌شد.

به نظر می‌رسد عراق در روند جنگ به این نتیجه رسیده بود که پایان آن در موضع ضعیف نظامی امکان‌پذیر نیست و به تنهایی نمی‌تواند از عهده آن برآید؛ بنابراین، به تقویت توان عملیاتی یگان‌های خود پرداخت و کوشید از موضع پدافندی خارج شود و برای بازپس‌گیری سرزمین‌های تصرف شده حالت تهاجمی به خود بگیرد. همچنین، کوشید تا با بین‌المللی کردن جنگ توان نظامی ایران را تقسیم و تضعیف کند.^{۳۰}

هر چند در عملیات کربلای ۵،

مهم‌ترین و مستحکم‌ترین سد دفاعی عراق در شرق بصره فرو ریخت،

اما تلفات هر دو طرف به حدی سنگین بود که از این نظر، نمی‌توان

در کلیت این عملیات، پیروزی و موفقیتی را برای هر یک از دو طرف تصور کرد

عراق پس از انجام چند عملیات موفقیت‌آمیز، به ویژه پس از بازپس‌گیری منطقه عملیاتی شلمچه، بار دیگر، اهدافی فراتر از سرزمین‌های خود را در دستور کار خود قرار داد و کوشید تا با به‌کارگیری حداکثر توان نظامی خود و با بهره‌گیری از درهم‌ریخته شدن مواضع نیروهای ایران و تجربه بسیار اندک آنها در اتخاذ موضع پدافندی، مناطق مهمی از ایران، مانند خرمشهر، آبادان و احتمالاً کل استان خوزستان در جبهه جنوبی و استان ایلام را به صورت مستقیم و کرمانشاه را به صورت غیرمستقیم به دست آورد؛ اهدافی که در آغاز جنگ، موفق به تحقق آنها نشده بود. در واقع، عراق قصد داشت تا با دست‌یابی بدین اهداف، برای پایان جنگ از موضع قدرت بر میز مذاکره با ایران بنشیند.

هرچند عراق برنامه‌ریزی خود را برای رسیدن به اهداف مزبور از سال ۱۳۶۴ آغاز کرده و یکبار، این برنامه را در قالب استراتژی دفاع متحرک به اجرا در آورده بود، اما این بار، با سرمایه‌گذاری وسیع‌تر و ایجاد تحول در تصمیم‌گیری از طریق تمرکز زدایی و واگذاری نقش بیشتر به فرماندهان عملیاتی، ایجاد واحدهای برجسته گارد ریاست جمهوری که استعداد آنها در آغاز سال ۱۳۶۷ دست کم، به ۲۸ تیپ می‌رسید و بالغ بر صدهزار نفر بود،

در مجموع، در نگاهی کلی به این مرحله از جنگ می‌توان گفت در این دوره، عراق با توجه به اینکه ایران قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفته بود به صورت شتابزده مجدداً وارد خاک ایران شد و تلاش کرد با اشغال بخشی از منطقه استراتژیک جنوب، زیان‌های ناشی از بندهای قطعنامه را بر سر میز مذاکره جبران کند. هرچند در این مرحله از جنگ عراق توانست بین اهداف، ابزار و شیوه خود نسبت معقولی ایجاد کند، اما موفقیت نیروهای سپاه پاسداران در عقب‌راندن ارتش عراق مانع از دست‌یابی عراق به اهدافش در این مرحله از جنگ شد. روحیه نیروهای ایران نیز که در مرحله بازپس‌گیری مناطق فاو، شلمچه و جزایر مجنون توسط عراق ضعیف شده بود، مجدداً بازسازی شد و حضور گسترده نیروهای بسیجی در جبهه‌ها یادآور روزهای موفق ایران در جنگ بود.

شکست/پیروزی در کلیت و پیامدهای جنگ

جنگ ایران و عراق پس از ۹۵ ماه مبارزه همه جانبه زمینی، هوایی و دریایی در ۲۹ مرداد ماه سال ۱۳۶۷، با برقراری آتش بس رسمی از سوی هر دو کشور پایان یافت. هشت سال جنگ هیچ تغییری در مرزهای دو کشور پدید نیاورد و در پایان، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و تقسیمات مرزی شان مجدداً از سوی هر دو طرف مورد تأیید قرار گرفت.

بدین ترتیب، مرز دو کشور در اروندرود به همان شکل پیشین، خط تالوگ باقی ماند و عراق به طور کامل، حاکمیت مشترک بر کشتی رانی در اروندرود را پذیرفت و بدین ترتیب، تمامی ادعاهای خود را برای آغاز جنگ پس گرفت و طی نامه‌ای به رئیس جمهور ایران اعلام کرد: «با پیشنهاد شما ... ناظر به لزوم مینا قرار دادن عهدنامه ۱۹۷۵ موافقت می‌شود».^{۳۳} بدین ترتیب، رژیم عراق به هیچ کدام از اهداف اولیه جنگ نرسید. با این حال، با توجه به اینکه به مرور زمان خود جنگ به عاملی برای تهدید رژیم

نهاد یکایک مردمان ایران بارور کند.^{۳۵} به بیان دیگر، جمهوری اسلامی ایران با ایستادگی در مقابل تجاوز عراق، نه تنها تهدید علیه امنیت ملی را برطرف کرد، بلکه با ایجاد وحدت در اقشار مختلف به هویت ملی انسجام بیشتری بخشید و از این نظر، دستاوردهای قابل تأملی داشت.

معیار دیگر برای ارزیابی شکست/پیروزی هزینه‌های جنگ با توجه به دستاوردهای آن و تأثیری است که روش انتخاب شده برای هر یک از این دو مؤلفه دارد.

به طور کلی، هزینه‌های جنگ ایران و عراق به دو قسمت هزینه‌های اقتصادی و هزینه‌های انسانی و همچنین، هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شود. همین‌طور معیارها و تقسیم‌های دیگری نیز قابل طرح است که برای جلوگیری از طولانی شدن بحث به همین دو مورد بسنده می‌شود. هزینه اقتصادی جنگ برای ایران ۶۴۴ میلیارد و برای عراق ۴۵۲ میلیارد دلار برآورد شده است. این مبالغ، تنها هزینه‌های پولی جنگ است و هزینه‌های

هر چند پیروزی ایران در عملیات والفجر ۸

یا به نسبت در برخی از عملیاتهای نظامی دیگر، یک پیروزی عملیاتی محسوب می‌شد اما دستاوردهای آن در حدی نبود که روی استراتژی کلان جنگ تأثیر بگذارد و به تأمین اهداف نظامی ایران منجر شود

تورمی، درآمدها و خدمات هدر رفته به دلیل کشته شدن صدها هزار نفر، اتلاف منابع طبیعی، تأخیر در اجرای پروژه‌های عمرانی، هزینه‌های آموزشی و پرورشی برای نسل جوان و ارقامی را که در نهایت، صرف آسیب دیدگان جنگ می‌شود که توانایی تولید در مشارکت ملی را ندارند، در برنمی‌گیرد.^{۳۶} طبق یکی از محاسبات، هزینه‌ها و خسارتهای اقتصادی ایران حدود هزار میلیارد دلار است. با این معیار به نظر می‌رسد خسارت و هزینه جنگ برای عراق نیز بالغ بر هشتصد میلیارد دلار باشد.

نکته دیگر اینکه جنگ برای کشورهای منطقه نیز پیامدهایی داشت؛ چرا که کشورهای عرب حوزه خلیج فارس کمک مالی و نظامی گسترده‌ای را در اختیار عراق قرار دادند. طبق برخی از برآوردها، کمکهای اعضای شورای همکاری خلیج فارس به عراق حدود هشتاد میلیارد دلار است؛ کمکهایی که اختلافات بعدی عراق با کویت و عربستان، تجاوز رژیم بغداد به کویت و آغاز جنگ دیگری در منطقه و وارد آمدن خسارت مجدد به کشورهای منطقه نتیجه آنها بود. البته، این خسارتهای منطقه‌ای جنگ جدا از خسارتهایی است که این کشورها به دلیل ازدست رفتن

آن تبدیل شده بود، بلافاصله، پس از پذیرش رسمی قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، صدام حسین دستور داد در سراسر عراق به مناسبت پیروزی جشن بگیرند.

جشن پیروزی صدام، نه برای حاکمیت کامل بر اروندرود، جداکردن خوزستان از ایران، روی کار آوردن حکومت دلخواه خود در ایران یا تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه و ایفای نقش اصلی در جهان عرب، بلکه بدین دلیل بود که طی هشت سال جنگ، توانست جلوی حملات ایران را بگیرد و ضمن حفظ تمامیت ارضی عراق به حکومت خود تداوم بخشد و به تثبیت آن کمک کند.

جمهوری اسلامی ایران نیز از نظر حفظ تمامیت ارضی کشور در پس یک تجاوز، پیروز میدان بود. ایران برای نخستین بار در تاریخ معاصر، توانست به جنگی که تمامیت ارضی آن را هدف قرار داده بود، پایان دهد، بدون اینکه کوچک‌ترین بخشی از سرزمین آن جدا شود. بدین ترتیب، نظام جمهوری اسلامی، نه تنها سرنگون نشد، بلکه عملاً، توانست در طول جنگ پایه‌های خود را تثبیت کند و به قول امام خمینی (ره)، مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ به اثبات رساند و حس برادری و وطن دوستی را در

نزدیک به چهارصد هزار نفر و اسیران آن کمی کمتر از هفتاد هزار نفر ذکر شده است و به نظر می‌رسد با توجه به استراتژی نظامی ایران که بیشتر به جای نیروی زرهی بر نیروی پیاده استوار بود و همچنین، طی جنگ، ایران نسبت به عراق در دوره زمانی طولانی تری ابتکار عمل را در دست داشت و از موضع تهاجمی برخوردار بود، تلفات آن نیز دست کم، در همین میزان باشد، به ویژه اگر تلفات غیرنظامی نیز در نظر گرفته شود و با توجه به آنکه این عراق بود که در جنگ شهرها، بیشترین حملات را داشت، شاید رقم تلفات انسانی ایران از عراق نیز بیشتر بشود. با توجه به هزینه‌های اقتصادی و انسانی جنگ، ارزش دستاوردهای آن برای هر دو طرف کاهش می‌یابد. به نظر می‌رسد در صورت استفاده هر دو کشور از گزینه‌های دیگر برای رسیدن به هدف و دستیابی به نتایج مورد نظر، هزینه‌های آنها کمتر و دستاوردهای آنها بیشتر می‌شود، اما به دلیل آنکه این گزاره، فرضیه‌ای بیش نیست و در عمل، هر دو کشور گزینه توسل به زور را در تهاجم یا دفاع انتخاب کرده‌اند، امکان آزمون عملی گزینه‌های دیگر وجود ندارد، هر چند به صورت عقلی و منطقی و با توجه به تجربه‌های موارد دیگر می‌توان گفت در صورتی که هر دو طرف گزینه‌های غیرنظامی را برای رسیدن به اهداف می‌پذیرفتند، هزینه آنها به مراتب از هزینه نظامی کنونی کمتر می‌شد. اما در مورد دستاوردها نمی‌توان همانند هزینه‌ها قضاوت کرد، احتمال دارد که دستاوردهای آن برای دو

فرصتهای شکوفایی اقتصادی و پیشرفتهای دیگر منطقه‌ای متحمل شده‌اند و اگر خسارت ناشی از نابودی فرصت توسعه نیز در نظر گرفته شود، آثار و پیامدهای منفی منطقه‌ای جنگ به مراتب بیشتر خواهد بود. تأثیر اقتصادی فرامنطقه‌ای جنگ بیشتر به کشورهای عرضه‌کننده اقلام مورد استفاده در جنگ مربوط می‌شود و عرضه‌کنندگان جنگ افزارهای نظامی در جنگها فرصت بیشتری برای فروش تولیدات خود پیدا می‌کنند. در جنگ ایران و عراق نیز، عرضه جنگ افزارها، نه تنها برای طرفهای جنگ، بلکه به کشورهای منطقه به شدت افزایش پیدا کرد و فروشندگان سلاح و اقلام مصرفی در جنگ بیشترین سود اقتصادی را از این جنگ بردند.

هزینه‌ها و دستاوردهای انسانی جنگ نیز قابل تأمل است و باید در ارزیابی شکست/پیروزی جنگ مدنظر قرار گیرد. هر چند محاسبه هزینه‌های انسانی با توجه به ارزش والای انسان در دین مبین اسلام بسیار دشوار یا ناممکن است، اما آنچه در این مبحث طرح می‌شود، کمیت افراد است، نه کرامت آنها، که مطمئناً، در جنگ، بروز می‌یابد و از سوی دیگر، جنگها نیز نابودی انسانها را در پی دارند. طی جنگ ایران و عراق، انسانهای وارسته‌ای تربیت شدند، همچنان که انسانهای ارزشمند و توانایی، شهید شدند و جامعه از تواناییهای آنها محروم ماند. هر چند برآورد دقیقی از کشتگان و مجروحان دو طرف جنگ وجود ندارد، اما در اسناد و متون مختلف، تعداد کشتگان و مجروحان عراق

جدول آمار خریدهای تسلیحاتی ایران و عراق طی جنگ هشت ساله از کشورهای مختلف

ایران			عراق			کشورهای عرضه‌کننده
۱۹۸۰-۸۷	۱۹۸۴-۸۷	۱۹۸۰-۸۳	۱۹۸۰-۸۷	۱۹۸۴-۸۷	۱۹۸۰-۸۳	
۶۲۰	۵	۶۱۵	۲۰۲۷۰	۱۱۴۵۰	۸/۸۲۰	شوروی
۱۸۱۵	۱۵۹۰	۲۲۵	۴/۱۸۵	۲/۵۷۵	۱/۶۱۰	چین
۳۸۹۵	۲۵۶۵	۱۳۳۰	۵/۶۷۰	۲/۶۹۰	۲/۹۸۰	دیگر کشورهای کمونیست
۶/۶۳۰	۴/۱۶۰	۲/۱۷۰	۳۰/۱۲۵	۱۶/۷۱۵	۱۳/۴۱۰	کل واردات از کشورهای کمونیست
۳/۵۸۵	۲/۹۹۵	۵۹۰	۱۰/۲۹۰	۴/۵۸۰	۵/۷۱۰	کشورهای اروپایی غیر کمونیست
۰	۰	۰	۰	۰	۰	امریکا ^(۱)
۱۸۹۵	۷۷۵	۱۱۲۰	۳/۱۱۰	۱/۹۱۵	۱/۱۹۵	دیگر کشورهای غیر کمونیست
۵۴۸۰	۳۷۷۰	۱/۷۱۰	۱۳۴۰۰	۶/۴۹۵	۶۹۰۵	جمع واردات سلاح از کشورهای غیر کمونیست
۱۱۸۱۰	۷۹۳۰	۳۸۸۰	۴۳۵۲۵	۲۳۲۱۰	۲۰۳۱۵	جمع کل
-	-	-	%۳۶۹	%۲۹۳	%۵۲۴	درصد نسبت به ایران
%۲۷	%۳۴	%۱۹	-	-	-	درصد نسبت به عراق

(۱) این ارقام فروش مخفیانه تسلیحات ایالات متحده را شامل نمی‌شود.

آنها را به درنگ و تأمل بیشتر وادار می‌کند. این دستاورد جنگ چندان عینی نیست که در محاسبات کمی بیان شود، اما در گذر زمان، چنان بر رفتار دیگر بازیگران بین‌المللی تأثیر می‌گذارد که تأثیر آن بر همگان کاملاً مشخص است. در مرحله سوم و پایانی جنگ، عراق در موضع برتر و پیروزی‌اش در سطح عملیاتی چشم‌گیر بود و تأثیرات آن در استراتژی نظامی دو کشور به سرعت آشکار شد؛ زیرا، توانست سرزمینهای تصرف شده خود را باز پس گیرد و طرف پیروز میدان نبرد باشد، هر چند از آن نظر که نتوانست مناطق اشغال شده را تثبیت و از موضع برتر بر سر میز مذاکره بنشیند، شکست خورده این مرحله محسوب می‌شد. از منظر دو معیار هزینه و دستاورد، عراق به پیروزی درخور توجهی دست یافت، اما ایران را نمی‌توان طرف شکست خورده آن قلمداد کرد. انتخاب گزینه پایان جنگ از سوی آن به همراه سابقه مقاومت شدید در شش سال پیش باعث شدند که تغییر رفتار دشمن با هزینه کمتری صورت گیرد و هزینه تحمیلی ایران در این مرحله از جنگ کاهش یابد. از این نظر می‌توان گفت اگر عراق طرف پیروز میدان هم باشد، ایران طرف شکست خورده آن نیست. در واقع، از اینکه ایران توانست گزینه مناسبی را برای خودداری از پذیرش شکست و هزینه‌های سنگین‌تر انتخاب کند، طرف شکست خورده محسوب نمی‌شود، همچنان که طرف پیروز این مرحله نیز نیست. در افقی تاریخی و نگاهی کلان به جنگ هشت ساله، هم به دلیل آغاز جنگ بدون رسیدن به هدف، هم به دلیل تحمل تلفات و خسارات و هم به دلیل پیامدهای جنگ که



طرف متفاوت بوده باشد. دستاورد گزینه‌های غیرنظامی مانند گزینه نظامی غیرقابل پیش‌بینی است و نمی‌توان برای گزینه غیرنظامی دستاورد بیشتری قائل شد. همچنان که هزینه گزینه نظامی بالاست و باید از توسل به زور خودداری کرد، اما به همان میزان و حتی بیشتر باید در تصمیم‌گیری دقت کرد؛ زیرا، نادیده گرفتن همین گزینه ممکن است پای کشور را به جنگ بکشاند و دقیقاً، خودداری از جنگ نتیجه معکوس دهد و کشور را ناخواسته به جنگ وارد کند؛ بنابراین، با توجه به این موضوع باید در ارزیابی هزینه‌های غیرنظامی میزان اثرگذاری آنها در جلوگیری از جنگ نیز مدنظر باشد.

نتیجه‌گیری

در سال ۱۳۵۹، ایران گزینه جنگ را نه به دلیل دستاوردهای مثبتش، بلکه برای مقابله با هزینه‌های تحمیلی آن انتخاب کرد. به نظر می‌رسد ایران برای جلوگیری از تحمل هزینه بیشتر به جنگ تن داد، نه اینکه به اختیار از میان گزینه‌های مختلف به انتخاب آن دست زد. به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی ایران تا عملیات رمضان از آن نظر که نتوانست مانع از تسلط عراق بر اروندرود و تجزیه خوزستان از ایران شود، طرف پیروز میدان جنگ بود و مشخصاً، عراق از هر دو نظر هم به دلیل ناکامی در رسیدن به اهداف و هم از نظر تحمل تلفات انسانی و هزینه‌های اقتصادی گسترده، طرف شکست خورده این مرحله از جنگ محسوب می‌شد. اوضاع جنگ در مرحله بعدی پیچیده‌تر بود. در این مرحله، ایران حالت هجومی داشت و از ابتکار عمل

برخوردار بود. در واقع، اهداف خود را مشخص کرده و در صدد دست یافتن بدانها بود. در این وضعیت، معیار ارزیابی همراه با هزینه‌ها و گزینه انتخابی رسیدن به هدف است که در مجموع، موفق به نظر نمی‌رسد. در واقع، اهداف مورد نظر تأمین نشد و هزینه‌های آن در قیاس با دستاوردها قابل قبول به نظر نمی‌رسید، با این حال، در این مرحله، ایران نتوانست توانایی خود را در دفع تجاوز و هزینه بالای هرگونه تجاوز احتمالی به ایران نشان دهد و این خود دستاورد کمی نیست. از دیدگاه مزبور، این مرحله از جنگ نمایش قدرت ایران در بستر زمانی طولانی است که آن را به رخ کشورهای متخاصم کشید و تصمیم‌سازان و سیاستمداران

13. Tom Cooper and Farzad Bishop, Iran-Iraq war in the Air 1980-1988, New York: Blak&White Press, 2003. ch.4.

۱۴. محمد درودیان؛ آغاز تا پایان؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ چهارم، ۱۳۸۰، ص ۴۴.

51. Rebecca Cullen (ed). Essential Histories: The Iran-Iraq war 1980-1988, Uk: Osprey Publishing, 2002. p.p 66-75.

۱۶. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)؛ صحیفه امام؛ جلد ۲۱. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ص ۲۸۳.

۱۷. مجید مختاری؛ «تجزیه و تحلیل، مقطع زمینه سازی جنگ ایران و عراق» در جنگ تحمیلی (مجموعه مقالات). تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد، ۱۳۷۳، صص ۸۷-۱۱۶.

۱۸. فرهاد درویشی و دیگران؛ ریشه های تهاجم؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، ص ۱۷.

۱۹. حسین حمیدی نیا؛ دلایل نظامی شکست عراق در چهار عملیات ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس؛ فصلنامه نگین ایران؛ شماره اول، تابستان ۱۳۸۱، صص ۲۴-۳۴.

۲۰. رک به؛ مصاحبه روزنامه همشهری با هاشمی رفسنجانی ۱۳۸۲/۸/۱.

۲۱. محسن رضایی؛ استراتژی جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس؛ فصلنامه نگین ایران؛ شماره ۶، پاییز ۱۳۸۲؛ صص ۱۲۵ تا ۱۳۲.

۲۲. برای مطالعه بیشتر به مصاحبه های آقایان هاشمی رفسنجانی و محسن رضایی در مورد مسائل دوران جنگ رک به؛ فصلنامه نگین ایران؛ شماره ۵، تابستان ۸۲، صص ۱۰۷-۱۱۶.

۲۳. رضایی؛ پیشین؛ ص ۱۱ (سند اصلی).

۲۴. برای مطالعه بیشتر به مقدمه کتاب زیر رک به؛ محمدحسین جمشیدی و محمود یزدان فام؛ روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد ۴۷؛ آخرین حضور در جنوب، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۱.

۲۵. برای مطالعه جزئیات عملیات و سیر عملیاتی ایران رک به؛ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، راهنمای ... پیشین.

- حسن دری؛ کارنامه نبردهای زمینی؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۱.

- محمد درودیان؛ مجموعه سیری در جنگ ایران و عراق، در پنج جلد؛ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

۲۶. حسین اردستانی؛ تنبیه متجاوز؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۹، صص ۳۱۵-۳۱۶.

۲۷. دری؛ پیشین؛ ص ۱۷۳.

۲۸. محسن رشید؛ اطلس جنگ ایران و عراق؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۹، ص ۷۵.

۲۹. ابوغزاله؛ پیشین؛ صص ۳۱۶-۳۱۸.

۳۰. محمود یزدان فام؛ عوامل و دلایل گسترش جنگ ایران و عراق، فصلنامه نگین ایران، شماره اول، تابستان ۱۳۸۱، صص ۳۵-۴۸.

31. Cordesman. Op. Cit. p.355

۳۲. رشید؛ پیشین؛ ص ۱۱۰.

۳۳. دری؛ پیشین؛ ص ۱۷۳.

۳۴. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی؛ متن نامه های مبادله شده بین رؤسای جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عراق؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۰.

۳۵. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، پیشین؛ ص ۲۸۳.

۳۶. کامران مفید؛ هزینه اقتصادی جنگ ایران و عراق؛ ترجمه داریوش قمری؛ فصلنامه نگین ایران؛ شماره ۵، تابستان ۱۳۸۲، صص ۱۰۱-۱۰۲.

37. Cordesman. Op.Cit. p.49.

به جنگ دیگری منتهی شد، عراق طرف شکست خورده جنگ بود. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران از این نظر که توانست مانع از تحقق اهداف عراق شود، طرف پیروز جنگ بود. هر چند با در نظر گرفتن هزینه های جنگ و دستاوردهای اثباتی آن این برداشت به شدت کم رنگ می شود. طی این جنگ کشورهای منطقه به همراه ایران و عراق هزینه های گسترده ای را تحمل کردند و فرصتهای عظیمی را برای پیشرفت از دست دادند. از این منظر، تمامی کشورهای منطقه از جنگی که رژیم صدام به راه انداخت، آسیب دیدند و تا سالهای سال، از پیامدهای منفی این جنگ متأثر بودند. کشورهای پیروز جنگ صادرکنندگان جنگ افزارهای نظامی و اقلام مصرفی در جنگ بودند، آنها بدون اینکه هزینه ای بر آن پرداخت کنند، از جنگ کاملاً سود بردند.

یادداشتها

۱. کالین اس.گری؛ تعریف و کسب پیروزی قاطع؛ ماهنامه نگاه؛ شماره ۳۴، اردیبهشت ۱۳۸۲، ص ۱۹.
2. Carl Von Clausewitz. On War, Michael Howard and Peter paret, (eds). Princeton: Princeton University Press, 1976.P.75.
3. David,J. theroux. "The War on Terrorism". (2003) <www.independent.org>
4. Sapper,P. "Decisive Victory". (2003) <www.sscentral.net /tactics/dvphp>
5. Michael Howard. "When We are Wars Decisive" Survival. Vol. 14, No.1, Spring 1999, p.135.
6. Michael, Brecher. Crisis in world Politics. New York: pergamon Press, 1993, p.26-37.
۷. عبدالحمید ابوغزاله؛ جنگ ایران و عراق؛ ترجمه نادر نوروزشاد؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۰، ص ۸۸.
8. Anthony H. Cordesman and Abraham R. Wagner. The Lessons of Modern War. Vol II: The Iran -Iraq War. San Francis co: Westview Press, 1990. p.23-31.
۹. ابوغزاله؛ پیشین؛ ص ۸۹.
۱۰. کارلاتورز و نیسنن دیفرنوزو؛ افزایش ابزارها در جنگ ایران و عراق؛ ناسازگاری عناصر استراتژی صدام؛ ترجمه پریسا کریمی نیا، فصلنامه نگین ایران؛ شماره ۶، پاییز ۱۳۸۲، ص ۱۲.
۱۱. فرهاد درویشی؛ بررسی استراتژی عراق در جنگ ایران (۱۳۵۹-۱۳۶۷) در مجید مختاری (به اهتمام)؛ چند مسئله راهبردی (مجموعه مقالات)؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۰، صص ۸۷-۸۸.
۱۲. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، راهنمای عملیات جنگ هشت ساله، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۶۹، ص ۸۱.

نقش متغیرهای سیستمیک در جنگ ایران و عراق

اکبر مهدی‌زاده^(۱)

این متغیرهاست که از نظر اندیشمندان مزبور، در شکل‌دهی به رفتار سیاست خارجی واحدهای سیاسی نقش مهمی دارد. این متغیر به منزله متغیر مستقلی به تشریح رفتار واحدهای تشکیل‌دهنده نظام کمک شایانی می‌کند. اهمیت این متغیر، به ویژه پس از گسترش ارتباطات بین‌المللی و وابستگی متقابل کشورها، بیشتر شده است.

رفتار سیاست خارجی واحدهای سیاسی در خلأ شکل نمی‌گیرد. محیط خارجی، به ویژه ساختار قدرت و نفوذ در نظام بین‌الملل ممکن است آثار ژرفی بر جهت‌گیریها یا هدفهای کلی یک دولت در برابر دیگر کشورها داشته باشد؛ از این رو، می‌توان ویژگیهای عمده هر نظام بین‌المللی را به منزله مجموعه‌ای از متغیرها برای کمک به توضیح جهت‌گیریها، هدفها و کنشهای مشخص واحدهای سیاسی تشکیل‌دهنده آن نظام به کار برد.

هر نظام بین‌المللی ساختار مشخص، ترکیب ویژه‌ای از قدرت و نفوذ یا شکل‌های پایدار روابط میان واحدهای مسلط و فرمانبردار دارد. گاه شاخص ساختار نظام، تمرکز قدرت در یک دولت است؛ دولتی که در آن زمان بر دیگران تسلط دارد. گاهی ممکن است قدرت میان تعداد زیادی از دولت‌ها به طور کاملاً یکسانی توزیع شده باشد، به گونه‌ای که هیچ‌یک از آنها هیچ‌گاه نتواند بر دیگران مسلط شود یا واحدهای دیگر را رهبری کند یا ممکن است ساختار مزبور دو یا چند قطبی باشد که در آن، دو یا چند بلوک سازش‌ناپذیر از دولت‌ها، که هر یک از سوی دولت‌های قوی‌تر رهبری می‌شوند، در برابر یکدیگر صف‌آرایی کنند.^۱

مقدمه

هدف از نگارش نوشتار حاضر فراهم آوردن چهارچوب تحلیلی علمی و منظمی برای بررسی نقش متغیرهای سیستمیک (یا نظام بین‌الملل) در فرآیند جنگ تحمیلی است. مهم‌ترین پرسشی که در پژوهش مزبور بدان پاسخ داده خواهد شد این است که آیا ساختار نظام بین‌الملل در آغاز، تطویل و پایان جنگ تحمیلی نقش داشته است یا خیر؟ در اینجا کوشیده‌ایم پاسخ این پرسش را بیشتر به صورت بررسی تطبیقی خط مشیهای دو بازیگر اصلی نظام بین‌الملل، امریکا و شوروی در قبال جنگ ارائه دهیم.

الف) مبانی نظری پژوهش

سیاست خارجی به مثابه حوزه‌ای که بین سیاست داخلی و سیاست بین‌الملل (یا نظام داخلی دولت‌ها و نظام بین‌الملل) قرار دارد، از هر دو حوزه تأثیر می‌پذیرد. از مجموعه این دو حوزه و نیز از خود فرآیند سیاست‌گذاری خارجی متغیرهای مختلفی در شکل‌گیری رفتارهای سیاست خارجی واحدهای سیاسی نقش ایفا می‌کنند.

به دنبال گسترش تکامل معرفت روابط بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم، به ویژه پس از ظهور روش رفتارگرایی در این حوزه مطالعاتی، بخش در خور توجهی از تلاشهای نظریه پردازان و اندیشمندان سیاست خارجی صرف دسته‌بندی و نظم بخشیدن به متغیرهای مزبور شده است. در این زمینه، نظریه‌های مختلفی نیز ارائه شده است.^۱ متغیر نظام بین‌الملل یا به عبارتی، متغیرهای سیستمیک یکی از

(۱) دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

شدید از آن، در مواردی بر آن تأثیر نیز می گذاشت؛ بنابراین، ارائه هرگونه تحلیلی از علل آغاز، تطویل و پایان جنگ مزبور بدون توجه و مطالعه روی ساختار نظام دو قطبی امکان‌پذیر نخواهد بود. البته، متغیرهای سیستمیک مقولات متنوعی، مانند حقوق بین‌الملل، اتحادیه‌ها، سازمانهای بین‌المللی، بازیگران دولتی و فراملی، نهادهای بین‌المللی و غیره را شامل می‌شوند، اما نوشتار حاضر، تنها به متغیر ساختار نظام دو قطبی، به‌ویژه اهداف و استراتژیهای دو ابر قدرت امریکا و شوروی می‌پردازد. همان‌طور که پس از این نیز مشخص خواهد شد، اهداف، رفتار و استراتژیهای این دو ابر قدرت در قبال جنگ تحمیلی، دست‌کم، در تطویل و پایان این جنگ تأثیر بسزایی داشت، ضمن آنکه باید یادآور شد که در اینجا، به نقش متغیرهای داخلی و ملی در تطویل و پایان جنگ اشاره‌ای نخواهد شد.

ب) خط مشی‌های امریکا در قبال جنگ

در مورد اهداف و خط‌مشیهای امریکا در قبال جنگ ایران و عراق دیدگاههای متفاوتی ارائه شده است. اگر بخواهیم این دیدگاهها را در سه مقوله آغاز، تطویل و پایان جنگ دسته‌بندی کنیم، مطمئناً، دیدگاهها و نظریات موجود در مورد نقش امریکا در آغاز جنگ ابهام بیشتری دارند. در اینکه پیروزی انقلاب اسلامی منافع دولتمردان واشنگتن را در داخل ایران و در سطح منطقه به خطر انداخت، تردیدی نیست. در واقع، طبیعی بود که با توجه به سیر تحولات انقلاب اسلامی، به‌ویژه پس از جریان تسخیر سفارت امریکا و نیز حادثه طیس، ایالات متحده در تحریک عراق به تهاجم به ایران و نشان دادن چراغ سبز به حکومت بعثی نقش مهمی ایفا کرد. البته، نقش امریکا در طولانی کردن جنگ به‌ویژه در پایان بسیار آشکارتر است که به صورت علمی و عینی مطالعه و بررسی می‌شود.

۱) دوره‌های مختلف استراتژی امریکا

استراتژی ایالات متحده در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه را در سالهای پیش از پیروزی انقلاب اسلامی باید در

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در بستر نظام دو قطبی صورت گرفت. به عبارتی، در این دوران، ساختار نظام بین‌المللی (وضعیت قدرت میان بازیگران بزرگ و کوچک) شکل دوگانه‌ای داشت. برای شناخت دقیق‌تر این ساختار، پاسخ به چند پرسش مفید است:

- ۱) دستور کار بین‌المللی را چه کسی تعیین می‌کرد؟
 - ۲) در چانه‌زنی بر سر مسائل جهانی و منطقه‌ای، کدام بازیگران معمولاً تعیین‌کننده بودند یا نفوذ زیادی داشتند؟
 - ۳) کدام بازیگران از تواناییهای لازم برای شکل دادن به راه‌حلها برخوردار بودند و در وضعیتهای بحرانی می‌توانستند با استفاده از زور راه‌حلی را تحمیل کنند؟
 - ۴) تصمیمهای چه کسانی در زمینه داخلی و سیاست خارجی بیشترین اثر را در خارج داشت؟
- با استفاده از معیارهای مزبور می‌توان مشاهده کرد که ساختار نظام بین‌المللی معاصر قشربندی شده و در آن، تعداد کمی از دولتها به منزله رهبر مشخص شده بودند و تعداد زیادی از دولتهای دیگر ضروتاً، از تصمیمهای این رهبران متأثر بودند، به‌ویژه در مورد مسئله صلح و امنیت بین‌المللی به معنای کلی، شوروی سابق و ایالات متحده، جهان را به شکلی درآورده بودند که در بسیاری از ابعاد، دو قطبی بود. در واقع، این سیاستهای دو ابر قدرت بود که زمینه بسیاری از برخوردهای کوچک‌تر را پدید می‌آورد. بیشتر مسائل مربوط به جنگ و صلح در سطح جهانی به طریقی شدیداً، تحت تأثیر تصمیمها و اقدامات دو ابر قدرت قرار داشت. در مورد مسائل کلی‌تر، مانند کنترل تسلیحات، تکثیر سلاحهای هسته‌ای، ثبات اتحادها و ارائه انواع جدید سلاحها نیز گرایشها و اعمال مهم واقعی آنهایی بودند که ابر قدرتها اتخاذ می‌کردند یا انجام می‌دادند؛ بنابراین، جهان از نظر قدرت و توانایی تعیین نتایج مسائل اصلی مربوط به جنگ و صلح نیز، شکل دو قطبی داشت.^۳

ساختار نظام دو قطبی به شکلی که توضیح داده شد، تأثیر درخور توجهی بر رفتار سیاست خارجی واحدهای سیاسی در عصر جنگ سرد داشت. جنگ تحمیلی به منزله نمودی از رفتار دو کشور ایران و عراق در فضای جنگ سرد و در بستر چنان نظامی شکل گرفت که در عین تأثیرپذیری

رفتار سیاست خارجی واحدهای سیاسی در خلأ شکل نمی‌گیرد؛
و محیط خارجی، به‌ویژه ساختار قدرت و نفوذ در نظام بین‌الملل آثار ژرفی
بر جهت‌گیریها یا هدفهای کلی یک دولت در برابر دیگر کشورها دارد

تحول در یک عنصر (تبدیل ایران از متحد منطقه‌ای به دشمن) هدف مقابله با تهدیدهای انقلاب اسلامی نیز به مجموعه اهداف سابق امریکا (مقابله با شوروی، تضمین جریان نفت از تنگه هرمز و حمایت از امنیت و ثبات متحدان منطقه‌ای واشنگتن) افزوده شده بود. این هدف، به ویژه به دلیل آنکه توازن قدرت در منطقه در نتیجه سقوط حکومت شاه به نفع شوروی سابق تغییر یافته بود، اهمیت ویژه‌ای داشت. در چنین شرایطی و با وجود گروگانهای امریکایی در ایران، روابط نه چندان خوب ایالات متحده با حکومت عراق و عدم ثبات حضور نیروهای نظامی امریکایی در منطقه، ایالات متحده صرفاً می‌توانست نظاره‌گر تهاجم نیروهای عراقی به ایران باشد.

چهارچوب استراتژی کلان این کشور در صحنه بین‌المللی تجزیه و تحلیل کرد. در این دوران، مهار توسعه طلبی کمونیزم و زوال تدریجی قدرت شوروی راهبرد اصلی دولتمردان واشنگتن بود. بر همین اساس، امریکا در منطقه خلیج فارس سیاست دو ستونی‌ای را طراحی کرد که بر پایه تعامل با حکومت‌های ایران و عربستان سعودی اجرا می‌شد. دو هدف اساسی این سیاست عبارت بودند از: الف) مهار توسعه طلبی کمونیزم؛ و ب) تأمین امنیت صدور انرژی از منطقه به کشورهای صنعتی. با وقوع انقلاب اسلامی و سقوط حکومت شاه سیاست مزبور نیز فرو پاشید. به قدرت رسیدن حکومتی مخالف منافع امریکا در ایران از یکسو و تهاجم شوروی به

شورای امنیت ملی امریکا خطاب به کاخ سفید یادآور شد: «امریکا برای احیای موقعیت خود در خلیج فارس باید ضمن ممانعت از نفوذ رو به رشد شوروی در این منطقه و پیروزی احتمالی ایران در جنگ، از طرح پرچم گذاری کشتیهای کویت حمایت و مانع از فروش اسلحه به ایران شود»

به‌رغم منافی که تهاجم عراق به ایران می‌توانست برای ایالات متحده داشته باشد، به ویژه تحدید تأثیرگذاری انقلاب اسلامی، دولتمردان کاخ سفید نسبت به این اقدام نگرانیهای خاصی داشتند. با توجه به تجربه تلخ جوامع غربی در جریان بحرانهای نفتی دهه ۷۰، به خطر افتادن جریان صدور نفت از منطقه و نیز افزایش قیمت این منبع ارزشمند انرژی مهم‌ترین نگرانی امریکا بود؛ موضوعی که با افزایش حملات ایران و عراق به امکانات نفتی یکدیگر و نیز نقش مسلط ایران در تنگه هرمز شدت می‌یافت. همچنین، از نظر سیاستمداران امریکایی، پس از تهاجم شوروی به افغانستان، این جنگ گام مهم دیگری برای افزایش نفوذ شوروی در منطقه محسوب می‌شد.

از نظر اجرایی و راهبردی نیز، ایالات متحده در سالهای آغازین جنگ با مشکلات متعددی روبه‌رو بود. در آن سالها، شیخ‌نشینهای منطقه به حضور امریکا در منطقه چندان تمایلی نداشتند. همچنین، زمینه به کارگیری جدی نیروهای واکنش سریع نیز چندان مهیا نبود؛ بنابراین، در شرایط مزبور، امریکا به طور مستقیم، به منطقه دسترسی نداشت و در شرایطی نبود که سیاست یکجانبه‌ای را در پیش گیرد. به همین دلیل، در آغاز جنگ، سعی داشت از طریق فعال شدن سازمان ملل و کشورهای منطقه، نوعی

افغانستان از سوی دیگر، کل منطقه را با تحولات ژرفی روبه‌رو کرد که برآیند آنها به خطر افتادن منافع امریکا در منطقه بود؛ از این رو، نخبگان فکری و ابزاری واشنگتن پس از پشت سر گذاشتن شوک ناشی از این تحولات به ارزیابی مجدد سیاست خود در منطقه پرداختند. نتیجه این ارزیابی اعلام دکترین کارتر در ۲۳ ماه ژانویه سال ۱۹۸۰ بود. در این دکترین، کارتر به صراحت اعلام کرد: «هرگونه تلاشی از جانب نیروهای خارجی برای اعمال کنترل بر منطقه خلیج فارس به منزله تهاجم به منافع حیاتی ایالات متحده محسوب خواهد شد و چنان تهاجمی با هرگونه ابزار ضروری و از جمله با نیروی نظامی پاسخ داده خواهد شد».^۴ برای اجرای، ایالات متحده سازمان ویژه‌ای (فرماندهی مرکزی ایالات متحده)^(۱) را به منزله نیروی واکنش سریع در سال ۱۹۸۳ تأسیس کرد که در تسهیل حضور نظامی امریکا در منطقه خلیج فارس در اوج جنگ ایران و عراق (سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸) نقش اساسی داشت. هدف اصلی از تأسیس این سازمان طراحی و هماهنگی عملیتهای نظامی امریکا در آسیای جنوب غربی و نشان دادن تعهد امریکا به ثبات در منطقه بود.

در واقع، جوهره اهداف ایالات متحده در منطقه، پس از پیروزی انقلاب اسلامی چندان دگرگون نشده و تنها با

(1) CENTCOM

آمدن حکومت انقلابی ایران با واشنگتن، نگرانی از سیطره حکومت بعث بر منطقه که می‌توانست نفوذ شوروی را افزایش دهد، نگرانی متحدان منطقه‌ای آمریکا از اهداف مرموز و جاه‌طلبیهای حکومت بعثی صدام، به هم ریختن معادلات در بازار انرژی و نفتی در صورت تسلط عراق بر منابع انرژی ایران و به هم ریختن اوضاع داخلی ایران که می‌توانست بی‌ثباتی منطقه را باعث شود، به پیروزی نهایی عراق در جنگ مایل نبودند. آنچه در این دوره برای دولتمردان کاخ سفید اهمیت داشت، عبارت بود از:

- ۱) حفظ توازن قدرت بین ایران و عراق به نحوی که هیچ کدام از آنها برنده نهایی نباشد و در عین حال، قدرت هر دو به یک اندازه به مرور زمان تحلیل رود؛
- ۲) جلوگیری از نفوذ شوروی و بهره‌برداری مسکو از جنگ؛
- ۳) جلوگیری از تأثیر جنگ بر جریان انرژی و نفت از منطقه؛
- ۴) بهره‌برداری از منازعه دو کشور برای افزایش نفوذ آمریکا در منطقه و در دو کشور و نیز تأمین منافع سیاسی، اقتصادی و نظامی آمریکا در منطقه (به ویژه فروش تسلیحات)؛ و
- ۵) تأمین امنیت اسرائیل و کشورهای محافظه‌کار و متحد عرب.

رفتارها و خط مشی‌های آمریکا طی سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۵، دقیقاً برای دست‌یابی به اهداف مزبور طراحی شده بودند. به همین دلیل، طی این سالها، سیاست آمریکا در قبال ایران با دو عنصر اصلی تهدید و تطمیع همراه بود. در حالی

آتش بس را به سود عراق برقرار نماید. در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت که در آغاز جنگ، آمریکا از سیاست و ابزار مشخصی در منطقه بهره نمی‌برد. شاید در این دوره، که سالهای ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ را شامل می‌شد، آمریکا بیشتر مترصد نتیجه تحولات اولیه جنگ، به ویژه پیشرویهای نظامی عراق بود.

دوره دوم استراتژی آمریکا در قبال جنگ ایران و عراق سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۵ را شامل می‌شود. به طور مشخص، این دوره از آزادسازی خرمشهر که نقطه عطفی در روند جنگ تحمیلی بود، آغاز می‌شود. در حالی که پیش از این رویداد، حکومت ریگان به رغم لحن یکجانبه‌گرایانه و انجام برخی از اقدامات نظامی اقدام ویژه‌ای برای تغییر سیاست سلف خود در قبال جنگ و منطقه انجام نداده بود، پس از آزادسازی خرمشهر و تغییر وضعیت جنگ به نفع ایران، دولتمردان کاخ سفید سیاست خود را تغییر دادند و پس از برقراری روابط دیپلماتیک با عراق، مناسبات دوجانبه را گسترش دادند. همچنین، مقامات امریکایی اقدامات وسیعی را برای جلوگیری از فروش تسلیحات به ایران آغاز نمودند و از سوی دیگر، به حجم کمکهای خود به عراق افزودند. البته، جلوگیری از به هم خوردن توازن قدرت در منطقه و حفظ روند فرسایشی جنگ هدف نهایی آمریکا از گرایش به عراق و حمایت از این کشور بود. شاید مقامات آمریکا بنابر دلایل مختلفی مانند امیدواری به کنار



که مقامات امریکایی در چهارچوب عنصر نخست (تهدید)، اقداماتی، مانند جلوگیری از فروش تسلیحات به ایران، ایجاد محدودیتهای سیاسی و اقتصادی مختلف در سطح بین‌المللی، حمایت‌های علنی و غیرعلنی از عراق و دیگر کشورهای متخاصم ایران را انجام می‌دادند، در چهارچوب عنصر دوم، متمایل بودند به نحوی با حکومت ایران کنار بیایند و نفوذ گذشته خود را بازیابند. شاید بتوان جریان مک‌فارلین را بارزترین نمونه این عنصر از سیاست امریکا در دوره مورد بررسی دانست.

دولت ریگان که در دوره نخست ریاست جمهوری خود به‌رغم اتخاذ سیاست‌های خشن در قبال جمهوری اسلامی ایران موفق نبود و از طرفی، در آزادسازی اتباع خود در لبنان ناتوان می‌نمود، تصمیم گرفت در این دوره، سیاست خود را در قبال ایران بازنگری کند؛ بنابراین، شورای امنیت ملی امریکا مأمور شد تا مطالعات لازم را در این زمینه انجام دهد. بدین ترتیب، رابرت مک‌فارلین، مشاور امنیت ملی ریگان، از کارشناسان شورا درخواست کرد که درباره دو مسئله تجدید نظر در روابط ایران و امریکا و نیز راه‌های آزادسازی گروگان‌های امریکایی مطالعات و بررسی‌های لازم را به عمل آورند و نتیجه آن را گزارش دهند.^۵

کارشناسان شورای مزبور به این نتایج دست یافتند:

- ۱) در جنگ ایران و عراق اگر ایران برنده نهایی نباشد، بازنده نیز نخواهد بود.
- ۲) آزادی گروگان‌های امریکایی در لبنان تنها با اعمال نفوذ ایران امکان‌پذیر است.
- ۳) هر نوع تغییر در روابط ایران و امریکا، تنها در زمان حیات امام خمینی (ره) امکان‌پذیر می‌باشد.
- ۴) نیاز شدید ایران به قطعات یدکی تسلیحات خود شرایط مناسبی را فراهم آورده است تا امریکا در قبال تأمین بخشی از نیازمندیهای تسلیحاتی ایران، زمینه لازم را برای برقراری رابطه با این کشور و حتی آزادی گروگانها فراهم کند.
- در نتیجه، با همکاری سیا و شورای امنیت ملی امریکا و با دستور رئیس جمهور، اقدام برای برقراری تماس با

مقامات ایران آغاز شد. در نهایت، پس از تلاش‌های زیادی که بیشتر از طریق واسطه‌های تسلیحاتی صورت گرفت، در تاریخ ۵ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۵، هواپیمای حامل مک‌فارلین و همراهانش با تعدادی از قطعات یدکی سلاحهای استراتژیک و نیز هدایای دیگریته تهران وارد شد، اما روند مذاکرات مقامات امریکایی در ایران آن طور که پیش‌بینی شده بود، پیش‌رفت و بعدها، انتشار خبر آن از سوی مقامات ایرانی جنجال بزرگی را در امریکا ایجاد کرد که به رسوایی دولت ریگان منجر شد.^۶

دوره سوم استراتژی ایالات متحده در قبال ایران دوره زمانی بین سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ را شامل می‌شود. در این دوره، عنصر تهدید در سیاست ایالات متحده قوت گرفت و در نهایت، این کشور را به مقابله مستقیم با ایران به تعبیری جنگ کم‌شدت و پایان دادن به جنگ به هر قیمت ممکن سوق داد.^۷ این دوره، تنها دوره‌ای بود که خط مشیها و رفتارهای امریکا کاملاً شفاف شد و به‌طور مشخص، شکل تهاجمی به خود گرفت. دلایل تغییر سیاست امریکا در قبال جنگ ایران و عراق، به ویژه ایران عبارت بودند از:

- ۱) رسوایی ناشی از ماجرای مک‌فارلین که به معنای پایان یافتن روش مذاکره و مسالمت‌آمیز بود؛
 - ۲) تغییر موازنه جنگ به نفع ایران و به خطر افتادن حیات حکومت بعثی؛
 - ۳) تغییر شرایط بین‌المللی و تحولات ژرف در ساختار نظام دو قطبی؛
 - ۴) تهدید جدی امنیت انرژی و تأمین نفت از منطقه؛ و
 - ۵) تلاشها و اقدامات عراق برای بین‌المللی کردن جنگ.
- رسوایی ناشی از ماجرای مک‌فارلین افزون بر تبعات منفی‌ای، که در داخل امریکا برای دولت ریگان به بار آورد، در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی نیز پیامدهایی منفی داشت. به‌خطر افتادن اعتبار امریکا در نزد متحدان منطقه‌ای خود مهم‌ترین پیامد منطقه‌ای این ماجرا بود که به صورت جدی، در مورد تعهد امریکا برای تأمین امنیت و ثبات خود به شک افتاده بودند. دولت ریگان خود را در تنگنایی می‌دید که تا سال ۱۳۶۶ همچنان، ادامه داشت و از شدت آن کاسته نشد.

بهبود مناسبات دو بلوک شرق و غرب

در سالهای پایانی جنگ و کاهش فضای رقابتهای ایدئولوژیک بین دو ابر قدرت با وجود منافع هر کدام از آنها در منطقه، از جمله عوامل تأثیرگذار در پایان دادن به جنگ ایران و عراق بود

تلاش‌های ایران برای جلوگیری از برتری عراق در جنگ نفت کشها و تلاش کویت برای پرچم گذاری مجدد کشتیهایش باعث شد تا منازعه دریایی در خلیج فارس جنبه بین‌المللی پیدا کند

خلیج فارس فشار آورد و تدارکات نفتی غرب را تهدید کند.^۱

بدین ترتیب، همان گونه که ملاحظه شد از یک طرف، ماجرای مک فارلین و خبر تحویل پنهانی سلاح به ایران به بروز بحران در روابط واشنگتن با دولتهای خلیج فارس منجر شد. از سوی دیگر، تصرف فاو از سوی نیروهای ایرانی نیز دوباره عراق و کویت را در معرض تهدیدهای واقعی و جدی قرار داد و به آغاز و گسترش جنگ نفت کشها و حملات فزاینده به کشتیهای بی طرف و دولتهای جنوب خلیج فارس انجامید. در نتیجه، امریکا با تغییر سیاست خود کوشید اعتبارش را مجدداً بازسازی کند. بدین ترتیب، به دعوت کویت برای اسکورت نفت کشتهای این کشور در خلیج فارس پاسخ مثبت داد و تعداد زیادی از کشتیهای جنگی خود را به سوی خلیج فارس روانه کرد.

بدین صورت، تحول مهم دیگری که در دوره مورد بررسی اتفاق افتاد، گسترش جغرافیایی و حتی شدت جنگ بود که فراتر از ایران و عراق، قدرتهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای را تحت تأثیر قرار می‌داد. نتیجه چنین وضعیتی افزایش تعداد بازیگران در صحنه جنگ بود، بدان معنا که در پیشبرد روند جنگ و پایان آن، تنها عراق و ایران نمی‌توانستند تعیین کننده باشند. در واقع، اگر تجاوز را تنها عراق آغاز کرده بود و اگر هم دو کشور در ادامه آن نقش داشتند، در پایان یافتن جنگ، بازیگران دیگر شاید بیش از دو طرف اصلی ایفای نقش کردند.

عراق پس از شکستهایی که در عملیات زمینی داشت و نیز برای وارد کردن دیگر کشورها به جنگ (به منظور دستیابی به اهداف مورد نظر خود) به سرعت جنگ نفت کشها را آغاز کرد. این حملات در آغاز تنها اهداف دو کشور را در بر می‌گرفت، اما در ادامه، به کشورهای دیگر کشیده شد که این نقطه عطفی در روند جنگ محسوب می‌شد. سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ اوج حمله به کشتیها و نفت کشتهای کشورهای دیگر بود؛ بنابراین، شوروی و غرب اقدامات باز دارنده‌ای را آغاز کردند. البته، اقدامات شوروی شکل مواجهه با ایران را به خود نگرفت،

بعد از این ماجرا، دولت ریگان از تلاش خود برای برقراری ارتباط با گروههای میانه‌رو در ایران دست برداشت و به جای آن، با اتخاذ سیاستی افراطی تصمیم گرفت به هر نحو ممکن به جنگ پایان دهد و بدین ترتیب، اعتبار خود را باز یابد.

تحول مهم دیگر در دوره مورد بررسی، تحولات جبهه‌های جنگ و موفقیت‌های نظامی ایران بود. البته، این موفقیتها از سال ۱۳۶۱ و با فتح خرمشهر آغاز شده بود، اما تفاوت مهمی که دستاوردهای نظامی سال ۱۳۶۱ با موفقیت‌های سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ داشت، این بود که در آن سال، موفقیت‌های مزبور برای آزادسازی مناطق اشغالی ایران انجام می‌شد، اما در سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶، دستاوردها و اقدامات نظامی ایران حیات حکومت بغداد را به خطر انداخته بود، حتی برخی از کشورهای منطقه نیز به شدت احساس خطر می‌کردند. آنچه در سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ اتفاق می‌افتاد، می‌توانست به بر هم خوردن کامل موازنه قدرت در منطقه به نفع ایران منجر شود؛ احتمالی که نه تنها برای امریکا و متحدان غربی و عرب آن، که حتی برای شوروی و متحدان آن نیز مطلوب نبود. در این دوره تصرف شبه جزیره فاو، مهم‌ترین نماد پیروزیهای نظامی ایران بود.

عملیات تصرف فاو، که از اواخر سال ۱۳۶۴ آغاز و در سال ۱۳۶۵ به نتیجه رسید، جدی‌ترین حرکت ایران در داخل عراق بود. تصرف این شبه جزیره بدان علت اهمیت داشت که از یکسو دروازه بصره محسوب می‌شد و از سوی دیگر، با سرزمین کویت هم مرز بود، ضمن اینکه تصرف آن دسترسی عراق به خلیج فارس را نیز به صورت جدی تهدید می‌کرد و موقعیت استراتژیک مهمی به ایران می‌بخشید. به طور خلاصه، پیشروی موفقیت‌آمیز ایران برای این کشور سه نتیجه عمده داشت:

الف) عراق را کاملاً از خلیج فارس جدا می‌کرد؛
 ب) به ایران امکان می‌داد که از جنوب به بصره حمله کند؛ و
 ج) قطع خطوط اصلی ارتباطی عراق و کویت یا حتی انجام حملات آبی - خاکی را به کویت برای ایران ممکن می‌کرد. همچنین، این امکان را به ایران می‌داد که بر دولتهای جنوب



کویت درخواست مشابهی را نیز از شوروی به عمل آورده بود تا بدین ترتیب، به حمایت خارجی بیشتری در برابر اشکال مختلف تهدید دست یابد. امریکا به دلیل کاهش واکنش‌های شدید نسبت به ماجرای مک‌فارلین، برای این اقدام تمایل بیشتری داشت. کاخ سفید از گروه طراح امنیت ملی درخواست کرد تا برای امریکا مشخص کنند که چگونه موقعیت خود را در خلیج فارس حفظ کند. گروه مزبور به این نتیجه رسید که امریکا باید با انجام سلسله اقدامات مهم و جدیدی، مجدداً موقعیت خود را در منطقه احیا کند و نفوذ رو به رشد شوروی و خطر پیروزی احتمالی ایران را کاهش دهد. این گروه به امریکا توصیه کرد که از طرح پرچم‌گذاری نفت کشتها حمایت، از فروش اسلحه به ایران جلوگیری و با کمک اعضای مهم شورای امنیت سازمان ملل مذاکرات اولیه صلحی را پیشنهاد کند تا بدین ترتیب، موضوع منع فروش اسلحه مطرح شود.

در اوایل سال ۱۳۶۶، کویت قرارداد رسمی پرچم‌گذاری را با امریکا به امضا رساند. از نظر کویت، استفاده از پرچم‌های امریکا و شوروی مزایای دیگری هم داشت و آن اینکه، ناوگان دریایی این کشور از حمایت هر دو ابرقدرت برخوردار است. در نتیجه این اقدام، امریکا و شوروی برای یافتن راه حلی برای پایان دادن سریع به جنگ بیشتر تحت فشار قرار گرفتند.

بدین ترتیب، تلاش‌های ایران برای جلوگیری از برتری عراق در جنگ نفت کشتها و تلاش کویت برای پرچم‌گذاری مجدد کشتیهایش باعث شد تا منازعه دریایی در خلیج فارس جنبه بین‌المللی پیدا کند. در آغاز، این امر با

اما باعث شد که دخالت فعال امریکا در خلیج فارس تسریع شود. از سوی دیگر، ماجرای فروش پنهانی سلاح به ایران آشکار و در نتیجه، دولت ریگان مجبور شد با واکنش سیاسی شدید ناشی از آن مقابله و برای حفظ روابط دوستانه با دولتهای عرب منطقه اعتبار سیاسی و نظامی خود را احیا کند. همچنین، با پیشروی ایران در منطقه فاو، خطر حمله این کشور به جنوب عراق و حتی به کویت وجود داشت.

به هر حال، مسئله اصلی پیش روی مقامات امریکایی، نه شدت جنگ نفت کشتها، بلکه خطرهای مؤثر بر امنیت عرضه نفت به غرب بود. در آن زمان، بیش از ۱۷ درصد از نفت مورد نیاز غرب از تنگه هرمز می‌گذشت، حتی در دوره اشباع نفتی، منطقه خلیج فارس خریدار هفت میلیارد دلار از کالاهای امریکا بود، ۶۳ درصد از ذخایر نفتی آزاد جهان، بیش از ۲۵ درصد از کل نفت معامله شده در جهان و ۳۰ درصد از نفت مورد استفاده کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی و ۶۰ درصد از نفت ژاپن را تأمین می‌کرد. مسئله احساس خطری که کویت از سوی ایران می‌کرد نیز، اهمیت ویژه‌ای داشت. با توجه به اهمیت منابع انرژی کویت، واشنگتن نمی‌توانست خطرهای موجود در سناریوی تسلط مستقیم ایران به کویت و متمایل شدن کویت و عربستان به ایران در صورت عدم برخورداری از حمایت امریکا را نادیده بگیرد؛ از این رو، تعجب آور نیست که دولت ریگان هر روز موارد بیشتری از درخواستهای کویت را مبنی بر حمایت و پرچم‌گذاری مجدد نفت کشتیهایش می‌پذیرفت.^۹

ایر قدرت منافع خاص خود را در منطقه تعقیب می‌کردند، اما این منافع بیش از آنکه جنبه ایدئولوژیک داشته باشد، ماهیت ملی گرایانه‌ای داشتند. از سوی دیگر، در سالهای آخر جنگ ایران و عراق، نشانه‌های فروپاشی شوروی نیز پدیدار شده بود و نخبگان فکری و اجرایی واشنگتن، خود را برای رویارویی با تحولات نوین در ساختار نظام بین‌الملل و البته، بهره‌برداری از این فرصت تاریخی آماده می‌کردند.

مطالعه‌ای در تاریخ روابط بین‌الملل و سیر شکل‌گیری و فروپاشی نظامهای بین‌المللی نشان می‌دهد که فروپاشی هر نظام بین‌المللی با بحرانهای خاصی همراه است. این بحرانها که ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی ساختاری دارند، از کلیت نظام گرفته تا اجزای تشکیل‌دهنده آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند. از زمانی که نظامی فرو می‌پاشد تا زمان شکل‌گیری نظام جدید، محیط بین‌المللی در شرایط هرج و مرج و تنش آمیز قرار دارد که در آن، قواعدی که رفتارهای واحدهای سیاسی را تنظیم کند، وجود ندارند. چنین شرایطی خطرناک‌ترین و بحران‌زاترین شرایط است که می‌تواند محیط بین‌المللی (عرصه تعاملات واحدهای سیاسی و دیگر بازیگران) را با آشفتگیهای زیادی روبه‌رو کند. برای نمونه، بحران یوگسلاوی و منازعه خونین جوامع این کشور، بحرانها و منازعات مختلف در کشورهای آسیای میانه و قفقاز (منازعه قره‌باغ، جنگ داخلی تاجیکستان و گرجستان و منازعه چین) و بحرانهای داخلی در برخی از کشورهای اروپای شرقی، از جمله بحرانهایی اند که در نتیجه فروپاشی نظام دو قطبی شکل گرفتند.

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که نفس فروپاشی نظامی و شرایط پس از آن، بحرانهای متعددی را در پی دارد. حال اگر این بحرانهای نوین با بحرانهای قدیمی (بحرانهای مربوط به نظام بین‌الملل سابق) ترکیب شوند، می‌توانند شرایط خطرناکی را ایجاد کنند. به همین دلیل، سیاست‌گذاران امریکا و برخی از متحدان آن با آگاهی از این مطلب و با پیش‌بینی فروپاشی شوروی قصد داشتند

رویارویی ایران و شوروی آغاز شد، اما طولی نکشید که درگیری ایران با امریکا شدت گرفت. البته، شوروی ضمن آنکه بسیار مراقب بود به روابطش با ایران خللی وارد نشود، با اخطار شدیدی در صدد واکنش به بین‌المللی شدن جنگ برآمد و بنابه گزارشی، با فرستادن پنجاه هواپیمای جنگی به قسمتهای مختلف مرزهای شمالی ایران قدرت هوایی خود را به رخ این کشور کشید. از سوی دیگر، انگلستان نیز اعلام کرد در صدد است تا ناوگان دریایی خود را افزایش دهد. همچنین، در اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۶ یکی از نفت‌کشهای شوروی منهدم شد و بعد از چند روز، عراق به ناوچه امریکایی استارک حمله کرد که در نتیجه آن، ۳۷ امریکایی جان خود را از دست دادند.^{۱۰}

حمله به استارک پیامدهای مختلفی در داخل امریکا و در منطقه داشت، اما شاید استوار شدن عزم امریکا برای حمایت از کشورهای متحدش در منطقه، به ویژه کویت و پایان بخشیدن به جنگ از جمله پیامدهای حمله مزبور در سطح منطقه محسوب می‌شد که کاملاً برخلاف انتظار ایران بود. امریکا همچنین، توانست تا حد زیادی دیگر کشورهای غربی، به ویژه انگلستان را به عرصه منازعه وارد کند. این تمایل، به ویژه پس از اصابت مین به کشتی بریجتون به شدت افزایش یافت. در اوایل سال ۱۳۶۷، نه تنها کشورهای غربی، بلکه کشورهای منطقه نیز رویاروی ایران قرار گرفته بودند و روز به روز، درگیری ایران با این کشورها و امریکا افزایش می‌یافت. حادثه خونین مکه و سرنگونی هواپیمای ایرباس ایران از سوی ناو جنگی امریکا را می‌توان اوج این درگیریها دانست.

به منزله نکته نهایی در این بخش از نوشتار حاضر یادآوری این نکته هم خالی از لطف نخواهد بود که در این دوره (سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷)، در اتخاذ سیاست تهدید آمیز از سوی امریکا و شدت بخشیدن به مواجهه با ایران برای پایان دادن به جنگ، تحولات ساختار نظام دو قطبی نیز کم‌تأثیر نبود. در این سالها، مناسبات دو بلوک شرق و غرب به نحو فزاینده‌ای بهبود یافته بود و دیگر فضای رقابتهای ایدئولوژیک بین دو ابر قدرت حاکم نبود. البته، هر دو

تصرف شبه جزیره فاو بدان علت اهمیت داشت که از یکسو دروازه بصره محسوب می‌شد و از سوی دیگر، با سرزمین کویت هم مرز بود، ضمن اینکه تصرف آن دسترسی عراق به خلیج فارس را نیز به صورت جدی تهدید می‌کرد و موقعیت استراتژیک مهمی به ایران می‌بخشید

بحرانهای مربوط به نظام دو قطبی را حل و فصل کنند. از جمله این بحرانها جنگ ایران و عراق بود که اصولاً، به عصر نظام دو قطبی تعلق داشت و باید با پایان آن عصر پرونده این منازعه خونین نیز بسته می‌شد.

ج) خط مشیهای شوروی در قبال جنگ تحمیلی

تأملی در عملکرد دستگاه سیاست خارجی شوروی سابق طی جنگ ایران و عراق حاکی از نوعی سیاست گذاری ماهرانه و هوشمند است. این نوع سیاست گذاری باید با ظرافت و تبصری خاص عوامل و متغیرهای متعددی را آنچنان با هم در می‌آمیخت که:

- ۱) منافع ملی و فراملی مسکو را تأمین می‌کرد؛
 - ۲) هر دو کشور عراق و ایران را در کنار شوروی نگه می‌داشت؛
 - ۳) نفوذ و بهره‌برداری آمریکا از این جنگ را کاهش می‌داد؛
 - ۴) نفوذ بیشتر شوروی در منطقه خلیج فارس را باعث می‌شد؛ و
 - ۵) کمترین هزینه را برای مسکو در پی داشت.
- اتخاذ سیاستی با ویژگیهای مزبور پیچیدگیهای ویژه‌ای داشت.

۱) مراحل سیاست خارجی مسکو در قبال جنگ

مناسبات شوروی سابق و عراق از سال ۱۹۵۸ به بعد سیر صعودی داشته است. به قدرت رسیدن حکومت بعثی، تقویت هر چه بیشتر مناسبات مزبور را باعث شد. با امضای پیمان مودت و همکاری بین دو کشور در سال ۱۹۷۲ روابط دو طرف به اوج خود رسید. طی این پیمان، هر دو کشور متعهد شدند که در مواقع خطر، یکدیگر را یاری دهند و از ورود به اتحادیه متخاصم بهره‌نند. این پیمان سنگ بنایی برای همکاریهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دو کشور محسوب می‌شد که در عین حال، نفوذ شوروی را در منطقه خلیج فارس تقویت می‌کرد.

به دنبال تهاجم عراق به ایران، شوروی در وضعیت پیچیده‌ای قرار گرفت. از یکسو، وجود پیمان مودت بین این کشور و عراق و سابقه مناسبات نزدیک دو کشور ایجاب می‌کرد که مقامات مسکو از حکومت عراق

پشتیبانی کنند. به این متغیر باید متغیر روابط مسکو با کشورهای عرب و تلاش برای جلب اطمینان آنها را نیز اضافه کرد. از سوی دیگر، وقوع انقلاب اسلامی در ایران و روی کار آمدن حکومتی ضد غربی در کنار تهدیدهای بالقوه‌ای که برای شوروی داشت، فرصتهای بالقوه زیادی را نیز ایجاد کرده بود. قطع نفوذ آمریکا در ایران، کاهش نفوذ این کشور در منطقه خلیج فارس، افزایش نفوذ مسکو در تهران و تأمین منافع مختلف سیاسی و اقتصادی و بهره‌برداری از شعارها و مواضع ضد امپریالیستی ایران از جمله این فرصتهای طلایی بودند. چنین شرایطی وضعیت پیچیده‌ای را پدید می‌آورد و مستلزم اتخاذ سیاست ظرفی بود که بتواند به نحوی روابط شوروی را با هر دو کشور ایران و عراق حفظ کند.

البته، اتخاذ چنین سیاستی در مواردی عنصرهای متناقضی را در درون خود پرورش می‌داد، اما نتیجه آن در سطحی کلان و در بلندمدت موفقیت آمیز بود. در نتیجه این سیاست، طی هشت سال جنگ تحمیلی، زمامداران مسکو توانستند به رغم فراز و نشیبهای زیاد مناسبات خود را با عراق و ایران حفظ کنند، از طریق فروش تسلیحات به هر دو کشور منافع اقتصادی عظیمی به دست آورند، نفوذ آمریکا را در منطقه، به ویژه تا سال ۱۳۶۶ کاهش دهند و تا حدی اعتماد کشورهای عرب را جلب کنند. مجموعه این دستاوردها تأثیرات مثبتی نیز در سطح بین‌المللی و در توازن قدرت بین دو ابرقدرت برای شوروی به همراه داشت.

اما از نظر روشی، رفتار مسکو در برابر جنگ ایران و عراق را می‌توان در سه مرحله زمانی بررسی کرد:

- ۱) مرحله اعتراض به عراق (سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱)؛
 - ۲) مرحله چرخش به سوی عراق (سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۶)؛ و
 - ۳) مرحله همکاری با همه طرفها (سالهای ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷).
- در مرحله نخست، که با آغاز تهاجم همه جانبه عراق به خاک ایران آغاز شد، مواضع روسها آمیزه‌ای از بی طرفی و گرایش به ایران بود. از نظر مقامات شوروی سابق، این تهاجم در بدترین زمان ممکن صورت گرفت. در شرایطی که مسکو درگیر تهاجم خود به افغانستان بود، روابط مودت

حمله به استارک پیامدهای مختلفی در داخل آمریکا و در منطقه داشت، اما شاید استوار شدن عزم آمریکا برای حمایت از کشورهای متحدش در منطقه، به ویژه کویت و پایان بخشیدن به جنگ از جمله پیامدهای حمله مزبور در سطح منطقه محسوب می‌شد



۲) انقلاب اسلامی ایران به رغم تمامی تفاوت‌های بنیادینش با ایدئولوژی کمونیستی شوروی، در یک نکته با آن وجه اشتراک داشت و آن مخالفت با امریکا و ستیز با امپریالیزم غرب بود. برای روسها حمایت از تهاجم عراق به ایران و دشمنی با انقلاب اسلامی می‌توانست از نظر ایدئولوژیک هزینه‌هایی داشته باشد و اعتبار آن را به ویژه در میان کشورهای جهان سوم مخدوش کند.

۳) روسها بر این نکته واقف بودند که به دلیل عمق مناسبات آنها با عراق، مقامات بغداد قدرت مانور زیادی در تجدید روابط با شوروی ندارند؛ بنابراین، ارتقای مناسبات با ایران در دستور کار آنها قرار گرفته بود.

در دوره دوم مورد بررسی پژوهش حاضر (سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۶)، وقوع تحولاتی چرخش مواضع آنها را باعث شد.

۱) پیروزی بزرگ ایران در فتح خرمشهر مهم‌ترین این تحولات بود که به منزله نقطه عطفی مسیر تحولات جنگ را تغییر داد. همانند کشورهای غربی و عرب، روسها نیز نگران پیروزی احتمالی ایران و قدرت‌یابی جمهوری اسلامی بودند. این امر می‌توانست ثبات جمهوری مسلمان نشین شوروی سابق و حتی افغانستان را برهم بریزد و نفوذ ایران را در مناطق مزبور افزایش دهد.

۲) عامل دیگر در چرخش مواضع مسکو، موفقیت ناچیز این کشور در افزایش نفوذ در ایران بود. برخلاف تصور مقامات کرملین، دشمنی و مخالفت جمهوری اسلامی با امریکا و غرب الزاماً، گرایش این کشور به بلوک شرق را در پی نداشت. رهبران انقلابی ایران به همان اندازه امپریالیسم غرب به امپریالیسم شرق نیز حمله می‌کردند.

آمیز با عراق به اوج خود رسیده بود و وقوع انقلاب در ایران فرصتی طلایی را برای روسها به منظور بهبود روابط با ایران و کاهش نفوذ امریکا در منطقه ایجاد کرده بود، چنین تهاجمی برای شوروی دردسر ساز بود؛ بنابراین، نمی‌توانست رضایت مسکو را در پی داشته باشد. از این رو، مقامات کرملین ضمن اعلام بی‌طرفی در آغاز جنگ از یکسو به انتقاد از اقدام عراق پرداختند و از سوی دیگر، رهبران شوروی، از جمله برژنف رسماً، به ضرورت پایان جنگ از طریق مذاکره تأکید کردند. همچنین، در اقدامی که نارضایتی شدید حکومت بعثی و حتی کشورهای عرب را در پی داشت، صادرات اسلحه به عراق را قطع کردند. البته، این اقدام ارسال اسلحه به صورت مستقیم را شامل می‌شد و صدور تسلیحات به عراق به صورت غیرمستقیم و از طریق متحدان شوروی در بلوک شرق و در خاورمیانه همچنان تداوم داشت.^{۱۱}

در تبیین دلایل اتخاذ سیاست مزبور از جانب مسکو می‌توان به سه نکته مهم اشاره کرد:

۱) برای روسها کسب نفوذ در ایران اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت. مرزهای طولانی ایران با شوروی و خلیج فارس، پتانسیلهای اقتصادی عظیم ایران با جمعیتی زیاد و بازاری بزرگ‌تر، مواضع و شعارهای ضد امریکایی ایران، دفع تهدیدهای بالقوه ایران در جمهوریهای مسلمان نشین شوروی از طریق برقراری روابط دوستانه با تهران، تأثیرگذاری ایران برافغانستان، از جمله جذابیت‌های ایران برای مقامات کرملین بود. در صحنه بین‌المللی نیز، افزایش نفوذ در ایران می‌توانست به بهبود موازنه قدرت بین‌المللی به نفع شوروی منجر شود.

یکی از اصول نظام دو قطبی، حمایت اعضای یک بلوک در مواقع خطر بود و قواعد نظام مزبور حمایت شوروی از عراق را ایجاب می کرد

عین حال، از میزان حمایت‌های نظامی مسکو از عراق چیزی کاسته نشد. همچنین، در این دوره، شوروی با اسکورت نفت کشتی‌های کویتی و افزایش حضور خود در خلیج فارس، که نارضایتی ایران و نگرانی غرب را در پی داشت، کوشید تا از میزان نفوذ و تأثیرگذاری امریکا بکاهد، اما نکته جالب درباره تحولات این دوره آن بود که به دنبال جنگ نفت کشتی‌ها و کشانده شدن جنگ به سطح منطقه، در نهایت، منافع غرب و شوروی در نقطه‌ای با هم گره خورد و آن پایان دادن به جنگ بود. به همین دلیل، در این دوره، تلاش مشترک امریکا و شوروی را برای تصویب قطع نامه ۵۹۸ شاهدیم که در اعمال فشار بر ایران برای پذیرش آن، روسها نیز نقش مهمی را ایفا کردند.

بدین ترتیب، ملاحظه شد که در طی جنگ تحمیلی مقامات شوروی سیاست پیچیده‌ای را در پیش گرفتند که به‌رغم دشواریهای آن و نقاط ضعفی که داشت، دستاوردهای مثبتی برای دستگاه سیاست خارجی مسکو به ارمغان آورد. در بازی با حاصل جمع پیچیده شوروی با غرب، مقامات کرملین توانستند با هر دو طرف منازعه (ایران و عراق) و حتی در مقطعی دو طرف دیگر منازعه (امریکا و کشورهای عرب) همکاری داشته باشند و مناسبات دو جانبه را برای تأمین منافع خود ارتقا بخشند. بازی با چهار طرف منازعه به صورتی که تمامی آنها برای مبارزه با یکدیگر به دنبال جلب همکاری شوروی باشند و همه هم از این همکاری احساس رضایت کنند، تنها هنر دستگاه دیپلماسی کرملین بود.

نتیجه‌گیری

به عنوان نتیجه‌گیری از نوشتار حاضر به نقش متغیرهای سیستمیک در رفتار سیاست خارجی دو کشور ایران و عراق در سالهای پایانی جنگ اشاره می‌کنیم. شیوه پایان دادن به جنگ ایران و عراق مطالعه موردی جالبی را در زمینه میزان و اهمیت تأثیرگذاری متغیرهای سیستمیک، به ویژه ساختار نظام بین‌الملل فراهم می‌آورد. در واقع، اگر در آغاز و تطویل جنگ عمدتاً متغیرهای فردی و شخصیتی (برای نمونه، ویژگی شخصیتی صدام، مانند جاه‌طلبی و

۳) تحولات داخلی ایران که سرکوب حزب توده (مهم‌ترین مجرای نفوذ شوروی در ایران) و نیز اخراج دیپلمات‌های شوروی را به جرم جاسوسی در پی داشت، روسها را به شدت رنجیده خاطر کرد. بدین موارد حمایت ایران از مجاهدین افغان را نیز می‌توان افزود.

۴) پیمان مودت شوروی و عراق سند اعتبار شعارها و خط مشیهای مسکو محسوب می‌شد. در واقع، چنانچه روسها در قبال پیشرویهایی ایران در خاک عراق، اقدامی جدی انجام نمی‌دادند، جدیت آنها در دفاع از یکی از متحدانشان و پایبندی به معاهده مزبور زیر سؤال می‌رفت. این امر به دلایل تبلیغاتی و پرستیژی هم که شده، پیامدهای منفی زیادی در بین کشورهای متحد و هم پیمان شوروی در پی داشت. یکی از اصول نظام دو قطبی، حمایت اعضای یک بلوک از همدیگر در مواقع خطر بود. قواعد نظام مزبور نیز حمایت شوروی از عراق را ایجاب می‌کرد.

۵) اقدامات و تبلیغات مقامات بغداد نیز در گرایش به غرب، به ویژه امریکا زمینه نگرانی روسها را فراهم کرده بود.

بدین ترتیب، در نتیجه تحولات مزبور در مرحله دوم، چرخش مسکو به سوی عراق را شاهدیم. البته، در دوره پیش نیز، هیچ‌گاه، مناسبات دو کشور قطع نشد و حمایت‌های شوروی از عراق همچنان ادامه داشت، اما در دوره جدید، این حمایتها شدت یافت. مقامات کرملین ارسال تسلیحات به عراق را در سطح وسیعی از سرگرفتند، به نحوی که عراق به صورت بزرگترین دریافت‌کننده کمک‌های نظامی شوروی در جهان سوم درآمد.^{۱۱} در این دوره، برای مدتی روابط شوروی با ایران مختل شد (هرچند هیچ وقت قطع نشد) و تبلیغات منفی در رسانه‌های شوروی علیه ایران افزایش یافت. در دوره سوم، که با به قدرت رسیدن گورباچف در کرملین و سالهای پایانی جنگ همراه بود، روسها کوشیدند روابط خود با ایران را بهبود بخشند که در این مسیر، افزون بر افزایش همکاریهای اقتصادی و سیاسی مهم‌ترین اقدامی که مقامات شوروی انجام دادند، وتوی قطع نامه پیشنهادی امریکا برای تحریم تسلیحاتی ایران بود؛ اقدامی که رنجش خاطر عراق و دیگر کشورهای عرب را باعث شد،^{۱۲} اما در

بنیادگرایی اسلامی بود که البته، با منافع شرق و غرب و نیز حکومت‌های محافظه کار منطقه منافات داشت.

۳) حوزه ژئوپلیتیک و استراتژیک منازعه که در یکی از حساس‌ترین نقاط برخورد دو بلوک شرق و غرب قرار داشت و محل شدیدترین رقابتهای دو بلوک محسوب می‌شد.

۴) منافع مالی عظیم، به ویژه فروش تسلیحات که به دلیل طولانی شدن جنگ جذابیت خاصی می‌یافت.

غیره)، متغیرهای نقش (نقش متصور رهبران و جوامع دو کشور)، متغیرهای اداری (ساختار حکومت‌های دو کشور) و متغیرهای ملی (مانند مسائل ژئوپلیتیک و اختلافات ایدئولوژیک و ارضی) نقش داشتند، مطمئناً، در پایان جنگ متغیرهای سیستمیک بیشترین نقش را ایفا کردند، به نحوی که این جنگ دست کم، در آن مقطع زمانی به رغم میل باطنی ایران پایان یافت. در یک هماهنگی بی‌نظیر همه بازیگران اصلی بین‌المللی و منطقه‌ای دست به دست هم دادند و قطع نامه ۵۹۸ را به طرف‌های منازعه تحمیل کردند. همه این بازیگران به رغم اختلاف در دیدگاهها و تضاد در منافع که داشتند در یک مطلب هم‌رأی بودند و آن اینکه این جنگ هر چه سریع‌تر و بدون آنکه برنده یا بازنده‌ای داشته باشد، باید به پایان برسد.

پادداشتها

۱. در این زمینه رک به:

Theodore Coulombis and James Wolfe; International Relations, New Delhi: Prentice-Hall, 1981, pp 99-110

۲. کی. جی. هالستی؛ مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل؛ ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۸، فصل اول.

۳. همان؛ فصل اول.

4. Christopher Joyner (ed), The Persian Gulf War, New York: Greenwood Press, 1990, p 111-113.

۵. برای کسب اطلاعات بیشتر رک به: روح الله رضائی؛ چهارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ ترجمه علیرضا طیب؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.

۶. منوچهر محمدی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ اصول و مسائل؛ تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۷، صص ۱۴۸-۱۵۶.

۷. محمود یزدان‌فام؛ عوامل و دلایل گسترش جنگ ایران و عراق، فصلنامه نگین ایران؛ شماره ۱، سال اول، تابستان ۱۳۸۱، صص ۳۵-۴۸.

۸. آنتونی کوردزمن؛ ورود غرب به خلیج فارس ۱۹۸۵-۱۹۸۷؛ ترجمه پریسا کریمی‌نیا؛ فصلنامه نگین ایران، سال اول، شماره سوم، زمستان ۸۱، صص ۶۱-۸۴.

۹. همان؛ ص ۷۵.

۱۰. همان و نیز رک به:

Gary Mccuen; Iran Iraq War, Wisconsin: Mccuen Pub, 1989, pp 103-105.

11. Behrouz Souresrafil. The Iran-Iraq War, New York: Guinan lithographic co, 1989, pp 105-117

12. Farhang Rojaee(ed), Iranian Perspectives on The Iran-Iraq War, Gainesville, University press of Florida, 1997, p. 29-39.

13. Ibid, pp 35-39.

طی هشت سال جنگ تحمیلی، زامداران مسکو توانستند به رغم فراز و نشیبهای زیاد، مناسبات خود را با عراق و ایران حفظ کنند و از طریق فروش تسلیحات به هر دو کشور منافع اقتصادی عظیمی به دست آورند

اما پرسشی که مطرح می‌شود، آن است که چرا متغیرهای سیستمیک تا این حد در پایان جنگ نقش ایفا کردند؟ در پاسخ بدین پرسش می‌توان به عوامل زیر اشاره کرد:

۱) این جنگ در مجاورت مهم‌ترین منطقه تأمین‌کننده نفت و انرژی دنیا صورت می‌گرفت. با توجه به نقش این منبع انرژی در حیات جوامع، به ویژه کشورهای صنعتی طبیعی بود که حساسیت و واکنش این کشورها در قبال هرگونه تهدیدی به تأمین انرژی از منطقه برانگیخته شود. بی‌دلیل نیست که آمریکا، شوروی، کشورهای اروپای غربی و نیز دولتهای عرب منطقه تا زمانی که دامنه تأثیرگذاری جنگ به دو کشور محدود بود، واکنش خاصی نشان ندادند، اما با به خطر افتادن امنیت انتقال نفت با تمام توان کوشیدند به جنگ پایان دهند.

۲) هراس از بنیادگرایی اسلامی، بدین معنا که پیروزی احتمالی ایران در جنگ صرفاً، به معنای پیروزی یک کشور نبود، بلکه به معنای پیروزی ایدئولوژی خاص و تقویت

نقاط قوت و ضعف ایران و عراق^(۱)

ربکا کالن

سیدمسعود موسوی^(۲)

اشاره سالانه در مورد جنگ ایران و عراق، در داخل و خارج کشور، کتابهای متعددی نوشته و چاپ می‌شود که هر یک از آنها از منظر متفاوتی به موضوع می‌نگرند و حوزه و بعد ویژه‌ای از جنگ را بررسی می‌کنند. صرف نظر از اینکه نویسندگان و ناشران آنها خاستگاههای متفاوتی دارند، انتشار هر کتاب بر غنای ادبیات جنگ می‌افزاید و با توجه به میزان رعایت اصول تحقیق، روش مورد استفاده و میزان دقت و امانتداری می‌تواند جایگاه درخوری را میان خوانندگان و علاقه‌مندان این موضوع به دست آورد. فصلنامه نگین ایران به اقتضای حوزه مطالعاتی خود خواهد کوشید که کتابهای تحقیقی منتشر شده در این حوزه را به نحوی معرفی کند. در این شماره، ترجمه و چاپ دو فصل از کتاب جنگ ایران و عراق: ۱۹۸۰-۱۹۹۸ از مجموعه تاریخ وقایع اساسی ارائه می‌شود. این مجموعه که به تاریخ جنگهای مهم جهان در قرون متمادی پرداخته و آنها را به صورت کتاب منتشر کرده، در سال ۲۰۰۲، خلاصه‌ای از تاریخ جنگ ایران و عراق را در قالب کتاب مزبور انتشار داده است. این کتاب به صورت مجموعه مقالات است که استادان دانشگاههای کشورهای غربی، به ویژه انگلستان آنها را نوشته‌اند و دکتر ربکا کالن آن را ویراستاری کرده است. کتاب مزبور جدا از مقدمه و گاه‌شمار جنگ در ده فصل کوتاه به زمینه‌های جنگ و طرفهای آن با نام نقاط ضعف و قوت ایران و عراق و تحولات جنگ در قالب آغاز تجاوز و موازنه شکننده، پرداخته و ویژگیهای جنگ ایرانیان را با عنوان سربازان کوچک ایران بررسی کرده است؛ ملت در جنگ عنوان فصل بعدی است که به بحث نقش اقلیتها در جنگ می‌پردازد. استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی در فصلی با عنوان مرگ یک روستا بیان می‌شود. در فصل نهم، در این مورد بحث می‌شود که جنگ چگونه پایان گرفت؛ نتایج و پیامدهای آن زیر عنوان تجربه‌ای گران و بیهوده در فصل پایانی کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرد. کتاب ضمن رعایت سیر تحولات جنگ، وقایع و ویژگیهای برجسته آن را انتخاب و به اجمال، ضمن توصیف، آنها را تحلیل کرده است. هرچند کتاب مزبور را استادان دانشگاه تهیه کرده‌اند، اما جانبداری آنها از عراق و خروج از مسیر اصول بی‌طرفی علمی و تحقیقی و عدم ارائه منابع و مأخذ، تاحدی از ارزش علمی، تحقیقی کتاب کاسته است با این حال، به دلیل ارائه برخی مطالب ارزشمند و نیز ضرورت آشنایی خوانندگان و محققان این حوزه با ادبیات منتشر شده درباره جنگ در کشورهای دیگر، فصل دوم و سوم کتاب به پیوست تقدیم می‌شود.

قلمرو ایران تقریباً سه برابر قلمرو عراق، جمعیتش بسیار بیشتر از عراق (۳۹ میلیون در برابر ۱۳ میلیون در سال ۱۹۸۰) است و خط ساحلی ایران که دو هزار کیلومتر طول دارد، پنجاه برابر گسترده‌تر از خط ساحلی عراق است.

از زمان شکل‌گیری خاورمیانه کنونی در سالهای آغازین جنگ جهانی اول بر ویرانه‌های امپراتوری عثمانی، ایران قدرت برتر منطقه خلیج فارس بوده است و از نظر تمامی شاخصهای کیفی قدرت بر عراق برتری داشته است.

(1) Rebecca Cullen(ed) The Iran-Iraq War: 1980-1988. Oxford: Osprey Publishing, 2002. p.16-29.

(۲) کارشناس ارشد تاریخ



ارتش ایران را به نیروی بسیار قدرتمندی تبدیل و آن را به پیشرفته‌ترین سیستم‌های تسلیحاتی غرب مجهز کرد. تا اوایل سال ۱۹۷۹، نیروی هوایی ایران ۴۴۷ فروند هواپیمای جنگی در اختیار داشت که ۶۶ فروند از آنها هواپیماهای اف-۱۴ پیشرفته بودند، در حالی که عراق تنها ۳۳۹ فروند هواپیما در اختیار داشت که چندان پیشرفته نبودند. همچنین ایران، از نظر نیروی دریایی از عراق بسیار برتر بود، طوری که نیروی دریایی ایران هفت فروند کشتی (ناوشکن و ناوچه) حامل موشک‌های هدایت شونده، چهار فروند کوروت^(۱) (رزم ناو تجسس و نجات) مجهز به توپ، شش فروند شناور تهاجمی سریع^(۲) مسلح به موشک و چهارده فروند هاورکرافت بود، در حالی که نیروی دریایی عراق تنها دوازده فروند شناور تهاجمی سریع در اختیار داشت. از نظر نیروهای زمینی، هر دو کشور تقریباً با یکدیگر یکسان بودند. در واقع هر چند تعداد افراد نیروی زمینی ایران از عراق (۲۸۵ هزار در برابر ۱۹۰ هزار) بسیار بیشتر بود، اما تعداد واحدهای رزمی و سیستم‌های تسلیحاتی آنها تقریباً یکسان بود: عراق (به سبک شوروی) هفت لشکر کوچک داشت که تحت سه سپاه سازمان دهی شده بودند، در حالی که ایران (به سبک آمریکا) شش لشکر بزرگ داشت که به سه سپاه زمینی تقسیم می‌شد. تعداد تانکها (۱۸۰۰ تانک عراقی در برابر ۱۷۳۵ تانک) همچنین، تعداد توپهای هر دو کشور (۸۰۰ قبضه عراق و ۱۰۰۰ قبضه ایران) نیز تقریباً برابر بود. البته، نیروهای عراق که از نیروهای شوروی الگو می‌گرفتند، از نظر وسایل نقلیه زرهی^(۳) نسبت به ایران برتری داشتند.

اما این تساوی ظاهری، بسیار فریبنده است. تنها

همچنین، تقسیمات قومی و مذهبی در عراق از ایران بسیار بیشتر است، در حالی که جمعیت ایران در مقایسه با عراق یک دست‌تر می‌باشد. عراق کشوری است که در آن، جمعیت کردها، که بزرگ‌ترین جمعیت غیرعرب این کشورند، همواره سرکوب شده و اقلیت سنیان که یک سوم جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، بر اکثریت شیعه حکومت کرده‌اند، در حالی که در ایران، افراد حاکم بر شیعیان که ۹۵ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند، خود شیعیان‌اند. همچنین، جمعیت کردهای ایران کمتر از نصف جمعیت کردهای عراق می‌باشد.

به تمامی مطالب گفته شده باید برتری ژئوپلیتیک و توپوگرافی ایران را نیز بیفزاییم. سرزمین عراق بین شش کشور همسایه خود محصور است که در این میان، دو کشور ترکیه و ایران از جمله همسایگان قدرتمند آن محسوب می‌شوند. همچنین، استانهای موصل و کرکوک که در آنها، امکانات و سرمایه‌های اقتصادی مهم و برجسته عراق قرار دارد و قسمت عمده تولید نفت عراق در آنها صورت می‌گیرد، به مرزهای ایران و ترکیه بسیار نزدیک‌اند، ضمن آنکه شهرهای بغداد و بصره به ترتیب ۱۲۰ و ۳۰ کیلومتر با مرزهای ایران فاصله دارند. آبراه شط‌العرب نیز که تنها راه دسترسی عراق به خلیج فارس است، می‌تواند به راحتی از سوی ایران کنترل شود. در مقابل، مراکز استراتژیک عمده ایران کاملاً در درون کشور قرار دارند (تهران ۷۰۰ کیلومتر با نزدیک‌ترین نقطه مرزی فاصله دارد) و در مقایسه با مراکز استراتژیک عراق، از پشتیبانیهای توپولوژیکی مناسب‌تری برخوردارند.

در دهه ۷۰، شاه ایران با توجه به نقاط قوت مزبور،

(1) Corvette

(2) Fast Attack Craft = (FAC)

(3) Armoured Fighting Vehicles (AFV)

مأموریت واقعی نیروی زمینی ایران محافظت از مرز غربی ایران بود؛ زیرا، تهدید ارتش شوروی از اوایل دهه ۶۰ کاهش یافته بود، اما نیروی زمینی عراق افزون بر آنکه در سه محور مرزهای ایران، ترکیه و سوریه از مرزهای خود دفاع می کرد، باید کردها را نیز کنترل و محدود می نمود. در اواخر دهه ۷۰، با توجه به اختلافات موجود بین رژیمهای حاکم بر عراق و سوریه مشکلات امنیتی موجود در خطوط مرزی این دو کشور بسیار زیاد بود، طوری که در سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۶ نزدیک بود بین این دو کشور بر سر تقسیم آب فرات و دخالت مستقیم سوریه در منازعه لبنان جنگ درگیرد.

با وقوع انقلاب اسلامی تعادل استراتژیک موجود در منطقه برهم خورد. پس از این واقعه برخی از مسوولان جدید ایران که ارتش را ابزاری برای سرکوبی مردم در دست شاه و نیروی بالقوه خطرناکی برای انقلاب می دانستند، به تشکیل نیروی شبه نظامی، سپاه پاسداران، اقدام و پاک سازی نیروهای ارتشی را آغاز کردند.

ایران لشکرهای خود را به شش لشکر منها کاهش داد که هر یک از آنها در سطح یک تیپ بود. عراق می توانست تقریباً، تمامی سیستمهای تسلیحاتی عمده خود (۲۷۵۰ دستگاه تانک، ۲۵۰۰ دستگاه وسیله نقلیه زرهی و حدود ۹۲۰ قبضه توپ) را مستقر و عملیاتی کند، در حالی که ایران به ندرت، می توانست نیمی از ۱۷۳۵ دستگاه تانک، ۱۷۳۵ دستگاه وسیله نقلیه زرهی و ۱۰۰۰ قبضه توپ خود را مستقر کند.

از نظر نیروی هوایی نیز، عراق نسبت به ایران برتری چشم گیری داشت. نیروی هوایی رژیم انقلابی ایران غیر از خریدهای جاه طلبانه شاه (به ویژه طرح خرید ۱۶۰ فروند جنگنده اف - ۱۶ برای تقویت توان عملیاتی نیروی هوایی ایران)، مشکلات لجستیکی و نگهداری فراوانی داشت. پس از خروج کارشناسان آمریکایی از ایران، سیستمهای الکترونیک^(۱) اساسی از بسیاری از هواپیماهای اف-۱۴ ایران برداشته شدند و بسیاری از سیستمهای حسگر، نگهداری و لجستیک هواپیماهای اف-۴ و اف-۵ به دلیل فراهم نبودن قطعات یدکی و نگهداری نامناسب به تدریج فرسوده

از زمان شکل گیری خاورمیانه کنونی در سالهای آغازین جنگ جهانی اول بر ویرانه های امپراتوری عثمانی، ایران قدرت برتر منطقه خلیج فارس بوده است و از نظر تمامی شاخصهای کیفی قدرت بر عراق برتری داشته است

شدند. در نتیجه، در آغاز جنگ، نیروی هوایی ایران (۷۰ هزار نفر در برابر ۱۰۰ هزار نفر نیروی هوایی عراق در سال ۱۹۷۹) تنها می توانست نیمی از هواپیماهای خود را به پرواز درآورد. از سوی دیگر، نیروی هوایی عراق با وارد کردن ۱۴۰ فروند سوخوی ۲۰ و میراژ ۲۳، هواپیماهای تهاجمی اش را نوسازی کرد و سطح سرویس دهی خود را افزایش داد (حدود ۸۰ درصد در آغاز جنگ).

ایران تنها در عرصه دریا توانست برتری پیش از سال ۱۹۷۹ خود را حفظ کند. هرچند نیروی دریایی ایران نیز نتوانست از تأثیرات انقلاب در امان بماند و مشکلات لجستیکی و نگهداری فراوانی داشت، اما برتری آن، چنان چشم گیر بود که نتوانست آن را تا حدی حفظ کند. البته، باید یادآور شد که توان عملیاتی اش تا حد زیادی کاهش یافت. حقیقت آن است که اعداد و ارقام گویای تمام مطلب نمی باشد. کیفیت رهبری نظامی، تجربه های جنگی، آموزش و فرماندهی و کنترل نیز اهمیت زیادی داشت و در این زمینه، نیروهای مسلح هر دو کشور از توان اندکی

این پاک سازیها توان عملیاتی ارتش ایران را بسیار کاهش داد؛ نیروی زمینی، بسیاری از افسران خود را از سرگرد گرفته تا ژنرال و نیروی هوایی نیز نیمی از خلبانان، ۱۵ تا ۲۰ درصد از افسران، درجه داران (NCOs) و تکنسینهای خود را از دست داد. افزون بر این پاک سازیها، نزدیک به نصف سربازان وظیفه از ارتش فرار کردند یا طی دوران انقلاب یا پس از آن، کشته شدند. خدمت سربازی چندان جدی گرفته نشد و بسیاری از رسته های رزمی از جمله گارد سلطنتی منحل شدند و رسته های دیگر نیز در هم شکستند یا بسیار محدود شدند.

در آغاز جنگ، ایران دیگر خود را از عراق برتر نمی دید: نیروی زمینی ارتش ایران از ۲۸۵ هزار نفر به ۱۵۰ هزار نفر کاهش یافته بود، در حالی که این رقم در مورد عراق به ۲۰۰ هزار نفر می رسید. تأثیر این کاهش در زمینه های عملیاتی بسیار مشهود بود، نیروی زمینی عراق از زمان سقوط شاه ایران به بعد، لشکرهای خود را با افزودن دو لشکر مکانیزه جدید به دوازده لشکر رساند، اما ارتش

(1) Avionics

پایگاههای قدرت ممانعت به عمل آید، همچنین، ساختار جمعیتی گارد ریاست جمهوری و گارد تک نژادی رژیم اساساً، از اهالی تکریت، زادگاه صدام یا مناطق اطراف آن تشکیل می‌شد.

همچنین، صدام درصدد بود نیروی رقیب دیگری را به نام شبه نظامیان بعثی، به موازات ارتش عراق پدید آورد، بنابراین در سال ۱۹۷۹، زمانی که صدام قدرت را به دست گرفت، تعداد نیروهای شبه نظامی به نام ارتش خلق به بیش (از دو برابر از ۱۰۰ هزار به ۲۵۰ هزار نفر) افزایش یافت و طی جنگ ایران و عراق نیز قرار بود به یک میلیون نفر افزایش یابد. این ارتش از سلاحهای سنگین استفاده می‌کرد و در بسیاری از عملیتهای جنگی شرکت داشت. هرچند این امر باعث می‌شد ارتش خلق همپای ارتش حرفه‌ای پیش برود، اما از آنجا که انحصار ارتش حرفه‌ای را به عنوان تنها ابزار اعمال خشونت از بین می‌برد، امنیت رژیم را در برابر کودتاهای احتمالی افزایش می‌داد؛ بنابراین، صدام نیز همانند شاه نیروی نظامی پدید آورد که فرمانبردار و کاملاً سیاسی بود و در آن، ارتقای درجه به جای آنکه بر پایه برتریهای تخصصی باشد، بر پایه وفاداری شخصی و مناسبات خویشاوندی بود.

به رغم گسترش و نوسازی سریع نیروهای مسلح عراق و ایران توانایی عملیاتی آنها چندان افزایش نیافت؛ زیرا، این دو کشور نمی‌توانستند هم‌زمان با این توسعه و نوسازی،

برخوردار بودند.

در دوران پهلوی شاه که هرگز نقش افسران نیروی نظامی را در ماجرای سال ۱۹۵۳ فراموش نکرده بود، بسیار می‌کوشید این سه نیرو را جدا از یکدیگر نگه‌دارد تا آنها نتوانند در اندیشه یک کودتا برای براندازی رژیم وی باشند. بدین ترتیب بین این سه نیرو هیچ‌گونه ستاد مشترکی وجود نداشت و آنها تنها می‌توانستند از طریق شاه، که فرمانده کل قوا بود، با هم ارتباط برقرار کنند. انتصاب تمامی افسرانی که درجه آنها از سرهنگ بالاتر بود، شخصاً، از سوی شاه صورت می‌گرفت و به تمامی دانش‌جویان دانشکده افسری نیروی هوایی از سوی وی درجه اعطا می‌شد. همچنین، باید یادآوری کرد که وی از چهار سرویس اطلاعاتی مختلف برای جمع‌آوری اطلاعات از میان افسران استفاده می‌کرد.

تمامی این اقدامات به صورت محتاطانه در عراق نیز انجام می‌شد. صدام کاملاً آگاه بود که در جوامع غیردموکراتیک قدرت عامل اصلی تغییرات سیاسی است؛ بنابراین، از هیچ تلاشی برای افزایش وفاداری نیروی نظامی به حکومتش دریغ نمی‌کرد. درجه افسران حزبی در بین نیروهای مسلح در سطح گردان اعطا می‌شد. فعالیتهای سیاسی سازمان یافته ممنوع بود؛ عوامل غیرقابل اطمینان و ادار به بازنشستگی، پاک‌سازی یا اعدام می‌شدند، افسران ارشد به صورت مداوم جابه‌جا می‌شدند تا از ایجاد



مراکز استراتژیک عمده ایران کاملاً در درون کشور قرار دارند و در مقایسه با مراکز استراتژیک عراق، از پشتیبانیهای توپولوژیکی مناسب تری برخوردارند

فرماندهی مرکزی ایران را تقویت کند، تلاشهایش به علت نزاع قدرت بین نیروهای مسلح بی نتیجه، بود؛ بنابراین، ایران در آغاز جنگ یک سیستم فرماندهی واحد و کنترل مرکزی برای اجرای هماهنگ استراتژی جنگی نداشت. بنابراین، نیروهای مسلح هر دو کشور از نظر کیفی، کم و بیش در یک سطح بودند؛ چرا که هر دو از مشکلات مشابهی در رهبری نیروهای مسلح رنج می بردند که از روند گزینش و ارتقا ناشی می شد؛ آموزش نیروهای هر دو کشور بسیار ضعیف بود و هیچ یک از آنها از توانایی فنی کافی برای حفظ و استفاده از سلاحهای مدرن خود برخوردار نبودند. در واقع، تجربه جنگی هر دو کشور بسیار محدود بود و آنها از سیستم کنترل و فرماندهی ناکارآمد رنج می بردند. به رغم برابری نسبی کیفی نیروهای مسلح این دو کشور، عراق از نظر کمی، اندکی نسبت به ایران برتری داشت. رهبر نظامی عراق که می دانست برتری کمی کشورش با توجه به تواناییهای بنیادی ایران موقت است، کوشید هر چه زودتر از این برتری خود بهره برداری کند و مانع از آن شود که نیروهای ایران ضعف ناشی از دوران انقلاب را جبران کنند.

تهاجم و پس از آن

صدام حسین در ۱۷ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰، خطاب به پارلمان عراق، که به تازگی کارش را آغاز کرده بود، ادعا کرد «ایران با تجاوز مکرر به تمامیت ارضی عراق قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را نقض و بی اعتبار کرده است». بندهای مختلف این قرارداد هم از نظر حقوقی و هم از نظر سیاسی، از یکدیگر غیر قابل تفکیک اند. زمانی که مفاد این قرارداد زیر پا گذاشته شد، عراق وضعیت حقوقی شط العرب پیش از قرارداد ۱۹۷۵ را مجدداً مطرح کرد و صدام گفت: «این رودخانه باید هویت عراقی - عربی خود را بازیابد، همان گونه که این هویت از نام تاریخی آن بر می آید. همچنین، عراق باید بر کل این رودخانه حاکمیت داشته باشد».

طولی نکشید که آثار عملی این سخنرانی آشکار شد. در ۲۲ ماه سپتامبر، عراق همانند اقدام اسرائیل در جنگ

آموزشهای لازم را ارائه دهند. کیفیت پایین آموزش نیروهای وظیفه بر دامنه مشکلات موجود آنها می افزود؛ زیرا، آموزش و به کارگیری سلاحهای پیشرفته برای این نیروها بسیار مشکل بود. در نتیجه، به رغم حضور کارشناسان کشورهای تأمین کننده سلاح (بیشتر آمریکا و شوروی)، هر دو کشور کم و بیش در نگهداری سیستمهای پیشرفته تسلیحاتی با مشکل روبه رو بودند.

همچنین، تجربه های عملیاتی نیروهای هر دو کشور اندک بود. تنها شش تیپ ایران همراه با عناصری از نیروهای دریایی و هوایی این کشور در سرکوبی قیام مارکسیستی در عمان بین سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۵ شرکت داشتند، حتی این اقدام نیز بیش از آنکه یک نبرد واقعی باشد، نمایش قدرت بود؛ زیرا، تعداد افراد شورشی از دو هزار نفر تجاوز نمی کردند و از بین آنها نیز، تنها هزار نفرشان در عمان بودند، حتی تصمیم شاه مبنی بر برگزاری یک مانور نظامی سه ماهه ای در عمان چندان موفق نبود و همانند تمرینهای عادی بود، اما در مقابل، به نظر می رسد که نیروهای عراق تجربه های جنگی بیشتری داشتند. آنها، نه تنها در ماه اکتبر سال ۱۹۷۳ در جنگ علیه اسرائیل شرکت کرده، بلکه بیش از یک دهه در یک نبرد ضد شورش در کردستان عراق درگیر بودند. هر چند تاکتیکهای به کار رفته در نبرد کردستان در یک جنگ متعارف کاربرد چندانی نداشتند، اما درگیری با شورشیان کرد پیش از آغاز جنگ بر برنامه های آموزشی عادی و تواناییهای عملیاتی نیروهای عراقی تأثیر مثبت داشتند. تجربه جنگی عراق نیز در آغاز جنگ ۱۹۷۳ چندان چشم گیر نبود؛ چرا که نیروهای اسرائیلی لشکر زرهی عراق را که ده روز پس از آغاز جنگ به جبهه جولان رسید، محاصره کردند و طی چند ساعت، صد دستگاه تانک آنها را از بین بردند.

عراق در آغاز جنگ علیه ایران، در زمینه فرماندهی و کنترل اندکی توانا به نظر می رسید و صدام به عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح جنگ را از شورای فرماندهی انقلاب^(۱) کنترل می کرد. در این شورا، نمایندگان هر سه نیرو حضور داشتند، در حالی که ایران ستاد کلی نداشت و به رغم آنکه رئیس جمهور و فرمانده کل قوا می کوشید ساختار

(1) Revolutionary Command Council= (RCC)

مانع از آن شد که ایران بتواند به وضعیت دفاعی مؤثری دست پیدا کند. سپاه با سختی، در مقابل حمله عراق مقاومت کرد. هرچند نیروهای آن آموزش نظامی اندکی دیده بودند و تجهیزات ناچیزی (سلاحهای انفرادی سبک و کوکتل مولوتف) در اختیار داشتند، اما با روحیه ای قوی و انگیزه بالایی که ویژگی منحصر به فرد آنها بود، می جنگیدند؛ موضوعی که موجب شد تا عراق در مواجهه با مواضع این نیروها تلفات سنگینی را ببردازد. هنگامی که عراقیها در اوایل ماه اکتبر به خرمشهر حمله کردند، نبرد بسیار سنگینی در گرفت و از هر یک از دو طرف حدود هفت هزار کشته و تعداد زیادی مجروح برجای ماند، این در حالی بود که عراقیها بیش از یک صد دستگاه تانک و خودروی زرهی خود را نیز از دست دادند. باید یادآور شد که پس از تصرف کامل خرمشهر از سوی نیروهای عراقی در ۲۴ ماه اکتبر، این شهر به خونین شهر تغییر نام داد...

ماهیت تصمیم صدام مبنی بر حمله به ایران کاملاً از استراتژی جنگی آن مشخص بود. وی به جای اینکه درصدد حمله برق آسا و سنگینی به ارتش ایران باشد و بکوشد رژیم انقلابی ایران را سرنگون کند، بیشتر می کوشید با محدود کردن اهداف، ابزار و آماج نظامی خود، مانع از گسترش جنگ شود. در حمله عراق، تنها نیمی از نیروهای عراقی - ۶ لشکر از ۱۲ لشکر - شرکت داشتند. استراتژی اولیه صدام مانع از حمله به اهداف اقتصادی و غیر نظامی بود و تنها اهداف نظامی را مدنظر داشت [...].

اهداف سرزمینی عراق نیز از شط العرب و قسمتی از منطقه خوزستان فراتر نمی رفت. صدام امیدوار بود که اقلیت عرب این منطقه علیه حاکمان ایرانی خود شورش کنند؛ آرزویی که هرگز تحقق نیافت. اندیشه ایجاد سازمانهای زیرزمینی عرب در خوزستان انتظاری غیر عملی بود و توده های عرب این منطقه نسبت به آزادیهای موعود عراق بی تفاوت بودند.

صدام امیدوار بود که با حمله سریع و محدود، اما قاطعانه ای بتواند به اهداف مورد نظر برسد. وی با محدود کردن اقدامات خود درصدد بود ماهیت دفاعی اهداف خود را نشان دهد و با خودداری از جنگ همه جانبه امیدوار بود که واکنش تهران نیز به همین صورت باشد و به حل و فصل اختلافات رضایت دهد. طارق عزیز، وزیر امور خارجه عراق، طی سخنانی گفت: «استراتژی نظامی ما منعکس کننده اهداف سیاسی ماست. ما نمی خواهیم ایران را ویران

شش روزه ۱۹۶۷ هوایماهای خود را هم زمان به سوی ده پایگاه هوایی ایران روانه کرد تا نیروی هوایی ایران را بر روی زمین متلاشی کند؛ تلاشی که شکست خورد، اما روز بعد، نیروهای زمینی عراق از مرزهای بین المللی عبور و با تمامی قوا به طور هم زمان از سه محور در طول جبهه ای به طول ۶۴۴ کیلومتر به سرزمین ایران حمله کرد.

در این حمله، عراق تلاش عمده خود را با بهره گیری از چهار لشکر از شش لشکر به خوزستان معطوف کرده بود تا شط العرب را از ایران جدا و منطقه ای امنیتی در جبهه جنوبی ایجاد کند؛ بنابراین، دو لشکر (یکی زرهی و دیگری مکانیزه) به طرف جنوب ایران حرکت و شهرهای استراتژیک آبادان و خرمشهر را محاصره کردند. همچنین، دو لشکر زرهی دیگر از شهرهای بصره و العماره خارج شدند تا قلمرو محصور در بین جاده خرمشهر - اهواز - سوسنگرد - موسیان را تصرف و تأمین کنند.

عملیات عراق در جبهه های مرکزی و شمالی اساساً، در درجه دوم اهمیت قرار داشت و تلاشی حمایتی برای تأمین عراق در مقابل حملات متقابل ایران محسوب می شدند. در جبهه مرکزی، نیروهای مهاجم، شهر مهران را به تصرف خود درآوردند و به سمت شرق تا دامنه های رشته کوه زاگرس پیش رفتند تا بتوانند امنیت شبکه راههای دزفول به شمال ایران و مناطق غربی زاگرس را تأمین کنند و هم زمان با این، امکان دسترسی به عراق را از این طریق از بین ببرند. محور دیگر حمله به سمت شمال بود تا امنیت منطقه مهم قصرشیرین تأمین و مسیر سنتی حمله تهران - بغداد مسدود شود. حمله دیگر در نزدیکی پنجوین انجام شد تا مواضع دفاعی مستحکمی برای دفاع از سلیمانیه و تأسیسات نفتی کرکوک ایجاد شود.

در این مرحله، نیروهای مهاجم با مقاومت چندانی از سوی نیروهای ایران روبه رو نشدند؛ زیرا، نیروهای ارتش و سپاه به صورت جداگانه عمل می کردند و به رهبران جداگانه ای گزارش می دادند. ارتش ایران نتوانسته بود آمادگی جنگی خود را کامل کند. در نتیجه، در سراسر خوزستان، تنها یک لشکر زرهی داشت و بیشتر واحدهای خود را در مناطق داخلی و شمالی کشور در طول مرزهای شوروی و در کردستان مستقر کرده بود. با نگاه به گذشته، مشخص می شود که این صف آراییی در مناطق دیگر موجب شد تا ارتش ایران از تحمل تلفات سنگین در امان بماند و فرصتی پیدا کند تا خود را تقویت و به وضعیت تهاجمی برسد. اما در کوتاه مدت، فقدان همکاری بین ارتش و سپاه

آنها تأثیر منفی گذاشت. بالاتر از همه اینکه، حمله محدود عراق، نه تنها موقعیت رژیم انقلابی ایران را به خطر نینداخت، بلکه نتوانست [امام] آیت الله خمینی [ره] را نسبت به خواسته های عراق متقاعد کند.

البته، بدیهی است که هر دولتی به مداخله مسلحانه یک دولت خارجی شدیداً واکنش نشان دهد، اما رژیم انقلابی ایران که هنوز به طور کامل موقعیت خود را تحکیم نکرده بود و دشمنان داخلی فراوانی داشت، واکنش بسیار شدیدی از خود نشان داد. مردم ایران همانند مردم فرانسه در دو قرن پیش، از عرق ملی و مذهبی خود برای مقابله با تهدیدی خارجی استفاده کردند. روحانیان تهران سریعاً، با هم هماهنگ و هم رأی شدند و موضوع حمله عراق باعث شد که آنها رژیمشان را تحکیم بخشند. بدین ترتیب، نیروی دریایی ایران در ۲۴ ماه سپتامبر به بصره حمله و در راه بصره دو پایانه نفتی نزدیک بندر فاو را منهدم کرد؛ بدین ترتیب، ظرفیت صادرات نفتی عراق به شدت کاهش یافت. نیروی هوایی ایران نیز به اهداف استراتژیک مختلف در داخل عراق از جمله تأسیسات نفتی، سدها، کارخانجات پتروشیمی و رآکتور اتمی نزدیک بغداد حمله کرد. تا ۱ ماه اکتبر، بغداد هشت بار هدف حملات هوایی ایران قرار گرفت. عراق نیز طی حملاتی، اهداف مهم ایران را هدف حمله قرار داد. بدین ترتیب، هر دو کشور سریعاً، در سلسله حملات استراتژیکی متقابل گرفتار آمدند.

صدام در اواخر ماه اکتبر و اوایل ماه نوامبر سال ۱۹۸۰ کوشید تا اشتباهاتش را جبران کند و روند تحولات را به نفع خود برگرداند؛ بنابراین، پیشروی به سوی دزفول و اهواز را آغاز کرد. البته، این حمله با کمی تأخیر انجام شد.

یا برای همیشه اشغال کنیم؛ زیرا، این کشور همسایه ماست و برای همیشه از نظر جغرافیایی و پیشینه تاریخی و علایق مشترک با هم مرتبط خواهیم بود؛ بنابراین، قصد داریم از هرگونه اقدام جبران ناپذیر خودداری کنیم».

جدا از این ملاحظات سیاسی، محدودیت استراتژی جنگی صدام نشان دهنده محدودیتهای جغرافیایی عراق بود. از یکسو، عمق استراتژیک ایران و فاصله زیاد مرکز مهمش از مرزها مانعی عملیاتی و لجستیکی برای یک جنگ فراگیر بود و از سوی دیگر، وسعت گسترده مناطق داخلی ایران و دوری پایگاههای نیروهایش از جبهه به صدام این اجازه را می داد تا پیش از رسیدن نیروهای ایرانی یا آغاز بارانهای شدید زمستانی و دشوار شدن تردد در برخی از مناطق ایران، به اهداف محدود دست یابد.

همچنین، ماهیت جغرافیایی خوزستان وضعیت خاصی را برای نیروهای نظامی دو کشور ایجاد می کرد، طوری که نیروهای عراقی در دفاع از مواضع خود با مشکلات متعددی روبه رو بودند، ضمن آنکه آبراه شط العرب، نزارهای گسترده و آب گرفتگیهای بزرگ نیز مانع از تردد وسایل نقلیه می شد؛ بنابراین، نیروهای مهاجم عراقی مشکلات لجستیکی فراوانی پیش رو داشتند. در واقع، موفقیت نسبی عراق در پشت سر گذاشتن موانع آبی متعدد در خوزستان در مراحل اولیه جنگ از فقدان دفاع منسجم و سازمان یافته ایران ناشی می شد. در واقع، ماهیت جغرافیایی منطقه یکی از دلایل توقف ارتش عراق در هجوم اولیه به ایران بود. این ملاحظات جغرافیایی و سیاسی مانع از آن شد که صدام به الزامات عملیاتی چنین نبردی دست یابد. وی به جای اینکه با تمام قوا پیشروی کند، یک هفته

تجربه جنگی عراق در جنگ ۱۹۷۳ چندان چشم گیر نبود؛ چرا که نیروهای اسرائیلی لشکر زرهی عراق را که ده روز پس از آغاز جنگ به جبهه جولان رسید، محاصره کردند و طی چند ساعت، صد دستگاه تانک آنها را از بین بردند

در واقع، اگر این دو شهر در ماه سپتامبر هدف حمله قرار می گرفت، مقاومت ایرانیان فرو می ریخت، اما تا ماه نوامبر تقویت شدید نظامی این دو منطقه و بارش بارانهای شدید فصل زمستان، باعث شد که اشغال این دو شهر برای نیروهای عراقی امکان پذیر نباشد؛ بنابراین، صدام مجبور شد برای اجرای حمله محدودی هزینه ای بسیار بالاتر از حد انتظارش صرف کند.

پس از آغاز جنگ، تمایل خود را به مذاکره و حل و فصل موضوع مطرح کرد. تصمیم صدام مبنی بر عدم استفاده از موفقیتهای اولیه نیروهایش، نتایج شومی به بار آورد و باعث شد روند جنگ معکوس شود؛ اقدامی که ارتش ایران را از شکستی قطعی نجات داد و برای تهران فرصت سازمان دهی مجدد نیروهایش را فراهم آورد. همچنین، روحیه نیروهای عراقی را تضعیف کرد و بر توانایی جنگی

اعمال حق دفاع مشروع در جنگ عراق علیه ایران

فریده محمدعلی پور^(۱)

مقدمه

طی قرون متمادی، دولتها بدون نیاز به هرگونه دستاویز حقوقی، اختلافات خود را با توسل به زور حل کرده‌اند. وقوع دو جنگ جهانی با تلفات و خسارتهای بی‌شمار، افزایش تلاشهای بین‌المللی را برای منع توسل به زور باعث شد. میثاق جامعه ملل^(۲) در سال ۱۹۱۹ شرایطی را برای آغاز جنگ مقرر داشت و پیمان عمومی برای مردود شمردن جنگ^(۳) یا پیمان پاریس در ۱۹۲۸ توسل به زور به عنوان ابزار سیاست ملی را ممنوع کرد. با وجود این، دولتهای امضاکننده پیمان یادشده، حق دفاع مشروع^(۴) را برای خود محفوظ دانستند. وقوع دومین جنگ جهانی، ضعف ترتیبات پیشین برای حفظ بشریت از بلای جنگ را نشان داد و به همین دلیل، سیستم امنیت دسته‌جمعی کامل‌تری نسبت به سیستم میثاق برای دست‌یابی به صلح و امنیت بین‌المللی در دنیای پس از جنگ طراحی شد و با تأسیس سازمان ملل، اقتدار کاربرد قهرآمیز زور در اختیار شورای امنیت قرار گرفت.

منشور سازمان ملل متحد در بند ۴ ماده ۲، ممنوعیت عام و فراگیری را برای توسل به زور مقرر نمود و تنها اقدامات قهری شورای امنیت، اقدام علیه دشمنان سابق و اقدام در زمینه اعمال حق دفاع مشروع را استثنا کرد. ماده ۵۱ منشور ملل متحد حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا جمعی را در صورت وقوع حمله مسلحانه تأیید می‌کند، اما هیچ‌کجا از حمله مسلحانه تعریفی ارائه نمی‌دهد.

بدین ترتیب، لزوم تعریفی برای وقوع حمله مسلحانه و احراز تجاوز آشکار شد. با تلاشهای کمیسیون حقوق بین‌الملل و تصویب قطع‌نامه تعریف تجاوز در سال ۱۹۷۴ در مجمع عمومی به نتیجه رسید و قطع‌نامه مزبور راهنمای شورای امنیت برای احراز وقوع اقدام تجاوزکارانه طبق منشور تلقی شد، هر چند تعیین حدود و نفوذ شرایط اعمال آن (ضرورت، فوریت و تناسب) همچنان، بر عهده حقوق بین‌الملل عرفی بود.

رخدادها و جنگهای ویرانگری که در دو دهه پایانی قرن بیستم در گرفت، لزوم بررسی بیشتر درباره دفاع مشروع را آشکار کرد؛ زیرا، دو طرف جنگها اغلب، برای توجیه دست‌یازیدن به حمله مسلحانه از دفاع مشروع بهره می‌گرفتند. در تفسیرهایی که از این حق شده است، دو دسته به خوبی قابل تشخیص‌اند: عده‌ای با تفسیر مضیق آن اعمال دفاع مشروع را تنها در صورت وقوع حمله مسلحانه مجاز می‌دانند و برخی دیگر با تفسیری موسع، دامنه دفاع مشروع را به زمانی که تهدید قریب الوقوع حمله مسلحانه نیز وجود داشته باشد، گسترش می‌دهند و اعتقاد دارند می‌توان به دفاع پیشگیرانه^(۵) متوسل شد.

دولت عراق نیز در ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ (۲۲ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰) به طور همه‌جانبه، به خاک جمهوری اسلامی ایران تجاوز و دلیل آن را دفاع مشروع پیشگیرانه اعلام کرد. در مقابل، ایران در مواجهه با تجاوز مزبور با استناد به ماده ۵۱ منشور به دفاع مشروع از خود پرداخت.

(2) The Convent of the League of Nations

(3) General Treaty for the Renunciation of War

(5) Preventive Self-defence

(۱) دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران.

(4) Self-Defence

عراق برای آغاز جنگ ادعاهای متناقضی را بر مبنای دفاع مشروع مطرح کرد؛ این کشور نخست، به حق دفاع بازدارنده متوسل شد و سپس ادعا کرد که ایران جنگ را آغاز کرده و عراق تنها بر اساس ماده ۵۱ منشور به دفاع مشروع پرداخته است

پیش گیرانه که معتقدند مقررات منشور ملل متحد، به ویژه ماده ۵۱ به حقوق عرفی دفاع مشروع لطمه وارد نکرده است، مرتب، به این قضیه استناد می کنند، اما همان طور که برانلی به درستی یادآور شده است، اگر حقوق عرفی هنوز مطرح باشد، حقوق عرفی زمان تدوین منشور باید مدنظر قرار گیرد، نه حقوق عرفی ای که به سال ۱۸۴۲ مربوط می شود.^۳

به طور کلی، تا پیش از تدوین منشور ملل متحد و تأسیس سازمان ملل، دولتها، تنها داوران مشروعیت توسل به زور بودند و تنها پس از تأسیس سازمان ملل و اقتدار کاربرد قهرآمیز زور از سوی شورای امنیت، به توجیه حقوقی برای توسل به زور و اعمال دفاع مشروع نیاز پیدا کردند.

در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، قاعده منع توسل به زور به صورت غیر مشروع درج شده است و مطابق ماده ۵۱: «در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد و تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین المللی به عمل آورد، هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا جمعی لطمه ای وارد نخواهد کرد. اعضا باید اقداماتی را که طبق این حق انجام می دهند فوراً، به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدامات به هیچ وجه، در اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت طبق منشور دارد و بر اساس آن، برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین المللی در هر موقع که ضروری تشخیص دهد، اقدام لازم را به عمل خواهد آورد، تأثیری نخواهد داشت».

در موارد مختلف، منشور از اصطلاحاتی، مانند استفاده یا تهدید به زور،^(۴) تهدیدی بر صلح،^(۵) نقض صلح^(۶)، عمل تجاوز،^(۷) حمله مسلحانه^(۸) و سیاست تجاوزگرانه^(۹) استفاده می کند که تعریف دقیقی از آنها در منشور وجود ندارد. تعریف تجاوز یکی از مسائل بسیار بحث برانگیز است و تلاشهای سازمان ملل برای تعریف آن از سال ۱۹۵۲ با تشکیل کمیته ویژه ای آغاز و در سال ۱۹۷۴، با تصویب قطع نامه تعریف تجاوز در مجمع عمومی به نتیجه رسید.

در این مقاله، با بررسی حق دفاع مشروع، ادعای دو طرف بررسی و کاربرد آن مورد دقت نظر قرار می گیرد.

حق دفاع مشروع و مفهوم تجاوز

مهم ترین مستند تاریخی برای توسل به دفاع مشروع در مقابل تجاوز، به قضیه کارولین در سال ۱۸۳۷ باز می گردد. در این سال، عده ای شورشی جزیره نیوی^(۱) را در سمت کانادایی رودخانه نیاگارا در اختیار گرفتند و کشتی ای به نام کارولین را برای حمل ملزومات از بندر شلوسر^(۲) در سمت امریکایی رودخانه به مقصد جزیره نیوی و از آنجا به مقصد شورشیان مستقر در سرزمین اصلی کانادا اجاره کردند. حکومت کانادا با آگاهی از خطر، نیروهایش را به بندر شلوسر روانه و کشتی کارولین را توقیف، تسلیحاتش را تصرف و آن را به آتش کشید. طی این حمله، دو امریکایی کشته و چند تن دیگر زخمی شدند. ایالات متحده اقدام بریتانیا را به منزله ضرورت در دفاع مشروع قابل پذیرش دانست، اما یادآور شد که چنین ضرورتی در آن زمان وجود نداشته است.

طی مکاتبه های وزیران خارجه ایالات متحده و بریتانیا، ایالات متحده با ارائه فرمولی، که به نام وبستر^(۳) وزیر خارجه این کشور شهرت یافت، خواستار آن شد که بریتانیا ثابت کند ضرورت دفاع مشروع، فوری و حاد بوده و هیچ فرصتی برای بررسی و انتخاب گزینه دیگر باقی نگذاشته است. همچنین، یادآور شد عملی که با نام ضرورت دفاع مشروع توجیه می شود، باید در حد ضرورت محدود گردد و آشکارا در همان حد باقی بماند.^۴ بدین ترتیب، قضیه کارولین به یک مرجع معتبر دفاع مشروع در حقوق عرفی تبدیل شد که محدودیتهای اعمال آن را نشان می دهد. البته، هر چند مؤلفه های ضرورت و تناسب به خوبی در فرمول وبستر بیان شده اند، اما در حقوق عرفی، تعریف دقیقی که حدود این مؤلفه ها را نشان دهد، وجود ندارد؛ بنابراین، دولتها طیف گسترده ای از اعمال حتی تجاوزکارانه خود را تحت دفاع مشروع توجیه کرده اند. باید یادآور شد که طرفداران دفاع مشروع

(1) Navy (2) Schosser (3) Webster
(6) Breach of the Peace (7) Act of Aggression

(6) Use or Threat of Force (7) Threat to the Peace
(8) Armed Attack (9) Aggressive Policy

بر اساس این قطع‌نامه، تجاوز عبارت است از کاربرد نیروی مسلح از سوی یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت دیگری یا کاربرد آن از راه‌های دیگر مغایر با منشور ملل متحد. آنچنان که در این تعریف آمده است، پیشدستی در کاربرد نیروی مسلح مغایر با منشور یکی از نشانه‌های اولیه اقدام تجاوزکارانه است، هر چند شورای امنیت با توجه به شرایط دیگر، مانند کافی نبودن شدت اقدامات یا نتایج آنها احراز وقوع تجاوز را توجیه‌پذیر نداند.

تجاوز مستقیم این موارد را شامل می‌شود: تهاجم یا حمله مسلحانه یک دولت به سرزمین دولت دیگر یا هر نوع

هرچند تصویب قطع‌نامه تعریف تجاوز در مجمع عمومی موجب نشده است تا الزام آور تلقی شود، اما استفاده مکرر از آن در آرای مراجع قضایی بین‌المللی و تأثیرگذاری آن بر قطع‌نامه‌های شورای امنیت و دیگر اسناد بین‌المللی، به مرور، عناصر تکرار عمل طی زمان و اجماع حقوقی لازم برای شکل‌گیری قواعد عرفی را ایجاد کرده است. بر همین اساس، شورای امنیت در فصلنامه ۶۶۲ (ماه اوت سال ۱۹۹۰) ضمیمه سازی کویت به عراق را محکوم و در قطع‌نامه ۷۸۷ (ماه نوامبر سال ۱۹۹۲) در مورد وضعیت بوسنی و هرزگوین اعلام کرد که هرگونه تملک سرزمینی با زور غیر قانونی است.



مرزهای کشوری دیگر حمله و تجاوز کنند.^۵ استناد به بند ۴ ماده ۲ منشور و توجه به رویه قضایی نشان دهنده این است که وقوع حمله مسلحانه شرط لازم برای آغاز دفاع مشروع است، ضمن آنکه رعایت شرایط اعمال این حق، یعنی رعایت ضرورت، تناسب و فوریت بدون وقوع حمله مسلحانه امکان پذیر نیست؛ بنابراین، درحالی که حمله مسلحانه محقق نشده باشد، نمی توان ضرورت پاسخ گویی را دریافت، به فوریت به پاسخ گویی پرداخت و اقدامات دفاعی را با رعایت تناسب انجام داد.

تجاوز عراق به ایران: مجوز اعمال دفاع مشروع از سوی ایران

در شهریور ماه سال ۱۳۵۹، جنگ خونینی بین دو کشور همسایه، ایران و عراق، در گرفت که قریب به هشت سال ادامه یافت. در این جنگ، هر دو طرف برای توجیه اقدامات خود به حق دفاع مشروع توسل جستند و بر این اساس، ادعاهایی را طرح و مستندات را ارائه کردند.

اشغال نظامی هر چند موقت، ناشی از چنان تهاجم، حمله یا هرگونه ضمیمه سازی سرزمین یک دولت یا قسمتی از آن با استفاده از زور (بند الف ماده ۳)؛ بمباران سرزمین یک دولت از سوی نیروی مسلح دولت دیگری یا کاربرد هر نوع سلاح از سوی یک دولت علیه سرزمین دولت دیگر (بند ب ماده ۳)؛ محاصره بنادر یا سواحل یک دولت از سوی نیروهای مسلح دولت دیگر (بند پ ماده ۳)؛ حمله نیروهای مسلح یک دولت به نیروهای زمینی، دریایی، هوایی یا ناوگان هوایی یا دریایی دولت دیگر (بند ت ماده ۳)؛ و استفاده یک دولت از نیروهای مسلح مغایر با شرایط مورد توافق با دولت دیگری که در سرزمین آن مستقر شده اند یا ادامه حضور آن نیروها در این سرزمین پس از پایان مدت مورد توافق (بند ث ماده ۳).

همچنین، اجازه یک دولت برای استفاده از سرزمینش که در اختیار دولتی دیگر قرار داده است برای انجام اقدام تجاوز کارانه ای علیه دولت ثالث (بند ج ماده ۳) و اعزام دسته ها، گروهها، نیروهای نامنظم یا مزدوران مسلح از

اقدامات ایران و عراق در مرزهای دو کشور قبل از شهریور ۱۳۵۹ بر اساس اصل تناسب قابل توجیه است، اما حمله عراق با دوازده لشکر و اشغال منطقه ای به طول ۵۵۰ کیلومتر تا عمق ۱۱۰ کیلومتر در خاک ایران خارج از اصل تناسب و عاری از هرگونه مبنای حقوقی است

عراق برای آغاز جنگ ادعاهای متناقضی را بر مبنای دفاع مشروع مطرح کرد. این کشور نخست، به حق دفاع مشروع بازدارنده متوسل شد و در بیانیه ۲۲ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹) اعلام کرد: «اقدامات ایران ضرورت آن را پیش آورد که عراق برای حفظ ایمنی، امنیت و منافع حیاتی، ضربات بازدارنده خود را متوجه هدفهای نظامی در داخل ایران کند؛ بنابراین، عراق بار دیگر مجبور شد برای مقابله با تجاوز، طبق حقوق بین الملل حق دفاع مشروع بازدارنده را اعمال کند».^۶ این ادعا در نامه صدام حسین، رئیس جمهور وقت عراق، خطاب به دبیر کل سازمان ملل در ۲۶ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۴ مهر ماه سال ۱۳۵۹) نیز آمده^۷ و در موارد دیگری نیز تکرار شده است.

مستند ادعای عراق در این باره حقوق بین الملل عرفی بود و همان طور که پیش از این گفته شد، بسیار مورد مناقشه است، اما حتی با فرض پذیرش آن، عراق باید ثابت می کرد که ضرورت، امکان انتخاب هیچ راه دیگری را باقی

جانب یک دولت برای انجام عملیات مسلحانه علیه دولتی دیگر با آنچنان شدتی که در زمره اقدامات فهرست شده مزبور قرار گیرند یا درگیری درخور توجه دولت مزبور در آن عملیات (بند ج ماده ۳)، تجاوز غیرمستقیم بر شمرده شده اند.

جنگ تجاوز کارانه، جنایت علیه صلح بین المللی است که مسئولیت بین المللی را نیز در پی دارد (بند ۲ ماده ۵). ضمن آنکه هیچ گونه تصرف ارضی یا امتیاز ویژه ناشی از تجاوز، قانونی شناخته نخواهد شد (بند ۳ ماده ۵). بر این اساس، دفاع مشروع را می توان کاربرد قانونی زور متقابل در پاسخ به استفاده غیر قانونی قبلی از زور بر اساس دیدگاه منشور ملل متحد یا دست کم، تهدید به زور بر اساس تفسیر موسع از حقوق بین المللی تحت شرایطی که حقوق بین الملل مقرر کرده است، دانست.

حمله مسلحانه در معنای عادی هنگامی مصداق دارد که نیروهای نظامی دولت متجاوز از مرزهای آن گذشته و به

و سپس ادعا کرد که ایران جنگ را آغاز کرده و عراق تنها براساس ماده ۵۱ منشور به دفاع مشروع پرداخته است.

بررسی حقوقی ادعاهای عراق

عراق با نسبت دادن اقدامات زیر به ایران، خود را در اعمال حق دفاع مشروع محق دانست:

(۱) عدم استرداد سرزمینهای متعلق به عراق مطابق قرارداد ۱۹۷۵.^۹

بر اساس قرارداد ۱۹۷۵، مرز زمینی بین ایران و عراق مجدداً علامت گذاری و تصمیم گرفته شد تحویل و تحول آن قسمت از اراضی که تحت حاکمیت دولت دیگر قرار می گیرد، تحت نظارت کمیسیون مختلطی از کارشناسان دو کشور انجام شود. این کمیسیون کار خود را از ۲۴ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۷ (۴ ماه مه سال ۱۹۷۸) در تهران آغاز کرد، اما هیئت عراقی با طرح ادعای تغییر محل ۲۱ میله مرزی، تهران را ترک و سفارت با فرستادن یادداشتی به وزارت امور خارجه ایران این ادعا را تکرار کرد.^{۱۰} این ادعا بر اساس قسمت الف ماده ۱ پروتکل مربوط به علامت گذاری مجدد مرز زمینی که طی آن، دو طرف علامت گذاری انجام شده را تأیید می کنند، غیرقانونی است و مبنای حقوقی ندارد.^{۱۱}

ادعای دیگر عراق به سرزمینهایی مربوط بود که مطابق همان علامت گذاری باید به عراق تحویل داده می شدند، اما

نگذاشته است. همچنین، اقدامات انجام شده با رعایت تناسب بوده و در حد ضرورت باقی مانده است.

این موضع حقوقی با دسته دوم ادعاهای عراق ناسازگار بود و با اعلام اینکه ایران آغازگر جنگ در ۴ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۱۳ شهریور ماه سال ۱۳۵۹) بوده است، متزلزل شد؛ زیرا، لازمه دفاع مشروع بازدارنده، وجود خطر حاد حمله فوری است، نه اینکه حمله ای رخ داده باشد. ادعای اینکه در واقع، ایران مخاصمات را در ۴ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ آغاز کرده است، در نامه وزیر خارجه عراق در ۲۴ ماه اکتبر سال ۱۹۸۰ خطاب به دبیر کل آمده بود که ضمیمه نامه نماینده این کشور در سازمان ملل در ۲۷ ماه اکتبر سال ۱۹۸۰ شده است.^{۱۲} جالب است که در همین نامه، حمادی پس از اینکه ایران را آغازگر مخاصمه در ۴ ماه سپتامبر می دانست؛ مجدداً، به تاریخ ۲۲ این ماه به عنوان روزی که عراق دفاع مشروع بازدارنده را برای حمایت از مردم و سرزمین خود اعمال کرده است، اشاره شده بود.

این خبط حقوقی چندان طول نکشید و عراق با دست کشیدن از ادعای دفاع مشروع بازدارنده مبنی بر حقوق بین الملل عرفی به حق دفاع مشروع براساس ماده ۵۱ منشور متوسل شد و مکرراً، ایران را مسئول آغاز جنگ قلمداد کرد. عراق برای آغاز جنگ ادعاهای متناقضی را بر مبنای دفاع مشروع مطرح کرد؛ نخست به حق دفاع بازدارنده متوسل شد که لازمه اش وجود خطر حاد حمله فوری است



ادعای عراق در مورد مداخله ایران در امور داخلی این کشور بارها و بارها، در مجامع بین‌المللی، به ویژه در سازمان ملل تکرار شد. سعدون حمادی، وزیر خارجه عراق، در جلسه ۱۷ ماه اکتبر سال ۱۹۸۰ شورای امنیت، از توسعه طلبی ارضی جمهوری اسلامی ایران از طریق برنامه صدور انقلاب و ایجاد بی‌ثباتی از طریق فعالیتهای تروریستی و خرابکارانه توأم با تبلیغات گسترده رسانه‌های گروهی به منظور تحریک احساسات مذهبی و به دنبال آن، قیام توده‌های مردم، سقوط حکومت عراق و تسلط بر دیگر کشورهای عرب سخن گفت.^{۱۴} افزون بر این، عراق با توسل به ادعای مزبور، نه تنها ایران را مسئول آغاز محاصره دانست، بلکه هدف این کشور را از تداوم جنگ، صدور انقلاب عنوان کرد.

باید یادآور شد که مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران بارها، منظور از صدور انقلاب را روشن کرده‌اند. برای نمونه، امام خمینی (ره) در این باره فرموده‌اند: «این معنی غلط را از صدور انقلاب برداشت نکنند که ما می‌خواهیم کشورگشایی کنیم. ما همه کشورهای مسلمین را از خودمان می‌دانیم. همه کشورها باید در محل خودشان باشند ... معنی صدور انقلاب ما این است که همه ملتها بیدار شوند و همه دولتها بیدار شوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند و تحت سلطه که هستند و از اینکه همه مخازن آنها دارد به باد می‌رود و خودشان به نحو فقیر زندگی می‌کنند نجات دهند ... ما می‌خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد، این بیداری و اینکه خودشان را از ابرقدرتها فاصله دهند، دست آنها را از مخازن خود کوتاه کردند این در همه ملتها و در همه دولتها واقع بشود. آرزوی ما این است».^{۱۵}

راهی که دولت عراق برای مقابله با ایدئولوژی انقلابی ایران اسلامی برگزید، استفاده از شرایط ویژه نخستین سالهای پیروزی انقلاب، گسترش تعبیرهای سوء از اظهارات زمامداران ایرانی، بهره برداری از سخنان غیرمسئولانه برخی از افراد و تأیید و تشویق حرکت‌های جدایی طلبانه برای دست‌یابی به اهداف توسعه طلبانه خود بود.^{۱۶} البته، عراق، تنها به تحریک و تشویق گروه‌های خرابکار و حرکت‌های جدایی طلبانه بسنده نکرد، بلکه با انتخاب نام عربستان برای خوزستان، صدور کارت شناسایی برای اتباع ایرانی که در خدمت این کشور بودند و ترسیم نقشه‌هایی که ایران را به چند قسمت تقسیم می‌کرد و بخشهایی از خاک ایران را ضمیمه عراق نشان می‌داد،

هیئت عراقی با ناتمام گذاشتن کار کمیسیون مختلط و طرح ادعای بی‌اساس تغییر محل ۲۱ میله مرزی مانع از این کار شد و یادداشت وزارت امور خارجه ایران مورخ ۱۷ خرداد ماه سال ۱۳۵۷ را بی‌پاسخ گذاشت. تنها ده روز پیش از اعلام لغو عهدنامه ۱۹۷۵ در ۱۷ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۲۶ شهریور ماه سال ۱۳۵۹)، دولت عراق کاردار سفارت جمهوری اسلامی ایران را احضار و با تسلیم یادداشتی، پایان سلطه ایران بر مناطقی از سرزمین عراق را خواستار شد (۷ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰) و در همان روز، مناطق مزبور را به اشغال نظامی خود درآورد.

ایران، ضمن پذیرش تعلق آن اراضی به عراق با شرکت در کمیسیون مختلط مطابق توافقات انجام شده از هیچ اقدامی برای تحویل سرزمینهای مزبور خودداری نکرده بود؛ و دولت عراق می‌توانست با استفاده از مفاد عهدنامه ۱۹۷۵ به حل و فصل موضوع بپردازد. بدین ترتیب در حالی

کاربرد اولیه زور از سوی عراق و نقض قاعده آمره عدم توسل به زور به روشنی نشان دهنده این امر است که مسئولیت تجاوز بر عهده عراق است

که هیچ‌گونه حمله مسلحانه‌ای از سوی ایران نسبت به آن اراضی صورت نگرفته بود، رد راه‌حلهای مطرح شده در عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر برای حل و فصل اختلافات و توسل به دفاع مشروع بر این اساس بیهوده می‌نماید.^{۱۷} مداخله در امور داخلی عراق از راه صدور انقلاب،^{۱۸} به کار گرفتن گروه‌های سیاسی - مذهبی و اقدامات براندازی، خرابکاری و تروریستی.^{۱۹}

این تنها ادعای عراق بود که مورد توجه سازمان ملل قرار گرفت. شورای امنیت در بند ۴ قطع‌نامه ۵۱۴ مورخ ۱۲ ماه ژوئیه سال ۱۹۸۲ حل جامع اختلافات را براساس اصول منشور از جمله احترام به حاکمیت، استقلال، تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی کشورها یادآور شد و در حالی که با ذکر اصل احترام به حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی دیگر کشورها کوشید رضایت ایران را جلب کند، با درج اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها نظر عراق را تأمین کرد. مجمع عمومی سازمان ملل نیز در مقدمه قطع‌نامه ۳۷/۳ مورخ ۲۲ ماه اکتبر سال ۱۹۸۲ بر همین اصول تأکید نمود.

دولت عراق ناچار شده است حق دفاع مشروع را برای دفاع از حاکمیت و تمامیت ارضی خود اعمال کند و با توسل به زور اراضی خود را پس بگیرد.^{۲۴}

حتی با فرض درستی ادعای عراق در مورد عدم پذیرش مذاکره، مساعی جمیله و دولت ثالث از سوی ایران، عراق در هیچ جا ادعا نکرد که به داوری متوسل شده است؛ بنابراین، بر اساس معاهده ۱۹۷۵، تمامی راههای پیش بینی شده را طی نکرده بود. همچنین، این کشور می توانست به شورای امنیت متوسل شود، همان طور که در سال ۱۹۷۱، اعاده حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه را بهانه ای برای شکایت به شورای امنیت قرارداد و در سال ۱۹۷۴ نیز، به دلیل منازعات مرزی به شورا شکایت کرد.^{۲۵} در واقع، این بار نیز، اگر عراق واقعاً، از جانب ایران احساس خطر می کرد، می توانست مانند رویه قبلی مطابق ماده ۳۵ منشور در شورا یا مجمع عمومی از ایران شکایت کند، در حالی که چنین نکرد.

حتی شکست روشهای مسالمت آمیز حل و فصل اختلافات نمی تواند به توسل به زور طبق ماده ۵۱ منشور و دفاع مشروع منجر شود

در نهایت اینکه، حتی شکست روشهای مسالمت آمیز حل و فصل اختلافات نمی تواند به توسل به زور طبق ماده ۵۱ منشور و دفاع مشروع منجر شود و همچنان، مسئله شرط وقوع حمله مسلحانه از سوی ایران یا اقدامات با کیفیت تجاوزکارانه که از چنان وسعت و شدتی برخوردار باشند که در حد حمله مسلحانه تلقی شوند، به عنوان پیش شرط دفاع مشروع حل نشده باقی است. البته، عراق این مسئله را با ادعای آغاز جنگ در ۴ ماه سپتامبر به زعم خود حل کرد که در صفحات بعدی به آن پرداخته خواهد شد. (۴) عدم استرداد جزایر سه گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک.^{۲۶}

از زمان اعاده حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه، در سال ۱۹۷۱، عراق مدعی نمایندگی جامعه عرب برای بازپس گیری آنها شده است. این کشور در همان سال، همراه با الجزایر، لیبی و یمن جنوبی به شورا شکایت کرد. در جلسه ۹ ماه دسامبر سال ۱۹۷۱ شورای امنیت، شکوائیه مزبور مطرح و پس از سخنرانی مستدل نماینده ایران، موضوع مختومه اعلام شد.^{۲۷}

به دخالت مستقیم در ایران و آشکارسازی مطامع ارضی خود پرداخت.^{۲۷}

عراق در حالی که مدعی بود، هیچ چشم داشتی به خاک ایران ندارد،^{۲۸} اعلام کرد: «هر اندازه جنگ ادامه یابد، ممکن است ما به این نتیجه برسیم که تمام آن اراضی را به خاک خود منضم یا از قسمتی از آن صرف نظر کنیم... حقوق ما روشن است، مرزهای ما معلوم است و حاکمیت ما بر سرزمینهای غصب شده روشن است... آنچه لازم است اینکه [امام] خمینی به ما بگوید مرزهای او در کجاست. کجا می توان نقشه ایران را پیدا کرد».^{۲۹}

دولت عراق طی نامه های ۲ ماه آوریل و ۱۴ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ خطاب به دبیرکل سازمان ملل مدعی شد که ایران قصد دارد عراق را به یکی از استانهای خود تبدیل کند و به اقدامات خشن علیه مردم و رهبری عراق مبادرت کند.^{۳۰} این در حالی است که تا ۲۲ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ که عراق هجوم گسترده علیه ایران را آغاز می کند، هیچ سندی برای اثبات اقدامات خشن ایران برای تصرف عراق در حدی که بتواند حمله ای مسلحانه تلقی شود، ارائه نداد و تنها به ادعا بسنده کرد. در واقع، ادعاهای عراق مبنایی برای دفاع مشروع این کشور محسوب نمی شد و تنها باید حل و فصل اختلافات ایجاد شده را از طریق سیستم عهدنامه ۱۹۷۵ انجام می داد.

باید یادآور شد که در همین زمان، ایران نیز نامه هایی را به عنوان سند در شورای امنیت منتشر کرد که در آنها، به درگیریهای مرزی عراق با ایران اعتراض شده بود.^{۳۱} پاسخ ایران به این برخوردها با رعایت اصل تناسب و به صورت بسیار محدود انجام گرفت که به هیچ وجه با حمله گسترده عراق در ۲۲ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ قابل مقایسه نبود. (۳) بی نتیجه گذاشتن اقدامات عراق برای تصفیه مسالمت جویانه اختلافات.^{۳۲}

دولت عراق ادعا می کرد که مقامات ایرانی از مذاکره برای حل اختلاف خودداری کرده اند و هیچ گونه، میانجیگری را نپذیرفته اند.^{۳۳} با وجود این در عهدنامه ۱۹۷۵ که دست کم، تا ۱۸ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰، رسماً از جانب عراق لغو نشده بود، راههای متعددی، مانند مذاکره مستقیم، مساعی جمیله دولت ثالث و داوری برای حل اختلافات پیش بینی شده و عراق باید بر اساس آن عمل می کرد.

عراق ادعا می کرد: «دولت ایران تمامی راههای مشروع حل و فصل مسائل ناشی از تعهدات خود را بسته است... و

کیلومتر خارج از اصل تناسب و عاری از هرگونه مبنای حقوقی است.^{۳۵}

در واقع، ادعاهای عراق در نامه ۲۲ ماه سپتامبر، به دبیر کل سازمان ملل، تنها نشان دهنده عدم استرداد اراضی از سوی ایران، مداخله در امور داخلی عراق و بی نتیجه گذاشتن حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بود و هیچ اشاره‌ای به پیش دستی ایران در کاربرد نیروی مسلح (ماده ۲ قطع نامه تعریف تجاوز) و اقدامات نظامی ایران در حدی که یک حمله مسلحانه تلقی شوند، وجود نداشت.

اقدامات ایران و عراق در مرزهای دو کشور در ماههای قبل از ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ بر اساس اصل تناسب قابل توجیه است، اما حمله عراق با دوازده لشکر و اشغال منطقه‌ای به طول ۵۵۰ کیلومتر تا عمق ۱۱۰ کیلومتر خارج از اصل تناسب و عاری از هرگونه مبنای حقوقی است.

عراق با طرح این ادعا منافع خود را با منافع همه اعراب گره زد و به تبع آن، از حمایت بسیاری از آنها برخوردار شد؛ بنابراین، همین ادعا یکی از دستاویزهای این کشور برای جنگ با ایران و حتی از شرایط توقف حالت جنگ بین ایران و عراق قرار گرفت.^{۳۸} از نظر حقوق بین الملل، هیچ محملی برای این ادعای عراق وجود نداشت و چنین ادعایی مداخله در امور داخلی ایران و امارات متحده عربی و نادیده گرفتن حاکمیت و استقلال سیاسی آنها بود.

ایجاد حوادث متعدد مرزی و آغاز جنگ تمام عیار در ۱۳ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ (۴ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰).

عراق ادعا می کرد که تعداد حوادث مرزی ایران از ماه فوریه سال ۱۹۷۹ تا ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ بیش از ششصد مورد بوده است.^{۳۰} این در حالی است که تا تاریخ ۲۲ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰، عراق این حوادث را در حدی مهم تلقی

بی توجهی شورای امنیت به تجاوز گسترده و همه جانبه عراق و نهادن مسئولیت طولانی شدن جنگ به عهده ایران و همراهی مجمع عمومی در این مورد موجب شد تا ایران حق خود را برای اعمال دفاع مشروع تا پذیرش قطع نامه ۵۹۸ محفوظ دارد

طرح ادعای دفاع مشروع در مقابل حمله مسلحانه ایران در ۳ ماه سپتامبر نیز به قدری غیرواقعی و خارج از استانداردهای حقوق بین الملل است که جامعه بین الملل آن را نپذیرفت.

گزارش دبیر کل سازمان ملل به شورای امنیت در ۱۸ آذر ماه سال ۱۳۷۰ (۹ ماه سپتامبر سال ۱۹۹۱) یکی از بهترین مستندات در این مورد است.^{۳۶} دبیر کل در بندهای ۶ و ۷ گزارش مزبور اذعان داشت: «بنابراین، رویداد برجسته‌ای که با نام موارد نقض در بند ۵ این گزارش بدان اشاره کردم، همانا، حمله ۲۲ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ علیه ایران است که بر اساس منشور ملل متحد، اصول و قوانین شناخته شده بین المللی یا اصول اخلاقی بین المللی قابل توجیه نیست و موجب مسئولیت مخاصمه است، حتی اگر پیش از آغاز مخاصمه، برخی از تعرضات از جانب ایران به خاک عراق صورت گرفته باشد، چنین تعرضاتی نمی تواند توجیه کننده تجاوز عراق به ایران که اشغال مستمر خاک ایران را طی مخاصمه در پی داشت، باشد؛ تجاوزی که ناقض ممنوعیت کاربرد زور که یکی از اصول آمره حقوق بین الملل است، می باشد».

نکرده بود که به طرح آنها در سازمان ملل بپردازد و ادعای آغاز مخاصمه را در ۴ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ بعداً مطرح کرده بود.^{۳۱}

ادعای عراق برای آغاز مخاصمه از سوی ایران در ۴ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰، بر مبنای بمباران شهرهای خانقین و مندلی و استفاده از سلاح تهاجمی توپ ۱۷۵ میلیمتری استوار بود،^{۳۲} در حالی که هم بمباران شهرها و هم استفاده از توپ مزبور از سوی عراق پیش از تاریخ ۴ ماه سپتامبر علیه اهداف ایرانی گزارش شده بود؛^{۳۳} بنابراین، اقدامات مورد ادعای عراق در چهارچوب اصل تناسب قرار داشتند و هیچ گونه وضعیت جدیدی ایجاد نکرده بودند که تهاجم گسترده عراق را در شانزده روز بعد (۲۲ ماه سپتامبر) توجیه کند.

از ماه فوریه سال ۱۹۷۹ به بعد، ایران تعداد ۶۳۹ حادثه مرزی را گزارش داده بود.^{۳۴} تا این مرحله با توجه به مستندات دو طرف اقدامات هر یک براساس اصل تناسب قابل توجیه است، اما حمله عراق در ۲۲ ماه سپتامبر با استفاده از دوازده لشکر و بمباران ده فرودگاه مهم و به دنبال آن، اشغال منطقه‌ای به طول ۵۵۰ کیلومتر و با عمق ۲۰ تا ۱۱۰

نتیجه این امر شالوده اساسی اختلافات ایران با شورا را بنیان نهاد و نشانه آشکاری برای عدم بی طرفی آن به دلیل احتراز از انجام اصلی ترین مسئولیت خود برای حفظ صلح و امنیت بین المللی و مقابله با تجاوز تلقی شد.

شورا در قطع نامه ۴۷۹ به اصل ۲۴ منشور و مسئولیت خود برای حفظ صلح و امنیت بین المللی اشاره کرد و از دو کشور خواست تا اختلافات خود را از راههای مسالمت آمیز حل و هر پیشنهاد مناسبی را در مورد میانجیگری، سازش یا توسل به نهادهای منطقه ای یا دیگر راههای مسالمت آمیز بپذیرند. این قطع نامه متضمن هیچ اقدام عملی نبود؛ بنابراین، بدیهی است در زمانی که عراق بخشهای زیادی از خاک ایران را در اشغال خود داشت و به پیشروی ادامه می داد، سخن گفتن از توسل به راههای مسالمت آمیز حل اختلافات بدون توجه به مسئولیت احراز نقض شدید صلح، وقوع تجاوز و اتخاذ اقدامات لازم برای دفع تجاوز، بیهوده و به هیچ طریقی نمی توانست مانع از حق دفاع مشروع ایران شود.

شورا پس از صدور این قطع نامه در رختی طولانی سکوت اختیار کرد و تنها در حدود دو سال بعد، پس از شکست حصر آبادان (مهر ماه سال ۱۳۶۰) فتح خرمشهر (خرداد ماه سال ۱۳۶۱) و آشکار شدن قدرت نظامی ایران به صدور قطع نامه ۵۱۴ در تاریخ ۲۱ تیر ماه سال ۱۳۶۱ (۱۲ ماه ژوئیه سال ۱۹۸۲) پرداخت.^{۳۹} در این قطع نامه، شورا با ابراز نگرانی عمیق در مورد ادامه مناقشه بین دو کشور، آتش بس؛ پایان فوری تمامی عملیات نظامی؛ و عقب نشینی نیروها به مرزهای بین المللی را خواستار شد.



بدین ترتیب، کاربرد اولیه زور از سوی عراق (مطابق ماده ۲ قطع نامه تعریف تجاوز) و نقض قاعده آمره عدم توسل به زور (بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد) به روشنی نشان دهنده این امر است که مسئولیت تجاوز بر عهده عراق است.

انتخاب عنوان وضعیت میان ایران و عراق بر جنگ از سوی شورای امنیت در قطع نامه نخست خود، شالوده اختلافات ایران با این شورا را بنیان نهاد و نشان دهنده عدم بی طرفی شورا در جنگ و احتراز آن از مقابله با تجاوز بود.

تداوم دفاع مشروع ایران تا اتخاذ اقدامات لازم از سوی شورای امنیت

بر اساس ماده ۵۱ منشور، دولت قربانی حمله مسلحانه حق دارد تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم را اتخاذ کند، به دفاع مشروع بپردازد.

۱) اقدامات شورای امنیت از ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تا ۲۱ تیر ۱۳۶۱

در این مقطع زمانی، اقدامات شورا را می توان چنین برشمرد: صدور بیانیه (۱ مهر ماه سال ۱۳۵۹)، که در آن، از دو طرف خواسته شد تا به حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات خود بپردازند^{۳۷} و صدور قطع نامه ۴۷۹^{۳۸} (۶ مهر ماه سال ۱۳۵۹) که با انتخاب نام وضعیت میان ایران و عراق سیاست کلی خود را در قبال جنگ آشکار کرد، بدین معنا که شورا در پی اتخاذ موضعی بر اساس مسئولیتهای مندرج در ماده ۳۹ نیست.

واکنش خفیف شورای امنیت در قبال تجاوز عراق، اتخاذ سیاست صندلی خالی از سوی ایران را باعث شد؛ در نتیجه، مطرح نشدن مواضع اصولی ایران در سازمان ملل، عراق را برای ادامه تجاوز تشویق کرد

می دادند، شورای امنیت، تنها به صدور بیانیه بسنده کرد. واکنش خفیف شورا، اتخاذ سیاست صندلی خالی از سوی ایران و در نتیجه، مطرح نشدن مواضع اصولی ایران در سازمان ملل عراق را برای ادامه تجاوز تشویق کرد و انتخاب نام وضعیت میان ایران و عراق برای قطع نامه ۴۷۹ که در قطع نامه های بعدی تا قطع نامه ۵۹۸ تکرار شد، سوءظن ایران به شورا و تحکیم سیاست تحریم آن را تشدید کرد.

به جز قطع نامه ۵۹۸، قطع نامه های قبلی شورای امنیت در خارج از چهارچوب فصل هفت منشور صادر شده و از نظر حقوق بین الملل الزام آور نبودند.

بی توجهی شورا به مسئولیتهای خود براساس ماده ۳۹ منشور موجب شد تا از تشخیص تجاوز که بر حسب ماده ۱ ضمیمه قطع نامه تعریف تجاوز وقوع آن محرز بود، خودداری کند و تنها پس از گذشت هفت سال در قطع نامه ۵۹۸ نقض صلح را احراز کرد.

شورا می توانست تجاوز را به منزله جنایتی بین المللی محکوم کند و ترتیباتی را برای محاکمه جنایتکاران جنگی فراهم آورد. افزون بر تجاوز، جنایتهای جنگی و جنایتهایی علیه بشریت نیز از سوی عراق به اثبات رسیده است که استفاده مکرر این کشور از سلاحهای شیمیایی را می توان نمونه بارز آن دانست.

در نهایت، بی توجهی شورای امنیت به تجاوز گسترده و همه جانبه عراق به ایران، محکومیت متجاوز و احراز مسئولیتهای جنایی آن، نهادن مسئولیت طولانی شدن آن به عهده ایران و همراهی مجمع عمومی در این مورد موجب شدند تا ایران حق خود را برای اعمال دفاع مشروع تا پذیرش قطع نامه ۵۹۸ (۱۷ ماه ژوئیه سال ۱۹۸۸) محفوظ دارد و پس از آن نیز، حق خود را برای تداوم دفاع مشروع تا بازپس گیری اراضی اشغالی حفظ کند.

اقدامات ایران برای تداوم دفاع مشروع به موازات اقدامات شورای امنیت تا زمانی که دفع تجاوز انجام شود و شورا بتواند به طور مؤثر، به اعاده حفظ صلح و امنیت بین المللی بپردازد، در چند سال بعد، در رویه شورای امنیت در مورد جنگ دوم خلیج فارس و تجاوز عراق به کویت منعکس شد.

از نظر ایران، شورا با درخواست آتش بس، عقب نشینی نیروها و اعزام ناظران بین المللی هیچ اقدام عملی ای برای پایان دادن تجاوز انجام نداد و صرف چنین درخواستهایی بدون اتخاذ ترتیبات ویژه و تضمینهای مؤثر، حق دفاع مشروع را از دولت مورد تجاوز سلب نمی کند؛ بنابراین، دولت ایران در حالی که هنوز قسمتهایی از خاک ایران در اشغال عراق بود، به مقابله با تجاوز ادامه داد.

۲) اقدامات شورای امنیت از ۲۱ تیر ۱۳۶۱ تا ۲۹ تیر ۱۳۶۶ شورا در فاصله صدور قطع نامه ۵۱۴ تا قطع نامه ۵۹۸، پنج قطع نامه دیگر را صادر کرد. در قطع نامه ۵۲۲^{۴۰} (۱۲ مهر ماه سال ۱۳۶۱) با ابراز تأسف از ادامه گسترش مناقشه بین دو کشور درخواستهای پیشین خود را تکرار و از آمادگی یکی از دو طرف برای اجرای قطع نامه ۵۱۴ استقبال کرد!

در قطع نامه ۵۴۰^{۴۱} (۹ آبان ماه سال ۱۳۶۲) شورا نقض حقوق بشر دوستانه را محکوم و بر حق کشتی رانی و بازرگانی آزاد تأکید نمود و در قطع نامه ۵۵۲^{۴۲} (۱۱ خرداد ماه سال ۱۳۶۳)، حمله به کشتیهای بازرگانی را محکوم و بر حق کشتی رانی آزاد مجدداً تأکید کرد. در قطع نامه ۵۸۲^{۴۳} (۵ اسفند ماه سال ۱۳۶۴)، نیز با ابراز تأسف از اقدامات اولیه بروز منازعه، ادامه منازعه و تشدید آن، آتش بس فوری، عقب نشینی به مرزهای بین المللی و تبادل اسیران را خواستار شد. در قطع نامه ۵۸۸^{۴۴} (۱۶ مهر ماه سال ۱۳۶۴)، هم با ابراز احساس خطر عمیق به دلیل طولانی شدن و تشدید منازعه، اجرای کامل و فوری قطع نامه ۵۸۲ را از دو طرف درخواست کرد.

شورای امنیت از زمان صدور قطع نامه ۴۷۹ (۲۸ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰) تا قطع نامه ۵۹۸ (۲۰ ماه ژوئیه سال ۱۹۸۷)، از اختیارات خود بر حسب فصل هفت استفاده نکرد؛ بنابراین، قطع نامه های آن ویژگی الزام آور بودن قطع نامه های صادر شده در قالب این فصل را ندارند. در حالی که جمهوری اسلامی ایران هدف تهاجم سنگین ارتش عراق قرار گرفته و از همان نخستین ساعتها، بخشهای بسیاری از آن به اشغال ارتش عراق در آمده بود و نیروهای این کشور همچنان، به پیشروی خود ادامه



نتیجه گیری

توسل به دفاع مشروع در منازعات مسلحانه بین دولتها همواره، یکی از مسائل مناقشه برانگیز بوده است. طی جنگ هشت ساله عراق علیه ایران، هر دو طرف مبنای حقوقی آغاز و تداوم نبرد را توسل به حق طبیعی دفاع مشروع اعلام کردند.

این ادعا بررسی و سپس، آشکار شد که لغو یکجانبه عهدنامه ۱۹۷۵ و بی توجهی به راههای حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات مندرج در عهدنامه مزبور و نیز شیوه های مقرر در منشور ملل متحد با عقیم گذاشتن تلاشهای ایران برای استرداد قانونی اراضی مطابق عهدنامه ۱۹۷۵ با حمایت از تجزیه ایران، با تشکیل گروههای مجعول و چاپ نقشه هایی که بخشی از خاک ایران را جزء عراق نشان می داد، طرح ادعای واهی، مانند عدم استرداد جزایر سه گانه و بمبارانها و حملات به پاسگاهها و پستهای مرزی همگی نشان دهنده قصد عراق برای یک تجاوز برنامه ریزی شده گسترده برای حمله به ایران بوده است که در ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ با استفاده از دوازده لشکر جامعه عمل پوشید.

بی گمان، اقدامات عراق بر اساس ماده ۱ ضمیمه قطع نامه تعریف تجاوز، تجاوز محسوب می شود؛ بنابراین، ایران مطابق حق دفاع مشروع، به عملیات نظامی برای

اقدامات شورا در جریان بحران کویت و اتخاذ اقدامات عملی همچون محاصره دریایی و حتی تجویز ضمنی استفاده از زور برای اجرای آن (قطع نامه ۶۶۱) در کنار مشروعیت بخشیدن به عملیات دولتهای همکار کویت طبق دفاع مشروع جمعی (قطع نامه ۶۷۸) از آن حکایت دارد که حتی زمانی که شورا اقدامات عملی برای دفع تجاوز اتخاذ کند، انجام عملیات نظامی بر اساس دفاع مشروع موجه است؛ موضوعی که اعتقاد حقوقی اعضای شورا را نشان می دهد.

در ۱۷ ماه ژوئیه سال ۱۹۸۸، ایران پذیرش قطع نامه ۵۹۸ را به دبیرکل سازمان ملل متحد اعلام کرد. صدور قطع نامه ۵۹۸ در چهارچوب فصل هفت منشور و ویژگی آمرانه آن، نشان دهنده تصمیم شورا برای پایان دادن به جنگ بود. در این میان، هر چند پذیرش قطع نامه به مخاصمه فعال میان عراق و ایران پایان بخشید، اما عراق پس از پذیرش قطع نامه از سوی ایران با دست زدن به تهاجم جدیدی مناطق وسیعی را از خاک ایران اشغال کرد و با قصد به تعویق انداختن تاریخ آتش بس در مورد حسن نیت ایران ابراز تردید کرد. وزیر خارجه عراق در نامه ای به دبیرکل در ۱۹ ماه ژوئیه سال ۱۹۸۸، تداوم جنگ را تا اطمینان یافتن از اراده ایران برای پذیرش صلحی پایدار منطقی دانست^{۴۵} و تنها پس از تلاشهای گسترده دیپلماتیک دبیرکل و فشارهای فزاینده بین المللی با استقرار آتش بس موافقت کرد.^{۴۶}

۱۲. همان، ص ۲۰.
۱۳. اسماعیل منصوری لاریجانی؛ بررسی حقوقی - سیاسی تجاوز رژیم عراق به جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: تابان، بی تا، ص ۱۰۰.
14. S/PV/2251.
۱۵. مجموعه رهنمودهای حضرت امام خمینی (ره)؛ صحیفه نور؛ جلد سوم، تهران: مرکز مدارک انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۱۵.
۱۶. از جمله گروههایی که با حمایت عراق به فعالیت‌های خرابکارانه پرداختند، می‌توان به جبهه التحریر العریستان (خوزستان) اشاره کرد، با دستگیری برخی از اعضای این گروه و اعترافات آنها، آشکار شد که این افراد در عراق آموزش دیده و با امکانات خرابکاری به ایران روانه شده‌اند. برای ملاحظه بیشتر رک به: وزارت امور خارجه ایران؛ پیشین؛ ص ۷۹.
۱۷. همان؛ صص ۱۰۳-۷۹.
۱۸. سخنان نماینده عراق در جلسه ۲۳ اکتبر ۱۹۸۰، برای ملاحظه مشروح مذاکرات رک به:
- منوچهر پارسادوست؛ نقش سازمان ملل در جنگ عراق و ایران؛ تهران: شرکت سهامی انتشار ۱۳۷۱، صص ۲۰۶-۲۱۱.
19. Republic of Iraq; Ministry of Foreign Affairs, The Consultative Committee, The Iraqi-Iranian Conflict Documentary Dossier, Jan. 1891, pp.392-613
- به نقل از پارسا دوست؛ پیشین؛ صص ۹۳-۲۹۲.
۲۰. نسرن مصفا و دیگران؛ تجاوز عراق به ایران و موضع گیری سازمان ملل متحد؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۵، صص ۱۴۹-۱۵۰.
21. S/14070.
22. Ministry of Foreign Affairs of Republic of Iraq: The Iraqi-Iranian Dispute, facts V. Allegations, 1980, pp.65-66.
23. Ibid, p.84.
24. Ibid, p. 61.
25. S/11216.
26. Ministry of Foreign Affairs of Republic of Iraq, Op.Cit, p.62.
27. S/PV/1610.
۲۸. وزارت امور خارجه؛ پیشین؛ ص ۵.
29. Institute of Studies and Research, Op.Cit pp.307-308.
30. Ministry of Foreign Affairs of Republic of Iraq, Op. Cit. pp. 82-94.
31. Zarif-khonsari; Self- Defense in International law and Policy, Dissertation for the Degree of Doctor of Philosophy, The faculty of Denver, 1988, p.249.
32. Ministry of Foreign Affairs of Republic of Iraq, Op. Cit. pp.60-61.
۳۳. نسرن مصفا و دیگران؛ پیشین؛ ص ۵۳.
۳۴. وزارت امور خارجه؛ پیشین؛ صص ۱۵۵-۱۷۸.
۳۵. همان؛ صص ۳، ۴۵، ۶۲ و ۱۰۱.
36. S/23273.
37. S/14190.
38. S/PV.2248.
39. S/Res.1514 (12 July 1982).
40. S/Res.2251 (4 October 1982).
41. S/Res. 0451 (31 October 1982).
42. S/Res. 255 (1July 1984).
43. S/Res. 285 (42? february 1986).
44. S/Res. 528 (8 October 1986).
45. S/2003.
۴۶. برای ملاحظه مشروح رک به: جمشید ممتاز؛ ایران و حقوق بین الملل؛ تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۶، صص ۷۰-۷۲.

آزادسازی مناطق اشغالی متوسل شد و اقدامات خود را تا زمانی که شورای امنیت با صدور قطع نامه ۵۹۸ بر اساس فصل هفت منشور مصمم به اتخاذ اقدامات عملی برای پایان دادن به جنگ شد، ادامه داد.

بی گمان، استمرار اشغال خاک ایران طی هشت سال، تداوم حق دفاع مشروع ایران را موجب شد و اگر حمایت‌های بی دریغ قدرتهای بزرگ و برخی از کشورهای عرب منطقه از عراق و تشدید فشارهای بین المللی بر ایران نبود، بی گمان، جهان تجاوز مجدد عراق علیه یکی دیگر از همسایگان این کشور را نمی دید؛ تجاوزی که به صورت جبران ناپذیری به فاجعه عظیم انسانی و زیست محیطی منجر شد.

یادداشتها

- Josef Mrazek; "Prohibitions of the Use and Threat of Force: Self-defence and Self-help in International law"; in Canadian Yearbook of International law, 1989, p.78.
- ICJ. Reports, 6891, para. 181
- ملکم شاد؛ حقوق بین الملل؛ ترجمه محمدحسین وقار؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۴۰۵.
- Summaries of Judgments, Advisory Opinions and Orders of the International court of Justice, 1942-1991, p.165
- محمد شفیع؛ بررسی مشروعیت دخالت‌های نظامی بشردوستانه از دیدگاه حقوق بین الملل؛ مجله حقوقی؛ شماره ۲۰، ۱۳۷۵، ص ۳۷۱.
- Institute of Studies and Research, "Editions du Monde". The Iraq-Iran Conflict, Paris: Editions du Monde Arab, 1981, pp.312-13.
- S/14199.
- S/14236.
- Institute of Studies and Research; Op.Cit, pp.231-34.
- دفتر حقوقی وزارت امور خارجه ایران؛ تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ جلد اول، تهران: چاپ شرکت افست، ۱۳۶۱، ص ۱۹.
- همان، ص ۱۴۷.

غرب و منازعه دریایی در خلیج فارس؛ ۱۹۸۷^(۱)

آنتونی کردزمن
پریسا کریمی نیا^(۲)

اشاره در دو شماره پیشین فصلنامه، قسمت اول و دوم فصل یازدهم کتاب غرب و خلیج فارس: روابط استراتژیک و منازعات نظامی نوشته آنتونی کردزمن با نام غرب و منازعه دریایی در خلیج فارس: ۱۹۸۷ چاپ شد. در این شماره، سومین و آخرین قسمت از این نوشته که به تحولات یک سال پایانی جنگ در حوزه خلیج فارس می‌پردازد، ارائه می‌شود. البته، مجدداً باید یاد آور شد که ترجمه و چاپ این مجموعه دلیلی بر درستی تمامی مطالب و موافقت با دیدگاه‌های نویسنده نیست. هدف از این کار آشنایی خوانندگان فصلنامه با دیدگاه‌های کارشناسان خارجی و بهره‌برداری از اطلاعات آنان است. هر چند در برگردان فارسی و ویرایش متن کوشش شده است اصل امانت در ترجمه رعایت شود، اما در مواردی که مطالب بسیار مغرضانه بوده‌اند، جملاتی حذف و با علامت [...] مشخص شده‌اند.

نشست اتحادیه عرب در امان

دور دیگری از کشمکش‌های سیاسی در ۸ ماه نوامبر در نشست اعراب پدید آمد. این نشست که در امان برگزار شد و سران تمامی کشورهای عرب به جز قذافی و فهد در آن حضور داشتند، تقریباً، از همان آغاز، شکست خورده بود. یکی از پیامدهای این نشست را می‌توان اعمال فشار سعودیها بر سوریه برای موافقت با سه موضوع تحریم علیه ایران، بازگشت مصر به جامعه عرب و احیای مجدد روابط دیپلماتیک با آن دانست. در واقع، آنها نسبت به تأمین این هدف امیدوار بودند؛ زیرا، وضعیت اقتصادی سوریه رفته رفته، وخیم تر می‌شد و اسد به کمک اقتصادی کویت و عربستان نیاز مبرمی داشت. از سوی دیگر، کمک عربستان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود؛ زیرا، کویت کمکهای خود را به شدت کاهش داده بود؛ بنابراین، مبلغ ۵۴۰ میلیون دلار کمک سالانه عربستان به سوریه جنبه حیاتی پیدا کرده بود. همچنین، عربستان سعودی برای سوریه گندم ارزان قیمت

تهیه می‌کرد؛ چرا که این کشور امکان برداشت گندم و جبران یک میلیون تن کسری مصرف داخلی را نداشت، با این همه در عمل، سعودیها تنها می‌توانستند پیش از نشست، توافق سوریه را در مورد خروج امریکا از خلیج فارس، دیدار با صدام حسین، محکوم کردن ایران به دلیل عدم پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ سازمان ملل و حمله به کویت و همچنین، آشوب مکه، جلب کنند. هر چند این توافقات از نظر سیاسی بسیار مهم بودند، اما به پایان جنگ کمک مؤثری نمی‌کردند؛ بنابراین، شاه فهد در نشست امان حاضر نشد و امیرعبدالله را که از خاندان سلطنتی بود و با اسد روابط خوبی داشت، به نیابت از خود به امان فرستاد. بدین ترتیب، وی دیگر به پذیرش تعهد پرداخت کمکهای بیشتر به سوریه مجبور نبود و در عین حال، امیرعبدالله می‌توانست اسد را نسبت به مصالحه متقاعد کند. به نظر می‌رسد امیرعبدالله تا حدی در این کار خود موفق بود. البته، نباید مانورهای شاه حسین را در این

موفقیت نادیده گرفت. این نشست سه روزه سران عرب موضع اسد در مورد جنگ ایران و عراق را چندان تغییر نداد، اما به دیدار وی با صدام حسین منجر شد که از صرف تشریفات فراتر رفت. نتیجه این ملاقات که پنج ساعت به طول انجامید، توافق در چند مورد و کاهش خصومت دیرینه دو کشور بود. هر چند آنها نپذیرفتند که بعد از دیدار در جلو دوربینها ظاهر شوند و با یکدیگر دست بدهند، اما موافقت کردند که وزیران امور خارجه دو کشور در اردن با همدیگر ملاقات و درباره ترتیبات لازم برای بهبود و گسترش روابطشان با هم مذاکره کنند. بدین ترتیب، سوریه با عراق به توافق رسید و نه تنها آن را ادامه داد، بلکه هم صدا با دیگر دولتها خشم خود را نسبت به ناسازگاریها، تحریکها و تهدیدهای رژیم ایران در منطقه خلیج فارس اعلام کرد، ضمن آنکه در ماه جولای درگیری خونین مکه را محکوم نمود. سوریه همانند الجزایر و جمهوری دموکراتیک خلق یمن با اتحادیه عرب همسو شد. در این میان، لیبی تنها

خلیج فارس نیز حمایت می‌کرد؛ موضوعی که در زمان ارائه آخرین یادداشت رسمی دولت ریگان در ۲۲ ماه نوامبر سال ۱۹۸۷ به کنگره بسیار راه گشا و مؤثر بود. با همه اینها، نشست اتحادیه عرب بر عملکرد ایران تأثیر چندانی نداشت؛ چرا که در نخستین روز نشست، ایران یک فروند موشک اسکاد را به سوی بغداد شلیک کرد. [امام] خمینی [ره] که به ندرت در محافل عمومی حاضر می‌شد، در ۱۰ ماه نوامبر، در روز میلاد [حضرت] محمد(ص)، در دیداری عمومی اظهار کرد: «پیامبر نیز همواره در جنگ بود؛ بنابراین، ما نیز باید بجنگیم». میرحسین موسوی، نخست‌وزیر، در ۱۲ ماه نوامبر، به صورت رسمی تر درخواست آتش‌بس اتحادیه عرب را رد کرد و این اتحادیه را به دلیل تسلط امریکا بر آن تقبیح و هر نوع بازگشت مجدد مصر به آن را محکوم کرد. در همان روز، وزارت امور خارجه ایران اعلام نمود: «رهبران عرب با سیاست تجاوزگرانه امریکا همسو هستند».^{۹۸}

موقعیت غرب در خلیج فارس در اواخر سال ۱۹۸۷، به دلیل توافق صورت گرفته بین ایران و فرانسه متزلزل شد؛ در این توافق، فرانسه پذیرفت که به محاصره سفارت ایران در پاریس پایان دهد و وام در خور توجهی را به ایران واگذار کند

مشکلات عربستان با پاکستان

به رسمیت شناختن عضویت مجدد مصر در اتحادیه عرب به دلایل متعددی بسیار مهم بود؛ چرا که این کشور همچنان، قوی‌ترین نیروی نظامی جهان عرب محسوب می‌شد و تنها دولت عرب بود که می‌توانست برای عراق و کویت حمایت نظامی و سرباز فراهم کند و در حل مشکلات میان عربستان و پاکستان که قسمت عمده‌ای از نیروهای مستقر در شرق عربستان را تأمین می‌کرد، مؤثر عمل کند.

پاکستان از آغاز جنگ ایران و عراق موضع بی‌طرفانه‌ای را اتخاذ کرده بود، هر چند به دلایلی نسبتاً به طرف ایران تمایل داشت، دلایلی که عبارت بودند از: تجارت با ایران، مرز مشترک، سیاست مشترک در قبال حمله شوروی به افغانستان و ترس از دامن زدن به تنش میان شیعیان و سنیان پاکستان از سوی ایران که ۱۰ تا ۱۵ درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دادند و بیشتر آنها در مناطق مرزی ساکن بودند و شدیداً تحت تأثیر

کشوری بود که از برقراری صلح در جنگ ایران و عراق بر پایه قطع نامه صلح سازمان ملل حمایت نکرد و تمایل اندکی برای به رسمیت شناختن مصر از خود نشان داد. در واقع، سوریه از بازگشت مصر حمایت نمی‌کرد؛ زیرا، معتقد بود «... تا زمانی که پرچم اسرائیل بر فراز سفارتش در قاهره برافراشته باشد، ... دولتهای عرب نباید از بازگشت مصر به اتحادیه عرب حمایت کنند». دمشق همچنین، موافقت کرد تا با برقراری جداگانه روابط دیپلماتیک دولتهای عرب با مصر مخالفت نکند. در نتیجه، عراق، بحرین، کویت، مراکش و امارات متحده عربی از ۱۲ تا ۱۴ ماه نوامبر به برقراری روابط دیپلماتیک با مصر اقدام کردند.^{۹۹} نشست اتحادیه عرب در حل مشکل دولت ریگان در زمینه جلب موافقت کامل کنگره برای ارسال بسته‌ای تسلیحاتی به عربستان سعودی نیز مؤثر بود، در واقع، کاملاً آشکار بود که عربستان به همراه اردن سعی می‌کرد عضویت مجدد مصر در اتحادیه عرب به رسمیت شناخته شود. این کشور، همچنین، از سیاست امریکا در

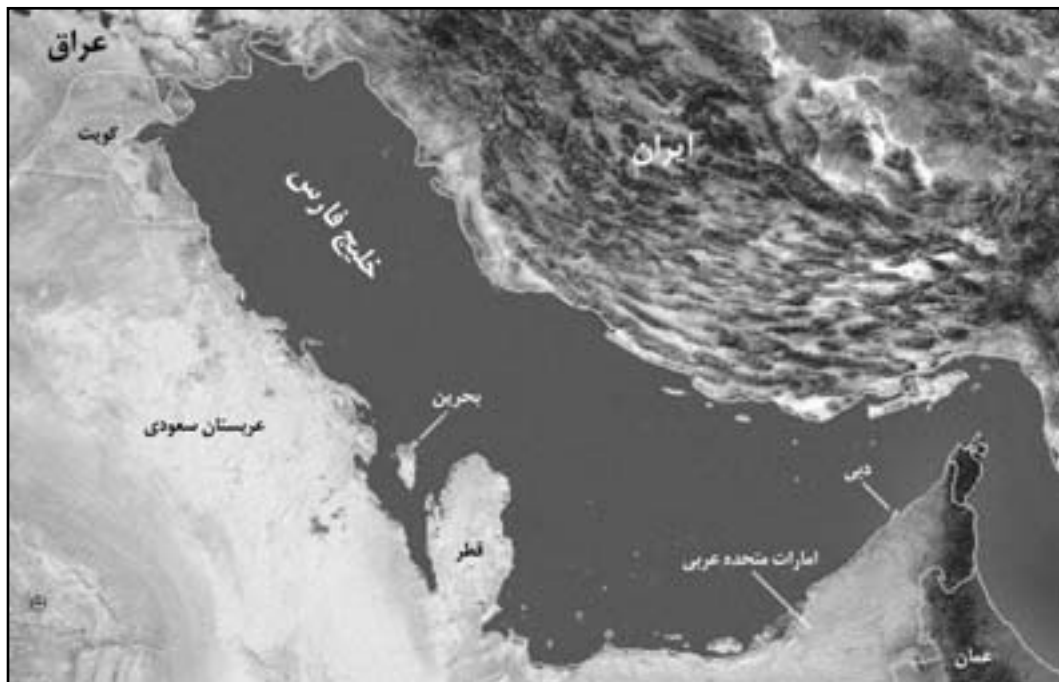
سعودی از نیروهای پاکستان برای حمایت از عراق یا کویت بهره بگیرد، افزایش یافت، ضمن آنکه احتمال حمله ایران به عربستان نیز وجود داشت؛ خطری که با حمله ایران به بصره، کشتار زائران ایران در مکه در ۳۱ ماه جولای و افزایش تنشهای موجود بین ایران و کویت طی تابستان و پاییز سال ۱۹۸۷ قوت بیشتری گرفت.

عربستان سعودی، در چهارچوب بخشی از برنامه اجلاس سران عرب، از دولت پاکستان خواست که مفاد قرارداد خود را با عربستان گسترش دهد تا بدین ترتیب، نیروهایش بتوانند در صورت حمله ایران به عربستان یا کویت مداخله کنند. همچنین، از این کشور خواست تا شیعیان را از نیروهای خود حذف کند. دلیل این تصمیم عربستان افزایش تنش در منطقه، روابط روبه رشدش با مصر و پایان قراردادش با پاکستان در ماه دسامبر بود. نیروهای مخفی ایران نیز در چندین مورد در شهرهای کراچی و کویت به ایرانیان مخالف رژیم حمله کرده بودند؛ بنابراین، پاکستان از آن می ترسید که در صورت اتخاذ موضعی علیه ایران با شورشهای گسترده‌ای در اسلام‌آباد روبه‌رو شود. از سوی دیگر، عربستان شایع کرده بود که پاکستان به طور مستقیم، به عراق کمک خواهد کرد؛ مجموعه عواملی که باعث شدند تا پاکستان مفاد قرارداد خود را تغییر ندهد و در مقابل، عربستان نیز آن را لغو کند.^{۱۲}

با لغو این قرارداد ارتش عربستان ده هزار نفر از

بنیادگرایی اسلامی قرار داشتند. در اواخر سال ۱۹۸۷، پاکستان موقعیت بسیار پیچیده‌ای پیدا کرد؛ زیرا، به دلیل تلاش برای دستیابی به سلاحهای هسته‌ای با توقف بالقوه کمکهای امریکا روبه‌رو شد؛ موضوعی که بر پرداخت کمک چهار میلیارد دلاری به این کشور طی شش سال آینده تأثیر گذاشت. بدین ترتیب، پاکستان تمایل کمتری به حمایت از موضع غرب در قبال ایران نشان داد. این کشور همچنین، نزدیک به دو میلیارد دلار از درآمدهای تجاری خود را از دست داده بود و با مشکلات سیاسی و اقتصادی بسیار زیادی - از جمله شورشهای شیعیان - در داخل کشور روبه‌رو بود. افزون بر آن، فشار ناشی از اسکان چندین میلیون آواره افغانی و حملات شوروی و افغانستان به پاکستان به تلافی حمایت این کشور از مجاهدین افغانی، پاکستان را به گسترش روابطش با شوروی وادار کرد.^{۱۱}

مجموعه این فشارها به تیرگی روابط پاکستان با عربستان سعودی منجر شد. از آغاز دهه ۸۰، پاکستان نیرویی ده هزار نفری را در عربستان مستقر کرده بود که یک تیپ تانک در تبوک نیز جزء آن بود. این نیروها وظیفه تعلیم نیروهای عربستان را بر عهده داشتند و قرار بود در صورت حمله اسرائیل، سوریه یا عراق به صورت یک سپر عمل کنند، اما در پی تهدید کویت از سوی ایران و نیز اینکه بیشتر آنها شیعه بودند، موقعیتهای متزلزل تر شد. با تصرف جزیره فاو از سوی ایران در سال ۱۹۸۶، این احتمال که عربستان



طی جنگ نفت کشها در سال ۱۹۸۷، ایران ۸۰ بار و عراق ۸۳ بار به نفت کشها حمله کردند؛ در نتیجه، تعداد کل حملات صورت گرفته از سال ۱۹۸۴، ۱۸۰ حمله از سوی ایران و ۲۱۵ حمله از سوی عراق بود

سربازان و یک تیپ زرهی خود را در غرب کشور از دست داد. همچنین، تلاش این کشور برای یافتن نیروی جایگزین از بنگلادش یا مراکش نشان می‌داد که کمتر کشوری می‌توانست چنان نیروی مدرن و تعلیم دیده‌ای را برای عربستان فراهم آورد. حقیقت آن بود که عربستان سعودی با استفاده از نیروهای خود، تنها می‌توانست یک تیپ تشکیل دهد که نیمی از آن را به تبوک و نیم دیگر را به حفربلتین فرستاده بود؛ بنابراین، در صورت سقوط بصره یا تهدید مستقیم کویت از سوی ایران، تعداد نیروهای رزمی قابل دسترس برای کشورهای جنوب خلیج فارس بسیار اندک بود. بدین ترتیب، دیدار سعودالفیصل، وزیر امور خارجه عربستان؛ شیخ محمد بن یزید آل نهيان، رئیس ستاد نیروی هوایی امارات؛ عصمت عبدالمجید، وزیر امور خارجه مصر؛ ابوغازاله، وزیر دفاع مصر؛ و عبدالجبار شنشل، وزیر دفاع عراق، در قاهره در ۱۱ ماه نوامبر اتفاقی نبود. با وجود این، چهار روز بعد، مصر اعلام کرد که قصد اعزام تیپ هوایر یا هرگونه یگان رزمی به خلیج فارس را ندارد، اما موافقت کرد که خلبانان و مشاوران نظامی بیشتری را در اختیار عربستان قرار دهد. همچنین، توافق شد تا سازمان توسعه صنعتی عرب که از زمان انعقاد پیمان کمپ دیوید راکد مانده بود، دوباره احیا شود. عراق نیز تمایل شدید خود را برای به خدمت گرفتن مربیان نظامی، هواپیماهای الفاجت^(۱) و توکانو^(۲) و خرید بالگردهای ضدتانک گزال ساخت مصر اعلام کرد.^{۱۱۳}

مجادله آمریکا بر سر فروش موشکهای استینگر به بحرین

در پایان ماه نوامبر، آمریکا درگیر جدال جدیدی بر سر فروش اسلحه شد. سفیر ایران در امارات متحده عربی در ۲۲ ماه نوامبر اعلام کرد که ایران به اندازه‌ای موشک استینگر در اختیار دارد تا شرایط رسوایی امریکا را فراهم آورد؛ رسوایی‌ای فراتر از رسوایی ایران - کنترا که آینده

رئیس جمهور امریکا را به خطر خواهد انداخت. وی ادعا کرد که تعداد موشکهای ایران از ۲۵ فروندی که از طریق مجاهدین افغان به دست آمده است؛ بیشتر می‌باشد و ایران جزئیات بیشتر آن را زمانی فاش خواهد کرد که رسوایی بیشتری برای امریکا به بار آورد.

این ادعا زمانی اعلام شد که گروههای طرفدار اسرائیل در امریکا سخت در پی تصویب قانونی از سوی کنگره بودند تا موشکهای استینگر، تنها به متحدهای رسمی امریکا فروخته شود. این قانون از سوی میل لوین^(۳) پیشنهاد شد و پارلمان آن را در تاریخ ۱۸ ماه نوامبر سال ۱۹۸۷، با رأی ۳۲۲ رأی موافق در برابر ۹۳ رأی مخالف تصویب کرد.

سناتور دنیس دکونسینی^(۴) لایحه^(۵) مشابهی را پیشنهاد کرد که در ۳ ماه دسامبر در کمیته فرعی روابط خارجی سنا به تصویب رسید. تا این زمان، کاخ سفید به وضوح اعلام کرده بود که بحرین با در اختیار قرار دادن تأسیسات مهم لجستیکی و شناسایی از حضور امریکا در خلیج فارس حمایت می‌کند. فروش موشکهای استینگر به بحرین از سوی رئیس و عضو ارشد اقلیت کمیته فرعی، رئیس اکثریت سنا، رابرت دال، وزارتخانه‌های دفاع و خارجه و رئیس ستاد مشترک ارتش امریکا حمایت می‌شد.^{۱۱۴}

این اقدامات تهدیدی را نشان می‌داد که علیه طرح فروش چهارده فروند پرتابگر موشکهای استینگر و شصت، هفتاد فروند از این موشکها به بحرین و دیگر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس وجود داشت. هر چند مبلغ هفت میلیون دلاری این معامله به این معنی بود که به تأیید کنگره نیازی نیست، اما دولت ریگان مجبور شد سفارش بحرین را اندکی به تعویق بیندازد تا از تأیید فروش بسته تسلیحاتی به عربستان از سوی کنگره مطمئن شود. در این مورد نیز، همانند بیشتر مباحث کنگره امریکا، موضوع اصلی و مهم همانا تقویت پیوندهای امریکا با جهان عرب بود.

موشکهای استینگر مورد نظر، نه از نوع اصلاح شده یا گونه بسیار پیشرفته این موشکها به نام فرااستینگر^(۵)، بلکه جزء گونه اولیه و قدیمی موشکهای استینگر بودند. تا این زمان، شوروی بیش از هفده هزار فروند موشک زمین به هوای سبک و قابل حمل مانند سام ۷، سام ۱۳ و سام ۱۴ را به کشورهای جهان سوم فروخته بود و تقریباً، ۷۰ درصد از این سلاحها روانه کشورهای خاورمیانه و جنوب آسیا شده بود. موشک سام ۱۴ گرمین در حقیقت، گونه مشابه موشکهای استینگر بود که شوروی جزئیات کامل طرحها و

(1) Alphajet

(2) Tucano

(3) Mel Levin

(4) Dennis Deconsini

(5) Post Stinger

هدف ایران از اجرای عملیات در شمال عراق، دست یابی به قسمتی از خاک شمال عراق بود تا بتواند به سوی سلیمانیه پیش برود و با کنترل سد در بندیکان، برق بغداد را قطع کند

مقابل، ایران نیز موافقت نمود تا نسبت به آزادی پل توری^(۹)، کنسول فرانسه در ایران و همچنین، دو نفر فرانسوی دیگر که در بیروت به اسارت گرفته شده بودند، اقدام کند. باید یادآور شد که حزب الله لبنان به غیر از این دو نفر، سه گروهان دیگر را نیز در اختیار داشت. به دنبال این توافق، دولت فرانسه قوه قضائیه را برای آزادی گرجی به شدت تحت فشار قرار داد و گروههای اطلاعاتی فرانسه ادعا کردند که به شواهدی دست یافته اند که نشان می دهد گرجی مسئول بمب گذاریهای پاریس است که طی آنها، دوازده نفر کشته و نزدیک به ۱۵۰ نفر زخمی شدند. آزادی گرجی شکل گیری نظره‌های خصمانه در میان مردم فرانسه و اعتراضات امریکا را در پی داشت، ضمن آنکه مارگارت تاچر، نخست وزیر انگلستان، نیز صریحاً، آن را محکوم کرد.^{۱۶}

با همه اینها، فرانسه به تعهد خود مبنی بر اعزام نیرو به خلیج فارس عمل کرد و حتی همکاری خود را با دیگر نیروهای اروپایی در منطقه نیز افزایش داد و از تحریم تسلیحاتی سازمان ملل علیه طرفهای جنگ ایران و عراق حمایت کرد.

در ماه ژانویه سال ۱۹۸۸، فرمانده نیروهای فرانسوی مستقر در خلیج فارس در برابر حملات ایران به کشتیهای غربی در خلیج فارس، موضع بسیار سرسختانه‌ای را اتخاذ کرد. دریادار گای لابوری^(۱۱) از تمامی کشتیهای غربی خواست تا به کمک کشتیهای بشتابند که هدف ایران قرار می گیرند با مشکل روبه‌رو می شوند. لابوری زمانی این موضع را اتخاذ کرد که یک فروند ناوچه فرانسوی به نام دوپلکس^(۱۲)، که در حال اسکورت یک فروند مین روب این کشور بود، سه فروند قایق توپدار سپاه را از یک نفت کش لیبریایی دور کرد. در واقع، فرانسه می خواست با این نمایش قدرت به ایران بفهماند که معامله گروگانها به منزله تسلیم و سکوت فرانسه نیست.^{۱۷}

جزئیات آن را از طریق یک کارشناس الکترونیک یونانی به نام میشل مگال اکونومو^(۱) در سال ۱۹۸۴ به دست آورده بود. وی و یک افسر نیروی دریایی اطلاعات تکنیکی فراوانی را در آتن در اختیار شوروی قرار دادند، طوری که این کشور با استفاده از آنها توانست سطح کیفی جنگنده‌ها و بالگردهای خود را که در افغانستان از آنها استفاده می کرد، تا حد درخور توجهی بهبود بخشد. به هر حال، سنا در ۱ ماه دسامبر سال ۱۹۸۷، فروش موشکهای استیونگر را ممنوع اعلام کرد.^{۱۵}

مبادله گروگانها بین فرانسه و ایران

موقعیت غرب در خلیج فارس در اواخر سال ۱۹۸۷، به دلیل توافق صورت گرفته بین ایران و فرانسه متزلزل شد. در این توافق، فرانسه پذیرفت که به محاصره سفارت ایران در پاریس پایان دهد و وام درخور توجهی را به ایران واگذار کند. ایران نیز متعهد شد گروگانهای فرانسوی را آزاد کند. معامله پنهانی فرانسه با ایران زمانی آشکار شد که دو مجله فرانسوی، اکسپرس و پوینت^(۲)، گزارشی را درباره فروش سلاح به ایران از سوی دولت سابق فرانسه منتشر کردند و رسوایی بزرگی را به بار آوردند. این دو مجله قسمتهایی از گزارش ژنرال فرانکوئیس باربا^(۳)، ژنرال بازرسی ارتش فرانسه را منتشر کردند که دقیقاً مشخص می کرد چارلز هرنو^(۴)، وزیر دفاع اسبق فرانسه، از فروش ۴۵۰ هزار گلوله توپهای ۱۰۵، ۱۷۵ و ۲۰۳ میلی متری به ارزش ۱۱۵ میلیون دلار به ایران از سوی شرکت لوشر^(۵) آگاه بوده است. همچنین، طبق این گزارشها، احتمالاً، رئیس جمهور میتران^(۶) از موضوعاتی چون برهم زدن این معامله که دست کم، هجده میلیون دلار خسارت در پی خواهد داشت؛ دانیل دووورین^(۷)، رئیس سوسیالیست شرکت لوشر، ۳ تا ۵ درصد از مبلغ دریافت شده از این معامله را در اختیار حزب سوسیالیست فرانسه قرار داده است؛ و لوشر ۷۲ تن مواد منفجره سی ۴ را نیز به ایران فروخته، آگاه بوده است. با همه اینها، دولت محافظه کار شیراک^(۸) بر رسوایی سوسیالیستها سرپوش نهاد.

در ۲۹ ماه نوامبر، معلوم شد که فرانسه درباره واگذاری مبلغ ۳۳۰ میلیون دلار به صورت وام به ایران با این کشور به توافق رسیده است. دولت فرانسه همچنین، پس از دو ساعت بازجویی به وحید گرجی اجازه داد تا به ایران بازگردد و در پی این اقدام، مهره‌های اصلی مجاهدین خلق را که ساکن فرانسه بودند، از این کشور اخراج کرد. در

(1) Michael Megaleconomou (2) L. Express/Le Point
(6) Mitterand (7) Daniel Dewavrin (8) Chirac

(3) Francois Barba (4) Charles Hernu (5) Luchaire
(9) Poul Torri (10) Guy Labourie (11) Duplex

تداوم جنگ نفت کشها در ماه دسامبر و اوایل سال ۱۹۸۸

اقدامات نظامی در ماه دسامبر سال ۱۹۸۷ بر جنگ نفت کشها متمرکز بود. حملات عراق بیشتر علیه نفت کشهای ایران و گاهی نیز علیه اهداف زمینی از جمله سدها و پالایشگاههای ایران انجام می شد. افزون بر آن، عراق به نفت کش آناکس^(۱) در ۲ ماه دسامبر و به نفت کش آکتینا دوبار در ۴ همین ماه حمله کرد. در مقابل، هرچند ایران بین ۲۶ ماه نوامبر تا ۶ ماه دسامبر به هیچ گونه اهداف زمینی یا هیچ نفت کشتی حمله نکرد، اما قایقهای توپدار سپاه پاسداران در ۶ ماه دسامبر به نفت کش دانمارکی استل مرسک^(۲) حمله کردند و نفت کش اُبی انورمن آتلانتیک^(۳) را که حامل پرچم سنگاپور بود، از کار انداختند.

کشتیهایی که مبدأ یا مقصد آنها کویت بود، ۳ تا ۶ مورد در هر ماه بود و در پایان سال، میانگین این حملات علیه کشتیهایی که مبدأ یا مقصد آنها عربستان بود، به تدریج، افزایش یافت. جمع کل حملات ایران علیه کشتیهایی که مقصد آنها عربستان بود، تنها ۱ مورد در ماه فوریه، سه مورد طی ماههای مارس و آوریل و ۷ مورد طی ژوئن و اوت گزارش شد که این میزان در ماه سپتامبر به ۱۶، در ماه اکتبر به ۲۲، در ماه نوامبر به ۲۶ و در ماه دسامبر به ۳۸ مورد رسید.^{۱۹} این حملات بر جریان نفت از عربستان تأثیری نداشت، اما صادرات نفت از کویت را اندکی تهدید کرد. عملیات اسکورت نفت کشتیهای کویتی از سوی آمریکا، امنیت لازم را برای صدور محصولات نفتی و گاز طبیعی مایع این کشور تأمین می کرد، اما انتقال قسمت عمده نفت خام



کویت خارج از عملیات اسکورت صورت می گرفت. حمله موشکی به نفت کش سی ایل سیتی در ۱۷ ماه اکتبر باعث شد تا بعضی از شرکتها در مورد حمل نفت خام کویت احتیاط کنند. به نظر می رسد که ایران تلاش داشته است تا از این موقعیت برای کاهش صادرات نفت خام کویت استفاده کند.

حملات مزبور، ناخدایان نفت کشها را وادار کرد تا در انتهای کاروانهای اسکورت حرکت کنند، سکوت رادیویی اختیار کنند یا اینکه با حرکت در یک خط در رادارها، خود را به شکل کاروانهای اسکورت جلوه دهند. هرچند این اقدامات احتمالاً، آرامش ناخدایان و خدمه نفت کشها را باعث می شد، اما تأثیر چندانی بر میزان آسیب پذیری این کشتیها نداشت؛ زیرا، قایقهای تندرو به طور دائم در

هر دو کشور ایران و عراق در روزهای باقی مانده این ماه، دامنه حملات خود را به کشتیهای باری گسترش دادند؛ بنابراین، تقریباً ۶۰ درصد از کل حملات صورت گرفته علیه کشتیها در سال ۱۹۸۷ در چهارماهه آخر این سال و پس از شکست درخواست آتش بس سازمان ملل در ۲۹ ماه اوت روی دادند و این حملات در ماه دسامبر به اوج خود رسیدند. در کل، ۲۱ حمله در ماه نوامبر و ۳۴ حمله در ماه دسامبر صورت گرفت.^{۱۸}

در این میان، حملات ایران بیشتر متوجه کویت و عربستان بود. از میان ۸۰ حمله ای که ایران در سال ۱۹۸۷ علیه کشتی رانی در خلیج فارس ترتیب داده بود، ۷۳ حمله علیه کشتیهایی انجام شد که مبدأ و مقصد آنها کویت یا عربستان سعودی بود. میانگین حملات ایران علیه

(1) Anax (2) Estell Maersk (3) OBO Norman Atlantic

شرکت بیمه لویدز حق بیمه خطر خود را از ۷۵ درصد به ۴۵ درصد در فوریه ۱۹۸۸ کاهش داد.^{۱۱۲} طی جنگ نفت کشها در سال ۱۹۸۷، ایران ۸۰ بار و عراق ۸۳ بار به نفت کشها حمله کردند. در نتیجه، تعداد کل حملات صورت گرفته از سال ۱۹۸۴، ۱۸۰ حمله از سوی ایران و ۲۱۵ حمله از سوی عراق بود، اما باید یادآور شد که مرگباری اغلب این حملات بسیار محدود بود. از آغاز سال ۱۹۸۴، تا سال ۱۹۸۷، ایران، تنها ۱۶ فروند کشتی را منهدم یا به آنها خسارت کلی وارد کرده بود و عراق نیز ۴۹ فروند کشتی را متلاشی و به ۹ فروند خسارت جدی وارد آورده بود.

هرچند عراق تعداد حملات خود به کشتیها را از ۶۵ مورد در سال ۱۹۸۶ به ۸۳ مورد در سال ۱۹۸۷ افزایش داده بود، اما صادرات نفتی ایران از طریق خلیج فارس در سال ۱۹۸۷، ۴۰ درصد از سال ۱۹۸۶ بیشتر بود. این امر نشان می دهد که موضوع قیمت نفت و اشباع بازار نفتی در آن

خلیج فارس در حال گشت بودند.

حملات ایران اندکی پیش از عید کریسمس به اوج خود رسید. هر چند بیشتر حملات را نیروی دریایی سپاه انجام می داد، اما ناوچه های نیروی دریایی ارتش نیز در خلیج فارس فعال بودند. نیروهای ایران از ۱۸ تا ۲۳ ماه دسامبر علیه نفت کشهای حامل نفت خام که مبدأ یا مقصد آنها کویت بود، سه حمله انجام دادند. ناوچه های ایران در ۱۸ و ۲۲ همین ماه، به ترتیب، روی یک فروند نفت کش نروژی و یک فروند نفت کش لیبریایی آتش گشودند. روز بعد، نیروی دریایی سپاه به یک فروند نفت کش نروژی دیگر نیز حمله کرد. هر چند در این حملات، هیچ کس از خدمه کشتیها آسیب ندید، اما هیچ یک از این سه کشتی نیز دیگر برای حمل نفت خام مناسب نبودند. در اثر این حملات جدی، کویت مجبور شد مجدداً، از کشتی بریجتون برای حمل نفت خام استفاده کند و آن را تحت عملیات اسکورت امریکا قرار دهد.

اصولی ترین خطای امریکا در بدو ورود به خلیج فارس و در جریان جنگ نفت کشها در این واقعیت ریشه داشت که این کشور عجولانه و به دلیل مسائل سیاسی بیرونی به خلیج فارس وارد شد؛ در نتیجه، به درستی از سیستم امنیت ملی و کارشناسان آن بهره مند نشد

زمان از جنگ نفت کشها بسیار مهم تر بوده است، طوری که هر دو کشور ایران و عراق به تدریج، صادرات نفتی خود را در نیمه دوم سال ۱۹۸۷ افزایش دادند.^{۱۱۳}

گسترش جنگ زمینی و فروش اسلحه به ایران در ماه دسامبر و اوایل سال ۱۹۸۸

برخلاف اوایل جنگ، در این دوران، جنگ زمینی بین ایران و عراق، به آرامی ادامه داشت. ایران پس از حمله گسترده خود به بصره، به حملات تهاجمی کوچک اقدام کرد و سلسله حملات محدودی را با نامهای کربلا، نصر و فتح ترتیب داد که البته، بیشتر حملات کوچک شبانه بودند و تنها برای بازپس گیری یک منطقه بسیار کوچک مرزی یا یک مقر کوهستانی ترتیب داده می شدند. ایران در منطقه کردنشین شمال عراق موفق تر بود و از افراد این منطقه حمایت می کرد. برخی از اسیران جنگی عراق نیز حاضر بودند علیه عراق بجنگند. این نیروها مکان مشخصی در شمال عراق نداشتند، اما می توانستند شبانه، روستاهایی را به تصرف خود در آورند. آنها اغلب، به کاروانهای عراقی

در مورد ترتیب دقیق حوادثی که به توقف این حملات تصاعدی منجر شد، مطمئن نیستیم، اما به نظر می رسد که امریکا بی سروصدا ایران را تهدید کرد و سوریه ایران را برای توقف حملاتش تحت فشار قرار داد. عراق نیز در ۲۲ ماه دسامبر حملات هوایی گسترده ای را علیه نفت کشهای در حال تردد ایران نزدیک جزیره لارک آغاز کرد و نشان داد که می تواند چهار فروند سوپر نفت کش را که از آنها به عنوان مخزن نفت استفاده می شد، هدف قرار دهد. نفت کش ۵۶۴۷۳۹ تنی سی و ایزجاینت^(۱) بزرگ ترین نفت کش دنیا نیز یکی از اهداف عراق بود.^{۱۱۴} صرف نظر از علت آن، ایران به سرعت، تناوب و شدت حملات خود را علیه نفت کشهای کویتی کاهش داد و سپس، از حمله به کشتیهای تحت اسکورت غرب در طول زمستان ۱۹۸۷-۱۹۸۸ (۱۳۶۶) خودداری کرد و به سرعت، از شدت حملاتش کاست.

در نتیجه، کویت توانست صادرات نفت خام خود را طی دو فصل اول سال از ۹۷۰/۰۰۰ بشکه در روز به ۷۲ میلیون بشکه در روز در زمستان افزایش دهد.^{۱۱۵} همچنین،

(1) Seawise Giant

حمله می کردند و در طی روز جاده ها را می بستند. گاهی نیز می توانستند برق شهرهای بزرگی مانند کرکوک را قطع کنند.

به دنبال این اقدامات، عراق مجبور شد لشکر چهارم از سپاه هفتم را از جنوب عراق به این منطقه اعزام کند، اما اقدام عمده آن، بمباران شدید و اسکان دادن آنها در دیگر روستاهای کردنشین بود. این کار، نه تنها دشمنان قبلی را تنبیه نکرد، بلکه دشمنان جدیدی را نیز پدید آورد. باید توجه کرد که کردها به عراق آسیب رسانده بودند، اما آن را تهدید نکرده بودند.

ایران بسیج فصلی نیروهای خود را در پاییز انجام داد و نیروهای زمینی عظیمی را در جبهه جنوب برای حمله به بصره فراهم آورد. در رادیو و تلویزیون این کشور، صحبت از یک حمله سرنوشت ساز بود و گزارشهایی نیز درباره تشکیل دوپست گردان بسیجی (دویست تا پانصد هزار مرد جنگی) ارائه می شد، اما واقعیت این بود که تعداد افراد نیروهای ایران از شصت هزار نفر به صد هزار نفر افزایش یافته بود تا به صورت چرخشی در جبهه ها حاضر شوند؛ رقمی که نمی توانست بیست لشکر مورد ادعای ایران را در جبهه جنوب پوشش دهد. از آنجا که تعداد کل افراد داوطلب از هشتاد هزار نفر در سال ۱۹۸۶ به چهل هزار نفر در سال ۱۹۸۷ کاهش یافته بود، ایران مجبور شد تا در اوایل ماه ژانویه سال ۱۹۸۸، دوره سربازی را از ۲۴ ماه به ۲۸ ماه افزایش دهد. در اوایل جنگ، ایران پیش از هر حمله گسترده ای، نیروهای پشتیبانی و تدارکاتی زیادی را به جبهه ها اعزام می کرد، اما در اواخر جنگ، دیگر خبری از این نیروها نبود.

ایران توانست از سلاحهای دریافتی از چین، اتریش و کره شمالی برای تقویت جبهه های خود استفاده کند و میزان ضعف تجهیزاتی اش را نسبت به عراق از یک به سه به نصف برساند. ایران همچنین، جاده های جدیدی را احداث کرد تا بتواند طی حملات خود، با اعزام نیروهای جدید به

عملیات اسکورت نفت کشتیهای کویتی، امنیت لازم را برای صدور محصولات نفتی و گاز طبیعی کویت تأمین می کرد، اما انتقال قسمت عمده نفت خام این کشور خارج از عملیات اسکورت صورت می گرفت

منطقه عملیاتی، نیروهایش را تقویت کند. با این حال، تعداد چادرها، کامیونها و تدارکات پشتیبانی ارسالی به جبهه نسبت به اوایل جنگ بسیار کاهش یافته بود.^{۱۱۴}

توان دفاعی عراق از توان تهاجمی ایران بیشتر بود. عراق حدود ۹۰۰ هزار نفر را همواره، در جبهه های جنگ داشت، اما نیروهای ایرانی که تمام وقت در جبهه فعالیت داشتند، ۶۰۰ هزار نفر بود. عراق نزدیک به ۲۵۰ هزار نفر را در جنوب در اطراف بصره مستقر کرده بود و سه حلقه دفاعی در اطراف این شهر تشکیل داده و در طول جبهه جنوبی و مرکزی خود، خطوط دفاعی شمال - جنوب را پدید آورده بود. همچنین، عراق تعداد دستگاههای حمل تانک خود را از ۱۰۰۰ دستگاه به ۱۵۰۰ دستگاه افزایش داد و جاده های جدیدی را برای انتقال نیروهای جبهه مرکزی به جبهه جنوبی در عرض ۱۲ تا ۲۴ ساعت ایجاد کرد و بزرگراه شش بانده جدیدی را برای جلوگیری از رخنه نیروهای ایران به مواضع عراق از طریق جاده های شمال - جنوب ساحل غربی دجله و در نتیجه، قطع ارتباط بصره و بغداد، ایجاد کرد که از صفوان در مرز کویت آغاز می شد، از زبیر و ناصریه می گذشت و سپس، به سمت شمال به طرف بغداد ادامه می یافت. باتوجه به وجود خطوط راه آهن و یک جاده دیگر در طول فرات که به سوی غرب عراق امتداد داشت، این مجموعه ارتباطی، خط ارتباطی شمال - جنوب عراق را در برابر نفوذ ایران امنیت می بخشید.^{۱۱۵}

هر چند درباره علل توقف حملات زمینی ایران مطمئن نیستیم، اما این امر قطعاً به دلیل کمبود سلاح نبوده است. البته، نباید فراموش کرد که این کشور در دست یابی به سلاحهای غربی با مشکل روبه رو بود. برای نمونه، ۶۰ تا ۷۰ درصد از ۷۵ میلیارد دلار سلاحی را که ایران در سال ۱۹۸۷ دریافت کرد، از جمهوری خلق چین و کره شمالی، ۲۰ درصد آن را از اروپای شرقی و ۲۰ درصد باقی مانده را از دیگر قسمتهای جهان تأمین می نمود. البته، باید یادآور شد هر چند این کشور تولید تسلیحاتی خود را در سال ۱۹۸۷ تا دو برابر افزایش داد و از نظر سلاحهای کوچک و مهمات خود کفا بود، اما مشکل اصلی آن وابستگی به کشورهای خارجی برای تأمین فیوزها و قطعات محرکه جنگ افزارها بود. این کشور همچنین، به تولید گاز فسژن^(۱) اقدام کرد، هر چند در زمینه تولید سلاحهای شیمیایی پیشرفته هنوز با عراق اصله بسیار زیادی داشت.^{۱۱۶}

در سال ۱۹۸۷، جمهوری خلق چین تسلیحاتی به ارزش ششصد میلیون دلار را شامل توپخانه، مهمات و

(1) Phosgene

است. مجدداً، تلفات گسترده‌ای را متحمل شود. دلیل دیگر می‌توانست فشار سوریه و سایر کشورها به ایران برای توقف حملاتش باشد؛ زیرا، به نظر آنها، این حملات جهان عرب و حمایت شوروی و چین از تحریم تسلیحاتی علیه ایران در سازمان ملل را باعث می‌شد [...].

به هر حال، حمله محدود دو تیپ از نیروهای ایران در مردابهای شمالی هویزه در جبهه جنوبی - مرکزی، تنها تحرک زمینی چشم‌گیر در جبهه جنوب در روزهای ۲۰ و ۲۱ ماه دسامبر سال ۱۹۸۷ (۲۹ و ۳۰ آذر ماه سال ۱۳۶۶) بود که طی آن، نیروهای ایران در طول رودخانه‌ای در منطقه مرزی فکه، نزدیک پاسگاه زبیده و شرق شهر عراقی میسان (عماره سابق)، به نبرد با نیروهای عراقی پرداختند.

هر چند هر دو کشور، طبق معمول، ادعای پیروزی داشتند، اما به نظر می‌رسد تلفات ایران از عراق بیشتر بود؛ چرا که یک تیپ از نیروهای ایران که در صدد ایجاد شکاف در خطوط دفاعی عراق بودند، در میدان مین گرفتار شدند و بدین ترتیب، عراق از امکانات برتر توپخانه‌ای خود بهره گرفت و تلفات سنگینی را به ایران وارد کرد. پس از این حمله، ایران دیگر به طرف بصره حمله نکرد.^{۱۱۹}

تحریم تسلیحاتی و اقدامات صلح در آغاز سال ۱۹۸۸

در اوایل سال ۱۹۸۸، اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران و عراق مغشوش و نامطمئن بود. دبیرکل سازمان ملل در ۱۰ ماه دسامبر سال ۱۹۸۷ مذاکرات صلح را با این دو کشور متوقف و آن را به شورای امنیت واگذار کرد. عراق با زمان آتش‌بس و عقب‌نشینی نیروها موافق نبود و ایران نیز اصرار داشت که پیش از اجرای آتش‌بس، عراق به عنوان متجاوز اعلام شود. در این میان، واگذاری موضوع به شورای امنیت دو مشکل را در پی داشت، بدین صورت که مشخص نبود چین بدون اطمینان از حمایت شوروی از تحریم تسلیحاتی، با آن موافقت کند و دیگر اینکه امکان داشت هر یک از کشورهای چین و شوروی بعد از پذیرفتن تحریم تسلیحاتی

موشک برای ایران ارسال کرد. همچنین، تجهیزات لازم را برای تولید سلاح و موشک نیز به این کشور فروخت و افزون بر آن، در ماه ژانویه سال ۱۹۸۸، محموله تسلیحاتی دیگری به ارزش دویست میلیون دلار به ایران ارسال و موافقت کرد که تا پایان سال ۱۹۸۸، معادل چهارصد میلیون دلار سلاح در اختیار این کشور قرار دهد.

در همین سال (۱۹۸۷)، کره شمالی نیز معادل چهارصد میلیون دلار سلاح را شامل توپخانه، فایقه‌های گشت تندرو و موشک‌های سطح به سطح اسکاد طرح شوروی به ایران فروخت. محموله تسلیحاتی جدید آن نیز شامل موشک‌های اسکاد و کرم ابریشم در ماه ژانویه سال ۱۹۸۸ به ایران رسید. کشورهای عضو پیمان ورشو نیز معادل ۳۵۰ میلیون دلار اسلحه شامل تعداد زیادی نفربر و تعدادی توپ خودکشی را به این کشور فرستادند. به رغم شایعه‌های موجود، به نظر نمی‌رسد که هیچ یک از این کشورها جنگنده جت به ایران ارسال کرده باشند.

اسپانیا و پرتغال نیز تجهیزاتی معادل ۱۵۰ میلیون دلار مهمات و مواد منفجره را شامل ۲۰۰ هزار گلوله توپ - که قرار بود طی سالهای ۱۹۸۷-۱۹۸۸ ارسال شود -، ۲۰۰ هزار چاشنی، ۲۵۰۰ تن تی.ان.تی و ۶۵۰ تن باروت در اختیار ایران قرار دادند. البته، باید یادآور شد که قسمتی از این مواد را عملاً، شرکت فرانسوی لوشر تولید کرده بود. البته، این شرکت و مقامات ارشد دفاعی و اطلاعاتی فرانسه از فروش این مهمات اطلاع ضمنی داشتند و دولت محافظه‌کار این کشور نیز به این موضوع واقف بود.^{۱۲۰}

شرکتهای ژاپنی معادل صد میلیون دلار کامیون و قطعات یدکی به ایران فروختند و شرکتهای خصوصی آلمان غربی و سوئیس نیز همچنان، به فروش تجهیزات و جنگ افزارهای شیمیایی ادامه دادند، در این میان، برزیل مهم‌ترین تأمین‌کننده سلاح برای ایران بود که گاهی از لیبی به عنوان واسطه استفاده می‌کرد. این امر نشان می‌داد که ایران در زمینه دست‌یابی به سلاحها و قطعات یدکی غربی، به ویژه قطعات هواپیماهایی مانند اف-۵، درمضيقه است.^{۱۲۱}

تأخیر بارش بارانهای سالانه به عراق اجازه داد تا به طور مؤثری تا ماههای آخر سال از نیروی زرهی خود استفاده کند. به همین دلیل، ایران نتوانست به حملات عمده و گسترده‌ای دست بزند. شاید دلیل دیگر این موضوع تلفات سنگین نیروهای این کشور در نبرد بصره در سال ۱۹۸۷ بود. در واقع، ایران دیگر نمی‌خواست با حمله به جبهه‌ای که امکانات دفاعی بسیار پیشرفته‌ای در آن مستقر

**امریکا در جریان جنگ خلیج فارس
در سامان دهی امور برای یک
جنگ کم شدت موفق نبود و
ابزارهای سیاسی و نظامی لازم
برای دست‌یابی به اهداف نهایی
خود را به درستی تشریح نکرد**



اگر عربستان سعودی می‌توانست شوروی را نسبت به حمایت از تحریم تسلیحاتی متقاعد کند، اقدامات سازمان ملل سریع‌تر انجام می‌شد. به همین دلیل، سعود الفیصل، وزیر امور خارجه عربستان، سرپرستی مذاکرات پنهانی با شوروی را برعهده گرفت. در این مذاکرات، حفظ روابط دیپلماتیک رسمی بین شوروی و عربستان و ایجاد سفارت شوروی در ریاض نیز مطرح شد. در اواخر ماه ژانویه سال ۱۹۸۸، سعود الفیصل با گرومیکو^(۲) رئیس‌جمهور و شوارد نادزه، وزیر امور خارجه شوروی، دیدار کرد. در این دیدار، شاهزاده بندر^(۳)، سفیر عربستان در واشنگتن و پسر شاهزاده سلطان، وزیر دفاع عربستان، فیصل را همراهی می‌کردند. به جز این مذاکرات، به نظر می‌رسد که دو عامل دیگر، یعنی عدم تمایل شوروی به ادامه حمایت نظامی از سوریه و تمایل این کشور به دریافت کمک غرب برای عقب‌نشینی از افغانستان نیز بر نظر شوروی نسبت به موضوع تحریم تسلیحاتی تأثیر داشت. الکساندر بلونگوف^(۴)، سفیر شوروی در سازمان ملل، طی سخنرانی خود در ۱۴ ماه ژانویه، به این موضوع اشاره کرد و گفت که اگر ایران مذاکره نکند، اعمال تحریم تسلیحاتی علیه این کشور کاملاً ضروری خواهد بود.

شولتز، وزیر خارجه آمریکا، ضمن در نظر گرفتن امکان خودداری شوروی از پذیرفتن تحریم، در اواسط ماه فوریه، به ورنون والترز^(۵)، سفیر آمریکا در سازمان ملل، دستور داد تا جدول زمانی قطع‌نامه تحریم تسلیحاتی را

نسبت به آن پای بند نمانند. در واقع، شوروی از سویی، خود را به ایران نزدیک می‌کرد و از سوی دیگر، انتظار داشت که در ازای حمایتش از تحریم تسلیحاتی، موافقت رسمی غرب را برای اعطای نقشی رسمی به این کشور در خلیج فارس به دست آورد. در همین حال، خواستار حضور نیروهایی تحت پرچم سازمان ملل در منطقه نیز بود. در واقع، هدف مسکو از طرح چنین موضوعی محدود کردن آزادی عمل غرب بود.

تا پایان ماه دسامبر، شورای امنیت، تنها توانست طرح اولیه تحریم تسلیحاتی را مطرح و بررسی کند. اعضای دائمی شورای امنیت، به‌رغم وجود چند طرح در زمینه تحریم تسلیحاتی در ۲۵ ماه دسامبر، موافقت کردند که در اوایل سال ۱۹۸۸، قطع‌نامه‌ای را طرح‌ریزی کنند.

اما جالب توجه اینکه خبرگزاری شوروی، تاس، در ۱۹ ماه دسامبر، طی مقاله‌ای به قلم کروتیخین^(۱) که بیانگر تغییر موضع آنها بود، ایران را به طولانی کردن جنگ متهم و اهانت‌های زیادی به مقامات این کشور کرد. بدین ترتیب، مشخص شد که شوروی از جلب نظر ایران دست کشیده است. همچنین، یک سخن‌گوی وزارت خارجه آمریکا در ۲۸ ماه دسامبر اعلام کرد که در صورت موافقت شورای امنیت با تحریم تسلیحاتی، آمریکا می‌تواند ساختار نیروی دریایی سازمان ملل را طرح‌ریزی کند. البته، به شرطی که ورود این نیروی جدید بر عملکرد و حمایت نیروی ویژه آمریکا از کشتی‌رانی در خلیج فارس تأثیر نگذارد.

(1) M. Krutikhin

(2) Gromyko

(3) Bandar

(4) Alexander Belonogov

(5) Vernon A. Walters

اقدام خواهد کرد. این در حالی بود که در آن زمان، ایران ۱۷۵ درصد، عربستان ۲۴ درصد، عراق ۱۳/۷ درصد، امارات متحده ۹۳ درصد، کویت ۶/۷ درصد، ونزوئلا ۸۷ درصد و دیگر کشورهای عضو ۲۶/۱ درصد از نفت اوپک را تأمین می‌کردند؛ بنابراین، دولتهای جنوب خلیج فارس، به ویژه عربستان سعودی، به راحتی می‌توانستند تهدیدهای ایران را نادیده بگیرند. این کشورها در ۱۴ ماه دسامبر، در نشست اوپک در وین، طی نمایش قدرت بی‌سابقه‌ای، به مقابله با وزیر نفت ایران برخاستند و اخطار بسیار شدیدی به وی دادند. تولید نفت این کشورها از سهمیه تعیین شده بسیار بیشتر بود و قیمت عملی نفت دو، سه دلار از هجده دلار تصویب شده کمتر بود و هیچ یک از این کشورها در صدد از سرگیری سیستم سهمیه‌بندی نبودند. همچنین، این کشورها به هیچ وجه بر سهمیه عراق پافشاری نمی‌کردند و حتی از سیصد هزار بشکه نفت در روز که کویت و عربستان برای عراق به فروش می‌رساندند، نیز چشم‌پوشی کردند. در نهایت، وزیر نفت ایران به تهران بازگشت تا در مورد موافقت با سیستم سهمیه‌بندی پیشنهادی کسب اجازه کند. این در حالی بود که وزیر نفت عراق اعلام کرده بود که عراق، نه تنها تولید خود را به دو برابر سهمیه قبلی، ۷۵ میلیون بشکه در روز، افزایش خواهد داد، بلکه تا آنجا که بتواند نفت تولید خواهد کرد. در این میان، تنها چیزی که ایران به دست آورد، عدم موافقت رسمی اوپک، با برابری سهمیه عراق با این کشور بود. ایران حتی نتوانست سهمیه ۲/۴ میلیون بشکه روزانه خود را تولید کند. افزون بر آن، مجبور بود نفت خود را با قیمتهای بسیار پایین‌تر مانند دوازده و چهارده دلار برای هر بشکه نیز به فروش برساند، ضمن آنکه این قیمتها هزینه حمل و نقل و تخفیف را نیز شامل می‌شد. عربستان سعودی می‌توانست افزون بر سهمیه ۴/۳۴۳ میلیون بشکه نفت خود در روز، ۴/۲ میلیون بشکه دیگر نیز تولید کند. عراق به تولید روزانه ۲/۶ میلیون بشکه؛ کویت به رغم سهمیه ۹۹۶ هزار بشکه در روز، به تولید روزانه ۷۱ میلیون بشکه؛ و امارات متحده عربی به رغم سهمیه ۹۴۸ بشکه در روز، به تولید روزانه ۷۶ میلیون بشکه ادامه می‌دادند.^{۱۲۲}

تنظیم کند. این قطع‌نامه می‌توانست با رأی مثبت نه عضو از پانزده عضو شورا به شرط عدم وتوی آن از سوی اعضای دائمی شورا به تصویب برسد. در ضمن، امریکا تمایل خود را برای پیوستن به مذاکرات عقب‌نشینی شوروی از افغانستان، که در آن زمان، بین شوروی و پاکستان در جریان بود، اعلام کرد. با همه اینها، دیدار شولتز با گورباچف و شواردنادزه در اواخر ماه فوریه نیز در شوروی هیچ‌گونه، تمایل عمومی‌ای نسبت به حمایت از تحریم تسلیحاتی ایجاد نکرد. به هر حال، هشت ماه پس از صدور قطع‌نامه اصلی آتش‌بس سازمان ملل، هنوز هیچ‌گونه توافق رسمی در زمینه اجرای آن وجود نداشت.^{۱۲۰}

شکست ایران در نبرد اوپک

در جبهه نفت، ایران با ضعف کامل و قطعی روبه‌رو شده بود. در سال ۱۹۸۷، صادرات نفت عراق از ایران بیشتر بود. ظرفیت دو خط لوله عراق که از کشور ترکیه می‌گذشت، ۷۵ میلیون بشکه در روز بود و خط لوله فرعی دیگر آن، که به خط لوله عربستان متصل می‌شد و به سوی دریای سرخ جریان داشت، ظرفیتی معادل ۵۰۰ هزار بشکه در روز بود، ضمن آنکه عربستان با ساخت خط لوله مستقلی برای انتقال نفت عراق به نقطه‌ای در نزدیکی بندر ینبوع با ظرفیت ۷۱ میلیون بشکه در روز نیز موافقت کرده بود. این در حالی بود که ایران، به رغم مذاکراتش با ترکیه در مورد عبور خطوط لوله نفتش از این کشور و استفاده از لوله‌های گاز برای حمل نفت از طریق شوروی، هنوز هم به جزیره خارک و تنگه هرمز وابسته بود.^{۱۲۱}

ایران می‌کوشید از طریق اوپک با این ترفند عراق مقابله کند؛ بنابراین، در اوایل ماه دسامبر سال ۱۹۸۷ به همسایگان خود در خلیج فارس اعلام کرد که از سهمیه‌بندی اوپک حمایت خواهد کرد و قیمت رسمی پایه خود را از هجده دلار در بشکه به بیست دلار افزایش خواهد داد. سپس، در ماه ۹ دسامبر، اعلام کرد که اگر اوپک از آن حمایت نکند، سطح تولید خود را دوبرابر خواهد کرد و به جنگ قیمتها

در مرحله پایانی جنگ،

توان دفاعی عراق از توان تهاجمی ایران بیشتر بود؛
به طوری که عراق حدود ۹۰۰ هزار نفر را همواره در جبهه‌های جنگ داشت
اما تعداد نیروهای ایرانی از ۶۰۰ هزار نفر فراتر نمی‌رفت

تصاعد مجدد جنگ و ایجاد بحران

جنگ زمینی و هوایی طی ماههای آغازین سال ۱۹۸۸ نسبتاً آرام بود. ایران ادعا می کرد که به پایانه های نفتی غیرفعال البکر و العمیه در خلیج فارس حمله، سایتهای راداری و موشکی عراق را منهدم کرده و دست کم، یکصد عراقی را به هلاکت رسانده است، اما به نظر می رسد که این ادعاها اغراق آمیز بوده است. ایران همچنین، ادعا می کرد سه فروند ناوچه عراق را منهدم کرده، در حالی که هیچ یک از این ناوچه ها در آن زمان، در آبهای خلیج فارس نبودند.^{۱۳۳}

در ۱۵ ماه ژانویه سال ۱۹۸۸، ایران عملیات گسترده بیت المقدس ۲ را آغاز کرد. این حمله در جبهه شمالی در منطقه مرزی ماووت واقع در شمال سلیمانیه صورت گرفت؛ منطقه ای که از بهار سال ۱۹۸۷، ایران در آن به نبرد پرداخته و به موفقیتهایی نیز دست یافته بود. ایران ادعا می کرد ۶۸ کیلومتر مربع از خاک عراق را شامل ۱۱ ارتفاع و ۲۹ قله تصرف کرده است. همچنین، اعلام کرد که نزدیک به ۳۵۰۰ سرباز عراقی را کشته یا مجروح کرده و ۷۵۰ تن از آنها را به اسارت گرفته است.

زوال این موشکها، حدوداً، آنها را بدون استفاده کرده بود. عراق برای نخستین بار پس از ۴ ماه نوامبر در ۷ ماه فوریه سال ۱۹۸۸، به جزیره خارک حمله کرد و بارها، دفاع هوایی ایران را آزمود. این حملات باعث شد تا ایران در ۹ ماه فوریه سال ۱۹۸۸ با هواپیماهای اف-۱۴ خود به مقابله با هواپیماهای عراق برخیزد. هواپیماهای اف-۱۴ که به موشکهای رهگیر هوایی AIM-g مجهز بودند، روی دو هواپیمای میراژ اف-۱ عراق که به سمت آبهای جزیره فارسی ایران در حرکت بودند، قفل کردند. در این جنگ هوایی، دست کم، یک فروند میراژ اف-۱ عراق سرنگون شد. با وجود اینکه ایران قسمت عمده توان هوایی خود را از دست داده بود، اما به نظر می رسد که هنوز حدود بیست فروند هواپیمای اف-۴، بیست فروند اف-۵ و هفت تا نه فروند هواپیمای اف-۱۴ عملیاتی داشته باشد.^{۱۳۵}

اما شدیدترین تغییرات در جنگ هوایی در اواخر ماه فوریه صورت گرفت. عراق در ۲۷ ماه فوریه سال ۱۹۸۸ به پالایشگاه تهران حمله کرد و به روش معمول، صدمات اولیه ای را به این پالایشگاه وارد کرد، اما نتوانست به

حمله شیمیایی عراق به حلبچه برای کنترل یا نابود کردن شهرهای گردنشین بود و در عین حال کوشید تا به ایران بفهماند در صورت ادامه جنگ شهرهای ایران نیز به سرنوشت حلبچه دچار خواهند شد

هرچند عراق این گزارشها را رد کرد، اما به نظر می رسد که ایران تا حدی موفق بوده است. هر چند این منطقه جمعیت چندانی نداشت و ارتفاعات آن ۲۷۰۰ تا ۵۹۵۰ متر بود، اما ارزش استراتژیک زیادی داشت؛ زیرا، این فرصت را به ایران می داد تا در حملات بعدی خود، به راحتی، موقعیتش را در جبهه شمال تحکیم بخشد و از این مکان کردهای مخالف رژیم عراق را به راحتی تأمین کند.^{۱۳۴}

در حوزه جنگ هوایی، عراق طی ماههای دسامبر، ژانویه و مارس به حملات خود علیه کشتیها، سدها، پلها و پالایشگاهها ادامه داد. در مقابل، کار چندانی از دست ایران بر نمی آمد. البته، ایران نیز در اوایل ماه ژانویه، با بهره گیری از هواپیماهای اف-۴ خود با موشکهای ماوریک به کشتیها حمله کرد. به نظر می رسد ایران به این نتیجه رسیده بود که اگر از موشکهای ماوریک قدیمی خود استفاده نکند، این موشکها کاملاً از رده خارج و غیرقابل استفاده خواهند شد، هر چند در عمل، کلاهک کوچک و سیستم هدایت روبه

حملات خود ادامه دهد یا وسعت حمله خود را به اندازه ای افزایش دهد که بتواند پالایشگاه را از رده خارج کند. با همه اینها، عراق توانسته بود صدماتی جدی به این پالایشگاه وارد آورد و ایران را به جیره بندی محصولات نفتی وادار کند. با این حمله عراق، جنگ شهرها از سر گرفته شد و ایران سه فروند موشک اسکاد را به سوی بغداد پرتاب کرد. طی جنگ، به ندرت پیش آمده بود که ایران این تعداد موشک را در یک حمله به سوی عراق پرتاب کند. بسیاری از کارشناسان نیز عقیده داشتند که تعداد موشکهای موجود در اختیار ایران بسیار اندک - حدود بیست تا سی فروند - است؛ بنابراین، شلیک هم زمان سه فروند موشک چشم گیر بود. البته، هر سه موشک به مناطق کم جمعیت جنوب بغداد اصابت کردند. بعد از ۸ ماه نوامبر سال ۱۹۸۷، این حملات نخستین حملات موشکی علیه عراق بود. بدین ترتیب، با این سه فروند، تعداد موشکهای شلیک شده علیه بغداد به ۳۷ فروند رسید.



عراق تا حدی در رسیدن به اهداف مزبور موفق بود. دولت ایران چند روز بعد از حملات موشکی اعلام کرد که قطعات کشف شده موشکها نشان می دهد که موشکهای مزبور ساخت شوروی اند که از سال ۱۹۸۵ به بعد، ساخته شده اند. به همین دلیل نیز، ایران آشکارا، شوروی را به دلیل تأمین موشک برای عراق سرزنش کرد. مردم تهران در ۶ ماه مارس، طی تظاهرات محدودی به سفارت شوروی حمله کردند. در همان روز، در تظاهرات دیگری در اصفهان نیز به کنسولگری شوروی حمله شد.^{۱۲۸}

ایران همچنین، با تلاشهای عراق در راستای برقراری آتش بس مقابله می کرد و با تظاهر به پذیرش قطع نامه سازمان ملل مانع اعمال تحریم تسلیحاتی این سازمان می شد، اما پذیرش ایران به حدی مبهم بود که این کشور را به هیچ امری متعهد نمی کرد. در ۵ ماه مارس، امریکا، انگلستان و فرانسه کوشیدند تا حمایت شورای امنیت را برای اعمال یک تحریم تسلیحاتی طی سی تا شصت روز جلب کنند، اما نتوانستند حمایت شوروی و چین را به دست آورند. شوروی با یک آتش بس محدود در زمینه حملات موشکی موافق بود که عراق به شدت آن را رد کرد. این موضوع مجدداً، در سازمان ملل شکاف ایجاد کرد. در این میان، تنها کاری که دبیرکل سازمان انجام داد، این بود که از هر دو کشور خواست تا وزیران امور خارجه خود را برای بررسی و تنظیم قطع نامه ای قاطع به نیویورک بفرستند.^{۱۲۹} در این مقطع، یعنی بین ۱۲ ماه فوریه تا ۶ ماه مارس، هیچ گونه حمله ای علیه کشتیها در خلیج فارس گزارش

این حمله ایران باعث شد تا عراق مجدداً، دامنه جنگ را گسترش دهد. این کشور در ۲۹ ماه فوریه، تعداد پنج فروند گونه دوربرد موشک اسکاد - بی را به سوی ایران پرتاب کرد؛ موشکهایی که تعجب ایران و کارشناسان اطلاعاتی غرب را برانگیخت؛ زیرا، آنها همان موشکهای اسکاد بودند که کلاهک سبک تر و سوخت بیشتری را حمل می کردند. البته، برخی از کارشناسان مدعی بودند که در این موشکها، از ماده انفجاری قوی و حساسی که در غرب طراحی شده و در عراق ساخته می شود، استفاده شده است.^{۱۲۶} به هر حال، عراق برد این موشکها را به دو برابر برد ۱۹۰ مایلی قبلی شان افزایش داده بود. برخی از آنها بیش از ۳۶۰ مایل را طی می کردند؛ بنابراین، عراق می توانست این موشکها را از جنوب بغداد به سوی تهران و قم پرتاب کند. عراق تا ۶ ماه مارس، ۳۳ بار به تهران و ۳ بار به قم حمله کرد. کلاهک موشکهای پرتاب شده، تنها حدود دویست تا چهارصد کیلوگرم وزن داشت و تلفات زیادی در شهرها به بار نمی آورد، با این حال، نزدیک به ۶۰ نفر کشته و ۱۳۰ نفر مجروح به جا گذاشتند. در واکنش به این حملات ایران ۱۶ فروند موشک اسکاد را به سوی عراق شلیک کرد که هدف دوازده فروند از آنها بغداد بود. به طور متوسط، عراق هر روز سه فروند و ایران یک فروند موشک را به سوی اهدافشان پرتاب می کردند. تا ۱۰ ماه مارس، عراق ادعا می کرد که ۴۲ فروند از ۴۷ فروند موشک پرتاب شده این کشور به سوی ایران، تهران را هدف قرار داده اند. ایران نیز مدعی بود که ۲۵ فروند موشک به سوی بغداد و چندین فروند دیگر به سوی دیگر شهرهای عراق شلیک کرده است. بدین ترتیب، هر دو طرف جنگ از توان هوایی خود نیز استفاده می کردند. عراق روزانه، حدود ده شهر ایران را هدف بمباران قرار می داد، در حالی که تعداد پروازهای ایران بسیار اندک بود، با استفاده از گلوله های توپ، بصره را به شدت هدف قرار می داد. هر دو کشور در ۱۱ ماه مارس، مجدداً به جنگ شهرها پایان دادند. این بار، ایران تعداد تلفات خود را ۱۶۵ نفر کشته و ۴۴۰ تن زخمی اعلام کرد.^{۱۲۷} به نظر می رسد منظور عراق از پرتاب موشکهای مزبور این بود که نشان دهد جنگ بسیار جدی است و بدین ترتیب، تلاشهای صلح سازمان ملل را سرعت بخشد. همچنین، پیامدهای سیاسی حمله به ایران، از پیامدهای حمله به کشتی رانی در خلیج فارس بسیار کمتر بود، ضمن آنکه عراق می کوشید با این کار بین ایران و شوروی جدایی بیندازد.

تأخیر بارش بارانهای سالانه در سال ۱۹۸۷ به عراق اجازه داد تا به طور مؤثری تا ماههای آخر سال از نیروی زرهی خود استفاده کند؛ به همین دلیل، ایران نتوانست به حملات عمده و گسترده‌ای دست بزند

نشد و این طولانی‌ترین دوره آرامش از زمان آغاز مداخله غرب در خلیج فارس بود، اما در ۶ ماه مارس، قایقهای نیروی دریایی سپاه پاسداران با بالگرد گشتی امریکا درگیر شدند. عراق نیز برای نخستین بار پس از ۹ ماه فوریه سال ۱۹۸۸ در ۸ ماه مارس، به یک فروند کشتی ایران حمله کرد. پیش از آن، این کشور ادعا می‌کرد که از آغاز سال ۱۹۸۸، ۲۳ فروند کشتی ایران را مورد هدف قرار داده است، این در حالی بود که شرکت‌های کشتی‌رانی، تنها نه مورد را تأیید کرده بودند. اما اکنون، عراق گاهی کشتیهایی را هدف قرار می‌داد و گروه‌های بیمه و شرکت‌های کشتی‌رانی نیز بیشتر حملاتش را تأیید می‌کردند. این کشور همچنین، در ۱۹ ماه مارس، حملات جدیدی را علیه جزیره خارک آغاز کرد که طی آن، دو فروند نفت‌کش را به آتش کشید و ۴۶ دریانورد را به هلاکت رساند. در مقابل، پاسداران ایران سلسله حملات جدیدی را در خلیج فارس آغاز کردند.

گزارش‌های رسیده در ۱۳ ماه مارس، از آغاز نبردی سخت‌تر حکایت داشت. در واقع، ایران در جبهه شمالی حملات گسترده‌ای را علیه شهرهای مرزی عراق مانند حلبچه، خرمال، سیدصادق دوجیله و دربندیخان آغاز کرد. این شهرها در غرب شهر ایرانی نوسود در ۱۵۰ مایلی شمال بغداد قرار داشتند. هدف ایران دستیابی به قسمتی از خاک شمال عراق بود تا بدین ترتیب، بتواند به سوی سلیمانیه پیش برود و کنترل آبگیر دربندیخان را به دست گیرد. این آبگیر از سوی یکی از بزرگ‌ترین سدهای عراق پدید آمده بود و برق قسمت اعظم شمال شرق عراق و بغداد را تأمین می‌کرد.

ایران به زودی ادعا کرد که گلوله‌بارانهای شدید توپخانه‌ای خود را علیه این مناطق آغاز کرده است. همچنین، مدعی شد که ترکیبی از نیروهای سپاه، شورشیان کرد و شورشیان داخل عراق و برخی از اسیران عراقی هفت روستای مرزی و ۲۴ کیلومترمربع از استان سلیمانیه را به

تصرف خود در آورده‌اند. عراق نیز مدعی بود که این حمله را دفع کرده، دو یگان مهاجم ایرانی را درهم کوبیده و هزار نفر ایرانی را به هلاکت رسانده است.

توقف جنگ شهرها در همین روز پایان یافت و عراق هفت فروند موشک به سوی تهران شلیک کرد، ضمن آنکه با استفاده از هواپیماهای خود، شش شهر ایران را هدف قرار داد. در مقابل، در جنگ مرزی، این ایران بود که موفق عمل کرد و پیروزیهای چشم‌گیری را به دست آورد.

پیروزی ایران دلایل متعددی داشت مهم‌ترین آن، اینکه عراق نیروهای زبده خود را در جبهه جنوبی نگه داشته بود تا مانع از حمله نهایی ایران شوند؛ بنابراین، تنها دو لشکر در منطقه مرزی مورد حمله داشت که از توان متوسطی برخوردار بودند. نیروهای عراق از بسیاری از ارتفاعات و قله صعب‌العبور منطقه عقب‌نشینی و نیروهای خود را برای محافظت از شهرهای مرزی متمرکز کردند. آنها که از مناطق کوهستانی صرف نظر کرده بودند، این امکان را برای نیروهای مهاجم پدید آوردند تا از اطراف به این مناطق حمله کنند. در واقع، عراق باید از آغاز، نیروهای خود را خارج از این منطقه نگه می‌داشت و سپس، آنها را به سوی نیروهای ایرانی هدایت می‌کرد. همچنین، این امکان وجود داشت که نیروهای عراقی در پشت خطوط ارتباطی خود از سوی کردها با مشکل روبه‌رو شوند.

نتیجه پایانی اشتباهات مزبور این بود که عراق قسمت عمده لشکر ۴۳ خود - بین ۱۵۰۰ تا ۴۰۰۰ نفر - و تعداد زیادی تانک، وسایل نقلیه زرهی، توپخانه، وسایل نقلیه پشتیبانی و مهمات و قطعات یدکی بسیاری را از سپاه اول خود از دست داد. در واقع، ایران همانند نبرد فاو در سال ۱۹۸۶، دریافت که با تصرف مواضع عراق می‌تواند به تدارکات درخور توجهی دست یابد.

البته، نبرد حلبچه و دوجیله از یک درگیری مرزی فزاینده‌تر بود؛ چرا که ایران به رغم ادعاهای عراق، شهر حلبچه را به تصرف خود درآورد و بلافاصله، صحنه‌هایی از کشتار چهارهزار نفر غیرنظامی را از طریق تلویزیون پخش کرد که با استفاده از گاز خردل یا مواد شیمیایی دیگری مانند گاز اعصاب فسوژن و سیانید کشته شده بودند.^{۳۰} در واقع، استفاده گسترده عراق از گازهای شیمیایی کاملاً مشهود بود، ... بدین ترتیب، هر دو کشور سطح جدیدی از درگیری را آغاز کردند.^{۳۱}

هر چند عراق کوشید تا به ایران بفهماند که در صورت ادامه جنگ، شهرهای ایران نیز به سرنوشت حلبچه دچار

عراق ادعا می‌کرد برای مقابله با عملیات ایران در شمال این کشور روزانه ۲۲۴ پرواز جنگی انجام می‌دهد؛ موضوعی که نشان دهنده جدی بودن نبرد بود

کوههای ریشن را به تصرف خود درآورد و به شهر سیدصادق نزدیک تر شد. در این میان، عراق ادعا می‌کند که روزانه، ۲۲۴ پرواز جنگی انجام می‌دهد؛ موضوعی که نشان دهنده جدی بودن نبرد بود. بدین ترتیب، عراق روزانه تقریباً سه فروند از هواپیماهای خود را از دست می‌داد. البته، ایران نیز تعدادی از هواپیماهای اف-۵ باقی مانده خود را از دست داد.

طی ماههای مارس و آوریل نیز، نبرد بین دو کشور در شمال عراق ادامه یافت، اما با ادامه این منازعه، برتری عراق از نظر توان هوایی و توان آتش آشکارتر شد. بدین ترتیب، این کشور توانست خطوط دفاعی خود را بازسازی کند و به تدریج، نیروهای ایران را به عقب براند. هر چند امکان آن نیست که میزان استفاده عراق از گازهای سمی را برآورد کنیم، اما وضعیت این کشور در جبهه شمالی و مرکزی طی نخستین هفته ماه آوریل امن تر و مستحکم تر شده بود. در این حمله نیز، درست مانند حملات قبل، ایران از فناوری و توان آتش لازم برای تداوم پیشروی خود و بهره‌گیری از اشتباهات تاکتیکی عراق برخوردار نبود.^{۱۳۳}

در واکنش نسبت به حمله ایران، عراق به حملات موشکی اقدام و در ۲۲ ماه مارس، اعلام کرد که ۱۰۶ فروند موشک به سوی شهرهای مختلف ایران پرتاب کرده است. روی هم رفته عراق روزانه، ده فروند موشک به سوی اهداف ایرانی شلیک می‌کرد. در ۲۷ ماه مارس ۱۹۸۸ ایران ادعا کرد که عراق استفاده از یک نوع موشک جدید و سنگین تر را آغاز کرده است؛ موضوعی که باعث شد تا بررسیها و پیگیریهای جدیدی درباره استفاده احتمالی عراق از موشک اس-اس ۱۲ صورت بگیرد. هر چند احتمال آن نیز وجود داشت که موشک مورد ادعای ایران یک فروند موشک سنگین هوا به زمین باشد که از هواپیماهای بمب افکن توپولف ۱۶-عراقی ساخت شوروی شلیک شده است. عراق شهر قم را نیز موشک باران کرد و

خواهند شد، اما نتوانست ایران را متقاعد کند. [امام خمینی] در ۲۰ ماه مارس، طی یک سخنرانی از مردم خواست تا برای رسیدن به پیروزی نهایی بکوشند. دقیقاً در همان روز، ایران ادعا کرد که سیزده فروند موشک به سوی عراق شلیک کرده است. با اطمینان می‌توان گفت عراق برای هشدار دادن به کردها از گازهای شیمیایی استفاده کرد؛ زیرا، آنها کنترل عراق بر شمال شرق کشور را به خطر انداخته بودند. به عبارت دیگر، عراق این حمله خونبار را برای کنترل یا نابود کردن شهرهای گردنشین که از شورشیان گُرد حمایت کرده بودند، ترتیب داد، اما با وجود این، نیروهای گُرد به موفقیت‌های زیادی دست یافته بودند. آنها در ماه سپتامبر، توانستند شهر کانی ماسی واقع در مرز عراق و ترکیه را به تصرف خود در آورند. ترکیبی از نیروهای ایرانی و گُرد نیز حدود ۱۶۰ کیلومتر مربع از خاک عراق را در شمال شرق کرکوک و نزدیکی ماووت در کنترل خود داشتند که ۲۹ ارتفاع و ۶ روستا را در دو سوی رودخانه شامل می‌شد.

نیروهای گُرد همچنین، شهر مرزی دیرلوک را در ماه ژانویه سال ۱۹۸۸ تصرف کردند و سپس، به قرارگاه عراقی ساری راش^(۱) در شمال شرق اربیل حمله کردند. رفت و آمد به شهر رواندوز ناامن شده بود و تعداد حملات، کمینها و ترورها در شمال شرق عراق به شدت افزایش یافته بود. اتحادیه میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی برای نخستین بار همکاری خود را با حزب دموکرات کردستان به رهبری مسعود بارزانی آغاز کرد. به نظر می‌رسید، اتحاد بین این دو گروه نتیجه مذاکراتی بود که رفسنجانی در اواخر سال ۱۹۸۷ در ایران ترتیب داد.^{۱۳۳} هر چند عراق هنوز می‌توانست امنیت قسمت اعظم این منطقه را با استفاده از نیروهای امنیتی گُردی که هنوز طرفدار دولت بودند، تأمین کند، اما پیش از آغاز حمله جدید ایران، باید برخی از سربازان و نیروهای شبه نظامی خود را به منطقه شمال کشور می‌فرستاد و پایگاههای تأمین را در طول جاده‌های اصلی برپا و مسیرهای نفوذ شورشیان گُرد را مین‌گذاری می‌کرد.

به رغم استفاده عراق از گازهای شیمیایی، ایران حملات تهاجمی خود را در شمال شرق سیدصادق ادامه داد. در مقابل، عراق حدود ۷۲۰۰ نفر (چهار گردان) از سپاه هفتم خود را از جنوب به منطقه شمال شرق اعزام کرد و در صدد پاسخ برآمد، اما با بیش از ۳۰ هزار تن از مهاجمان ایرانی روبه‌رو شد. ایران سپس، حدود ۱۶ کیلومتر مربع از

(1) Sari Rash

چهار شهر دیگر ایران را هدف حمله هوایی قرار داد. هر چند پروازهای مزبور هنوز نیز چندان مؤثر نبودند و تنها حدود ۱۸ درصد از آنها هدف خود را مورد اصابت قرار می‌دادند، اما عراق با هدف قرار دادن ۳۷ شهر ایران به این کشور فرصت نداد تا خرابیهای ناشی از حملات هوایی به پالایشگاهها و مراکز پخش مواد نفتی را بازسازی کند.^{۱۳۴}

عراق در جبهه زمینی نیز از حالت دفاعی خارج شد و با استفاده از نیروهای سازمان مجاهدین خلق، در ۲۲ کیلومتری شوش حملات جدیدی را آغاز کرد و هم‌زمان با این حملات، بازسازی نیروهایش را در جنوب از سر گرفت. در آغاز، به نظر می‌رسید که منظور از این بازسازی تقویت مواضع دفاعی عراق باشد، در حالی که آنها را برای تهاجم آماده می‌کرد. هر چند هواپیماهای ایران در اقدام گسترده تری، در ۲۶ ماه مارس سال ۱۹۸۸، مراکز تجمع نیروهای عراقی را در جنوب بصره در هم کوبیدند، اما به نظر نمی‌رسید که ایران خطر حمله متقابل عراق را جدی گرفته باشد، در حالی که عراق سپاه هفتم خود را به شدت

دیگر نیروهای عراقی نیز حملات آبی خاکی خود را از سمت غرب شبه جزیره و بندر ام‌القصر آغاز کردند. عراق طبق ادعای نیروی هوایی این کشور با ۳۱۸ جنگنده و کشتیهای توپدار در روز نخست حمله از نیروهای عمل کننده پشتیبانی کرد. بدین ترتیب، عراق به پیشرویهای چشم‌گیری دست یافت، طوری که نیروهای ایران از هم گسیخته شدند و به نظر نمی‌رسد که مجدداً، در همان روز سازمان دهی شده باشند. در ۱۸ ماه آوریل، ایران کویت را متهم کرد که به عراق اجازه داده از جزیره بویان برای حمله علیه مواضع نیروهای ایران استفاده شود و ادعا کرد که بالگردهای برخاسته از کشتیهای جنگی امریکا از نیروهای عراقی حمایت کرده‌اند.^{۱۳۵}...

در این زمان، جنگ خلیج فارس نیز مجدداً اوج گرفت. در ۵ ماه آوریل گروهی از طرفداران ایران هواپیمای بی-۷۴۷ خطوط هوایی کویت را که از بانکوک به مقصد این کشور در حرکت بود. با استفاده از ضعف سیستم امنیتی فرودگاه بانکوک ربودند و کنترل هواپیما و بیش از یکصد نفر مسافر آن را در دست گرفتند. هدف آنها از این اقدام،

انفجار ناشی از برخورد مین به ناوچه آمریکایی ساموئل رابرتز، نه تنها حفره عمیقی را در کشتی ایجاد کرد، بلکه کف کشتی را نیز شکاند؛ موتورهای کشتی را از جا کند و قطعاتی از آن را بیش از ۴۵ متر به هوا پرتاب کرد

تقویت و قسمت عمده نیروهای گارد ریاست جمهوری خود را جابه‌جا کرده و مقادیر عظیمی از آتشبارهای توپخانه و سلاحهای شیمیایی را در این منطقه استقرار داده بود در ۱۷ ماه آوریل، حمله به فاو را آغاز کرد.

این بار برتری تاکتیکی عراق تعجب برانگیز بود. البته، نیروهای ایرانی مستقر در فاو از توان کافی برخوردار نبودند و نیروهای داوطلب مردمی کمتری در این جبهه حضور داشتند، ضمن آنکه واکنش آنها بسیار کند بود؛ بنابراین، عراق به سرعت نتایج چشم‌گیری به دست آورد و با استفاده از خشکی زمین و اوضاع جوی مساعد، خود را برای حمله شبانه آماده و ساعت ۰۵:۰۰ صبح پیشروی خود را آغاز کرد. نیروهای سپاه هفتم این کشور تحت فرماندهی ژنرال ماهر عبدالرشید در ساحل شط العرب به سمت جنوب پیشروی کردند و نیروهای گارد ریاست جمهوری نیز از مواضع خود بین زبیر و ام‌القصر به سوی مردابها و نزارها و دریاچه بزرگ نمک در غرب فاو به حرکت در آمدند. هم‌زمان،

آزادی هفده تن از زندانیان طرفدار ایران در کویت بود که کویت آنها را دست‌گیر کرده بود. آنها بلافاصله خواستند که این ۱۷ نفر از زندان آزاد شوند. کویت این افراد را به خرابکاری و یک سلسله قتل و هواپیما ربایی از تهران به لارنکا در قبرس و در نهایت، به الجزایر و ایجاد ترس و وحشت متهم کرده بود. ادعا شده است زمانی که هواپیما در تهران بود، ایران به هواپیمارایان دیگری نیز اجازه داده تا سوار این هواپیما بشوند. همچنین، احتمال آن می‌رود که ایران افزون بر سلاحهای کمتری استفاده شده برای ربودن هواپیما، مقادیری نارنجک و مسلسل در اختیار هواپیما ربایان قرار داده است. در هر حال، به زودی مشخص شد که هواپیمارایان تعلیمات پیشرفته دیده‌اند؛ زیرا، دانش تخصصی خود را در زمینه ساختار و جزئیات فنی هواپیما بروز دادند.^{۱۳۶}

اما در روز پنج‌شنبه ۱۳ ماه آوریل سال ۱۹۸۸، قایقهای کوچک تندرو طی اقدامی جدی، حوزه جدیدی را در

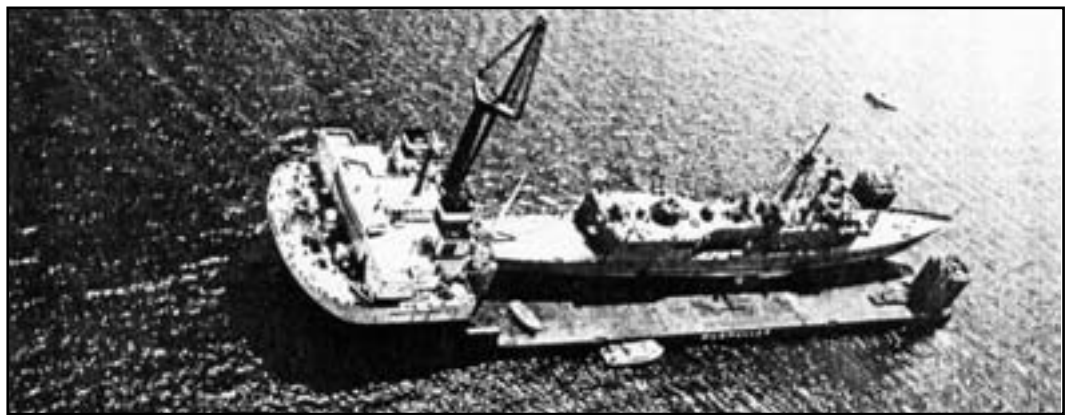
تمامی این موفقیت از درسهای برگرفته از ناوچه استارک ناشی می‌شد. خلیج فارس به هنگام این انفجار در آرامش کامل قرار داشت و تمامی تجهیزات اجرای آتش نیز در حالت عملیاتی بودند.

امریکا به زودی به شواهدی دست یافت که نشان می‌دادند ایران این مینها را در مسیر تردد ناوگان اسکورت قرار داده است. امریکا همچنین، بسیاری از مینها را یافت و خنثی کرد. غواصان امریکایی با بررسی این مینها آنها را گونه‌ای از مینهای MOB شوروی تشخیص دادند که در ایران ساخته شده بودند. همچنین، شواهد کاملاً آشکاری نیز وجود داشت که نشان می‌داد این مینها به تازگی کاشته شده‌اند.^{۱۳۹}

در ۱۴ ماه آوریل، هیئت طرح ریزی امنیت ملی^(۱) در کاخ سفید تشکیل جلسه داد و چندین گزینه مختلف را بررسی کرد. این هیئت سرانجام، تصمیم گرفت که به سه سکوی

خلیج فارس مین گذاری کردند و روز بعد، ناوچه امریکایی ساموئل بی رابرتز^(۱) پس از تکمیل بیست و پنجمین عملیات اسکورت نفت کشتها در سال ۱۹۸۸ در راه بازگشت خود به بحرین، به یکی از مینهای موجود در خلیج فارس برخورد کرد.^{۱۳۷} ناوچه رابرتز یکی از ۲۵ فروند کشتی امریکایی بود که هنوز در خلیج فارس فعال بودند. انفجار این مین باعث شد تا ۴/۵ متر از بدنه آن کنده و حفره عظیمی به اندازه ۶/۷ متر در آن ایجاد شود، ده ملوان امریکایی مجروح شدند و موتور این کشتی را آب فرا گرفت.^{۱۳۸}

این حمله نیز همانند حمله به کشتی امریکایی استارک اهمیت توانایی پیشرفته کنترل نبرد و آتش را نشان داد. این انفجار، نه تنها حفره عمیقی را در کشتی ایجاد کرد بلکه، کف کشتی را نیز شکاند؛ موتورهای کشتی را از جا کند و قطعاتی از آن را بیش از ۴۵ متر به هوا پرتاب کرد. بدین ترتیب، لوله‌های سوخت ترکیبند و آتش عظیمی شعله ور



نفتی ایران در خلیج فارس که سپاه پاسداران از آنها استفاده می‌کرد، حمله کند. علت انتخاب این گزینه آن بود که از حمله به اهداف زمینی ایران خودداری می‌شد، ضمن آنکه این سکوا از منطقه جنگی شمال خلیج فارس دور بود و به ایران نشان می‌داد که زمینه صادرات نفتش بسیار آسیب پذیر است. ریگان در همان روز پیش نویس این طرح را پذیرفت و سپس، در جلسه ۲۰:۳۰ روز ۱۷ ماه آوریل با طرح پیشنهادی حمله موافقت کرد و ساعت ۰۹:۰۰ صبح روز ۱۸ ماه آوریل آن را به اطلاع سران کنگره رساند. در این میان، باید یادآور شد که امریکا از قصد عراق مبنی بر حمله به شبه جزیره فاو در همان روز بی اطلاع بود.

امریکا، صبح زود، با استفاده از هواپیماهایی که از روی ناو هواپیمابر برمی‌خاستند پوشش هوایی گسترده‌ای را روی خلیج فارس ایجاد کرد. در این پوشش هوایی، که از

شد. البته، این انفجار هیچ‌گونه تلفات جانی‌ای در بر نداشت؛ زیرا، موتورخانه به طور خودکار کار می‌کرد و هیچ خدمه‌ای در آنجا حضور نداشت. با این حال، خدمه کشتی با مشکلات متعددی روبه‌رو شدند؛ چرا که باید تسمه‌های فولادی را به دور کشتی می‌بستند تا مانع از در هم شکستن آن می‌شدند، و با استفاده از الوار از نفوذ آب به داخل کشتی جلوگیری می‌کردند. بدین ترتیب، صفحه‌های فولادی روی شکافهای عرشه قرار داده شدند. نکته درخور توجه آنکه به دلیل محاصره شدن کشتی در میدان مین ارائه کمک به آن مشکل بود. البته، از آنجا که این کشتی نسبت به کشتی استارک مزیت‌هایی داشت و خدمه آن کاملاً برای موقعیت جنگی آموزش دیده بودند، نجات یافت. باید یادآور شد که کشتی مزبور پیش از اعزام به خلیج فارس برنده جایزه بهترین اجرا در زمینه کنترل خسارات پیشرفته شده بود و

(1) Samuel B. Roberts

(2) National Security Planing group (NSPG)

پانزده کیلومتری کشتیهای امریکایی مستقر در اطراف سکوی نفتی نصر نزدیک شد و کشتی وین رایت در ساعت ۱۳:۱۵ به این کشتی ایرانی هشدار داد که در مسیر بی خطری قرار بگیرد یا به محدوده آتش آنها وارد شود. ناوچه جوشن پس از دریافت این هشدار، موشکی را به سوی کشتی وین رایت شلیک کرد که به نظر می رسید موشک سی کت باشد. در پاسخ به این حمله، کشتی وین رایت نیز به پرتاب چف یا مواد مختل کننده^(۱۱) اقدام کرد و چند لحظه بعد، کشتیهای امریکایی با پرتاب چهار فروند موشک پاسخ محکم تری به ناوچه جوشن دادند و آن را غرق کردند. سپس، در ساعت ۱۳:۵۲ کشتی وین رایت دو فروند موشک به سوی دو هواپیمای اف-۴ ایران که در حال نزدیک شدن به سوی این کشتی بودند، شلیک کرد. احتمالاً، یکی از هواپیمای ایران در پی اصابت موشک پرتاب شده از سوی وین رایت آسیب دید. سپس، نیروهای ایرانی که در قایق تندرو بوگهامر^(۱۲) مستقر بودند، با یک فروند بالگرد امریکایی که از عرشه کشتی سیمپسون برخاسته بود، درگیر شدند. البته، هواپیمای دیگر ایران شامل یک فروند هواپیمای P-3 و یک فروند هواپیمای C-130 که آن روز در منطقه حضور داشتند، هیچ گونه اقدام تهاجمی ای از خود نشان ندادند. در پی حملات ایران در این روز، امریکا از حمله خود به سکوی نفتی سوم منصرف شد؛ زیرا، آشکار بود که تداوم این حملات به افزایش دامنه نبرد دریایی می انجامید که امریکا تمایلی بدان نداشت، اما ایران کوشید تا با اقدامات خود در بعد از ظهر همان روز شدت درگیری را افزایش دهد. ساعت ۱۲:۱۵ سه قایق تندرو ایران به سوی یدک کش امریکایی ویلی تايد^(۱۳) که یک قایق تدارکاتی ثبت شده در امریکا بود، آتش گشودند. سپس، یک فروند کشتی ایرانی به کشتی ۱۱۳ هزار تنی یورک مارین^(۱۴) که حامل

ناو هواپیمابر انتر پرایز^(۱۵) هدایت می شد، از هواپیمای هاوک آیز (E-2c)^(۱۶) و هواپیمای گشت E-3A و هواپیمای جنگنده اف-۱۴ استفاده شده بود. هواپیمای E-3A افزون بر ایفای نقش هشدار دهنده از مسافتهای دور، حملات هواپیمای A-6E را نیز که به موشکهای هارپون، سلاحهای لیزری و بمبهای خوشه ای راک آی^(۱۷) مسلح بودند، همراهی می کردند. هواپیمای A-7E نیز در حالت آماده باش به سر می بردند. در ساعت ۰۹:۱۰ صبح روز ۱۸ ماه آوریل، امریکا به سکوی نفتی ساسان هشدار چند دقیقه ای داد که در پی آن، بیست تا چهل نفر از افرادی که روی این سکو بودند، آن را ترک کردند، ضمن آنکه چهار قبضه ضد هوایی ZSU-23 و چندین موشک زمین به هوای SA-7 روی آن باقی ماند. در ساعت ۰۹:۱۷ صبح، امریکا این سکو را هدف گلوله های توپ قرار داد و سپس، با استفاده از مواد منفجره آن را منهدم کرد. در این حمله، امریکا سه فروند از کشتیهای خود را با نامهای مریل^(۱۸)، ترنتون^(۱۹) و لیندا مک کورمیک^(۲۰) به کار گرفت. ترنتون یک کشتی آبی خاکی بود که یک واحد دریایی چهارصد نفره را به همراه بالگردهای CH-۶۴ و AH-1T و UH-1N حمل می کرد و بخشی از نیروی ویژه هوایی، دریایی و زمینی^(۲۱) بود. تفنگداران نیروی دریایی امریکا در ساعت ۱۰:۳۹ در این سکو پیاده شدند و تأسیسات باقی مانده آن را نیز منفجر کردند.^(۲۲)

در ساعت ۰۹:۳۳، سه فروند کشتی دیگر به نامهای سیمپسون^(۲۳)، بگلی^(۲۴)، و وین رایت^(۲۵) نیز به سکوی نفتی نصر در آبهای ساحلی جزیره سیری هشدار دادند، اما نیروهای ایران به پرتاب گلوله های ضد هوایی ZSU-23-4 به سمت کشتیهای امریکایی اقدام کردند. در مقابل، کشتی وین رایت نیز با پرتاب چند گلوله نیروهای ایرانی را به ترک سکو واداشتند. بعد از آن، کشتیهای امریکایی تا ساعت

در واکنش به حملات موشکی عراق به تهران، ایران ۱۶ فروند موشک اسکاد را به سوی عراق شلیک کرد که هدف ۱۲ فروند از آنها بغداد بود

پرچم انگلستان بود، حمله کرد و در ساعت ۱۴:۲۶، سکوی نفتی اسکن بی^(۲۶) را در حوزه نفتی مبارک در ۲۵ کیلومتری ساحل ابوظبی که در اختیار امریکا بود، هدف قرار داد.^(۲۷) در ساعت ۱۴:۲۳، جتهای آ-۶ امریکا به سوی سه فروند قایق تندروی بوگهامر ایران که به سکوی نفتی مبارک حمله

۱۰:۲۵ صبح سکوی نفتی نصر را گلوله باران و منهدم کردند. باید یادآور شد که دو سکوی نفتی مزبور تقریباً ۱۶۰ کیلومتر با هم فاصله داشتند.^(۲۸) کشتی نیروی دریایی ایران به نام جوشن، که حامل موشکهای هارپون و سی کت^(۲۹) بود، در ساعت ۱۳:۱۰ به

(1) Enterprise (2) Hawkeyes (3) Rokeye
(7) Contingency Marine Air Ground Task Force (cm) 2-88
(11) Sea Cat (12) Chaff (13) Boghamimar

(4) Merrill (5) Trenton (6) Lynde Mc Cormick
(8) Simpson (9) Bagley (10) Wain Wright
(14) Willi Tide (15) York Marine (16) Scon Bay

ناوچه سهند تا ساعت ۱۷:۰۶، در داخل آب شعله‌ور بود و شب هنگام غرق شد.

در ساعت ۱۸:۱۸، ناوچه ایرانی سبلان دو فروند موشک به سوی ناوچه آمریکایی جک ویلیامز^(۴) و هواپیماهای تهاجمی جت آمریکایی حاضر در منطقه پرتاب کرد، اما هیچ یک از آنها به هدف اصابت نکردند. سپس، یک

کرده بودند، آتش گشودند. از سلسله مراتب فرماندهی در این حمله می‌توان درس مهمی را در مورد اهمیت ارتباطات ماهواره‌ای گرفت. جتهای آ-۶ موضوع را به ناو هواپیمابر انترپرایز مخابره کردند، ناو نیز موضوع را به فرمانده نیروی ویژه آمریکا در خاورمیانه در خلیج فارس مخابره نمود، وی نیز به نوبه خود، با فرمانده یواس سنتکام در شهر تامپا^(۱)،

به ادعای مقامات آمریکایی، اقدامات ایران در خلیج فارس و تمایل این کشور به درگیر شدن کشتیهایش، احتمالاً به آغاز جنگ شهرها از سوی عراق، متوقف شدن حملات تهاجمی ایران در کردستان عراق و استفاده روز افزون عراق از گازهای شیمیایی مربوط بود

فروند هواپیمای آ-۶ آمریکایی با استفاده از بمبهای هدایت شونده لیزری آن را هدف قرارداد و آسیب شدیدی به آن وارد آورد. وزیر دفاع آمریکا، فرانک کارلوجی، مانع از حملات بیشتر به این ناوچه شد و آمریکا در ساعت ۲۰:۰۰ اجازه داد تا این ناوچه با دو فروند یدک کش به بندر عباس منتقل شود. هنگامی که آرامش مجدد به منطقه بازگشت، آمریکا دریافت که به پیروزی بزرگی دست یافته است و در این میان، تنها یک فروند بالگرد تهاجمی کبری را که از عرشه کشتی ترنتون برخاسته بود، از دست داده و دو نفر سرنشینان بالگرد در اثر سانحه‌ای ناپدید شده‌اند. روز بعد، خلیج فارس نسبتاً آرام بود، و تنها یک فروند موشک کرم ابریشم به صحرای کویت پرتاب شد.

سلاحها و اقدامات متقابل آمریکا خوب عمل کردند، این درحالی است که در مورد حوادث رخ داده در زمان تبادل موشکها بین ایران و آمریکا اطمینان چندانی وجود ندارد. ناوچه جک ویلیامز گزارش داد که هدف پنج فروند موشک کرم ابریشم قرار گرفته است که در برابر آنها، اقدامات پدافندی لازم را به عمل آورده و در هر بار، پس از شلیک موشک، پوشش اقدامات ضد الکترونیک^(۵) خود را آماده کرده است.^{۱۳} مقامات عالی رتبه وزارت دفاع آمریکا نیز، تنها اعلام کردند که هیچ‌گونه شواهدی مبنی بر پرتاب موشکهای کرم ابریشم در دست ندارند. شاهدانی از جمله خبرنگاران مطبوعات هر پنج موشک را دیده بودند، اما تأیید پرتاب آنها از پایگاههای سیار این موشکها در نزدیکی تنگه هرمز امکان پذیر نبود.

انگیزه‌های ایران برای درگیر شدن با نیروی دریایی آمریکا را که به از دست رفتن نیمی از کشتیهای عملیاتی آن

فلوریدا ارتباط برقرار کرد، فرمانده سنتکام نیز با وزیر دفاع و ستاد مشترک در مرکز فرماندهی ارتش ملی آمریکا در پنتاگون تماس گرفت، رئیس ستاد مشترک نیز موضوع را به اطلاع مشاور رئیس جمهور در امور امنیت ملی رساند و وی نیز از رئیس جمهور اجازه حمله به این شناورها را دریافت کرد. جتهای آ-۶ پس از دریافت تأیید رئیس جمهور با استفاده از بمبهای لیزری به این قایقها حمله کردند. در این حملات، یکی از قایقها غرق شد، دیگری از کار افتاد و معلوم نشد که بر سر قایق سوم چه آمد. تمامی مراتب فرماندهی از درخواست جتهای آ-۶ تا تأیید رئیس جمهور با استفاده از ارتباطات ایمن جهانی و در مدت زمانی نزدیک به زمان مکالمات عادی طی شد و بدین ترتیب، خبر تأیید حمله از سوی رئیس جمهور در کمتر از سه دقیقه به خلبان جت آ-۶ رسید.

سپس، آمریکا با استفاده از ارتباطات رهگیری پی برد که دو فروند ناوچه ایران دستور حمله به نیروهای آمریکایی را داده‌اند. در این میان، ناوچه‌های آمریکا همچنان، در حال نزدیک شدن به نیروهای خودشان بودند. ساعت ۱۵:۵۹ به آنها اخطار داده شد که از منطقه دور شوند. در ساعت ۱۶:۰۰، ناوچه سهند ایران که قبلاً نیز بارها به کشتیهای تجاری حمله کرده بود، در جزیره قشم در تنگه هرمز ظاهر شد. این ناوچه ایرانی در ساعت ۱۶:۲۱ عصر به سوی سه فروند جنگنده آ-۶ آمریکا و کشتیهای آمریکایی حاضر در آن منطقه آتش گشود. هواپیماهای آمریکایی نیز بین ساعت ۱۶:۳۴ و ۱۶:۴۳، بمبهای هدایت شونده لیزری اسکیرپ^(۲) و ناوچه آمریکایی استراوس^(۳) نیز یک فروند موشک هارپون به سوی ناوچه سهند شلیک کردند.^{۱۴} در پی این حمله،

(1) Tampa

(2) Skipper2

(3) Strauss

(4) Jack Williams

(5) ECM

منجر شد، تنها می‌توان حدس زد. اکنون، نمی‌توان پی برد که آیا واقعاً، این عملیات مین‌ریزی مورد تأیید دولت ایران بوده است یا نه؟

در خلیج فارس، آمریکا همچنان تا ۲۲ ماه آوریل، مینهای بیشتری را کشف کرد. اقدامات ایران در خلیج فارس و تمایل این کشور به درگیر شدن کشتیه‌هایش احتمالاً، به آغاز جنگ شهرها از سوی عراق، متوقف شدن حملات تهاجمی ایران در کردستان عراق و استفاده روزافزون عراق از گازهای شیمیایی مربوط بود؛ اقداماتی که باعث شد تا رهبران ایران موضع سخت‌تری را در قبال ادامه جنگ اتخاذ کنند. در نخستین دور انتخابات مجلس سوم در ۸ ماه آوریل سال ۱۹۸۸، طرفداران [امام] خمینی اکثریت کرسیهای مجلس را در اختیار گرفتند. این انتخابات موقعیت رفسنجانی و موسوی را تقویت نمود و چهره‌های تندرو جدیدی در این مجلس ظهور کردند.^{۱۳۵}

باید یادآور شد که در این دوران، برداشت ایران از ماهیت قدرت هوایی و دریایی آمریکا اشتباه بود و فرماندهان بدون ارزیابی کامل موقعیت، دستورات اضطراری مشخصی را اجرا می‌کردند. البته، واکنشهای ایران احتمالاً، به دلیل شکست در فاو و تبانی عراق و آمریکا بود. شاید ایران می‌خواست با این اقدامات مانع از موافقت شوروی با هرگونه تحریم تسلیحاتی شود، حس همدردی را در میان کشورهای جهان سوم، برانگیزد یا امیدوار بود که با حمله موفقیت‌آمیزی خسارت عمده‌ای را به نیروهای آمریکایی تحمیل کند و با ایجاد درگیری نسبتاً گسترده‌ای اجرای قانون اختیارات زمان جنگ در آمریکا را باعث شود.^{۱۳۶}

اگر فرض کنیم که ایران هدفهای مزبور را دنبال می‌کرد، باید یادآور شویم که به سرعت به اشتباه خود پی برد؛ چرا که کنگره از عملکرد رئیس‌جمهور در سراسر دنیا حمایت کرد. واکنش و مخالفت عمده کنگره در زمینه قانون اختیارات زمان جنگ از سوی برخی از اعضای دموکرات سنا صورت گرفت. آنها پیشنهاد کردند که این قانون باید تغییر و اصلاح شود تا شروط عقب‌نشینی خود به خودی نیروهای آمریکا حذف و قانونی به تصویب برسد که هرگونه انگیزه برای تهدید یا تصاعد جنگ را از بین ببرد و اجماع نظر واقعی برای اقدامات آمریکا پدید آید، آن هم بدون اینکه اختیارات رئیس‌جمهور محدود شود.

هرچند مطبوعات شوروی اقدامات آمریکا را در خلیج فارس محکوم کردند و از آن به منزله راهزنی مسلحانه نام بردند، اما ملت‌های اروپای غربی از آمریکا

حمایت کردند و خواستار توقف حملات ایران به کشتیه‌ها شدند. برای نمونه، تاچر، نخست‌وزیر انگلستان، این حملات را کاملاً منصفانه نامید و به دنبال آن، کشورهای اروپایی پس از برگزاری نشستی در چهارچوب اتحادیه اروپای غربی و مشورت با یکدیگر حمایت خود را از اقدامات آمریکا اعلام کردند و مین‌روهای خود را نیز به منطقه فرستادند تا در محل‌های مین‌ریزی شده به کمک آمریکا بشتابند. هنگامی که آمریکا آغاز عملیات جنگی در منطقه را به اطلاع کشورهای بلژیک، انگلستان، فرانسه، ایتالیا و هلند رساند، کشورهای اروپایی خود را عقب کشیدند. منطقه آلوده بود و آمریکا نه مین تازه کار گذاشته شده را روز بعد کشف کرد.^{۱۳۷}

واکنش کشورهای منطقه در مقابل حملات آمریکا بسیار متفاوت و گوناگون بود. [آیت‌الله] رفسنجانی در ۱۹ ماه آوریل گفت: «زمان دیگر به نفع ما نیست. جهان - منظورم قدرتهای ضداسلامی - تصمیم دارند صدام حسین را نجات دهند و دستهای ما را ببندند». دولت‌های منطقه خلیج فارس نیز از عدم حمایت آمریکا از تمامی کشتیه‌های تجاری و تأسیسات نفتی ابراز نگرانی کردند. آمریکا نیز در ۲۱ ماه آوریل اعلام کرد که در هر نقطه و هر زمانی که بخواهد به کمک کشتیه‌ها یا اهدافی که هدف حمله قرار می‌گیرند، خواهد آمد و به ایران نیز هشدار داد که هیچ‌یک از مراکز و تأسیساتش در برابر حمله آمریکا ایمن نیستند.

تا ۲۱ ماه آوریل، جنگ دریایی در خلیج فارس نیز همانند جنگ زمینی غیرقابل پیش‌بینی بود. طبق آمار، کشتیه‌های غربی بیش از سیزده عدد مین تازه کار گذاشته شده را کشف کرده بودند، ایران از آغاز سال ۱۹۸۸، ۳۱ و عراق ۲۰ فروند نفت‌کش را هدف قرار داده بودند؛ در طی سال ۱۹۸۷، تعداد حملات ایران ۹۲ مورد و تعداد حملات عراق ۸۷ مورد بود و تعداد کشتیه‌های آمریکایی حاضر در منطقه نیز به سی فروند می‌رسید که ناو هواپیمابر انترپرایز نیز جزء آنها بود.

بحران موشک‌های دوربرد عربستان سعودی

شاید مناسب باشد که در پایان این بررسی، یادآوری شود که تصاعد جنگ ایران و عراق با بحران دیگری در روابط آمریکا و عربستان همراه بود. عربستان در ۶ ماه مارس سال ۱۹۸۱ تأیید کرد که موشک‌های دوربرد سطح به سطح - CSS-2، یا دانگ‌فنگ^(۱) را از جمهوری خلق چین خریداری کرده است. برد این موشکها ۳۰۰۰ تا ۳۵۰۰ کیلومتر، دقت آنها

(1) Dong Feng

نگران از دست دادن نیروی هوایی خود باشد. همچنین، این موشکها بیشتر از کارآیی محدود نظامی شان، ارزش نمادین در منطقه داشتند، ضمن آنکه وجود آنها، صرف نظر از مقاصد اولیه و اقدامات بلندمدت عربستان، موضوع خطر گسترش سلاحهای هسته‌ای را نیز مطرح می‌کرد.

فهد طی نامه‌ای به ریگان در ۱۲ ماه مارس سال ۱۹۸۷ اظهار کرد این موشکها فاقد کلاهکهای هسته‌ای اند و عربستان منظور خاصی از خرید آنها ندارد. هر چند کلاهک این گونه‌های فروخته شده به عربستان کوچک‌تر از آن بودند که بتوانند سلاح متعارف مؤثری قلمداد شوند و دقت آنها نیز بسیار ضعیف بود، با همه اینها، باز هم مایه نگرانی شدیدی بودند. البته، عربستان به طور ضمنی اعلام کرده بود که به علت افزایش سلاحهای دوربرد مشابه در منطقه به خرید این موشکها اقدام کرده است. برای بسیاری از ناظران



معلوم نبود که چرا این موشکها ارزشی بیشتر از ارزش نمادین دارد یا چرا می‌توانند کاربردی فراتر از یک سلاح فاقد کلاهک شیمیایی، بیولوژیکی، یا هسته‌ای داشته باشند. در ۲۰ ماه مارس، مقامات ارشد اسرائیل نگرانی خود را از این موضوع اعلام کردند. در ضمن، خطر حملات پیش‌گیرانه خود از جمله حمله به راکتور اوسیراک^(۱) عراق را یادآور شدند. طبق برخی از گزارشها، خلبانان اسرائیلی برای چنین مأموریتهایی آموزش می‌دیدند و جنگنده‌های این کشور پیوسته با شکستن حریم هوایی تبوک و حتی فرودهای لحظه‌ای روی باند فرودگاه تبوک در پی نمایش برتری هوایی اسرائیل بودند. این فشارهای اسرائیل باعث شد تا عربستان اجازه بازرسی مخفیانه از این موشکها را به امریکا بدهد و اسرائیل را از غیرمتعارف بودن آنها مطمئن کند. هر چند واقعیت‌های این موضوع همچنان پوشیده است، اما به نظر می‌رسد که امریکا این پیشنهاد عربستان را پذیرفت.^{۱۴۹}

نتیجه‌نهایی این امر در داخل امریکا این بود که بحثهای

حدود دو کیلومتر با فرض نهایت دقت و اعتبار موشک بود و به هر هدفی در خاورمیانه و از جمله اسرائیل دسترسی داشتند، البته، کاملاً دقیق و مطمئن نبودند و وزن کلاهک آنها، تنها در حدود ۷۵۰ کیلوگرم بود.^{۱۴۸}

در جولای سال ۱۹۸۵، دولت عربستان که مذاکرات مربوط به سیستم این موشکها را آغاز کرده بود، برای نخستین بار پی برد که هرگز نمی‌تواند از حمایت امریکا برای تجهیز و به روز کردن نیروی هوایی خود برخوردار شود. جالب اینکه شاهزاده بندر بن سلطان، سفیر عربستان در امریکا، طی سفر به پکن در مورد این معامله مذاکره کرده بود. شاید دلیل این اقدام را بتوان نامیدی وی به دلیل رد فروش هواپیماهای اف-۱۵ از سوی امریکا دانست. سرانجام، در پی سفر دو هیئت بلند پایه سعودی در ماههای جولای و نوامبر سال ۱۹۸۷ به چین، در اواخر سال ۱۹۸۷ و ماه ژانویه سال ۱۹۸۸ موشکها با کشتی به عربستان منتقل شدند.

شواهد نشان می‌داد که عربستان سعودی به اندازه کافی موشک خریداری کرده است که بتواند نیرویی با بیست فروند موشک آماده کند، هر چند طبق برخی از گزارشها تعداد موشکهای خریداری شده از شصت فروند نیز بیشتر بوده و طبق گزارشی، سعودیها مرسولات و محموله‌های نخست را پنهان و چین را وادار کرده بودند که موشکهای خریداری شده را همراه با موشکهای متعلق به عراق ارسال کند و سپس، این موشکها را با کامیون به ریح الخالی منتقل کردند. سعودیها به امریکا گفته بودند که در نظر دارند مخزن و انبار عظیمی از مهمات را تشکیل دهند و امریکا نیز هیچ‌گونه پیگیری و تجسسی در مورد این موشکها به عمل نیاورد تا اینکه مشاهده شد برخی از این موشکها به جای اینکه از بنادر عربستان به سوی عراق حمل شوند، به سمت جنوب به سوی خاک عربستان منتقل می‌شوند. طبق برخی از گزارشهای دیگر، قرار بوده است این موشکها به انبارهای زیرزمینی مستحکم و تحت حفاظت عربستان در پایگاه هوایی الخرج، حدود صد کیلومتری جنوب ریاض، منتقل شوند. شاید انگیزه اصلی عربستان از خرید این موشکها نارضایتی و ناراحتی این کشور به دلیل برخورد امریکا یا نشان دادن استقلال عملش بوده است؛ انگیزه‌ای که احتمالاً، طی سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ با جدی‌تر شدن تهدید حمله ایران، شکل گرفته بود. در مجموع، این موشکها به عربستان امکان حمله متقابل به ایران یا هر کشور دیگری را در منطقه می‌داد، بدون اینکه

(1) Osirak

اهداف ایران از درگیر شدن با امریکا در خلیج فارس عبارت بود از:

(۱) جلوگیری از موافقت شوروی با هرگونه تحریم تسلیحاتی ایران؛

(۲) برانگیختن حس همدردی با این کشور در کشورهای جهان سوم؛ و

(۳) وارد آوردن خسارت به نیروی دریایی امریکا و اجرای قانون اختیارات زمان جنگ

را نسبت به خریدهای مشابه کشورهای جهان سوم آگاه تر کند. پی بردن به اینکه کدام یک از دو کشور امریکا و عربستان از بحران فروش هواپیماهای آواکس و اف-۱۵ درس بیشتری گرفت، چندان آسان نیست.^{۱۵۱}

درسهای برگرفته از دخالت غرب در خلیج فارس

نکته‌های مختلف مهم و قابل تأکیدی وجود دارد که غرب باید از تجربه‌های سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ خود درس بگیرد. البته، بررسیها و مطالعات انجام گرفته در این مورد بسیار اندک و کلی می‌باشند و اکنون بسیار زود است که بگوییم غرب پیروز شده است.

وقایع سال ۱۹۸۷ و اوایل سال ۱۹۸۸ صحت و درستی بسیاری از نتیجه‌گیریهای این نوشته را نشان می‌دهد. این وقایع نقاط ضعف و قوت موضع غرب و دولتهای جنوب خلیج فارس را آشکار می‌کند. آنها در زمینه لزوم همکاریهایشان، نقش محوری امریکا و عربستان سعودی، لزوم وجود نیروهای دریایی و هوایی کارآمد منطقه‌ای و ارسال محموله‌های تسلیحاتی امریکا، لزوم تقویت و پشتیبانی دوردور کشورهای منطقه از سوی امریکا با هم اتفاق نظر دارند.

کاملاً واضح است که ورود عجلوانه امریکا به خلیج فارس اشتباه بزرگی بوده و اکنون نیز کشورهای غربی باید آن قدر به حضور خود در این منطقه ادامه دهند تا در موقعیت مناسبی به طور گروهی از آنجا خارج شوند، اما آنچه آشکار است اینکه امریکا واقعاً هیچ راه دیگری نداشت، جز اینکه از این آب گل آلود ماهی بگیرد. بی‌گمان، امریکا می‌توانست در بسیاری از موارد، بهتر از این عمل کند، اما همواره، در طول تاریخ، مواردی وجود داشته که تشخیص ضرورت اقدام ممکن نبوده است. هر چند عاقبت افرادی که در اقدامات خود، عجلوانه عمل می‌کنند، بسیار ناگوار است، اما افرادی هم که اقداماتشان بیش از اندازه کند است، عاقبت دردناکی خواهند داشت. این گفته در مورد دفاع از منافع استراتژیک بلندمدت امریکا در منطقه نیز صادق است؛ آنجا که حضور مداوم و پر قدرت در منطقه

قبلی فروش سلاح به عربستان مجدداً مطرح شد. در ۱۴ ماه آوریل سال ۱۹۸۸، ۵۸ تن از سناتورهای و ۱۵۸ تن از اعضای کنگره طی نامه‌ای به رئیس‌جمهور، توقف فروش قطعات یدکی هواپیماهای آواکس به ارزش ۴۵۰ میلیون دلار را به عربستان خواستار شدند.

به اعتقاد این ۱۵۸ عضو کنگره، بی‌گمان، خریدهای عربستان از امریکا؛ روند تصاعدی دسترسی دیگر کشورهای منطقه به موشکهای دوربرد و هواپیماهای تهاجمی؛ تولید و گسترش سلاحهای شیمیایی در هند، ایران، عراق، اسرائیل، پاکستان و سوریه، و توسعه سلاحهای هسته‌ای در هند، اسرائیل و پاکستان را باعث می‌شد.

در عین حال، دلیل مخالفت کنگره با فروش قطعات یدکی هواپیماهای آواکس به عربستان بیشتر نزدیک شدن به زمان انتخابات آینده بود. همچنین، این مخالفتها از مشکلات عادی و رایج همیشگی حکایت داشت که از ناتوانی کنگره در کنترل و سامان‌دهی این موقعیت ناشی می‌شد. کنگره پیشنهاد می‌کرد که فروش سیستمهایی که برای نیروهای امریکا در منطقه خلیج فارس ارزش نظامی مستقیم دارند، متوقف شود. مدافعان این تصمیم توجه نداشتند که دولت تقاضای اجازه فروش تعداد زیادی از موشکهای تاو^(۱) و نفربرهای زرهی بردلی^(۲) را نیز دارد.

در ۲۵ ماه آوریل سال ۱۹۸۸، شاه فهد و شورای وزیران عربستان سعودی اعلام کردند که عربستان در نظر دارد معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای^(۳) را امضا کند، ضمن آنکه مانع از بازرسی هیچ یک از تأسیسات هسته‌ای خود نخواهد شد؛ اقدامی که هدف از آن، کاهش نگرانیهای کنگره بود، ضمن آنکه عربستان اطلاع داد که درصدد قطع روابط دیپلماتیک خود با ایران است.

همان روز، امریکا اعلام کرد که ارسال محموله ۴۵۰ میلیون دلاری قطعات یدکی هواپیماهای آواکس را به تأخیر خواهد انداخت تا فرصت بیشتری برای مشورت داشته باشد.^{۱۵۰} امریکا با این اقدام بیش از آنکه بخواهد عربستان را به حمایت از سیاستهای خود وادارد، می‌خواست این کشور

(1) Tovo (2) Bradley (3) Non-Proliferation Treaty

کشور را به دلیل مشورت نکردن با متحدانش سرزنش کرد و نمی‌توان گفت که چرا منتظر جلب رضایت این متحدان نشده است. ضمن آنکه باید یادآور شد هرچند امریکا در صدد بود تا سازمان ملل برای رسیدن به صلح نقشی را ایفا کند، اما برای حفظ صلح به این سازمان تکیه نمی‌کرد. چرا که هیچ نیروی سازمان ملل نمی‌توانست در سطح لازم برای بازداشتن ایران با این کشور روبه‌رو شود، ضمن آنکه، هیچ نیروی سازمان ملل نمی‌توانست از منافع استراتژیک بلندمدت غرب دفاع کند.

بیشتر موفقیت‌های امریکا طی تابستان، پاییز و زمستان سال ۱۹۸۷ به دلیل حرفه‌ای شدن روزافزون اقدامات امریکا و اروپا در خلیج فارس بود. درس برگرفته از این موضوع ساده است؟ مهارت و پایداری لازم برای اجرای خط مشی مناسب و توانایی تمرکز بر اشتباهات طرف مقابل اهمیتی کمتر از عقلانیت اولیه برای اتخاذ خط مشی مناسب ندارد. موضوع اخیر موضوع قانون اختیارات رئیس‌جمهور در زمان جنگ را پیش می‌کشد. هر دولتی در امریکا باید نسبت به کنگره، آرای عمومی و متحدانش حساس باشد. البته، رهبر یک کشور ابرقدرت نمی‌تواند به حق وتوی یکی از این سه گروه یا همه آنها پای بند باشد. حوادث سال ۱۹۸۷ نشان می‌دهد که دولت امریکا در عین حال که باید در چهارچوب قانون اساسی عمل کند، نباید به یک حق وتوی منفی، مانند حق وتوی موجود در مفاد قانون اختیارات رئیس‌جمهور در زمان جنگ پای بند باشد. احتمال دارد چنین دولتی به دلیل حمایت از حمله و تصاعد جنگ و درگیری از نظر سیاست داخلی ضعیف جلوه کند و قانون

اساس موفقیت محسوب می‌شود.

خطاهای اصلی امریکا در بدو ورود به خلیج فارس در این واقعیت ریشه داشت که این کشور عجولانه و به دلیل مسائل سیاسی بیرونی به خلیج فارس وارد شد. در نتیجه، به درستی، از سیستم امنیت ملی و کارشناسان آن بهره‌مند نشد، خطرهای موجود را دست کم گرفت، در سامان‌دهی امور برای یک جنگ کم‌شدت موفق نبود و نه تنها هدف یا نتیجه نهایی اقدام خود را بلکه ابزارهای سیاسی و نظامی لازم برای دستیابی بدان هدف نهایی را نیز کاملاً تشریح نکرد.

ناتوانی امریکا و غرب در کنترل رویدادها پس از ورود امریکا به خلیج فارس بیشتر از سه عامل ناشی می‌شد. نخست اینکه ارزشهای مردم ایران برای امریکا کاملاً بیگانه بود. در نتیجه، نمی‌توانست واکنشهای آنها را پیش‌بینی کند. دوم اینکه، تأکید امریکا بر تصاعد محدود جنگ باعث می‌شد تا در مواقعی که گزینه‌های محدودی در اختیار داشت، نتواند با ایران مقابله بکند و خطر تصاعد جنگ را بپذیرد. سوم اینکه، گاهی عراق جنگ را به سمت و سویی می‌کشاند که نتیجه آن برای امریکا قابل پیش‌بینی نبود؛ موضوعی که هشدار علی‌ه این فرضیه است که تصاعد همچون نردبانی ما را پله پله پیش خواهد برد و ما می‌توانیم بر پاسخهای محدود کنترل داشته باشیم و پاسخ طرف مقابل را نیز پیش‌بینی کنیم.

نمی‌توان امریکا را به دلیل اینکه هر دو کشور شوروی و ایران متخاصم تندرو را به عنوان اهداف امنیتی مشروع خود قلمداد می‌کرد، سرزنش کنیم. و تنها می‌توان این



یادداشتها

99. *New York Times*, November 1, 1987, p. 3; *Economist*, November 7, 1981, pp. 40-41; *Washington Post*, November 29, 1987, p. A-29; *Washington Times*, November 20, 1987, p. A-S. 100. *New York Times*, November 4, 1987, p. 3, November 11, 1981, p. A-3, November 12, 1981, p. A-1; *Economist*, November 14, 1987, p. 48; *Washington Post*, November 5, 1981, p. A-2S, November 11, 1987, p. A-2S; *Washington Times*, November 4, 1981, p. A-9, November 12, 1987, pp. A-t, A-B, and F-2; *Chicago Tribune*, November 4, 1981, p. 1-4; *Wall Street Journal*, November 11, 1981, p. 23, November 12, 1987, p. 35; *Christian Science Monitor*, November 13, 1981, p. 1.
101. *New York Times*, November 12, 1987, P.A-9.
102. *Economist*, November 28, 1987, pp. 33-34; *New York Times*, November 1, 1987, p. 26.
103. *Washington Post*, November 28, 1987, p. 1.
104. *Med News*, Vol. 1, No. 5, November 30, 1987, pp. 1-2.
105. *Washington Post*, December 4, 1987, P.A-24.
۱۰۶. در اوایل نوامبر، عراق هرگونه معامله با شرکت لوشر را ممنوع کرد. همچنین هرگونه معامله با شرکت SNPE (شرکت ملی مواد منفجره) فرانسه را منع کرد، هرچند به مواد منفجره و خرج لازم برای ۷۶ قبضه توپ، ۱۵۵ میلیمتر GCF خودکشی هویتر نیاز داشت. عراق این توپها را در سال ۱۹۸۲ به عنوان بخشی از پروژه ۷۶ میلیارد دلاری Vulcan خریداری کرده بود.
107. *New York Times*, November 2, 1981, pp. A-3 and A-6, November 30, 1987, p. A-t, November 11, 1987, p. A-3, November 14, 1981, p. 1, December 3, 1981, p. 2. *The West and Naval Conflict in the Gulf*: 1987, A-15; *Economist*, November 1, 1987, pp. 53-51; *Washington Post*, November 17, 1987, p. A-20, November 30, 1987, p. A-1, December 1, 1987, pp. A-1 and A-30, December 2, 1987, p. A-14, December 8, 1987, p. A-24; *Washington Times*, November 3, 1987, p. A-S, November 6, 1987, p. A-9; *Defense News*, November 9, 1987, p. 12; *Baltimore Sun*, December 8, 1987, p. 2A.
108. *Chicago Tribune*, January 22, 1988, p. I-S; *Washington Post*, January 21, 1988, p. A-25.
109. *Baltimore Sun*, January 2, 1988.
110. Based on USCENCOM briefing data.
111. *Washington Times*, December 23, 1987, p. A-S; *Philadelphia Inquirer* 1 December, 1987, p. 7 A.
۱۱۲. اینها بر حسب داده‌های سازمان مصرف انرژی است.
113. *New York Times*, February 4, 1988, p. D-18; *Economist*, January 30, 1988, p. 32.
۱۱۴. براساس منابع وزارت خارجه آمریکا، ایران طی سال ۱۹۸۷ حدود ۴۰۰ قبضه توپ دو لول از چین دریافت کرد که غالباً از نوع دی - ۳۰ و دی - ۴۵ بودند. همچنین، ۹۰ قبضه توپ از اتریش و مقادیر زیادی سلاحهای توپخانه‌ای پیشرفته خودکشی از کره شمالی دریافت کرد.
115. *Philadelphia Inquirer*, November 30, 1987, p. 13D, December 4, 1987, p. 16C; *New York Times*, December 23, 1987, p. A-3; *Washington Times*, December 7, 1987, p. A-S; *Washington Post*, February 11, 1988, p. A-48; *Jane's Defense Weekly*, November 28, 1987, p. 1247; *Economist*, December 26, 1987, p. 47, and February 13, 1988.
۱۱۶. عراق تأسیسات عظیم تولید گاز خردل و گاز تابون و سیستم پرتاب هوایی، توپخانه‌ای و هلی کوپتری داشت، اما هنوز فناوری پرتاب این کشور ضعیف بود. بسیاری از سلاحهای شیمیایی منفجر نمی شدند و عراق به دلیل نزدیک بودن مواضع نیروهای دو طرف به یکدیگر در طی حمله ایران به شرق بصره نتوانست به استفاده از جنگ افزارهایی شیمیایی ادامه دهد آنها نمی توانستند اهداف خود را به خوبی تشخیص بدهند و از تلفات یگانها جلوگیری کنند.

اختیارات رئیس جمهور وی را وادارد تا در مدت زمان تعیین شده در این قانون، نسبت به مورد ویژه‌ای واکنش نشان دهد یا اینکه رویدادهای مبهم و نیازهای غیرضروری را جزء ضرورت‌های استراتژیک قلمداد کند.^{۱۵۲}

ما همچنین، باید در مورد تعیین استانداردهای ناممکن کمی دقت و احتیاط کنیم. مشکلات مداخله غرب در خلیج فارس در سال ۱۹۸۷ همانند مشکلات و ویژگیهای مداخله غرب در کشورهای جهان سوم از قرن پانزدهم به بعد است که اغلب، مانع از دستیابی به موفقیت نمی شوند.

این مشکلات را می توان تا حدی از نتایج اجتناب ناپذیر ابزارهای محدود و تعدد کشورهای مداخله گر و تا حدی نیز تأثیر این حقیقت تاریخی دانست که می گوید هرچند افرادی که گذشته را فراموش می کنند، به تکرار آن محکوم اند، اما افرادی هم که گذشته را به خاطر دارند، باز هم از تکرار آن ناگزیرند.

به طور کلی، مداخله غرب در خلیج فارس در سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸، مطالعه‌ای موردی است که نشان می دهد عملکرد غرب در مقابله با موارد مبهم و غیر قطعی چگونه باید باشد [...]

همواره، از اقدامات نظامی امریکا انتقاد می شود. باید یادآور شد که طرح پیشنهادی جدید و خلاق برای جایگزینی این اقدامات آسان است، اما مشکل مانع خلاق بودن، بلکه درست عمل کردن است. اکنون غرب موقعیت دشوار و مبهمی در خلیج فارس دارد؛ مشکلی که، شاید دست کم، تا یک ربع قرن دیگر نیز تداوم داشته باشد. البته، این احتمال وجود دارد که غرب بتواند نوع حضور نظامی خود را در خلیج فارس تغییر دهد و از این حضور نظامی دست بردارد و سرافکنندگی شکست خود را بپذیرد. به عبارت دیگر، پیروزی در این نیست که غرب بتواند خلیج فارس را ترک کند، بلکه در این است که پیاموزد چگونه با مشکلات و ابهاماتی که در سال ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ در خلیج فارس روبه رو شده بود، کنار بیاید.^{۱۵۳}

می شود که جمعیت شهر حلبچه نزدیک به ۷۰ هزار نفر بوده است، اما به نظر می رسد تقریباً نصف جمعیت آن پس از شکست شورش علیه مقامات نظامی عراق در ماه مه سال ۱۹۸۷ این شهر را ترک کرده بودند. جمعیت شهر دو جبهه نیز نزدیک به بیست هزار نفر می باشد.

۱۳۱. درک اهمیت ممنوعیتهای اخلاقی استفاده از سلاحهای شیمیایی آسان است. در ۳۵ سال بین پایان جنگ جهانی اول و پایان جنگ کره تنها دو مورد توسل به سلاحهای شیمیایی تأیید شده است. استفاده از گاز خردل از سوی ایتالیا علیه اتیوپی طی سالهای ۱۹۳۵-۱۹۳۶ و استفاده از مواد شیمیایی از سوی ژاپن علیه چین طی سال ۱۹۳۱-۱۹۴۲.

Washington Post, March 42, 8891, p. A-37; Economist, April 12, 1988, pp. 35-31.

۱۳۲. برخی از همکاریها در سال ۱۹۶۸ پس از شکست گفتگوهای طالبانی با دولت بغداد آغاز شد. حزب اتحادیه میهنی عراق در نواحی اطراف سلیمانیه و حزب دموکرات کردستان عراق در نواحی شمال و غرب از قدرت زیادی برخوردار بودند. مسعود بارزانی، فرزند مصطفی بارزانی رهبر سابق کردهای عراق، رهبری طایفه بارزانیها را برعهده دارد.

Patrik E. Tyler's excellent analysis in the Washington Post, February 19, 1988, p. A-15.

133. New York Times, April 21, 1988, p. 8.

134. Washington Post, March 28, 1988, P.A17.

135. Washington Post, April 18, 1988, P.A-17.

136. New York Times, April 14, 1988, P.1 and 14.

۱۳۷. ساموئل بی. رابرتز (Samuel B. Roberts) یک ناوچه کلاس اولیور هزراد پری (Oliver Hazard Perry) بود که به موشکهای هدایت شونده مجهز بود. این ناوچه با طول ۱۳۸ متر و حداکثر گنجایش ۳۷۴۰ تن ۲۲۵ نفر خدمه داشت و به موشکهای زمین به هوای سام و زمین به زمین SSM و توپهای ۷۶ میلی متری و سیستم اژدر (Torpedoes) و سیستم سلاح کوتاه برد (System Close-in Weapon) مجهز و سیستم قوی سونار (ردیاب صوتی) در بدنه این ناوچه فعال بود.

۱۳۸. ناوچه رابرتز همراه کشتی وین رایت به سوی بحرین حرکت داده شد و در ۱۶ ماه آوریل به آنجا رسید. ده نفر از خدمه آن منجرح شده بودند که حال سه نفر از آنها وخیم بود.

۱۳۹. آمریکا ۴۴ فروند مین را در خلیج فارس کشف کرده بود که ۱۶ فروند از آنها به سال ۱۹۸۸ مربوط می شد. آخرین مورد مین یابی در ۹ ماه آوریل سال ۱۹۸۸ صورت گرفت. روی تمامی مینهای قبلی یک لایه از گیاهان دریایی نشسته و بند بیشتر آنها پاره شده بود.

New York Times, April 15, 1988, P.3.

۱۴۰. مریل و لیندا مک کورمک ناوشکن، ترنتون کشتی آبی خاکی، سیمپسون ناوچه مجهز به موشکهای هدایت شونده، بگلی ناوچه، وین رایت رزمناو مجهز به موشکهای هدایت شونده و ناوچه جوشن کشتی رزمی کلاس - II فرانسوی بود که ۴۷ متر طول و موشکهای هارپون و ۲۱ نفر خدمه داشت. سهند و سبلان دو ناوچه کلاس وسپر (Vosper-5) ساخت انگلستان بودند که در سال ۱۹۷۲، به ایران فروخته شده بودند. این دو ناوچه ۹۵ متر طول و ۱۲۵ نفر خدمه داشتند. آنها بخشی از نیرویی بودند که از چهار فروند از این ناوچه ها تشکیل یافته بود. بوکها مرها قایقهای تندرویی بودند که سیزده متر طول داشتند. موشکهای هارپون نخستین بار در سال ۱۹۷۷ عرضه شدند و در اوایل دهه ۸۰، گونه پیشرفته ترشان با برد بیش از هشتاد کیلومتر تولید شد. فقط ارتش آمریکا گونه پیشرفته آنها را در اختیار داشت.

117. Philadelphia Inquirer, December 23, 1987, p. 7 A; New York Times, December 23, 1987, p. A-3.

118. Washington Times, January 25, 1988, p. A-1; New York Times, January 25, 1988, p. A-3; Los Angeles Times, January 20, 1988, p. 1-5.

119. New York Times, December 22, 1987, p. A-7; Washington Times, December 21, 1987, p. A-8.

120. Washington Post, December 10, 1987, p. A-13, December 17, 1988, p. A-46, December 25, 1987, p. A-1, December 26, 1987; p. A-25, December 29, 1987, p. A-12, January 15, 1988, p. A-25, February 10, 1988, p. A-32, February 21, 1988, p. A-1. Washington Times, December 8, 1987, p. C-S, January 6, 1988, p. A-S, February 12, 1988, p. A-B; Philadelphia Inquirer, December 18, 1987, p. 18C, January 22, 1988, p. 1-A; New York Times, December 4, 1987, p. A-13, December 14, 1987, p. 0-10, December 17, 1987, p. 0-1, January 18, 1988, p. A-6, February 21, 1988, p. E-23; Los Angeles Times, January 20, 1988, p. I-S; Wall Street Journal, January 29, 1988.

121. Economist, January 30, 1988, p. 34; Christian Science Monitor, March 2, 1988, p. C-9.

122. Washington Times, December 8, 1987, p. C-5; New York Times, The West and Naval Conflict in the Gulf: 1987 December 10, 1987, p. 0-1, December 14, 1987, p. 0-10, December 17, 1987, p. 0-1; Wall Street Journal, December 15, 1987, p. 3, December 17, 1987, p. 3.

123. New York Times, January 10, 1988, p. A-3.

124. Washington Times, January 19, 1988, P.A-8.

125. Philadelphia Inquirer, February 10, 1988, P.26.

۱۲۶. ذخیره موشکهای اسکاد عراق و منبع تامین آنها نامشخص بود. گفته می شد عراق قبل از شروع مرحله جدید حملات خود پنجاه فروند موشک اسکاد در اختیار داشت اما تعداد حملات صورت گرفته نشان داد که این رقم بسیار بالاتر بوده است. [آیت اله] هاشمی رفسنجانی در ۸ ماه مارس سال ۱۹۸۸ ادعا کرد که ایران شواهدی در اختیار دارد که نشان می دهد این موشکها از نوع اسکاد بی استاندارد می باشد که از وزن کلاهک آنها کاسته شده است.

Washington Times, March 1, 1988, p. 3; and Washington Post, March 9, 1988, P. A-9.

۱۲۷. عراق در ماه اوت سال ۱۹۸۷ اعلام کرد که موشکی با بردی نزدیک ۶۵۰ کیلومتر را آزمایش کرده است. این گزارشها بیشتر جنبه تبلیغاتی داشتند. در عمل به نظر می رسد که احتمالاً به سه شیوه در موشکهای اسکاد استاندارد تغییراتی ایجاد و برد آنها را افزایش داده است. الف) کاهش وزن کلاهک آنها از ۴۰۰ به ۲۰۰ کیلو؛ ب) در آن تغییراتی انجام داده که تمام سوخت خود را استفاده کند هر چند که از دقت عمل آن کاسته شود. ج) یا انجام هر دو مورد. ارتش عراق طی این مرحله از حملات خود به طور مرتب سایتهای پرتاب موشک را تغییر می داد.

Economist, March 5, 1988, p. 44; New York Times, March 2, 1988, p. A-1, March 4, 1988, p. 2, 1988, p. A-16; Baltimore A-B, March 21, 1988, p. A-3; Washington Post, March Sun, March 6, 1988, p. 2-A.

۱۲۸. مقامات شوروی در ۱۰ ماه مارس سال ۱۹۸۸ امکان رسیدن موشکهای اسکاد تحویلی به عراق به تهران را منکر شدند.

129. New York Times, March 6, 1988, P. 1.

۱۳۰. براساس برخی از گزارشها هواپیماهای بمب افکن عراقی مخازن ۱۰۰ لیتری حاوی گاز سیانید را از هوا رها می کردند که بخارات این گاز به هنگام اصابت پخش می شد. یک ژنرال سرتیپ عراقی به نام نادر حسین مصطفی در ۲۴ ماه مارس سال ۱۹۸۸ در تلویزیون ایران ادعا کرد که خود شاهد ابرهایی از گاز شیمیایی بر روی حلبچه بوده است. دو افسر عراقی دیگر به اسارت درآمده این موضوع را تأیید کردند. اعداد و ارقام مربوط به تلفات و جمعیت این شهرها بسیار ضد و نقیض می باشد. گفته

کمترین میزان برآورد شده ۲۴۰۰ کیلومتر می باشد. سیستم مشابه این موشکها موشکهای اسکاد در نیروهای نظامی سوریه می باشد که برد آنها ۲۹۰ کیلومتر می باشد و موشک فراگ که برد آنها ۱۱۰ کیلومتر است. گونه پیشرفته موشکهای اسکاد که عراق از آنها علیه ایران استفاده کرد، بردی متجاوز از ۴۸۰ کیلومتر داشتند. موشک جریکو (Jericho II) ۲ اسرائیل با بردهای فراتر از ۸۰۰ کیلومتر آزمایش شده است. خبر فروش این موشکها به عربستان یک هفته پس از ملاقات وزیر امور خارجه چین و زونگین (Wu Xueqian) از واشنگتن اعلام شد و دولت ریگان نیز اعلام کرد که انتقال فناوری پیشرفته به چین که قبلاً به دلیل فروش موشکهای کرم ابریشم به ایران ممنوع شده بود، مجدداً از سر گرفته خواهد شد. وزیر امور خارجه چین بعداً فروش موشک به عربستان را توجیه و اعلام کرد که دولت عربستان متعهد شده از این موشکها فقط برای اهداف دفاعی استفاده کند.

149. Jane's Defense Weekly, April 2, 1988, p.627; Economist, March 26, 1988, PP. 40-41.

۱۵۰. در این زمان، بیست روز از اعلام غیررسمی این فروش به کنگره و یک هفته از مدت رسمی سی روزه آن می گذشت.

151. New York Times, April 26, 1988, P11.

۱۵۲. قانون اختیارات رئیس جمهور در زمان جنگ، به هنگام نوشتن این بحث و تحلیل، هنوز مطرح بود. سنا در ۴ ماه دسامبر سال ۱۹۸۷ تصمیم گرفت که به طور قاطع، جدول زمانی این موضوع را با سناتور بروک آدامز مطرح کند. این سناتور در ۲۰ ماه دسامبر، در مورد احیای این قانون مجلس را به رأی گیری واداشت، اما سنا این قانون را مفتوح اعلام کرد و گفت این قانون با رأی اکثریت و تحت شرایط خاص می تواند مطرح و احیا شود. با بروز درگیری جدید در خلیج فارس در ۱۸ ماه آوریل ۱۹۸۸، احتمال آن می رفت که رئیس جمهور، درگیرها و خصومتها را گزارش و دوره شصت روزه مندرج در قانون را مراعات کند و به هر دو مجلس اجازه دهد که این اقدامات را با اکثریت آرا تأیید کنند.

۱۵۳. این بررسی و تحلیل در ۲۰ ماه آوریل سال ۱۹۸۸، به پایان رسید و نویسنده به محدود بودن تواناییهای خود معترف است.

۱۴۱. نظر منابع مختلف درباره میزان تولید نفت این سکوها نفتی متفاوت است و این میزان از ۳۰ تا ۱۵۰ هزار بشکه در روز می باشد.

۱۴۲. این حوزه نفتی به شارجه متعلق بود و شرکت نفتی کرسنت (crescent) در آنجا فعالیت داشت. شارجه جزء امارات متحده عربی و طرفدار شدید ایران بود.

۱۴۳. اسکپیر-۲ بمب هزار پوندی (۴۵۴ کیلوگرم) است که به موتور موشکهای شرایک (Shrike) مجهز شده است تا برتری رزمی (Stand-off) آن افزایش یابد.

۱۴۴. کشتی جک ویلیامسون نیز همانند دیگر کشتیهای امریکایی مستقر در خلیج فارس به سیستم شناسایی الکترونیکی AN/SLQ، سیستم پرتاب کننده سریع چف و دو سیستم دفاعی سلاحهای برد نزدیک فالانکس مجهز بودند. عملکرد این سیستمها بسیار خوب بود و این امر نشان می داد که در مورد کشتی استارک مشکل اصلی عدم آمادگی و برخی از عوامل انسانی بود

Aviation Week and Space Technology, May 25, 1987, P23.

۱۴۵. جنگ شهرها خسارتهای فیزیکی نسبتاً اندکی در پی داشت، اما میزان زیادی از مردم شهرهای خود را ترک کرده بودند. در این میان، دولت ایران اعلام کرد که مردم برای گرفتن دفترچه ارزاق باید به شهرهای خود برگردند و در انتخابات شرکت کنند.

۱۴۶. در این مقطع زمانی، ایران هنوز سه فروند ناوشکن در اختیار داشت، اما در یک نگاه خوش بینانه، این کشور تنها می توانست آنها را تا میزان محدودی تعمیر و نگهداری کند. ایران ۲ فروند ناوچه، ۲ فروند کوروت، ۸ فروند کشتی تهاجمی تندرو، ۱۰-۱۲ فروند هاورکرافت، ۱ فروند مین روب، ۴۰-۵۰ فروند قایق تندرو و ۷۰ فروند یا بیشتر قایق کوچک موتوری. نیروهای امریکایی حاضر در منطقه نیز روی هم رفته ۲۹ فروند کشتی در اختیار داشتند که ۲۱ فروند از آنها در داخل خلیج فارس و بقیه در خارج از خلیج فارس مستقر بودند. کشتیهای حاضر در منطقه کشتی فرماندهی کروناود، رزمناو وین رایت که به موشکهای هدایت شونده مجهز بود؛ ناوشکنهای مک کورمک و استراتوس مجهز به موشکهای هدایت شونده؛ دو فروند ناوچه مجهز به موشک هدایت شونده که ناوچه سیمپسون یکی از آنها بود، دو ناوچه از جمله ناوچه بلگی، چند فروند ناوشکن از جمله مریت، کشتی آبی خاکی ترینتون، شش فروند مین روب و یک فروند کشتی تدارکاتی را شامل می شدند. ناو هوایمابر انترپرایز در خارج از خلیج فارس این کشتیها را حمایت می کرد و قرار بود ناو هوایمابر فورستال و نیروهای ویژه مستقر در آن، جای گزین ناو هوایمابر انترپرایز شوند تا از کشتیها حمایت کنند. همچنین، قرار بود برای پنج فروند از این ناوچه ها هم جای گزین فرستاده شود. در واقع، این امر نیروی مؤثر و کارآمد امریکا را تقریباً دو برابر می کرد.

147. Washington Post, April 19, 1988, PP.A1 and A-22-23.

۱۴۸. موشکهای زمین به زمین CSS-۲ از روی موشکهای دانگ فنگ ۳ ای (DF3A) در جمهوری خلق چین ساخته شدند. این موشکها که طول آنها بیست متر بود، برای نخستین بار در سال ۱۹۷۱ عرضه شدند. این موشکها سوخت مایع داشتند و در یک مرحله، پرتاب می شدند. چین در آغاز، پنجاه فروند از این موشکها را روی سکوها ثابت سوار کرد. گونه اولیه آنها بردی در حدود ۲۵۰۰ کیلومتر و نوع پیشرفته آن بردی بین ۲۹۶۰ تا ۳۵۴۰ کیلومتر داشت. چین ۹۰ فروند از این موشکها را به کلاهکهای با وزن ۲ تا ۳ تن مجهز کرد. عربستان سعودی گونه پیشرفته آنها را خریداری کرد. عربستان ادعا می کند که چین به جای کلاهکهای ۴۵۰ کیلوگرمی کلاهکهای ۷۵۰ کیلوگرمی را بر موشکهای CSS-2 عادی سوار کرده است؛ بنابراین، برآورد برد آنها مشکل می باشد.

دیدگاهها

مصاحبه روزنامه کیهان با آیت الله هاشمی رفسنجانی



اشاره جنگ ایران و عراق در دهه ۶۰ مرکز ثقل تحولات ایران بود، به گونه‌ای که پیامدهای آن دهه‌های بعدی را نیز تحت تأثیر قرار داده است. در دوره جنگ شخصیتها و سیاستمداران مطرح جمهوری اسلامی ایران مناصب و مسئولیتهای گوناگونی داشتند و بالطبع، نقش‌های مختلفی را نیز ایفا کردند. بدین ترتیب، اکنون، آنها تاریخ شفاهی جنگ را در حافظه خود دارند و به مناسبتها گوناگون ابعاد مختلف و وقایع آن دوره را بازخوانی و بازسازی می‌کنند که به فراخور موقعیت و مطالب طرح شده، در جامعه بازتاب می‌یابد. طی جنگ، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در میان رهبران سیاسی جمهوری اسلامی ایران مؤثرترین نقش را در تصمیم‌گیری و هدایت جنگ بر عهده داشت و در سال پایانی جنگ، رسماً در قالب جانشینی فرماندهی کل قوا به سمت فرماندهی عالی جنگ انتخاب شد تا ضمن ایجاد انسجام و هماهنگی بیشتر در میان نیروهای مسلح با جذب امکانات بیشتر و استفاده بهینه از آنها، سازگاری بیشتری بین تحولات جنگ و تلاشهای دیپلماتیک برای رسیدن به هدف ایجاد کند. با وجود گذشت حدود پانزده سال از پایان جنگ، سخنان ایشان در این زمینه همچنان می‌تواند ابهامات را برطرف سازد و زوایای پنهان جنگ را آشکارتر کند.

مصاحبه روزنامه کیهان با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی



□ جناب هاشمی اساساً می‌شد کاری کرد که این جنگ آغاز نشود؟ یعنی امکان پیش‌گیری از جنگ از ناحیه ما وجود داشت؟ اصلاً، چرا جنگ آغاز شد؟

■ نمی‌توانم بگویم نمی‌شد جلوی جنگ گرفته شود، اما این جنگ را دیگران طراحی و اجرا کردند، حتی حدود یک ماه پس از آغاز رسمی آن از سوی عراق در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۵ روزنامه نیویورک تایمز به نقل از یکی از کارشناسان نظامی امریکا فاش کرد که طرح عراق برای حمله به ایران در سال ۱۹۵۰ میلادی از سوی انگلیس طرح‌ریزی شده بود. به هر حال، اگر مسائل ما به روز بود و طوری بر اوضاع مسلط بودیم که بتوانیم برای جلوگیری طراحی کنیم، شاید می‌توانستیم، اما مطمئن نیستیم؛ زیرا، دشمنان از پیش طراحی داشتند، حتی پیش از آغاز، زمزمه آن به گوش ما می‌رسید. پس از شکست کودتای نوژه، امریکاییان گفته

بودند این بار طرحی داریم که کودتا نیست تا کشف شود و شورش نیست تا جلویش را بگیرند. طرح ما چیز دیگری است که علنی هم خواهد بود. این حرف تفسیری غیر از جنگ نداشت. بعدها، مجله فیگارو فاش کرد که این جنگ از تیرماه سال ۱۳۵۹ که برژینسکی در مرز اردن با صدام

هاشمی رفسنجانی: «عرفات که به ایران آمده بود، در جلسه‌ای خصوصی به من گفت در اتاق جنگ صدام نقشه‌ای را دیده که نشان می‌دهد هدف آنان در خیز نخست رسیدن به بهبهان و مسجدسلیمان در شرق و شمال شرقی خوزستان است»

ملاقات کرد، آغاز شد. شرایط جهانی و منطقه‌ای مساعد بود تا این جنگ با هدف شکست انقلاب و حداقل، تضعیف انقلاب آغاز شود تا الهام‌بخشی و الگوسازی یک حکومت اسلامی را از دست انقلاب اسلامی بگیرد. تیمرمن در کتاب سوداگری مرگ با صراحت می‌گوید: پس از سقوط شاه و پیدایش خلأ قدرت در منطقه، موج اسلام‌خواهی توانست منطقه را با تهدید جدی روبه‌رو کند. قدرتهای جهانی با این جنگ موافق بودند؛ زیرا، در راستای منافع آنها بود. تمایل غربیها روشن است؛ زیرا، ایران پیش از پیروزی انقلاب خانه امن غرب بود، اما انقلاب آنها را بیرون و دستشان را از ایران کوتاه و الگویی را آغاز کرده بود که در جاهای دیگر مزاحم حضور آنها شود. امریکاییان عمیقاً اعتقاد داشتند که درگیر کردن ایران با جنگ باعث می‌شود تا مسئولان کشور در سیاستهای خود تجدید نظر کنند. شریقیها هم در متن افکارشان قابل قبول نبود که یک حکومت اسلامی در کنارشان تشکیل شود؛ زیرا، مبنای ایدئولوژی آنها الحاد بود. اصلاً زمینه فکری آنها الحادی است. هم افکار مارکسیستی را تبلیغ کرده بودند و هم ساختارشان الحادی بود. همچنین، در داخل خود شوروی، حدود صد میلیون مسلمان بود که پیروزی انقلاب می‌توانست برای آنها سازندگی داشته باشد. همه این مسلمانان در همسایگی ما، در آذربایجان، ترکمنستان، قفقاز و آسیای میانه و دیگر جمهوریهای شوروی بودند. البته، دو علت دیگر هم می‌توانست خشنودی شرق، به ویژه تمایل شوروی برای جنگ عراق علیه ایران را باعث باشد: نخست اینکه با آغاز جنگ، شوروی می‌توانست جمهوری اسلامی را برای حل مسئله افغانستان تحت فشار قرار دهد و دوم، به دلیل آنکه از پیش، با عراق قراردادهای نظامی داشت و بیشتر تسلیحات ارتش عراق شرقی بود، شوروی می‌توانست کارآیی ابزار نظامی خود را به نمایش بگذارد و ضمن جلب توجه کشورهای دیگر برای خرید تسلیحاتش، زمینه گسترش رابطه با ایران را هم فراهم کند. در مجموع، مسئولان شوروی نسبت به این انقلاب خشنود نبودند، به ویژه هنگامی که دیدند چپها و توده‌ایها در ایران قلع و قمع می‌شوند. در واقع، نخست امیدوار بودند که حزب توده

بتواند نقش زمان مصدق را در ایران انجام دهد. [به همین دلیل] فراریهای حزب توده را بازگردانده و سازمان‌دهی کرده بودند. منافقین و چریکهای فدایی و گروههای فراری چپ‌گرا هم با آنها سرو سرّی داشتند، یعنی نیروهای فعال مبارز غیراسلامی که چپها بودند، گردهم آمده بودند. [در این میان] جبهه ملی و نهضت آزادی برای آنان اهمیت خاصی نداشتند. ارتجاع منطقه هم احساس می‌کرد نخستین ترکشهای انقلاب به کشورهای آنان می‌خورد. بالاخره، مسلمانان کشورهای منطقه امیدوار و خیلی زود و بدون تأخیر حرکتهایی هم آغاز شده بود، حسین هیکل حدود نه ماه پیش از آغاز جنگ عراق، در روزنامه تایمز لندن گفته بود: «کشورهای خلیج فارس بیش از همه، تهدید ناشی از انقلاب اسلامی را احساس می‌کنند. آنها سالهای سال تحت حمایت انگلیس و بعدها، امریکا وضعیت آرامی داشتند، اما اینک، بین آب و آتش اند. ملت‌ها از قدرت انقلاب اسلامی و یخ زده از ضعف امریکا، حتماً شنیدید که صدام ۱۴ خردادماه سال ۱۳۵۹ با بعضی از سران عرب در شهر طائف ملاقات کرد و در همین ملاقات، گزارشی از اوضاع اقتصادی، اجتماعی و نظامی ایران به عنوان هدیه شاهانه به صدام ارائه شد. عراق در بین کشورهای عرب وضع بدتری داشت؛ زیرا، اکثریت مردم عراق شیعه و مسلمانان سنی و غیرعربی و کردها هم به انقلاب اسلامی ایران متمایل بودند [بنابراین]، سران حزب بعث احساس می‌کردند بعد از ایران نوبت عراق است که انقلاب اسلامی در آن اتفاق بیفتد. از طرفی، شهید صدر و خواهرش، شاگردان شهید صدر و حوزه علمیه هم کارشان را آغاز کرده بودند. سابقه حضور امام (ره) در بین نیروهای مذهبی و مردم مسلمان عراق مؤثر بود؛ بنابراین، تمامی قدرتهای جهانی علیه ایران متفق بودند. ارتجاع منطقه پول می‌داد، امریکا و غرب و شرق حامی بودند. این اجماع درست شده بود که انقلاب را یا بشکنند یا ضعیف کنند تا الگوی تاریخ نشود. بهانه صدام اجبار عراق در امضای بیانیه ۱۹۷۵ الجزایر بود. البته، نباید فراموش کنیم که صدام در داخل عراق نیز مشکل داشت. حسن البکر و صدام می‌خواستند به ایران بیایند، شاید سوءنیت داشتند.

برخی از نواحی ایران را در آذربایجان غربی و کردستان هدف حمله قرار داد. هرچند سفیر عراق از این کار عذرخواهی کرد، اما در مردادماه سال ۱۳۵۸، یک گروه چریکی در مرز بازداشت شدند که در عراق آموزش دیده بودند. در شهریورماه همین سال، وزیر خارجه ما در کنفرانس کشورهای غیرمتعهد در هاوانا با صدام دیدار کرد و خواستار رعایت پروتکل مربوط به سرحدات شد. در مهرماه، دولت عراق گفت که خسارات وارد شده به ایران را می پردازد، اما در همین ماه، تعدادی چاه نفت را در نوار مرزی دو کشور حفر و در آبان ماه نیز، به چند پاسگاه مرزی حمله کرد که در پی آن، مسئله قطع روابط در شورای

□ یکی از مسائل ناگفته این است که چرا موافقت نشد که مسئولان ارشد حزب بعث به ایران بیایند.

■ باید تاریخ این مسائل را بازگو کند. الان نمی توان گفت؟ ببینید، سه ماه پس از پیروزی انقلاب، البکر در مقام رئیس جمهوری عراق در اواخر فروردین ماه پیام تبریکی برای امام (ره) فرستاد و ایشان فوراً جواب پیام ایشان را دادند، اما در همین فاصله، حوادثی در ایران اتفاق افتاد که رد پای عراق در آن دیده می شد. برای نمونه، در ۱۳۵۸/۷/۲۷ در خرمشهر درگیری شدیدی پیش آمد و عراق هم فوراً اعلام کرد که از اعراب خرمشهر حمایت می کند. در همین ایام، اخباری دال بر حضور سپهبد پالیزبان در عراق به گوش

هاشمی رفسنجانی: «مسئولیت آغاز جنگ با بنی صدر بود؛ زیرا، هم رئیس جمهور، هم پیش از آن، رئیس شورای انقلاب و هم بعدها، فرمانده کل قوا بود و سیاست خارجی را در دست داشت و ما در این مقطع حضور عملی نداشتیم»

انقلاب مطرح شد، اما ایران به دلیل رعایت حسن هم جوارزی از قطع رابطه خودداری کرد. در آغاز سال ۱۳۵۹، روابط دو کشور بیش از حد تیره شد. در اردیبهشت ماه این سال، به سفارت ایران در بیروت حمله شد و در خردادماه، دو کشور سفیران خود را فراخواندند و صدام پس از آن بیش از سی هزار نفر از ایرانیان مقیم عراق را اخراج کرد. در همین مدت، یعنی تا آغاز رسمی جنگ، عراق ۵۵۲ بار به خاک ایران تجاوز کرد؛ بنابراین، می بینید در تمام سال ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ این مسائل بود که ناگهان صدام اعلام کرد که می خواهد به ایران بیاید. باید اسناد این دوره را به دقت بررسی کرد.

□ با این پیشینه ای که از تجاوز حزب بعث گفتید، چطور می گوید احتمالاً، می توانستیم از وقوع جنگ جلوگیری کنیم؟

■ یکی از راهها همین بود که آنها بیایند و مذاکره کنیم. این موضوع پرونده مفصلی دارد که من هنوز روی آن کار نکرده ام، اما مسئولیت آغاز جنگ با بنی صدر است؛ زیرا، هم رئیس جمهور، هم پیش از آن، رئیس شورای انقلاب و هم بعدها، فرمانده کل قوا بود. سیاست خارجی را در دست داشت. ما در این مقطع حضور عملی نداشتیم. حرف می زدیم و مطلبی می نوشتیم. مجلس هم تازه کارش را آغاز

می رسید. هرچند در ۳۰ فروردین ماه سال ۱۳۵۸ کاردار سفارت عراق در تهران این امر را تکذیب کرد، اما بعدها، معلوم شد که او در عراق، به فکر سازمان دهی سران فراری ارتش پهلوی است. در فروردین ماه سال ۱۳۵۸، ایران طرح سیمرخ را که به منظور جلوگیری از رخنه اخلاطگران به خاک دو کشور تهیه شده بود، به مقامات عراقی ارائه کرد. همچنین، شورای انقلاب و دولت موقت از اردیبهشت تا اسفند ماه سال ۱۳۵۸، طی هفت فقره یادداشت، هشتماد قطعه نقشه را در چهارصد برگ برای درج نام روستاها و عوارض طبیعی و مصنوعی به عراق ارسال کرد، اما دولت عراق هیچ پاسخی نداد و طی سال ۱۳۵۸، هنگامی که تجاوزات عراق به نقاط مرزی ایران بیشتر شد و هواپیماهای عراقی دو روستا را در سردشت بمباران و شش نفر را شهید کردند، در ۲۱ خردادماه سال ۱۳۵۸ در تهران، اعتراض شدیدی انجام شد. در همین حین، حافظ اسد با سفر به عراق درصدد میانجیگری برای حل اختلافات برآمد، اما درست در روز سفر وی، وزیر اطلاعات عراق ادعا کرد که عراق از همه اعراب در برابر ایران دفاع می کند. در ۲ تیرماه، علمای تهران در تلگرافی از رئیس جمهور عراق خواستند که از [انجام] کارهای کینه توزانه در مرزها خودداری کند؛ حتی آقای بازرگان در تیرماه سال ۱۳۵۸، پیام تبریکی برای انتصاب صدام به ریاست جمهوری فرستاد، اما در همان ماه، عراق

آتش بس ارائه نکرد. بعدها هم تا صدور قطع نامه ۵۹۸، چهار قطع نامه دیگر صادر صادر کرد که هیچ یک به ما که مورد تجاوز قرار گرفته بودیم، کمکی نکرد.

آغاز جنگ عراق علیه ایران با اطلاع، موافقت و تشویق امریکا بود من فقط به چند نمونه اشاره می کنم. مشاور امنیتی کارتر در تابستان سال ۱۳۵۸، در گزارشی از منطقه خاورمیانه به رئیس جمهور امریکا نوشته بود: «باید کسانی را که توانایی دست زدن به اقدام نظامی علیه رژیم ایران دارند، تقویت کرد». روزنامه نیویورک تایمز نیز در بهار سال ۱۳۵۹ نوشته بود: «دولت امریکا پس از شکست عملیات طبس امکان اجرای سه طرح بسیار مهم را بررسی می کند». در یک سال و نیم نخست، یعنی تا فتح خرمشهر پرسش مهمی درباره جنگ نیست و شبهه ای وجود ندارد، یعنی تجاوزی شده بود و ما هم باید دفاع می کردیم. در این مقطع، سازمانهای جهانی، مانند سازمان ملل و سازمان کنفرانس اسلامی کاری نکردند.

تمام کارهایی هم که کردند سطحی بود. آمده بودند که

بگویند جنگ را بدون توجه به تجاوزگری عراق، اشغال خاک ایران، خسارتها و بدون ارائه پیشنهاد مشخصی برای رفع تجاوز و تبیبه متجاوز تمام کنید. واقعیت این بود که صدام حمله کرد و در استانهای کرمانشاه، ایلام و خوزستان مقدار زیادی از اراضی ما را گرفت، اما به اهدافش نرسید. عرفات که به ایران آمده بود، در جلسه ای خصوصی به من گفت در اتاق جنگ صدام نقشه ای را دیده که [نشان می دهد] هدف آنان در خیز نخست رسیدن به

کرده بود و نمی توانست به این مسائل برسد؛ بنابراین، این پرسشی است که پاسخش با آقای بنی صدر است؛ زیرا، می دانست در مرزها چه می گذرد و ما به اندازه او نمی دانستیم. اگر خاطرتان باشد آیت الله خامنه ای در تاریخ ۱۳۶۰/۳/۲۹ در خطبه های نماز جمعه به پرسشی که آن زمان از طرف بنی صدر و لیبرالها برای آغاز جنگ مطرح شده بود، پاسخ دادند. ایشان خطاب به بنی صدر گفتند: «حضرت امام شما را در اول اسفند ماه سال ۱۳۵۸ به فرماندهی کل قوا برگزید و هفت ماه پیش از آغاز جنگ، شما مسئول امور نظامی و اجرایی کشور بودید. در این مدت، چه کار کردید و چرا تقصیرها را به گردن این و آن می اندازید؟» اما قضیه کلی و اجماع قدرتهای جهانی این بود که انقلاب ضعیف شود یا بشکند، یعنی جنگ را با این هدف آغاز کردند. بعدها هم دیدیم که سازمان ملل هم هیچ کمکی برای جلوگیری از جنگ نکرد. نخستین اقدام این سازمان صدور بیانیه در فرادای آغاز جنگ، یعنی ۱ مهرماه سال ۱۳۵۹ بود که از دو طرف می خواست به حل و فصل

مسالمت آمیز اختلافات خود بپردازند. اقدام بعدی شورا، صدور قطع نامه ۴۷۹ در تاریخ ۶ مهرماه سال ۱۳۵۹ با نام وضعیت میان ایران و عراق بود که می بینیم توجهی به مسئله تجاوز و متجاوز ندارد و با دو طرف ظالم و مظلوم یکسان برخورد می کند. بعد از آن نیز، سکوت اختیار کرد و حدود دو سال بعد، یعنی بعد از فتح خرمشهر، در تاریخ ۲۱ تیرماه سال ۱۳۶۱ قطع نامه ۵۱۴ را صادر کرد و خواستار آتش بس شد، اما هیچ راهکاری برای



از زمان آغاز جنگ بر اساس رهنمودهای امام (ره)، برای پایان دادن به جنگ سه شرط تعیین شده بود: (۱) بیرون رفتن متجاوز از خاک ایران؛ (۲) پرداخت خسارت و غرامت؛ و (۳) مجازات متجاوز

خرمشهر انجام دادیم. هر چند نقاط محدودی، مانند نفت شهر و جاهای دیگری در دست عراق مانده بود، اما عمده سرزمینهای ما با زور آزاد شد. در واقع، در بهار سال ۱۳۶۱، شرط نخست ما تقریباً محقق شد. در شرط دوم، خیلی حرفها گفته شد و میانجیگریها و به تبع آن، شایعه‌ها خیلی داغ بود. مثلاً، بارها شنیده شد، اعراب منطقه حاضرند غرامت را بدهند. به روزنامه‌های آن زمان که مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم [این ادعاها] گاهی اوقات جدی و گاهی اوقات در حد شایعه است. شرط سوم هم تا آخر جنگ پا برجا بود و هیچ وقت امیدوی به عملی شدن آن نداشتیم. بحث اصلی ما بر سر شرط دوم است.

□ چه مقدار از مسئله پرداختن غرامت، شایعه و چه مقدار جدی بود؟ اگر واقعاً جدی بود، چرا نپذیرفتیم؟ و اینکه آیا شما منکر بحث پرداخت غرامت در سالهای نخست جنگ و در مقطع عملیات فتح‌المبین می‌شوید؟
■ گاهی روزنامه‌ای مطلبی را می‌نوشت. شاید کسی یا دیپلماتی مطلبی را در جایی می‌گفت، اما کسی برای ما پیغام رسمی نمی‌آورد. چیزهایی بدون سند گفته و نوشته می‌شد. طی این مدت، هیچ کس به ما پیشنهاد نکرد که غرامت جنگ پرداخت شود. کسی به صورت رسمی به ما نگفت که اعراب یا صدام پذیرفته‌اند که غرامت جنگ را به ما بپردازند و تنها در بعضی از رسانه‌ها آمده بود که برای ما اعتبار نداشت که روی آن بحث کنیم. همان کسانی که می‌نوشتند، می‌گفتند کشورهای عرب پنجاه میلیارد دلار می‌پردازند. حرفهای آنها غیرمستند بود. درخواستهای ما غرامتهای واقعی جنگ بود. حرف پرداخت هم هیچ وقت رسمی نبود. شاید کسانی در ایران به صورت محفلی مطرح می‌کردند.

□ پس از فتح خرمشهر، بحثهای فراوانی آغاز شد. در این مورد، نظرهای مختلفی مطرح است و گفته می‌شود نظر اولیه حضرت امام (ره) این بود که اصلاً، صحبت از توقف جنگ نکنید، اما پشت مرزها بمانید و به خاک عراق وارد نشوید. پس از اینکه کارشناسان نظامی نظرهای خود را می‌گویند، امام (ره) می‌پذیرند که به خاک عراق وارد بشویم. آن طور که در خاطرات شما هم هست، نظر حضرت امام (ره) این بود که اگر وارد خاک عراق بشویم: (۱) مردم عراق وقتی ببینند نیروهای خارجی وارد خاکشان شدند، با تعصب دفاع می‌کنند. (۲) شیوخ منطقه احساس خطر می‌کنند و اگر تا الان کمی

بهبهان و مسجدسلیمان در شرق و شمال شرقی خوزستان است؛ زیرا، در مسجدسلیمان تجهیزات نظامی و هوانیروز و کارخانه تانک و در بهبهان فرودگاه داشتیم. این نقشه تسخیر کامل خوزستان بود. عرفات تهدید می‌کرد که صدام برای رسیدن به این اهداف برنامه ریزی می‌کند، اما آنها در نخستین قدم، یعنی در خرمشهرگیر کردند. آنها می‌خواستند پس از خرمشهر، آبادان و اروندرود را بگیرند، یعنی جزیره آبادان در اختیارشان باشد؛ هدفی که برای آنها استراتژیک بود که البته، در دست‌یابی به هر دو هدف شکست خوردند. عراق همین مقدار را برای تعقیب اهدافش کافی می‌دانست، یعنی در حالی که بخش درخور توجهی از خاک ما در اشغال است، آتش بس را بپذیریم و مذاکره آغاز شود. ایران برای صدور نفت هم به آسانی نمی‌توانست موفق شود؛ زیرا، شرایط برای صدور نفت خیلی سخت شده بود، یعنی ایران یک شکست خورده در حال مذاکره بود که صدام هر وقت می‌خواست یک قدم به جلو می‌آمد. [در این شرایط] سازمان ملل هم قطع‌نامه‌ای صادر کرده بود که ۵ بند داشت. مهم‌ترین بند این بود که دو طرف از توسل به قوه قهریه بپرهیزند. بقیه بندها خیلی سطحی بود. از تشخیص و تنبیه متجاوز چیزی نگفته بودند. حتی نگفته بودند، که متجاوز به مرز برگردد. شهید رجایی ۲۴ مهرماه سال ۱۳۵۹، به سازمان ملل رفت و پیشنهاد داد متجاوز به مرز خود برگردد و نیروی بی طرفی در مرزها مستقر شود تا دوباره تجاوزی اتفاق نیفتد که هیچ اعتنا نکردند. پس در آن مرحله، میانجیها می‌آمدند، اما حرف ما این بود که باید متجاوز برود. می‌گفتیم اول متجاوز را محکوم کنید تا مذاکره و آتش بس آغاز شود. از زمان آغاز جنگ بر اساس سیاستهای امام (ره) سه شرط داشتیم که تا آخر هم روی آنها پافشاری کردیم: (۱) بیرون رفتن متجاوز از خاک ایران، (۲) پرداخت خسارت و غرامت و (۳) مجازات متجاوز. قسمت مهم شرط اول را با قدرت مردم تا فتح

هاشمی رفسنجانی: «زمانی که مسئولیت فرماندهی جنگ به من محول شد، ذهنم را این گونه توجیه کردم که باید منطقه‌ای [از خاک دشمن] را بگیریم تا با آن اهرم بر عراق فشار بیاوریم»

بود و در موارد لازم استدلال متخصصین را می‌پذیرفتند، قبول کردند. امام(ره) گفتند: «حرف شما درست است». البته، حرفهای ایشان هم مهم بود و نمی‌توانستیم صرف نظر کنیم. خود امام(ره) راه حل پیدا کردند و گفتند: «در نقاطی وارد شوید که مردم آسیب نبینند». با این حرف مهم‌ترین مسئله را که مردم بودند، حل کردند. با این دستور و رهنمود، نظامیان برای عملیات بعدی، منطقه [شمال و شرق] خرمشهر تا دجله و فرات را انتخاب کردند که خالی از سکنه بود و انتهای آن در خاک عراق به تنومه می‌رسید که از نظر نظامی، جای ارزشمندی بود. اگر جلو می‌رفتیم و به آب می‌رسیدیم، عراق واقعاً آسیب‌پذیر می‌شد. ارزش استراتژیک داشت و مشکل [آسیب‌پذیری مردم عراق را] هم نداشت. براساس همین دلایل بود که در اواخر تیرماه سال ۱۳۶۱ در آن منطقه، طراحی شد. اصلاً تمرکز ما تا آخر جنگ روی این منطقه بود؛ زیرا، مهم بود. اگر به نزدیکی بصره می‌رسیدیم، خیلی اهمیت داشت. تمامی مسئولان این گونه فکر می‌کردند؛ بنابراین، این مسئله به این صورت در آن جلسه حل شد.

□ **برای آن سه دلیل دیگر، یعنی مقاومت بیشتر عراقیها، بسیج بیشتر دنیا علیه ما و تحریک شیوخ عرب، در آن جلسه محاسبه‌ای نشد؟**

■ تدابیر خاصی اتخاذ شد. آن زمان هنوز، فرمانده جنگ نبودم، عضو و سخن‌گوی شورای عالی دفاع بودم. وقتی مسئولیت فرماندهی جنگ به من محول شد، ذهنم را این گونه توجیه کردم که باید منطقه‌ای [از خاک دشمن] را بگیریم تا با آن اهرم بر عراق فشار بیاوریم. درست، کاری که عراق می‌خواست با ما بکند. در آن صورت، می‌توانستیم بگوییم خسارت ما را بدهند و متجاوز محاکمه شود، یعنی خواسته‌های خود را با جایی و اهرمی که در دست داشتیم، به دست بیاوریم. پس از فتح خرمشهر، سقوط صدام به

رودر بایستی داشتند، آشکارا، از عراق بیشتر حمایت می‌کنند. ۳) دنیا هم بهانه‌ای پیدا می‌کند و ما را به دلیل ورود به خاک عراق خیلی رسمی‌تر تحت فشار قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد همین سه احتمالی که امام (ره) می‌دادند، اتفاق می‌افتد، یعنی مردم عراق، در داخل خاک خود بیشتر دفاع می‌کنند، شیوخ منطقه خیلی جدی‌تر [عراق را] همراهی می‌کنند و دنیا هم در برابر ما محکم‌تر می‌ایستد که در نهایت، به حضور مستقیم امریکا در جنگ منتهی می‌شود و جنگ به آن شکل به پایان می‌رسد. اگر ممکن است این مقطع حساس را جامع و مانع توضیح بفرمایید. چه شد که تصمیم گرفتیم هم جنگ را ادامه دهیم و هم وارد خاک عراق بشویم؟

■ چند روز پس از فتح خرمشهر، که تب و تاب عملیات تمام شده بود، جمعی از فرماندهان نظامی برای تعیین تکلیف بعدی خدمت امام (ره) رفتند. من و آیت‌الله خامنه‌ای هم بودیم. آن جلسه برای من یکی از مهم‌ترین جلسات شورای عالی دفاع بود. متأسفانه، صورت جلسه آن در دست ما نیست. از آقای نظران هم خواستیم که نتوانست پیدا کند. خوب است که بحثهای آن جلسه پیدا شود. در آن جلسه، بحث عمده بین نظامیان و امام (ره) بود. من و آیت‌الله خامنه‌ای زیاد حرف نمی‌زدیم و بیشتر به حرفهای آنها گوش می‌دادیم. پایه حرف این بود که امام (ره) گفتند: «تفکر پایان جنگ در این مقطع غلط است. باید جنگ را ادامه دهیم»، یعنی اصلاً اجازه ندادند که بحث پایان جنگ را در آن جلسه مطرح کنیم. آن قدر روشن بود که روی آن زیاد بحث نکردیم. بحث بیشتر بر سر چگونه ادامه دادن بود. امام(ره) می‌گفتند با استدلالهایی که شما کردید، مصلحت نیست به خاک عراق وارد شویم. سه دلیل را شما گفتید [در متن پرسش مطرح کردید]، دلیل چهارم ایشان این بود که مردم عراق آسیب می‌بینند و ما نمی‌خواهیم مردم عراق آسیب ببینند؛ زیرا، آنها در نهایت طرف ما می‌باشند. نظامیان با منطق خودشان می‌گفتند: اگر دشمن بفهمد که ما وارد خاکش نمی‌شویم، احساس امنیت می‌کند، یعنی لازم نیست در مرزهایش نیرو بچیند. نیروهایش را متمرکز می‌کند و در مقاطع مشخصی از نقاط معین به ما حمله می‌کند. منطق نظامی می‌گوید نباید چنین امنیتی به دشمن بدهیم. باید به گونه‌ای عمل کنیم که عراق فکر کند که تا بغداد هم می‌رویم. حرف اینها از نظر نظامی محکم بود. امام(ره) با همان سلامت نفس و قاطعیتی که در وجودشان

عنوان یک استراتژی برای ما مطرح بود. آیا این استراتژی براساس تواناییها اعلام شد یا براساس فشار افکار عمومی و رزمندگان بود که میخواستند جنگ با پیروزی نهایی ما تمام شود؟ اینکه درجایی تصمیم گرفته باشیم، هدف سقوط صدام باشد، نبود. در جاهایی مطرح می شد و کم کم، خواست عمومی مردم شد. دلیلش این بود که صدام با حمله به ایران جنایت بزرگی را مرتکب شد که این همه کشتار،

■ آنچه در داخل مجلس می گذشت این بود که، گروهی به نام عقلای مجلس شکل گرفته بود. آنها در اینکه جنگ باشد، تردید داشتند. می گفتند باید صلح را بپذیریم. تعدادشان کم بود. نوعاً هم آدمهای خوبی بودند و نمیخواستند برخلاف نظر امام(ره) و نظر رسمی نظام حرف بزنند و حتی نمیخواستند کاری کنند که از نیروهای وفادار به نظام درباره جنگ دو جریان در جامعه دیده یا

هاشمی رفسنجانی:

«پس از عملیات رمضان، که نسبتاً ناموفق بود، نخستین شوک به نیروهای ما وارد شد که پیشروی در خاک عراق مانند پیشروی در خاک ایران نیست»

تخریب و اتلاف منابع دو کشور را به همراه داشت. طبیعتاً، چنین کسی دیگر از نظر ما، صلاحیت مدیریت یک کشور اسلامی را نداشت. البته، این به ما مربوط نبود. ما نمی توانستیم برای عراق تصمیم بگیریم. این منوط به زور بود که کشوری و کسی با زور و قدرت به چنین جایی برسد؛ بنابراین، نباید این مسئله را به عنوان یک هدف مصوب و مشخص دفاعی به حساب آوریم، اما طبعاً، همه علاقه مند بودند که این جنگ به سقوط صدام منتهی شود. تصور می شد که اگر عراق در جنگ شکست بخورد، صدام سقوط می کند و این نتیجه مطلوبی برای جنگ بود.

فهمیده شود. نظر خود را در جاهایی می گفتند. در خارج از مجلس هم گروههایی از اول در این فکر بودند که جنگ را به شکلی پایان بدهند، اما بقیه فضای مجلس، جامعه، جبهه، ارتش، سپاه، بسیج، دولت و مهم تر از همه امام(ره) اجماع داشتند که جنگ باید ادامه پیدا کند تا به اهداف خود برسیم. یکی از اهداف مشخصی که همه قبول داشتند، این بود که باید صدام به عنوان متجاوز و مسئول جنگ شناخته شود که طبعاً، محاکمه می شد و کیفر می دید و ایران هم به منزله کشوری که مورد تجاوز قرار گرفته، باید غرامت جنگ را بگیرد. این از اهداف شناخته شده و مورد قبول همه بود.

□ توان ما برای انجام این کار برآورد شده بود؟

■ ما جنگ را آغاز نکرده بودیم که از اول این توان را در خود ایجاد کرده باشیم. جنگ بر ما تحمیل شده بود و موضوع سقوط صدام هم خواست مردم بود که در اظهارات مسئولان تبلور پیدا می کرد، اما سقوط صدام، به عنوان یک هدف سیاسی و نظامی در جایی تصویب نشده بود.

□ پس از فتح خرمشهر، نخستین عملیات ما رمضان بود. تا مدتی هم چند عملیات نیمه موفق و ناموفق داشتیم. برخی از موارد اختلاف سپاه و ارتش هم روند کارها را مختل کرده و در نتیجه، کار جنگ گره خورده بود. در نهایت، شما با حکمی که از طرف امام(ره) برای فرماندهی واحد جنگ می گیرید، عملیات خیبر را هدایت می کنید. اصلاً علت انتخاب شما برای فرماندهی جنگ از طرف امام(ره) چه بود؟

■ نخست اینکه کسانی بودند که فشار می آوردند تا کار جنگ را با عملیات بی تأخیر یکسره کنیم. دیگر آنکه پس از عملیات رمضان، که نسبتاً ناموفق بود، نخستین شوک به نیروهای ما وارد شد که پیشروی در خاک عراق مانند پیشروی در خاک ایران نیست. همان جا اختلاف سپاه و ارتش در دو بعد فرماندهی جنگ و ساختار نظامی بروز کرد. [ما با فرماندهان سپاه و ارتش درباره این مسائل] بحث می کردیم و آنها هم تا حدودی به توافق می رسیدند، اما

□ در خاطراتان می خوانیم که پس از فتح خرمشهر، فشارها خیلی زیاد بود که جنگ ادامه پیدا کند. در همین دوره، در مجلس و جامعه، افراد و گروههای مختلف سیاسی بودند که برای ادامه جنگ تا پیروزی نهایی و سقوط صدام فشار می آوردند. این افراد اخیراً، حرفهای دیگری می زنند و به گونه ای وانمود می کنند که آن زمان مخالف جنگ و صلح طلب بودند، اما مسئولان نظام، از جمله حضرت عالی بر ادامه جنگ پافشاری می کردید. در صورت امکان فضای آن روز جامعه را ترسیم کنید.

خواسته هایمان را تأمین و جنگ را تمام کنیم. در شورای دفاع و جاهای دیگر به این نتیجه رسیده بودیم. در داخل جلسات خودمان بحث می شد. وقتی دیدیم این قدرت پیدا شده که در داخل خاک عراق هم یک ضربه شبیه به فتح خرمشهر بزنیم، این تفکر منطقی بود. فرض کنید اگر بصره را می گرفتیم یا اگر همین جاده بصره را قطع می کردیم و به دجله وصل می شدیم - البته، بعضی معتقد بودند باید جاده

دوباره، اختلاف آنها بروز می کرد؛ بنابراین، به این نتیجه رسیدیم که باید فرماندهی بالاتر به آنها فرمان بدهد. این شخص از نظر همه ما امام (ره) بود، اما ایشان نمی خواستند به مسائل عملی جنگ وارد شوند. بحث شد که کس دیگری بیاید. من و آیت الله خامنه ای مطرح شدیم. آیت الله خامنه ای رئیس جمهور بودند و مصلحت نبود که ایشان به جبهه بروند. در حادثه ترور آسیب دیده بودند و وضع جسمی

هاشمی رفسنجانی: «پیش از عملیات خیبر، در جمع فرماندهان نظامی اعلام کردم که اگر یک پیروزی بزرگ به دست بیاوریم، مثل آنچه در اهداف عملیات خیبر پیش بینی شده بود، می توانیم جنگ را با پیروزی به پایان ببریم»

ناصریه را نیز قطع می کردیم تا دست عراق از منطقه جنوب و دریا کوتاه شود - مشکل جدی برای آنها پیدا می شد و حتی اگر آتش بس را می پذیرفتیم و در آنجا بودیم، عراق نمی توانست تحمل کند و باید برای خودش فکری می کرد؛ بنابراین، پیش از عملیات خیبر، در جمع فرماندهان نظامی چنین حرفی را مطرح کردم که اگر یک پیروزی بزرگ به دست بیاوریم، مثل آنچه در اهداف عملیات خیبر بود، می توانیم با پیروزی جنگ را به پایان ببریم. عملیات رمضان هم تقریباً، با همین هدف طراحی شده بود. عملیات رمضان اهداف بلندی داشت. شاید فرماندهان نظامی و طراحان عملیات پیش از من هم به این نتیجه رسیده بودند و کارها را براساس آن هدف انجام می دادند. البته، عملیات خیبر چیز دیگری بود. جزیره مجنون ویژگی دیگری هم داشت و گفته می شد که یکی از مهم ترین منابع نفتی عراق در جزایر مجنون است و می تواند گروگان خسارتهای ما باشد. هنگامی که نخستین عملیات برون مرزی که می توانست وسیله ای برای تأمین نظر ما باشد، مطرح شد، این مطلب را با فرماندهان در میان گذاشتیم پیش از آن، من راجع به این موضوع با امام (ره) حرف زدم که ایشان آن را نه تأیید و نه رد کردند. در واقع، امام (ره) مایل نبودند که اصلاً، بحث آتش بس، صلح و پایان جنگ مطرح شود و این را باعث دلسردی نیروها در جبهه می دیدند.

□ در خاطرات خود نوشته اید که اگر در دلشان هم بود، بیان نمی کردند.

■ نظر ما این بود. امام (ره) به ما چیزی نگفته بودند و ما هم از طرف ایشان چیزی نگفتیم، اما در محافل خودمان این را

ایشان مناسب جنگ نبود. تعبیر دیگر امام (ره) این بود که مجلس دو نایب رئیس دارد و رئیس جمهور [چون جانشینی ندارد] خودشان باید [کشور را] اداره کنند؛ بنابراین، مرا انتخاب کردند.

□ در خاطراتتان نوشته اید در جمع فرماندهان جنگ گفتید: «از رهگذر عملیات خیبر به ختم جنگ فکر می کنیم». پس از آن، مطرح می شود که شعار جنگ تا پیروزی به شعار جنگ تا یک پیروزی تبدیل شد. در واقع، استراتژی عملیات نظامی در خدمت دیپلماسی مطرح می شود. آقای سردار رضایی می گوید: «این استراتژی مصوب نظام پس از فتح خرمشهر بود و طی جنگ به آن عمل شد». این بحث را جمع بندی بفرمایید که حقیقت قضیه چه بود؟

■ زمان فتح خرمشهر سخن گوی شورای عالی دفاع بودم. تصور اینکه در جنگ بتوانیم به اهدافمان که تنبیه متجاوز و گرفتن حقوق ایران بود، برسیم، همیشه مطرح بود. می دانستیم اگر چنین شود، به طور طبیعی، سقوط صدام را به دنبال خواهد داشت. طبعاً، همان هنگام، کسی مخالف نبود. اگر پیش از فتح خرمشهر، شروط ما را می پذیرفتند و دشمن از خاک ما بیرون می رفت، ما آتش بس را قبول می کردیم، اما هیچ وقت، شروط ما را نپذیرفتند. پس از فتح خرمشهر، احتمال آن بیشتر شده بود و طبعاً، این بحث هم در محافل مطرح بود و تنها به شخص من تعلق نداشت. ما در محافل سران کشور بحث می کردیم که راه پایان جنگ این است که ضربه ای کاری وارد کنیم و منطقه حساسی را از عراق بگیریم و از طریق منطقه ای که گرو می گیریم،

این گونه آموزش دیده بودند و نمی توانستند برخلاف آموزش عمل کنند. سپاه اصلاً، در این قید و بندها نبود. آغاز کارش در جنگ هم با همین عملیاتهای کوچک، غیرمتعارف، غافل گیرانه و شهادت طلبانه بود. پس یک اختلاف این بود که هر عملیاتی را که مطرح می کردیم، اگر از طرف سپاه مطرح می شد، با منطق ارتش جور در نمی آمد و برعکس؛ زیرا، انضباط ارتشیان خوب بود، هنگامی که فرمان می دادیم، عمل می کردند، اما به آن نوع عملیات ایمان نداشتند. سپاه هم در حد فرماندهان و آنهایی که با من کار می کردند، معتقد بودند که باید از شیوه های خاص شهادت طلبانه، رعایت اصل غافل گیری و مانند آنها استفاده کنیم، یعنی نوعی عملیات که عراق آمادگی دفاع در برابر آن را ندارد. طبعاً، این اختلاف بینش، عملیات را با تأخیر و مشکل روبه رو می کرد، حتی تقسیم کار هم در عملیات وجود داشت، برای نمونه، یک فلش عملیات را به ارتش و یکی را به سپاه می دادیم که معمولاً، یک طرف لنگ می زد. یکی جلو می رفت و یکی عقب بود و طبعاً، عملیات اشکال پیدا می کرد. این یک اختلاف بود. سپاه این حالت را پیدا کرده بود که می توانست عملیاتهای وسیع را مستقلاً، انجام دهد. البته، به پشتیبانی ارتش نیاز داشت. برای نمونه، سپاه می گفت که ما حمله می کنیم، اما تانکها، هوایماها، هوانیروز و توپخانه های ارتش باید از ما پشتیبانی کند. ما جنگ را اداره می کنیم و ارتش، ما را پشتیبانی کند و تحت فرمان ما باشد. منطق جنگ هم این است. ارتش تا این حد آمادگی نداشت که همراهی کند و می گفت: چرا برعکس [عمل] نکنیم؟ ما طراحی می کنیم و آنها نیروهای شهادت طلب و مؤمن را در اختیار ما بگذارند. در قرارگاهها بحثهایی از این دست زیاد داشتیم. این نگرانیها بود. البته، خیلی بروز نمی کرد؛ زیرا، فضای جنگ فضای شهادت، ایثار و از خودگذشتگی بود و هیچ یک از این دو نیرو شرایط استقلال را به آن صورت نداشتند. اینکه شما می گوید مثلاً جنگ را به این یا آن بدهیم، به جاهایی هم رسیده بودیم که بگویم مستقل عمل کنید، اما هیچ یک از آنها نمی توانستند مستقل عمل کنند. اصل قضیه، جنگ در زمین بود، مانند ابتکاری که سپاه در عبور از اروند به خرج داد، اما اگر ارتش فضا را تأمین نمی کرد، نیروها نمی توانستند در آن طرف آب بمانند. قطعاً، اگر موشکهای ضد هوایی هاگ نبود، ممکن نبود که بتوانیم فضای عملیات را حفظ کنیم. در آن جنگ، (عملیات والفجر ۸) [اقدامات] شهید ستاری^(۱)، برای دفاع ضد هوایی خیلی مؤثر بود و هوایماهای اف-۱۴ هم خیلی

مطرح می کردیم. همه این را قبول داشتند و همین امسال که خاطرات سال ۱۳۶۳ را آماده می کنم، می بینم تمامی بحثهای قرارگاهی ما و شورای عالی دفاع و فرماندهان این است که بالاخره، باید یک عملیات سرنوشت ساز طراحی و اجرا کرد. این موقعی است که عملیات خبیر به همه اهدافش نرسیده بود و برای عملیات بدر برنامه ریزی می کردیم. در مجموع، می توانیم بگوییم که در این مقطع، استراتژی مشخصی برای دفاع داشتیم. در شعارها می گفتیم جنگ جنگ تا پیروزی یا تا کربلا، یا تا فلسطین و یا تا سقوط صدام، اما در برنامه های نظامی می دانستیم یک عملیات مهم هم می تواند صدام را به پذیرش خواسته های ما وادار کند که در واقع، سقوط سیاسی او را به دنبال داشته باشد.

□ آیا قرار گرفتن عملیات نظامی در خدمت دیپلماسی، پس از فتح خرمشهر تا آخر جنگ در دستور کار ما باقی ماند؟

هاشمی رفسنجانی:

دفاع ما برای تغییر نگاه سیاسی عراق نسبت به ایران بود و عملیات نظامی اهرمی برای فشار در مذاکرات سیاسی محسوب می شد

■ از اول [جنگ مطرح] بود. اصلاً، دفاع ما برای تغییر نگاه سیاسی عراق نسبت به ایران بود. عملیات نظامی هم اهرمی برای فشار در مذاکرات سیاسی محسوب می شد.

□ از خاطرات حضرت عالی برمی آید که اختلافات فرماندهان سپاه و ارتش شدید بود و کار جنگ را دشوار کرده بود. آیا در آن اختلافات و درگیریها - که واقعاً توان ما را تحلیل می برد و انرژی ما را برای ادامه جنگ می گرفت - نمی شد این مشکل را به گونه ای حل کرد تا جریان جنگ سریع تر و بهتر پیش برود؟

■ در آن شرایط نمی شد. این اختلاف به گونه ای نبود که ما به یک طرف سوءظن داشته باشیم. ارتش به دلیل آموزشها و روشهای کلاسیک خود، نوعی عملیات ویژه را قبول داشت که همه چیز باید طبق کلاس [روش کلاسیک] انجام می شد. اینکه میزان نیروها و امکانات دشمن چقدر است، برایشان مهم بود. ارتش می خواست مباحث جنگ کلاسیک را در عملیات مراعات کند؛ زیرا، افسران ارتش

(۱) مسئول پدافند هوایی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران.

آقای قربانی فر به آقای کنگرلو، مشاور نخست وزیر وقت، می نویسد. قربانی فر به دلیل ارتباطاتی که از زمان شاه با این نوع کارها داشت، دلالتی سلاح می کرد و گویا پیش از آن هم مأموران ما از او سلاحهایی گرفته بودند، به آقای کنگرلو می گوید: جلسه ای در خانه آقای رابرت دول^(۱) بود - که گویا آن موقع رئیس پارلمان و از سران جمهوری خواه بود- که ریگان و بوش [پدر] هم در آن جلسه بودند. در آن جلسه می گویند: «اگر از عراق حمایت کنیم و پیروز شود، سودش را روسها خواهند برد؛ بنابراین، بهتر است از جنگ استفاده و به ایران کمک کنیم؛ زیرا، ایران شکست نمی خورد بنابراین، بهتر است که در این پیروزی، سهم داشته باشیم و بعدها از آن استفاده کنیم». البته، هنوز مقداری از اسناد در امریکاست که مطمئناً، به دست ما نمی رسد. نامه قربانی فر را داریم. اینکه واقعاً تغییر مسیر یا یک تاکتیک و کار دیگری بوده، هنوز برای من روشن نیست و شاید بعدها، روشن

هاشمی رفسنجانی:

[پیش از آمدن مک فارلین] وضع ما به حدی بد بود که با یک لامپ چند رادار را به نوبت فعال می کردیم

شود. به هر حال، هنگامی که این نامه به آقای کنگرلو رسید، ایشان به ما اطلاع داد و ما هم در جلسه سران قوا بحث کردیم. واسطه ما آقای کنگرلو بود؛ زیرا، چون نامه های زیادی هم بین او و قربانی فر رد و بدل شد که بیشتر حرفهای معمولی است. نامه نخست این است که چرا ایران در بازار سیاه اینها را گران می خرد؟ از ما بخرد، ما حاضریم به شما کمک کنیم تا در جنگ پیروز شوید. این ادعای آنها بود. ما هم گفتیم آزمایشی وارد می شویم، یعنی پس از بحثها، می بینیم آنها از ما چه می خواهند یا ما از آنها چه می خواهیم. کم کم، که این بحثها مطرح شد، آنها نخستین چیزی که مطرح کردند، این بود که کمک کنید تا گروهانهای ما در لبنان آزاد شوند و این به عنوان یک علامت خوب خواهد بود. ما هم به آنها گفتیم نیازهای ضروری ما را که در بازار سیاه پیدا نمی شود، به ما بدهید. چند قلم را صورت دادیم که تاو، موشکهای هاگ، لامپهای رادارها و موارد دیگر بود که آن موقع برای تهیه آنها خیلی محدودیت داشتیم. در آن موقع، وضع ما به حدی بد بود که با یک لامپ

مؤثر بودند. برای اینکه ارتش [فضای عملیات را] پوشش داده بود. با اینکه سپاه دیگران را در فرماندهی عملیات شرکت نداد، باز اگر نیروهای پشتیبانی ارتش نبود، عملیات موفق نمی شد. به هر حال، امکانات کلاسیک مدرن عمدتاً، در دست ارتش بود. اگر متن فرمان امام (ره) را در مورد فرماندهی من بخوانید، می بینید که در این راستاست. به اینجا رسیده بودیم که باید به صورت واحد فرماندهی کنیم.

□ به نظر می رسد امریکاییان بعد از فتح فاو، تقریباً، از عراق مأیوس شده بودند و ترجیح دادند که به سمت ما حرکت کنند، یعنی گفتند اگر قرار است ایران پیروز جنگ باشد، ما هم در این پیروزی سهم داشته باشیم. در واقع، هم می خواستند پیروزی احتمالی ما را به نفع خودشان مصادره کنند و هم جمهوری اسلامی را تحت کنترل خودشان در بیاورند. در همین ایام، ماجرای مک فارلین را داریم که طراحی امریکا برای نزدیک شدن به ایران بود و بعضی صاحب نظران می گویند در ماجرای مک فارلین، فرصتی برای جمهوری اسلامی پیش آمد که مسئولان با عملکرد بد خود این فرصت را به تهدید تبدیل کردند؛ زیرا، پس از آن ماجرا، امریکاییان به این نتیجه رسیدند که باید از ایران قطع امید کنند و همه امکانات و توان دنیا را به کار بگیرند تا ایران شکست بخورد. آیا شما این بحث تبدیل فرصت به تهدید را قبول دارید یا نه؟ در ضمن پس از هفده، هجده سال، یک بار دیگر، جریان مک فارلین را با اضافاتی که تا به حال گفته نشده توضیح دهید.

■ اینکه گفتید بعد از فاو، امریکاییان به این نتیجه رسیدند، در تاریخ این گونه نیست و یک مقدار زودتر است، یعنی ما از برخی از تجهیزات امریکایی که پیش از آمدن مک فارلین تهیه کرده بودیم، در عملیات فاو استفاده کردیم. ماجرای مک فارلین پیش از عملیات کربلای ۵ افشا شد. افشای آن در ۱۳ آبان ماه سال ۱۳۶۵ بود و ما عملیات فاو را در بهمن ماه سال ۱۳۶۴ انجام دادیم. حدود نه ماه پس از فتح فاو این قضیه افشا شد. جریان از مدتها پیش در رابطه با گروهانهای امریکایی در لبنان آغاز شده بود و چند محموله تاو، هاگ و قطعات فرستاده بودند. ما در همان عملیات تعداد زیادی از تانکهای عراقیها را با تاوها زدیم. لابد تاو را از راههای دیگر می گرفتیم.. این دفعه یک مقدار دستمان باز شده بود. اینکه امریکاییان سیاستشان را عوض کرده بودند، ما سند خیلی محکمی نداریم. آغاز قضیه مک فارلین نامه ای است که

(1) Robert Dole

□ آن کشتی که گفتند، واقعیت داشت؟

■ نخیر. کشتی هم نیامد. با هواپیما چند کانتینر آورده بودند. یکی از کارهای بدی که کردند این بود که این موشکهای هاگی که برای ما آورده بودند، از اسرائیل [گرفته] بودند. مارک اسرائیل روی آن بود که در فرودگاه مانده بود و ما هم آنها را بر نمی داشتیم که آخرش هم برگرداندند. در همین هیئت هم حتی شخصی از اسرائیل بود. همه اینها خلاف قرار بود و ما انتظار نداشتیم. بعدها، هم معلوم شد حتی قیمت اقلام را گران داده بودند و می خواستند پول اضافی را در نیکاراگوئه برای ضدانقلابیون کنترا خرج کنند. این هم از پستی آنها بود! این مقدار، پولی برای آنها نبود! گویا ۶ میلیون دلار بیشتر گرفتند و همه معاملات ما ۲۱ میلیون دلار شد که ۱۴ میلیون را دادیم و ۶ میلیون را ندادیم؛ زیرا، گران حساب کرده بودند.

□ آقای قربانی فر گفت، من از جیب خودم دادم.

■ بله، هنوز هم می گوید. همین هم باعث شد مسئله لو برود.

چند رادار را به نوبت فعال می کردیم. لامپ رادار هاگ را گاهی به خارک و گاهی به تهران می بردیم که مثلاً، سیستم هاگ را فعال نگه داریم. وضع ما خیلی بد شده بود. فهرستی از قطعات مورد نیاز را از مسئولان پشتیبانی گرفتیم و به کنگرو دادیم. مذاکرات به همین صورت ادامه پیدا کرد. ما هم زحمت زیادی کشیدیم تا سر نخ و ردپایی از گروگانها پیدا کردیم. خیلی سخت بود. لبنانها خیلی پیچیده عمل می کردند. در این مدت، امریکاییان غیرمستقیم به ما چند قلم کالا دادند و پولش را گرفتند. ما هم کمک کردیم که گروگانها زودتر آزاد شوند. یک مقدار که این مراحل پیش رفت، خبر دادند که هیئتی از امریکاییان می خواهند برای مذاکره به ایران بیایند که تصمیمهای کلی و اساسی تر بگیریم. بحث این بود که همراه خود یک کشتی از نیازهای درخواستی ما را می آورند. البته، به ما نگفته بودند که رئیس هیئت مک فارلین است. اصلاً، اعضای هیئت را معرفی نکرده بودند، تنها گفتند وقتی آمدند، می فهمید اختیارات زیادی دارند. براساس همین خبری که داشتیم، عمل شد. هواپیمای آنها در فرودگاه نشست و از آنجا خبر دادند که در

هاشمی رفسنجانی: «در عملیات والفجر ۸، یکی از تحلیلهای ما این بود که با انجام این عملیات، دریا را از عراق بگیریم و رابطه عراق را با دریا قطع کنیم، در این صورت، اگر آتش بس هم برقرار شود، عیبی ندارد؛ زیرا، عراق نمی تواند این مسئله را تحمل کند»

□ در واقع، منفعت طلبی شخصی ایشان باعث شد؟

■ گویا امریکاییان پول را برداشته بودند.

□ ایشان که می گفت من از جیب خودم دادم.

■ شاید هم داده باشد. به هر حال، آنها پول گرفتند و چیزی دادند. در این سفر، دو نکته بود: یکی اینکه اگر می خواستیم با امریکا خصومت کنیم، می توانستیم آنها را نگه داریم. آنها با روایت تقلبی آمده بودند. ما این کار را نکردیم. به آنها احترام گذاشتیم و در هتل از آنها پذیرایی کردیم. خیلی با احتیاط عمل می کردند. تماسهای تلفنی را در هواپیما می گرفتند و در هتل مذاکره نمی کردند. بالاخره، نتیجه این شد که سفر آنها ناموفق بود و برگشتند. مثلاً، یک حرفشان این بود که همه گروگانها آزاد شوند. گفتیم قرار بود وسایل را بیاورید و بعد گروگانها آزاد شوند. نکته دوم اینکه حضور مک فارلین می توانست دلیل عمده ای باشد که اینها

رأس هیئت، مک فارلین است و پیام ویژه ای از آقای ریگان همراه با هدایایی آورده است. یک کلید طلایی بود به عنوان نماد باز شدن درهای بسته بین دو کشور، یک کیک بود که طبق رسم آنها، نماد دوستی است و یک انجیل که [رئیس جمهور امریکا] پشت آن را امضا کرده بود. به امام (ره) هم گفته بودیم که هیئتی می آید و کارشناسان ما با آنها صحبت می کنند، اما مک فارلین تقاضای ملاقات با همه ما را مطرح کرده بود. مدتی در فرودگاه، آنها را معطل کردند. سرانجام، به این نتیجه رسیدیم که باید مذاکره کنیم. از مجلس و اطلاعات سپاه دو نفر با اینها مذاکره کردند. آقای فریدون وردی نژاد از سپاه و آقای دکتر هادی هم از طرف مجلس رفتند. تا اینکه آنها خلاف قرار عمل کردند و چیزهایی که قرار بود بدهند، ندادند یا کم دادند. مثلاً قرار بود پنج هزار تاو بدهند، اما پانصد عدد دادند. بعضی چیزها، مانند موشک هاگ و لامپها [رادار] را که برای ما خیلی مهم بود، ندادند یا کم دادند.

بزنید. این کشتی که رد می‌شود، عزت اسلام را با خود می‌برد». اما تصمیم مسئولان این می‌شود که نزنند. این قضیه چقدر حقیقت دارد؟ آیا واقعاً، چنین تصمیمی از طرف امام (ره) گرفته شده بود؟

■ پیش از آن، ما بحثی بسیار جدی داشتیم که قبل از این مسائل مطرح بود. عراق، امریکا و همه تصمیم گرفته بودند که نفت ما را قطع کنند، امکانات هم به عراق داده بودند و کشتیهای ما را می‌زدند. پس از عملیات خیبر بود؛ زیرا، چون دیده بودند که ما دست بالای نظامی داریم، خواستند پشتوانه مالی ما را از بین ببرند. البته، ما هم مقابله به مثل می‌کردیم. کم کم، این اقدام آنها به یک خطر بسیار جدی برای ما تبدیل شد. مسائل در سازمانهای بین‌المللی نیز مطرح شد. این خطر پیش آمد که ممکن است دیگران علیه ما وارد جنگ شوند و ما را تحریم کامل کنند و با کارهای زیادی که می‌توانند بکنند، مانع ما شوند. به هر حال، ما این احتیاطها را می‌کردیم و در مواردی هم، از امام (ره) اجازه می‌گرفتیم. اینهایی که شما می‌گویید شاید مال آن زمان یا پیش از آن باشد. بهانه خوبی بود که نگذارند در جنگ پیروز

جدی هستند. بالاخره، گویا آقای قربانی فر- که می‌بیند بقیه پول را نمی‌دهیم- ماجرا را طی نامه‌ای به آیت‌الله منتظری اطلاع می‌دهد و آن نامه از آن دستگاه لو می‌رود. وقتی به اینجا رسید، امام (ره) دستور دادند که شما ماجرا را به مردم بگویید که من هم عین واقعیتها را در یک سخنرانی و بعد در یک مصاحبه مطبوعاتی گفتم. به هر حال، احتمال اینکه آن حرف درست باشد و امریکا می‌خواست با یک تحلیل جدید با مسئله برخورد کند، هست و احتمال هم دارد که درست نباشد؛ زیرا، اگر درست بود، باید سخاوتمندانه تر عمل می‌کردند. چرا در تمام مدتی که طول کشید تا گروگانها آزاد شوند، ۱۴ میلیون دلار به ما جنس دادند؟ ما خیلی بیش از اینها می‌خواستیم. اینها باعث تردید جدی بود.

□ در واقع، شما اینکه فرصتی برای نظام بوده را رد می‌کنید؟

■ مطمئن نیستم. ممکن است فرصت خوبی بوده باشد، اما علایم منفی در آن زیاد بود. آن موقع موقعیت نظامی ما

هاشمی رفسنجانی: «اگر چه ممکن است سفر مک فارلین فرصت خوبی [برای برقراری مجدد رابطه ایران و امریکا] بوده باشد، اما علایم منفی در آن زیاد بود و موقعیت نظامی ما هم خیلی عالی بود و درست نبود به گونه ای عمل کنیم که بعداً، همه چیز به نام امریکا تمام شود»

شویم. اتفاقاً، فاو یکی از عملیاتی بود که برای پایان جنگ طراحی کرده بودیم. هدف هم این بود که از جاده ساحلی به ام‌القصر برویم. یکی از تحلیلهای ما این بود که با انجام این عملیات، دریا را از عراق بگیریم و رابطه عراق را با دریا قطع کنیم، در این صورت، اگر آتش بس هم برقرار شود، عیبی ندارد؛ زیرا، عراق نمی‌تواند این مسئله را تحمل کند. تحلیل درستی هم بود. همچنین، کشورهای جنوب خلیج فارس هم وقتی می‌دیدند ما در آنجا (فاو) هستیم، حتماً در ملاحظات خارجی آنها با ما اثر می‌گذاشت. این اقدام نتیجه مکملی هم داشت و آن هم وارد نشدن به شهر بصره بود؛ زیرا، از اول که عملیاتها را طراحی می‌کردیم، نمی‌خواستیم به شهر بصره وارد شویم. ملاحظات انسانی داشتیم که به مردم بصره آسیب نرسد. در عملیات خیبر، بدر، فاو و بعداً کربلای ۵ نیز می‌خواستیم در اطراف بصره باشیم و به شهر وارد نشویم که مردم آسیب ببینند. اینجا هم این گونه بود که

خیلی عالی بود. این هم خیلی درست نبود که ما به گونه ای عمل کنیم که بعداً، همه چیز به نام امریکا تمام شود. این برای کشور، تاریخ و همه ما معلوم بود که نیروهای ما با ایثار و شهادت طلبی این پیروزیها را به دست آوردند و قطعاً و با این گونه اخبار آن همه فداکاری آلوده می‌شد. در حالی که در همان عملیات فاو، امریکاییان اطلاعات ما را به عراق داده بودند و الان هم روشن شده است که داده‌اند.

□ بعد از قضیه مک فارلین، امریکاییان با همه توان به منطقه می‌آیند که کار جنگ را به نفع خودشان یکسره کنند. حضورشان در منطقه تثبیت می‌شود و با دعوت کویت پرچم خود را بر کشتیها می‌زنند و کشتیهای را که برای عراق امکانات می‌برد، اسکورت می‌کنند. گفته می‌شود حضرت امام (ره) به مسئولان کشور از جمله حضرت عالی و دیگران گفته بودند: «این کشتی را

صادر شد، علایم نشان می‌دهد که تازه تصمیم گرفته‌ایم، به طور جدی بجنگیم، یعنی زمانی که دیپلماسی به بن بست خورده و پذیرفتیم که جنگ، دیگر راه حل دیپلماتیک ندارد و فقط باید با قدرت نظامی مسئله را حل کرد. زمانی این تصمیم را می‌گیریم که امکانات ادامه جنگ را نداریم. می‌خواهم به این پرسش پاسخ بدهید که چرا طی جنگ، هیچ وقت آن را جدی نگرفتیم؟ در طول جنگ که باید شرایط ویژه جنگ حاکم باشد، جناحهای سیاسی دعوایشان را دارند، سربازی اجباری به جز سالهای آخر جدی گرفته نمی‌شود، فعالیتهای مخرب اقتصادی آزادانه انجام می‌شود و خیلی مسائل دیگر که اصلاً چهره کشور را یک چهره جنگی نشان نمی‌دهد. در حالی که درگیر یک جنگ تمام عیار بودیم با اینکه در شعار، جنگ مسئله اصلی بود، اما عملاً، این طور نشد. حتی در جایی خواندم که شما اواخر جنگ فرمودید: «اگر لازم باشد، مالیات زمان جنگ وضع می‌کنیم». معلوم می‌شود که ما تا اواخر جنگ در مسائل اقتصادی هم خیلی عادی رفتار کردیم و هیچ وقت لازم ندیدیم مالیات زمان جنگ وضع کنیم. پرسش ما این است که چرا - چه پیش از فتح خرمشهر و چه پس از فتح خرمشهر - برخلاف دشمن که خیلی جدی وارد جنگ شده بود، جدی و تمام عیار نجنگیدیم؟

استراتژی امریکا در اواخر جنگ برخورد مستقیم با ایران بود و دست صدام را برای هر جنایتی باز گذاشته بود که او هم فاجعه حلبچه را به وجود آورد

■ این پرسش دو، سه قسمت دارد. یک قسمت [در مورد] امکانات کشور است که چقدر بود؟ از خارج که کسی چیزی به ما نمی‌داد. نه وام می‌دادند و نه کمک می‌کردند، حتی نفت خود را هم نمی‌توانستیم بفروشیم. می‌دیدیم عراق پشتیبانی می‌شود و دهها میلیارد دلار به او می‌دهند، یعنی هرچه می‌خواست به او می‌دادند. همچنین، می‌توانست قراردادهای نفتی، نظامی و... ببندد و هرچه لازم داشت، از شرکتهای غربی و شرقی بگیرد. پس او

اگر ما ارتباط عراق را با دریا قطع می‌کردیم، به اهداف خود می‌رسیدیم، اما متأسفانه، نتوانستیم از کارخانه نمک عبور کنیم و در آنجا عراق مقاومت کرد. نیروهای مهمش را آورد و خیلی هم تلفات داد و ایستاد. عبور از فاو، دنیا را مطمئن کرد که ایران می‌تواند به هدف جنگ تا یک پیروزی سرنوشت‌ساز برسد. اینجاست که امریکاییان تصمیم می‌گیرند، وارد عمل شوند که وارد شدند. در آن زمان، من در یک سخنرانی یا مصاحبه با استفاده از اسناد آن روز توضیح دادم که چرا امریکاییان مستقیم وارد جنگ شدند. قطع نامه ۵۹۸ هم در این شرایط نوشته می‌شود. در سال ۱۳۶۶ دقیقاً، یک سال پیش از اینکه ما [آن را] بپذیریم، یعنی در اواخر تیرماه سال ۱۳۶۶ تصویب می‌شود. این موقعی است که دنیا تصمیم می‌گیرد که نگذارد ما در جنگ پیروز شویم و راهش هم معلوم بود که در خلیج فارس به ما فشار بیاورند یا امکانات پیشرفته به صدام بدهند که در عمق خاک ما، جاهایی را بزند. البته، می‌گویند نفت را هم به قیمتی رساندند که اصلاً صادر کردن آن برای ما صرف نمی‌کرد، یعنی کمتر از ده دلار شده بود. این کار به خودشان هم ضربه می‌زد؛ زیرا، رفقای آنها آسیب می‌دیدند. البته، تولید نفت برای ما کمتر از این مقدار تمام می‌شد، اگر بازار بود، به هر نحوی می‌فروختیم. اما جلوی ما را می‌گرفتند و مانع از صدور نفت می‌شدند. اواخر جنگ، آقای واینبرگر، وزیر جنگ امریکا، گفته بود که ریشه این ملت را باید کند، یعنی استراتژی امریکا برخورد مستقیم با مردم ما بود و دست صدام را برای هر جنایتی باز گذاشته بودند که او هم فاجعه حلبچه را با سلاحهای شیمیایی به وجود آورد. مسئله سرنگونی هواپیمای مسافربری هم پیش آمد که به عنوان یکی از دلایل پذیرش قطع نامه مطرح است.

□ پیش از اینکه به بحث پذیرش قطع نامه برسیم، یک پرسش در ارتباط با حکم فرماندهی کل قوای شما در سال ۱۳۶۷ مطرح می‌کنم. در حال حاضر، بعضی از مخالفان مطرح می‌کنند که چرا بعد از فتح خرمشهر جنگ را ادامه دادیم؟ ما نه تنها این پرسش را قبول نداریم، بلکه برعکس، سؤال ما این است که چرا درست نجنگیدیم؟ صدام همه امکاناتش را برای جنگ بسیج کرده بود، اما زندگی در کشور ما زندگی معمولی بود و هیچ گاه شرایط یک کشور جنگی را نداشتیم. ما هیچ وقت به شکل جدی با جنگ برخورد نکردیم. در خرداد ماه سال ۱۳۶۷ که حکم فرماندهی کل قوا به نام شما

درخواست آقای صیاد شیرازی تحت کنترل ارتش قرار دادیم. والفجر ۱ بود. این کار جواب نداد. آنها روحیه دیگری داشتند و آنچه را که می دیدند، خیلی از آنها را تشویق نمی کرد. واقعاً ادغام سپاه و ارتش کار آسانی نبود. از طرف دیگر، کشور برای جنگ اهمیت شایانی قابل بود. هر چه که می دیدیم در جایی هست و ممکن است به درد جبهه بخورد، می دادیم. حتماً، به خاطر دارید که امام (ره) اجازه دادند در شورای عالی دفاع به جای مجلس و جاهای دیگر قانون وضع کنیم، حتی در مواردی می توانستیم قضاوت کنیم. هر کاری که برای جنگ لازم می دیدیم و می توانستیم در آن جمع [در موردش] تصمیم بگیریم، گرفتیم. بودجه هم همین طور بود، یعنی اگر می گفتیم که مثلاً، بودجه این بخش را بردارید و به جنگ بدهید، می دادند. مشکل قانونی نداشتیم و می توانستیم تصمیم بگیریم، اما مسئله این بود که اصلاً، ظرفیت ما چقدر است و چقدر می توانیم؟ ما واقعاً، در آن دوره، با سیلی صورتمان را سرخ نگه می داشتیم. مجموعه درآمدهای ارزی ما را مطالعه کنید. غیر از فروش نفت و تأمین ارز هم در کشور درآمدی نبود و درآمد مالیاتی هم نداشتیم. تولید چندان نبود که کسی مالیات بگیرد. اصلاً، منبع درآمدی ما به نفت منحصر شده بود و صادرات آن هم به یک میلیون بشکه تنزل یافته بود. پس، واقعاً، منابع ما کم بود و در ابعاد نظامی هم اشکالات واقعی داشتیم. تازه اگر پولی هم بود، خریدهای نظامی برایمان مشکل بود. حتی سیم خاردار به ما نمی فروختند؛ زیرا، ممکن بود در مسائل نظامی به کار رود. اگر آنها که این ایرادها را می گیرند، می دانستند که ما برای تأمین نیازهای جبهه چه تلاشهایی کردیم، هیچ وقت چنین حرفهایی نمی زدند. با همه کمبودها، در آن زمان انبوهی از وسایل و ابزار مهندسی جنگ و ماشین آلات صنایع نظامی را تهیه کردیم که بعد از جنگ در سازندگی کشور به کار رفت و هنوز هم مورد استفاده است. پس به این معنا نبود که مشکلات را نمی فهمیم. ما به این نتیجه رسیده بودیم که بالاخره، روزی باید برای سیستم نظامی فکری بکنیم. مثلاً، تأمین نیروی مورد نیاز جبهه ها به این صورت بود که از بسیجیان دعوت می کردیم و آنها می آمدند و یک عملیات می کردند. کشاورز، دانش جو، دانش آموز و از اقشار دیگر شرکت می کردند و مجروح یا شهید می شدند، اما وقتی عملیات تمام می شد، همه به شهرهای خودشان باز می گشتند. ما احساس می کردیم سربازانی داریم که اگر [آنها را] مرخص نکنیم، به زندگیشان

محدودیت نداشت و هر چه برای جنگ می خواست - چه وسایل نظامی و چه وسایل زندگی - به او می دادند. ما تنهای تنها بودیم. در داخل کشور هم بالاخره، باید به پنجاه، شصت میلیون انسان حداقل مایحتاج زندگی مثل نان، روغن، چای، قند و دیگر ملزومات ضروری را می دادیم. اگر مصارف ارزی ما را در دوران جنگ با واردات بررسی و مقایسه کنید، می بینید که سهم غیرنظامی خیلی نبوده است. حداقل می بایست کوپنها را می دادیم که غذای مردم تأمین باشد. کار دیگری که نمی کردیم، بودجه هم همیشه با کسری خیلی بالا بسته می شد و آخرین بار با ۵۰ درصد کسری بسته شد که عامل مهم تورم است. پس امکان تدارک در کشور نبود. اگر همه کشور را هم بسیج می کردیم و به جبهه می بردیم، نمی توانستیم [آنها را] پشتیبانی کنیم. آنهایی که آن حرفها را می زنند، یک مقدار خیالاتی هستند و با آمار و ارقام آشنا نیستند. اگر بسیج را اجباری و احتیاطها را هم فراخوان می کردیم و همه را به جبهه می آوردیم، نمی توانستیم آنها را درست تدارک و پشتیبانی کنیم که طبعاً، کارآیی بالایی نداشتند. بهترین نفرها را که همان داوطلبان بودند که یا دعوت می کردیم یا خودشان می آمدند و در جنگ ایثارگری می کردند. نباید از این گونه شبهات سرسری گذشت. فکر می کنم کشور ما به جنگ بها داد. ممکن است کسانی که در جبهه بودند، توقعات بیشتری

هاشمی رفسنجانی:

**[در اواخر جنگ] خریدهای نظامی
برایمان مشکل بود؛ حتی سیم خاردار
به ما نمی فروختند، زیرا ممکن بود
در مسائل نظامی به کار رود**

داشتند، اما باید ببینیم که این حرفها از کجا و چگونه مطرح می شود. اشکالاتی در درون نیروهای نظامی ما بود که در پرسشهای قبلی پاسخ گفتم. بالاخره، اختلافی واقعی بین ارتش و سپاه بود. این اشکال واقعاً جدی بود و چاره ای هم نبود. مصلحت نبود که ارتش یا سپاه را حذف کنیم. نمی توانستیم اینها را با هم در یک فرماندهی واحد جمع کنیم که سلسله مراتب نظامی عمل شود. هیچ کدام عمل نمی کردند. یکبار بخشی از نیروهای بسیجی را به

نیروهای داوطلب متکی بود و به همین دلیل، تخلفات هم قابل تحمل بود. اواخر جنگ که بعضی از تخلفات غیرقابل اغماض از حد مجاز بالاتر رفته بود، مسئولان گفتند باید دادگاهی باشد که تخلفات کمتر بشود. ما طی جنگ با نیروها مانند نازدانه‌ها برخورد می‌کردیم. با این توجه که

لطمه می‌خورد و اگر دائماً در جبهه می‌مانند، برایشان مشکلاتی پدید می‌آید. وجود دو وزارتخانه دفاع و سپاه دوگانگی و تعارضاتی را پیش می‌آورد که مشکل ساز شده بود. مشکلات امکانات جبهه هم برای ما مهم بود. در این دوره به فکر افتادیم که به طرف ادغام برویم، اما

هاشمی رفسنجانی: «برای ما روشن بود که اگر می‌توانستیم موشک‌هایی با برد دویست کیلومتر تولید کرده و شهرهای عراق را با آنها تهدید کنیم، شرارت‌های دشمن مهار می‌شد»

می‌خواستیم این انضباط را با معیارهای اسلامی داشته باشیم؛ زیرا، قبلاً، در بعضی از موارد، این انضباط نبود.

نمی‌توانستیم یکباره اقدام کنیم. این مسئله در فرمان امام(ره) به بنده هم ذکر شده بود.

□ در اواخر جنگ، مسائلی پیش آمد و شما فرمودید آقای محسن رضایی در نامه‌ای نیازهای جبهه را برای ادامه جنگ نوشت. از طرفی دیگر، مهندس موسوی و دولت گفتند چنین امکاناتی نداریم. آیا از اول این برآورد را نداشتیم که جنگ را ادامه دادیم و یک دفعه به این نتیجه رسیدیم که باید تمام کنیم؟ حتی حضرت امام(ره) هم در پیام پذیرش قطع‌نامه فرمودند: تا چند روز پیش معتقد بودم که باید جنگ را ادامه دهیم و الان، نظر کارشناسان را پذیرفتم که جنگ را تمام کنیم. مسئولان کی به این نتیجه رسیدند که ایران توان ادامه جنگ را ندارد؟

■ ما در طول جنگ تلاش کردیم با امکانات کم، جبهه را حفظ کنیم و عملاً هم پیشرفت داشتیم. البته، واقعیت‌های کشور و شرایط منطقه‌ای و جهانی را در نظر داشتیم، یعنی در حد امکانات، چند عملیات مهم، مانند خیبر، بدر، کربلای ۵، فتح فاو و فتح حلبچه را انجام دادیم. دور از ذهن نبود که یک عملیات سرنوشت ساز از نوع کربلای ۵ یا والفجر ۸ انجام دهیم. اینکه امام(ره) گفتند تا چند روز پیش به ادامه جنگ معتقد بودم، به این دلیل است که مسائل خیلی آرام پیش می‌رفت. فرمایش امام(ره) بدون منطقی نبود، تا زمانی که این گونه پیش می‌رفتیم، به تجهیز کامل منابع نیازی نبود، اما اگر جنگ می‌خواست شکل دیگری به خود بگیرد - که دادن امکانات جدید به صدام پیش آورده بود یا به گونه‌ای باشد که پیروزی ما تسریع شود - به امکانات بیشتری نیاز داشت. امریکا، شوروی، فرانسه و دشمنان دیگر بعد از فاو و کربلای ۵ و حلبچه، به این نتیجه رسیدند

□ ادغام مورد نظر شما چگونه بود؟

■ ادغام واقعی، [یعنی] نخست پشتیبانها را ادغام کنیم که وزارتخانه‌ها را ادغام کردیم و سپس، ستادها را، که بر این اساس ستاد کل تشکیل شد و بعد از آن لشکرهایی مرکب از یگانهای سپاهی و ارتشی و سپس، سپاهایی مرکب از لشکرهای ارتشی و سپاهی تشکیل شود. منابع تسلیحاتی ما هم مهم بود. البته، در سال آخر جنگ، راهکار مهمی پیدا کرده بودیم که ساخت و تولید انبوه موشک بود. من خیلی به این مسئله بها می‌دادم؛ زیرا، برای ما روشن بود که اگر می‌توانستیم موشک‌هایی با برد دویست کیلومتر تولید انبوه و شهرهای عراق را با آنها تهدید کنیم، شرارت‌های دشمن مهار می‌شد. آن موقع بیشترین شرارت عراق در شهرها و دریا بود. می‌توانستیم با تهدید مقابله به مثل جلویش را بگیریم. در زمان جنگ، به موشک‌های با برد حدود هشتاد کیلومتری رسیده بودیم. نخست وزیر را عضو و رئیس ستاد کل فرماندهی نیروهای مسلح کردیم تا امکانات دولت را پشتوانه جنگ کند. از طرف دیگر، سعی کردیم با اصلاح ساختار و ادغام به گونه‌ای پیش برویم که جبهه‌ها بهتر تأمین شود و نیروها با مشکل روبه‌رو نشوند. اگر حکم امام(ره) را با دقت مطالعه کنید، تمام این موارد در آن هست.^(۱) مطلب دیگری که در حکم امام(ره) بود، تشکیل دادگاههای نظامی بود. برخی می‌گویند، انگار در آخر جنگ تازه می‌خواستیم مثل صدام قاطعانه عمل کنیم. من این تعبیر را قبول ندارم. صدام خیلی شقی بود، مردم را بدون محاکمه اعدام می‌کرد. ما از اعمال صدام متنفر بودیم و هیچ‌گاه میل نداشتیم افکارمان شبیه اعمال او باشد. جنگ ما به

(۱) حکم امام(ره) به جناب آقای هاشمی رفسنجانی در پایان این بخش آمده است.

نمی‌گذارد ایران با یک عملیات سرنوشت ساز تکلیف جنگ را یکسره کند. دیدیم از آن به بعد، برای مردم ایران و عراق بسیار گران تمام می‌شود؛ زیرا، جنگ به سمت استفاده از موشک و سلاحهای شیمیایی رفته بود. حادثه حلبچه نشان داد که این جنگ به مصلحت دو کشور اسلامی نیست. عراق می‌توانست کاری شبیه حلبچه را در تهران هم انجام دهد. اگر در تهران نمی‌توانست، در شهرهایی مثل کرمانشاه و تبریز و... می‌توانست.

□ همه این عوامل پیش از حکم فرماندهی حضرت عالی است که نشان می‌دهد قرار است به طور تمام عیار جنگ را ادامه بدهیم.

■ پس از آن فقط هوایمای ایرباس مسافربری ایران از سوی امریکا ساقط می‌شود. این عوامل مقدمات تصمیمی است که بعدها گرفتیم. در زمان ابلاغ حکم امام(ره)، تصمیم داشتیم با تمام قوا بجنگیم، اما این عوامل رفته رفته نشان داد که اهداف بلندمدت ایران به آسانی محقق نمی‌شود. راه ادامه جنگ، نخست آن بود که اشکالات خود را برطرف کنیم. این تصمیم از یک نظر دیگر هم مهم بود که به دنیا و عراق نشان دهیم که مصمم هستیم به مرحله جدیدی در جنگ وارد شویم. اتفاقاً، آن حکم کار بسیار معقولی بود و کمک کرد تا شرایط خود را تا حدی در قطع نامه بگنجانیم.

که باید عراق را بیشتر تقویت کند و خودش هم حضور داشته باشند که به صورت ملموس تر به صحنه جنگ وارد شدند. در این برهه، دو سه عامل جدید پیش آمد که شرایط را عوض کرد. یک عامل، حضور نیروهای نظامی خارجی، به ویژه امریکاییان بود. هر جا که لازم می‌دیدند با ما وارد جنگ می‌شدند. عامل دیگر این بود که حاضر شدند سلاحهای غیرمتعارف را به عراق بدهند که دیدیم سلاحهای شیمیایی پیشرفته، موشکهای دوربرد، بمبهای لیزری و هوایمای سوپر اتاندارد فرانسوی را دادند که در خلیج فارس خیلی کارآیی داشت. سومین عامل چراغ سبز غرب و شرق به عراق بود که هر کار خلاف مقررات بین المللی را علیه ایران انجام دهد. عراق هم از این چراغ سبز شروانه استفاده کرد و حملات و قیحانه‌ای به شهرهای ما داشت. بالاخره، با شرایط موجود، عراقیها توانستند دو سه عملیات موفق علیه ما در فاو و جزیره مجنون داشته باشند. هر چند برخی می‌گویند از آنجا که نظام جمهوری اسلامی تصمیم به پذیرش آتش بس گرفت، نیروهای ایرانی عقب نشینی کردند. اما ما هنوز تصمیم نگرفته بودیم. هنوز سیاست ما جنگ، جنگ تا یک پیروزی قاطع بود. داشتیم طراحی می‌کردیم که از شمال به کرکوک برسیم. داشتیم برد موشکها را بیشتر می‌کردیم تا دست صدام را در شرارت ببندیم. به هر حال، ما و امام(ره) به این نتیجه رسیدیم که دنیا



پس تمامی دشمنان وارد میدان شدند، سلاحهای غیرمتعارف به وفور در اختیار عراق قرار گرفت و خطر کشتار غیرنظامیان بسیار بسیار جدی شد و با آمدن موشک به صحنه جنگ، احتمال تلفات دو طرف خیلی بالا رفت. از نظر مالی هم، دولت طی نامه‌ای به امام(ره) نوشت که وضع ما برای ادامه جنگ مناسب نیست. آقای محسن رضایی هم نامه نوشته بود که کار ایشان با علم به واقعیتهای میدان جنگ منطقی بود.

□ بعضی از افراد مطلع می‌گویند وقتی امام(ره) نامه آقای رضایی را می‌بینند، می‌فرمایند این مقدار که در نامه آمده، نیاز نیست. امام(ره) در بیانیه خودشان به نحوی درخواست این نیازها را غیر عملی و غیرواقع بینانه خواندند. یکی از فرماندهان سپاه که نامه آقای رضایی را در همان ایام خوانده بود، می‌گفت وقتی نامه را خواندم به دوستان گفتم: آقای رضایی با این نامه می‌خواهد بگوید که ما دیگر نمی‌جنگیم.

■ اتفاقاً، برداشت امام(ره) و من نیز این بود. نوشته بود اگر واقعاً می‌خواهید بجنگیم، این نیازها را تأمین کنید. آن خواسته‌ها صدها دستگاه تانک، صدها فروند هواپیما، هزاران قرضه توپ، صدها فروند هلی کوپتر و انبوهی از مهمات و دیگر اقلام لجستیک بود. تحقق بعضی از موارد آن نامه ناممکن بود. برای نمونه، امریکاییان در منطقه نباشند. چهار سال وقت خواسته بود تا اولین عملیات را انجام دهد. در حالی که ما در شرایطی بودیم که روزانه تهدید می‌شدیم. آن نامه نشانه این بود که با توجه به شرایط موجود نمی‌توانستیم بجنگیم. فشارهای بین‌المللی روی ما زیاد بود. مجموعه اینها باعث شد که قطع نامه را قبول کنیم. به هر حال، وقتی این مسائل پیش آمد، در یک جلسه با فرماندهان نظامی بحث کردم و وقتی دیدم حرف آنها همین است، گفتم بهتر است واقعیت این جلسه را به امام(ره) بگویم که همراه با سران دیگر قوا به امام(ره) گفتیم و ایشان هم پذیرفتند. همه دلایل، مربوط به وضعیت جبهه، شرایط جنگ و مسائل مربوط به آن بود.

□ مطمئناً، فرماندهان هم چیزهایی را به امام(ره) گفته بودند. گفته می‌شود فرماندهان سپاه که بعد از فتح خرمشهر امام(ره) را فریب دادند و به ادامه جنگ وادار کردند، می‌خواستند همین فریب را بعد از قطع نامه بدهند که امام(ره) زیر بار نرفتند و گفتند: پذیرش قطع نامه تاکتیک نیست و ما در پذیرش صلح قاطع هستیم. گفته می‌شود سپاه عملیاتی را طراحی کرده بود که امام(ره) مخالفت می‌کنند. نظر حضرت عالی چیست؟

■ این گونه نیست. فرماندهان سپاه کسانی بودند که با من جلسه داشتند. حتی گاهی فرماندهان گروهاها و گردانها هم در جلسات شرکت می‌کردند، مگر آقایان شمخانی و رضایی فرماندهان سپاه نبودند؟ آنها بسیار منطقی با مسئله برخورد کردند. اینکه آنها برای جنگ، عملیات طراحی می‌کردند، طبیعی بود. اصلاً کار آنان این بود. مگر بعد از قبول قطع نامه توسط ایران، عراق به ما حمله نکرد؟ اگر از قبل ما این احتمال را نمی‌دادیم و برای مقابله با این حمله احتمالی آماده نبودیم، نمی‌توانستیم به این سرعت دشمن را به عقب برانیم. طراحیهای سپاه برای تمام شرایط جنگ حسن عمل فرماندهان بود، اما پس از پیروزی درخشان ایران، به ویژه بعد از عملیات مرصاد، کسی از فرماندهان ارتش و سپاه نگفت که جنگ را ادامه دهیم. ادعای اینکه فرماندهان سپاه پس از فتح خرمشهر، امام(ره) را فریب داده‌اند، هم درست نیست. خود امام(ره) بعد از فتح خرمشهر موافق با پایان جنگ نبودند و بحث بر سر ورود به خاک عراق یا عدم ورود بود. نخست، نظر امام(ره) این بود که وارد خاک عراق نشویم، اما فرماندهان نظامی ارتش و سپاه با منطق نظامی امام(ره) را قانع کردند که اگر بناست به جنگ ادامه دهیم، نمی‌توانیم به عراق اطمینان بدهیم که به خاک آن وارد نمی‌شویم و امام(ره) پذیرفتند به طور محدود و در نقاط خالی از سکنه یا کم سکنه وارد شوند.

□ روزنامه ایران تابستان امسال نامه‌ای را از حضرت امام(ره) خطاب به آیت الله خامنه‌ای - که در جریان تجاوز مجدد عراق به خوزستان پس از پذیرش

هاشمی رفسنجانی: [عراق در مقطع پایانی جنگ] به سمت استفاده از موشک و سلاحهای شیمیایی رفته بود و حادثه حلبچه نشان داد که صدام می‌تواند کاری شبیه حلبچه را در تهران و دیگر شهرهای بزرگ انجام دهد

هاشمی رفسنجانی: [در طول جنگ] اگر دیپلماسی فعال و به روزی داشتیم، خیلی از این دشمنان را با موازنه مثبت یا موازنه منفی حداقل بی طرف می کردیم

فرانسه باشد. اگر دیپلماسی فعال و به روزی داشتیم، خیلی از این دشمنان را با موازنه مثبت یا موازنه منفی حداقل بی طرف می کردیم. همان وضعی که در مورد سوریه و لیبی و... داشتیم.

□ آخرین پرسش من درباره جنگ پرسش توده مردم، به ویژه مردم شهرهای جنگ زده ای، مانند اهواز است. می گویند: «چرا موشک که به تهران رسید جنگ تمام شد؟»

■ این طور نبود که به خاطر تهران این کار را قبول کردیم. این یکی از آثار پیشرفته شدن تجهیزات عراق است که می توانست همه جا را بزند که یکی از آن جاها تهران بود. می توانست به اصفهان برود. شقاوتی که صدامیان در حلبچه از خود بروز دادند، نگرانی از تکرار آن در شهرهای پرجمعیت ایران را جدی کرده بود و نباید از کنار آن به سادگی عبور می کردیم. می توانست به نکا برود و سیستم برق ما را قطع کند. در خلیج فارس هم می توانست تاجزیره سیری بیاید و تأسیسات صدور نفت را بزند. تهران نمونه خوبی بود. اگر پایتخت ما که باید امن باشد، در تیررس دشمن بود، مطمئناً تأثیرگذار بود.

□ شایعه ای هم آن روزها مطرح شده بود که می گفتند امریکاییان می خواهند از سلاح اتمی علیه ایران استفاده کنند.

■ در مورد شایعه سلاح اتمی، ما به این نتیجه رسیده بودیم که امریکاییان تصمیم گرفته اند نگذارند ما پیروز بشویم. برای آنها مهم نبود که به چه قیمتی به اهداف خود برسند. پیروزی ایران برای آنها مانند سم کشنده بود. این هم یکی از دلایل مهمی است که ما را به پذیرش قطع نامه رساند.

روزنامه کیهان

۱۳۸۲/۱۱/۲۱

قطع نامه در اهواز بودند- منتشر کرد که در آن نامه، امام(ره) فرموده اند: براساس شنیده ها قرار است کاری شود و من تأکید می کنم به هیچ وجه به خاک عراق وارد نشوید.

■ فکر نمی کنم چنین چیزی باشد؛ زیرا، تصمیم ما برای پایان جنگ جدی بود. از لحاظ جبهه هم هیچ مشکلی برای من که فرمانده جنگ بودم، نبود. وقتی از عملیات مرصاد برمی گشتم، در نوزه همدان پیاده شدم. کمی پیش از رسیدن من، باند فرودگاه را با بمبهای خوشه ای خراب کرده بودند. در یک سالن با خلبانان جلسه گذاشتیم. خواستم نظر آنان را بدانم و گفتم: نظر شما چیست؟ خیلی خوب برخورد کردند. گفتند: اگر نظام تصمیم گرفت که بجنگد تا آخرین فرد می جنگیم. اگر تصمیم بگیرید صلح کنیم، امر شما را روی چشم می گذاریم و اطاعت می کنیم.

□ در تاریخ ۱۳۷۶/۴/۱۱، فرمودید: دیپلماسی ما در جنگ ضعیف بود. گویا همان جا برای نخستین بار لفظ دشمن تراشی را مطرح کردید، آیا چنین دیدگاهی در پذیرش قطع نامه تأثیر داشت؟

■ جمله ای را که گفتم، یادم نیست. اگر گفته باشم، قضیه امریکا می تواند نمونه آن باشد؛ زیرا، اگر دیپلماتیک برخورد می کردیم و موضوع را افشا نمی کردیم، می توانستیم بهره ببریم، حتی بعد از نوشتن مجله الشراع هم می توانستیم کار کنیم. درست است که امریکا صادق نبود، اما می توانستیم کمک به عراق را کم کنیم و خودمان هم امکانات خوبی بگیریم.

□ در همان سخنرانی گفتید: «سابقاً، روش ناصحیحی در سیاست خارجی داشتیم که برای کشور دشمن درست می کردیم، یعنی کشورهایی را که می توانستند بی تفاوت باشند، به حالت عداوت درآوریم».

منظورتان کدام دسته از کشورها بودند؟

■ می تواند اشاره ای به قضایای مکه باشد و می تواند اشاره ای به نحوه برخورد با شوروی بر سر مسئله حزب توده باشد و می تواند در مورد از دست دادن همکاری با

از مردم عزیز ایران و نیروهای نظامی و انتظامی می‌خواهم تا با صبر و شکیبایی انقلابی و با قدرت و استقامت در مقابل توطئه‌های استکبار جهانی ایستادگی نمایند؛ و مطمئن باشند که پیروزی از آن صابران است. جهان امروز غرق در نامردمیها و حيله‌هاست و شما یاران اسلام در اوج قداست و شرافت می‌باشید. من به همه شما دعا می‌کنم، خداوند یار و پشتیبان مبارزان راه خدا باد. توفیق جناب عالی را از خدای تعالی مسئلت دارم. والسلام علیکم و رحمہ اللہ.

روح الله الموسوی الخمينی

حکم انتصاب حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی به سمت فرماندهی کل قوا

(۱) زمان: ۱۲ خرداد ۱۳۶۷/۱۷ شوال ۱۴۰۸

(۲) مکان: تهران، جماران

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجت الاسلام آقای حاج شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی - دامت افاضاته

با توجه به درگیری رویاروی امریکای جهان خوار علیه اسلام و ایران و هماهنگی غرب و شرق و ارتجاع منطقه در مبارزه با انقلاب اسلامی و جلوگیری از پیروزی اسلام، به پیشنهاد رئیس جمهور محترم، جناب حجت الاسلام آقای خامنه‌ای - دامت افاضاته - جناب عالی را با تمام اختیارات به جانشینی فرماندهی کل قوا منصوب می‌نمایم جناب عالی موظف به اجرای دستورات ذیل می‌باشید:

(۱) ایجاد ستاد فرماندهی کل تا تهیه زمینه وحدت کامل.
(۲) هماهنگی کامل ارتش، سپاه، بسیج و نیروهای انتظامی در تمامی زمینه‌های دفاع مقدس اسلام، بدیهی است انسجام و ادغام مورد قبول و صحیح ادارات و سازمانهای مربوط و پشتیبانی کننده در هماهنگی نیروهای مسلح نقش اساسی را دارا خواهند بود.

(۳) تمرکز صنایع نظامی و تهیه مایحتاج دفاع مقدسمان و انسجام امکانات تعمیراتی، پشتیبانی، فنی، مهندسی، رزمی، آموزشی و تحقیقاتی و نیز بسیج همه امکانات و ابزار در جهت اهداف مشخص از سوی فرماندهی کل.

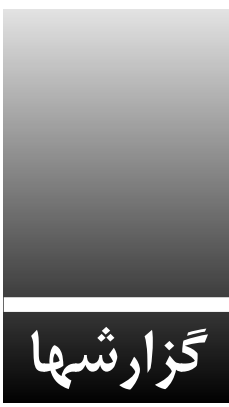
(۴) سعی در استفاده هرچه بهتر از امکانات و نیروها؛ و جلوگیری از به کار گرفتن امکانات مادی و معنوی در غیر موارد ضروری و در همین راستا، حذف یا ادغام سازمانها و تشکیلات تکراری و غیرضروری.

(۵) تمرکز امور تبلیغی و فرهنگی نیروهای مسلح در تمام زمینه‌ها.

(۶) استفاده درست و قاطع از قوانین دادگاه نظامی در زمان جنگ و تنبیه متخلف در هر رده.

(۷) بهره‌برداری صحیح از کمکهای مردمی در تمامی زمینه‌ها.

قوای مقننه و اجرائیه و قضائیه موظف‌اند تمامی امکانات و سیاستهای خود را در راستای نیازهای جنگ به کار گیرند.



گزارش عملیات خیبر



لشکر عاشورا در عملیات بدر



گزارش عملیات خیبر

آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سند شماره ۱۵۰

اشاره عملیات خیبر یکی از بزرگ‌ترین و ابتکاری‌ترین عملیات‌های دوران جنگ هشت ساله است. این عملیات با هدف تصرف بصره، طراحى و در منطقه هورالهوریه، که عراق انتظار حمله از آنجا را نداشت، انجام شد. طراحان نظامی برای اجرای عملیات دو محور مستقل از هورالهوریه و زید در نظر گرفتند. مأموریت اجرای عملیات در محور هور بر عهده قرارگاه نجف (سپاه) و در محور زید، بر عهده قرارگاه کربلا (ارتش) بود. در محور هور، پنج هدف العزیر، القرنه، جزایر مجنون جنوبی و شمالی، نشوه و طلائیة برای عملیات تعیین شد.

قرارگاه نصر نیز با هدف تصرف و تثبیت محور العزیر، قرارگاه حدید با هدف تصرف و تثبیت محور القرنه، قرارگاه حنین با هدف تصرف و تثبیت جزیره جنوبی و نیمه شرقی و شمال جزیره شمالی و الحاق با محور طلائیة، قرارگاه فتح با هدف شکستن خط پر مانع طلائیة و الحاق با قرارگاه حنین و قرارگاه بدر با هدف تصرف نیمه غربی جزیره جنوبی و پل نشوه وارد عمل شدند.

گزارشی که در اینجا می‌آید، به عملیات یگانهای سپاه در جزایر شمالی و جنوبی، به ویژه قرارگاه بدر می‌پردازد و در واقع، قسمتی از عملیات بزرگ خیبر را گزارش می‌کند.

این گزارش چند روز پس از پایان عملیات از سوی آقای سیدابوالفضل موسوی راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در قرارگاه بدر به رشته تحریر درآمده است. نوشته ایشان بسیار طولانی بود که برای چاپ در فصلنامه قسمتهایی از آن حذف و با علامت [...] مشخص شده است. همچنین، مطالب و جملات آن تا اندازه‌ای که به اصل محتوا الطمه نزنند، ویرایش و روان شده است. ضمن گرامی داشت یاد و خاطره شهیدان گران قدر عملیات خیبر گزارش آن تقدیم می‌شود.

هورالعظیم تا کوشک تعیین شد. در مرحله نخست، قرارگاه نجف منطقه را به دو قسمت تقسیم و مأموریت قرارگاه بدر را این گونه تعیین کرد: از جنوب هورالعظیم تا ضلع غربی جزایر مجنون تک کند و پشت جاده العماره - بصره و پشت رود دجله و شط العرب در حدفاصل العزیر تا نشوه پدافند کند و سپس، هماهنگ با قرارگاه حنین و نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، به سمت جنوب روانه شود، اما به دلیل

فرماندهان سپاه با رعایت دقیق حفاظت اطلاعات به طرح ریزی عملیاتی مشغول بودند که هدف آن تصرف بصره بود. آنها برای رسیدن به این هدف باید از هور که از نظر عملیاتی منطقه مرده بود عبور می‌کردند تا پس از آنکه جاپای مناسب و جناح لازم را از دشمن گرفتند، با در نظر گرفتن تمامی شرایط به سوی بصره حرکت کنند. طبق این هدف، طرح عملیات آماده و منطقه عملیاتی قرارگاه نجف (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) از گوشه جنوب

کار حدود ۶۲ کیلومتر بود، باید ۲۴ ساعت پیش از آغاز عملیات حرکت می‌کردند.

در تدارک عملیات خیبر

برای انجام و عملی شدن عملیاتی به این گستردگی باید تمام امکانات جمهوری اسلامی ایران بسیج می‌شد. از طرفی، از آنجا که این عملیات در سطح بالایی مطرح شده بود و سران کشور در جریان جزئیات آن قرار گرفته بودند؛ بنابراین، قرار شد تا تمامی امکانات به کار گرفته شود. بدین ترتیب، امکانات نیروی دریایی سپاه، ارتش و هوانیروز در اختیار عملیات قرار گرفت و با هماهنگی‌ای که در سطح بالا برقرار شد امکانات لازم به منطقه آمد.

وسعت زیاد منطقه عملیاتی، قرارگاه جدیدی به نام نصر تشکیل شد. با جدا شدن لشکر ۵ نصر و تیپ ۲۱ امام رضا از قرارگاه بدر و حدفاصل العزیر تا ابوعران (روطه) و تأمین حد پدافندی در پشت رودخانه دجله را مأموریت قرارگاه نصر تعیین کردند و خط حد قرارگاه بدر هم به شرح زیر تعیین [...] و در تاریخ ۲۹ اسفند ماه سال ۱۳۶۲ از سوی قرارگاه نجف ابلاغ شد:

«به یاری خداوند متعال و توسل به عنایت امام عصر (عج)، تک و هدف لشکر فجر (تقاطع جاده آسفالت سوئیب - نشوه با جاده خاکی که از جزیره جنوبی می‌آید) و خط فلقی (شهر و سه راهی نشوه) را تصرف و تأمین کنند و آماده شوند تا طبق دستور، تک خود را به سمت جنوب ادامه دهند.»

با توجه به گستردگی عملیات خیبر، باید تمام امکانات جمهوری اسلامی بسیج می‌شد؛ از این رو، با هماهنگی سران کشور، امکانات نیروی دریایی سپاه، ارتش و هوانیروز در اختیار عملیات قرار گرفت

۱) ترابری

با توجه به اینکه عقبه بیشتر منطقه عملیاتی را آب تشکیل می‌داد، چگونگی ترابری مهم ترین مسئله‌ای بود که باید در طرح عملیات پیش بینی می‌شد. رساندن نیرو به پای کار سه مرحله داشت:

در مرحله نخست، نیروهای تأمین باید ۳۶ ساعت (یعنی صبح ۱ اسفند ماه سال ۱۳۶۲) پیش از عملیات حرکت کنند تا آبراهها و هور را برای تأمین و تسهیل حرکت نیروهای پیشرو و عمل کننده آماده کنند.

در مرحله دوم، نیروهای پیشرو (پیشتانز) بودند که باید ۲۴ ساعت پیش از شب عملیات حرکت می‌کردند و در تاریکی شب، خود را به محلهای اختفا می‌رساندند و ساعت ۱۸:۳۰ روز ۲ اسفند ماه ۱۳۶۲ عملیات خود را برای برچیدن کمینهای دشمن آغاز کنند. این نیروها شامل پنج دسته و یک گروه ده نفره بودند.

در مرحله سوم حرکت، نیروهای عمل کننده قرار داشتند. به دلیل اینکه مسیر حرکت این نیروها در آب بین ده تاسی کیلومتر بود. آنها ناگزیر باید چند ساعت پیش از آغاز عملیات، با چند قایق حرکت می‌کردند تا پس از آغاز درگیری نیروهای پیشتانز، با موتور روشن و به سرعت خود را به محلهای عملیات برسانند.

تصرف اهداف ضلع غربی جزیره شمالی (سیل بند غربی و پدهایی که در غرب جزیره شمالی است)، جناح غربی جزیره جنوبی (حدفاصل جاده وسط جزیره را سیل بند غربی جزیره جنوبی می‌گویند) و سرپل از پل شحیطاط نیز به قرارگاه بدر واگذار شد.

بنابراین، برای رسیدن به نشوه، تصرف جزایر در اولویت قرار گرفت، یعنی قرار شد آنها جای پای را در خشکی به دست آورند و با گرفتن پل شحیطاط به جای عبور از کانال سوئیب از طریق آب از پل مزبور عبور کنند و خود را به عمق دشمن در نشوه برسانند [...]. بدین ترتیب، هدف قرارگاه بدر به سه هدف جزئی تر تقسیم شد که هر یک مقدمه دیگری بود:

۱) حمله به کمینهای دشمن و پاک کردن آبراهها که برای دست یابی بدان یک شب پیش از عملیات نیروهای پیشتانز برای رسیدن به این هدف حرکت کردند.

۲) گرفتن جزایر که هدف کلی محسوب می‌شد.

۳) حرکت از پل شحیطاط به بیرون از جزایر و حرکت به سوی نشوه و گرفتن سه راهی نشوه و زدن قرارگاه لشکرهای ۵، ۶ و ۱۹ عراق بود.

نیروهایی هم که باید برای گرفتن پل شحیطاط می‌رفتند، به دلیل آنکه فاصله شان از محل استقرار تا پای

۲) پشتیبانی آتش

به دلیل دور بودن مسافت عقبه ما با خط اول و عقبه دشمن عملاً، استفاده از توپخانه در طرح و عملیات حذف شده بود. در مقابل، به فرماندهان تیپ و لشکرها دستور داده شده بود تا آنجا که می‌توانند با قایقها، موشک آرپی. جی و خمپاره‌انداز به جزایر منتقل کنند. بدین ترتیب، تنها یک مینی کاتوشا با هلی کوپتر به جزیره منتقل شد. هوانیروز در پشتیبانی نقش بسزایی داشت و دو تیم آتش که هر کدام یک فروند بالگرد ۲۱۴ و سه فروند کبرا است، به قرارگاه بدر مأمور شده بود. نیروی هوایی به علت نزدیک بودن خط ما و دشمن نمی‌توانست آتش پشتیبانی داشته باشد، مگر اینکه یک پوشش هوایی برای منطقه ایجاد می‌کرد و هدفهایی را در عمق خاک عراق می‌زد.

افزون بر انتقال نیرو، تدارکات نیروها هم در جزایر از دو طریق زیر انجام می‌شد:

۱) با قایق که بیشتر وسایل سبک، تدارکات غذایی، بنزین و مهمات منتقل می‌شد؛ و

۲) با هلی کوپتر که وسیله نقلیه، مهمات و سلاحهای نیمه سنگین منتقل می‌شد.

قایقها و هلی کوپترهایی که با خود، نیروهای رزمنده، غذا و مهمات را به جزایر منتقل می‌کردند، در برگشت شهیدان و مجروحان را انتقال می‌دادند. در کل، ترابری با قایق و هلی کوپتر بود و قرار شد تا یک ناو تیپ از یگان دریایی برای این انتقالات به قرارگاه بدر مأمور شود. همچنین، از هوانیروز شش فرمانده بالگرد شنوک و شش فروند ۲۱۴ به قرارگاه مأمور شدند.



۳) پدافند هوایی

با توجه به نامناسب بودن عقبه و محدودیت ترابری توانایی به کارگیری توپهای ضد هوایی ۲۳ و ۵۷ میلی متری امکان پذیر نبود؛ بنابراین، برای تأمین پدافند هوایی نسبی، توپ سبک ۱۴/۵ و مسلسل دوشکا که قابل حمل اند، در نظر گرفته شد. همچنین، هر تیپ یا لشکر به طور سازمانی، باید منطقه عملیاتی خود را با دو قبضه توپ ۱۴/۵ و سه قبضه مسلسل دوشکا برای مقابله با هواپیما و بالگردهای دشمن با سقف پرواز پایین پوشش می داد [...].

آخرین وضعیت نیروهای خودی

به دلیل وجود هور در منطقه، طرفهای جنگ خط پدافندی ممتدی نداشتند و خط ما به صورت پاسگاهی بود، یعنی نیروهایی در پاسگاههای ژاندارمری بودند و از مناطقی که احتمال می دادند عراقیها از آنجا نفوذ کنند، پاسگاه زده بودند و از منطقه حفاظت می کردند. فاصله خطهای ایران و عراق بین پانزده تا سی یا چهل کیلومتر بود و آنها نسبت به هم هیچ حساسیتی نداشتند.^(۱) همچنین، برای حفاظت اطلاعاتی عملیات قرار شد هیچ تغییری در خط داده نشود و حتی تردها و نقل و انتقالات هم حساب شده باشد تا همه چیز عادی جلوه کند.

برای استقرار نیروها در پشت هور باید محلی در نظر گرفته می شد تا نیروها شب پیش از عملیات به آنجا منتقل شوند. بدین منظور، مهندسی رزمی دو خاکریز را موازی با سیل بند هور به فاصله بیش از پنج متر با یکدیگر احداث کرد و بدین ترتیب، نیروها بین این دو خاکریز در چادرهایی که شب پیش زده شده بود، مستقر شدند. این خاکریزها از پاسگاه شهید بقایی حدوداً، پانصد متر فاصله داشتند. زمین این منطقه به گونه ای بود که خودروها می توانستند از هر نقطه آن تردد کنند. همچنین، جاده هایی که به پاسگاه بقایی و باقری منتهی می شدند، مرمت شدند. برای انتقال نیروها به قایقهای فراوانی نیاز بود که باید از بندرهای شمالی و جنوبی ایران به منطقه عملیاتی منتقل می شدند و برای رعایت حفاظت اطلاعات، قایقها با استتار کامل و شبانه به منطقه انتقال یافتند. افراد اطلاعات و عملیات قرارگاه نصرت روزها به شناسایی می پرداختند و شبها به بوشهر می رفتند. باید یادآور شد که آنها، خود، کامیون و تریلی حامل قایقها را با پوشش و استتار کامل به منطقه می آوردند.^(۲)

۱) هوانیروز

برای پرواز بالگردها شب پیش از عملیات دو طرف جاده را خاکریز زدند و آن را بستند، سپس، اطرافش را قیرپاشی کردند تا هنگام برخاستن بالگرد خاک بلند نشود. از آنجا که عمل هلی برد باید در شب صورت می گرفت، مسیر حرکت علامت گذاری و از جاده تا هور لاستیک به آتش کشیده شد. در هور به فاصله هر یک کیلومتر، یک دکل به ارتفاع نه متر (بلندتر از نیها) که سر آن چراغ قرمزی خورده بود، نصب و قرار شد بالگردها همیشه از سمت راست آن چراغها حرکت کنند.

۲) میزان آمادگی نیروهای پیاده

پس از انجام عملیات والفجر ۵ و ۶ تمامی رزمندگان آرزوی شرکت در این عملیات را داشتند. نیروهایی که از چند روز پیش از عملیات، در جبهه ها حضور پیدا کرده و به آنها قول عملیات داده شده بود، برای شرکت در عملیات لحظه شماری می کردند. پیام امام خمینی [ره] به رزمندگان اسلام قدرت مقاومت و ایمان آنها را بالا برده بود. ایشان فرمودند: شما در نهایت پیروزید، اما لازمه آن حسین وار جنگیدن است. بدین ترتیب، رزمندگان اسلام خود را به منزله یاران امام حسین (ع) می پنداشتند؛ مسئله ای که در جزایر مجنون عینیت یافت و حماسه عاشورا بارها تکرار شد.

انتقال نیروها از غروب روز ۱ اسفند ماه سال ۱۳۶۳ به محض تاریک شدن هوا آغاز شد. اتوبوسها با گل استتار شده و به صورت یک اطاق گلی متحرک درآمده بودند که تنها مساحتی در حدود ۲۰×۲۰ جلوی شیشه راننده استتار نشده بود. کامیونهای حامل مهمات و تدارکات و ... و تریلرهایی که قایقهای کوچک و بزرگ و توپهای پدافند هوایی را حمل می کردند، روی جاده آسفالت به صورت ستونی، زنجیروار و آرام در ظلمت شب حرکت می کردند و هر کس از آنها می پرسید به کجا می روید، پاسخی به غیر از نمی دانم نمی شنید.

آغاز عملیات و تحولات روز نخست

سرانجام، پس از یک سال و اندی تلاش پیگیر و مستمر فرماندهی کل سپاه و مسئولان قرارگاه نصرت به نتیجه رسید و تمامی افراد دلسوز انقلاب برای اجرای این عملیات بسیج شدند، اما سرازیر شدن امکانات و تدارکات به منطقه

(۱) مصاحبه با غلامپور (۲) با استفاده از مصاحبه علی هاشمی

و پخش خبر نزدیکی عملیات، که تا رده فرمانده لشکر و تیپها و مسئولان واحدها پایین آمده بود، دشمن را هوشیار می کرد. دشمن متوجه شده بود عملیات اصلی ما روی بصره است؛ بنابراین، از اواخر بهمن ماه سال ۱۳۶۲، خطوط دفاعی خود را در اطراف بصره تقویت کرده و حتی نیروهای کمکی و احتیاط را به اطراف جزایر و عقبه آن، یعنی نشوه آورده بود.

هر چند در جبهه خودی تمامی امکانات لازم برای پشتیبانی این عملیات عظیم به منطقه نیامده بود، اما برای رعایت حفاظت اطلاعات و کاهش هوشیاری دشمن تصمیم گرفته شد به امکانات موجود در منطقه قناعت و عملیات ویژه خیبر با همین امکانات اندک آغاز شود.^(۱)

با توجه به اینکه عقبه بیشتر منطقه عملیاتی را آب تشکیل می داد، چگونگی ترابری مهم ترین مسئله ای بود که باید در طرح عملیات خیبر پیش بینی می شد

صبح روز ۲ اسفند ماه سال ۱۳۶۲، گروههای تأمین برای گرفتن ماهی گیران و جاسوسان در هور حرکت کردند. این نیروها در سه نقطه مستقر شدند و عملیات دست گیری ماهی گیران، پاک سازی و تأمین آبراه ریگ و جعف را آغاز کردند. آنها حدود پنجاه ماهی گیر طایفه نوافل را دست گیر و صبح روز بعد از عملیات، آنها را آزاد کردند.

سپس، در روز ۲ اسفند ماه با تاریک شدن هوا نیروهای پیشتان از پاسگاه شهید بقایی حرکت کردند. این نیروها سه دسته از لشکر عاشورا، دو دسته از لشکر نجف و یک گروه ده نفره از نجف را شامل می شوند. نیروهای پیشتان پیش از روشن شدن هوا با قایق موتوری - البته با پارو - خود را به محل های از پیش تعیین شده رساندند و در همانجا منتظر دستور آغاز عملیات ماندند.^(۲)

همان شب نیروهای عمل کننده را با اتوبوسها به خاکریزهایی که از پیش زده شده بود، رساندند و نیروها بدون اینکه بدانند آنجا کجاست، تمام شب را به خواندن نماز و استراحت پرداختند. ساعت ۹:۰۰ صبح روز ۳ اسفند ماه، نیروهای عملیاتی از پاسگاه شهید بقایی حرکت خود را

با پارو و مروی آغاز کردند. نخست، باقی مانده گردان حضرت ابوالفضل(ع) از لشکر عاشورا حرکت کرد؛ زیرا، فاصله شان تا هدفشان (پل شحیطاط) ۶۲ کیلومتر بود و سپس، سه گردان از تیپ امام رضا(ع)، سپس، یک گردان از لشکرهای نجف، عاشورا و یک گردان دیگر از نجف بود. این نیروها در نهر زبره و ریگ و مجابلات مستقر بودند. در این منطقه، پدی احداث و گردانهای ترابری را به صورت دو ناو تیپ در کنار نهر و زیر پوشش نیزارها تقسیم کردند. این افراد تا ساعتی که نیروهای پیشتان عملیات خودشان را آغاز نکرده بودند، نباید با موتور روشن حرکت می کردند؛ بنابراین، نیروها باید با پارو خود را تا اوبعبار می رساندند. در روز ۳ اسفند ماه، حدود دویست قایق پر از نیرو در هورالهویزه در لابه لای نیزارها مخفی شدند و منتظر دستور حرکت بودند.

هوری که تا دیروز، تنها حرکت بلمها و سروصدای طیورها را شاهد بود، امروز، قرارگاه هفت گردان نیرو شده بود، اما سکوت همان سکوت همیشگی بود، هلی کوپتر دشمن روی منطقه هور و پشت آن در ایران به پرواز درآمدند، اما به لطف خدا، با اینکه از روی مقر نیروها عبور کردند، اما متوجه چیزی نشدند. کمی از ظهر گذشته، باد شدیدی شروع به وزیدن کرد. حرکت شنهای معلق در هوا قدرت دید را از همه گرفت و هیچ کس نمی توانست از فاصله دویست متری چیزی را تشخیص بدهد. پس از آن، هوا کم کم، ابری شد و گاهی قطرات باران به زمین می خورد. ساعت ۱۵:۰۰ غلامپور با محسن رضایی تماس گرفت و گفت نیروهای ما آماده حرکت اند. ساعت ۱۶:۰۵ بعد از ظهر روز ۳ اسفند ماه سال ۱۳۶۲ دو هواپیمای عراقی از بین پاسگاه شهید بقایی و باقری عبور کرد، اما آن قدر در هوا شن پراکنده بود که چیزی دیده نمی شد. ساعت ۱۷:۴۵، هواپیمای عراقی مقر تیپ المهدی (عج) را بمباران کردند که طی آن، تعدادی از افراد شهید و مجروح شدند. ساعت ۱۷:۴۵ حدوداً، تمامی نیروها از محل اختفایشان حرکت کردند و قایقها حدود یک کیلومتر از دکلهای مرزی در هور (یعنی آبراه ریگ) در برمانیه جعف جلو رفتند. هوا هنوز شدیداً، توفانی بود. بادهای شدیدی شن را از سمت شرق به غرب می کشاند تا چشم دشمنان ما را کور کند. بچه های خوزستان می گفتند تا آن زمان چنین باد و توفانی در این منطقه سابقه نداشته است. خلاصه این باد و توفان خود، نعمت و عنایت پروردگار را نسبت به رزمندگان اسلام می رساند. ساعت از ۱۸:۰۰ گذشته بود که امین شریعتی،

(۱) مصاحبه با غلامپور (۲) با استفاده از گزارش عملیات قرارگاه بدر

بچه‌های لشکر نجف اشرف بیشتر می‌شد؛ زیرا، آنها شدیداً، از جناح چپ خود تهدید می‌شدند. بالاخره، انتظار به سر رسید و نیروهای لشکر ۱۷ ساعت ۲۰:۰۵ از ضلع شرقی جزیره شمالی وارد عمل شدند. دیگر نیروهای نجف نیز پس از تصرف پاسگاه مجنون روی پد به سمت جزیره حرکت کردند و پل ارتباطی بین دو جزیره را بستند. ساعت ۲۰:۱۶ دقیقه بار دیگر بی‌سیم لشکر نجف خبر موفقیت آمیزی را داد و اعلام کرد که بچه‌ها تمامی اهداف محول شده به آنها را گرفته و توانسته‌اند تا ضلع غربی جزیره شمالی را پاک‌سازی کنند. در همین حین، نیروهای لشکر عاشورا خود را به نهر سوئیب رساندند تا از آنجا به سرعت، به سوی پل شحیطاط بروند، اما هنوز نهر سوئیب روشن

به دلیل اینکه مسیر حرکت نیروها در آب بین ده تا سی کیلومتر بود آنها ناگزیر باید چند ساعت پیش از آغاز عملیات با چند قایق حرکت می‌کردند

بود (زیرا، هوا کاملاً تاریک نشده بود) و این مانع از حرکت سریع نیروها می‌شد، به هر حال، آنها قول دادند که تا سی دقیقه دیگر خود را به اهداف تعیین شده برسانند.

ساعت ۲۰:۳۷ روز ۳ اسفند ماه برادر محسن رضایی پس از آنکه تمامی قرارگاهها را به گوش کرد؛ پیام آغاز عملیات را این گونه اعلام نمود:

«نام عملیات از جنگ خیبر گرفته شده است که در تاریخ اسلام بیانگر فتح و پیروزی و شکست صهیونیستها و به قدرت رساندن اسلام عزیز بود. اکنون، تمامی رزمندگان اسلام برای اجرای عملیات خیبر آماده‌اند. من رمز آغاز پیروزی این عملیات را می‌دهم و شما هم برای برادران عزیز رزمنده تکرار کنید و بگویید خدایا به امید تو! ان شاءالله، با قدرت به دشمن بتازند. رمز موفقیت ما در عملیات این است که حسین وار بجنگیم.

بسم الله الرحمن الرحيم، ولا حول ولا قوة الا بالله، یا رسول الله، یا رسول الله، یا رسول الله، یا رسول الله.

به تیپها و لشکرها بگویید بعد از واژه رسول الله یاد زهرا(س) همچنان، در قلبشان باقی بماند و دشمن را

فرمانده قرارگاه حدید، تماس گرفت و گفت که بچه‌ها آماده‌اند عملیات خود را آغاز کنند و روی جزایر بروند.

تا این زمان، مسئله خاصی رخ نداده بود، مگر اینکه تماس نیروهای پیشتاز تیپ امام رضا(ع) با فرمانده‌شان و نیروهای عمل کننده قطع شده بود. طبق طرح عملیات، باید نیروهای پیشتاز در ساعت ۱۸:۳۰ به کمینهای دشمن می‌زدند، بعضی از این نیروها، ساعت ۱۸:۲۵، عملیات خود را آغاز و نیروهای عمل کننده با قایق موتوری به صورت روشن به سمت هدفهایشان حرکت کردند.

ساعت ۱۸:۲۷، رشید به غلامپور گفت: «با قرارگاه حنین که روی ضلع شرقی جزایر کار می‌کند، هماهنگ کنید که با هم آغاز کنید، اما نیروهای قرارگاه حنین هنوز به پای کار نرسیده بودند».

ساعت، ۱۹:۰۷، دقیقه بود که با بی‌سیم اطلاع دادند که نیروهای لشکر نجف وارد جزیره شمالی شده‌اند و درگیری اصلی برای پاک‌سازی ضلع غربی آغاز شده است. بدین ترتیب، نخستین نیرو روی تقاطع سیل بند شمالی و شرقی جزیره شمالی وارد عمل شد و آنجا را پاک‌سازی کرد و بعد گروه ویژه ده نفره خود را به برمائیة جدید رسانید و روی جاده آمد و سپس، نیروهایی که قرار بود از پاسگاه مجنون وارد شوند، آمدند و به عملیات خود برای پاک‌سازی و الحاق با یکدیگر ادامه دادند. قرار بود هم‌زمان با عملیات نیروهای نجف، نیروهای لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب(ع) هم در شرق جزیره وارد شوند، اما از آنها خبری نبود. برادر غلامپور با قرارگاه نجف تماس گرفت که آنها با عزیز جعفری تماس بگیرند تا نیروهای لشکر ۱۷ هر چه زودتر وارد عمل شوند. پس از سیزده دقیقه در ساعت ۱۹:۲۰ خبر تصرف اهداف اولیه لشکر نجف از بی‌سیم به گوش رسید. رزمندگان این لشکر توانستند پد هلی کوپتر جزیره شمالی را تصرف کنند و حرکت خود را روی سیل بند غربی جزیره شمالی به سوی جنوب ادامه دهند. رزمندگانی که قرار بود از سمت پاسگاه مجنون وارد شوند باید هر چه سریع‌تر خود را به پل ارتباطی بین دو جزیره می‌رساندند، اما نیروهای لشکر عاشورا که باید در جزیره جنوبی وارد شده و پل شحیطاط را بگیرند، هنوز، تازه از آبراه ابوعیار گذشته بودند و با قایقهای موتور روشن و با سرعت زیاد خود را به نهر سوئیب می‌رساندند. همچنین، بچه‌های لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب(ع) نیروهای لشکر ۸ نجف را در جزیره شمالی تنها گذاشته و هنوز وارد عمل نشده بودند. هرچه لشکر ۱۷ بیشتر معطل می‌کرد، دلهره فرماندهان بدر و



تارومار کنند».

البته، این رمز زمانی خوانده شد که بچه‌ها در قسمت جزیره وارد عمل شده بودند. ساعت ۲۰:۴۰، نیروهای لشکر نجف در روی سیل بند شمال غربی جزیره شمالی منتظر رزمندگان لشکر ۱۷ بودند، اما خبری از آنها نبود. ساعت ۲۰:۴۰ به علت اینکه تماس فرماندهی قرارگاه با یگانهای تابعه هر چه بهتر برقرار و خود فرماندهی در جریان عملیات باشد. برادر غلامپور، فرمانده قرارگاه بدر، با کسب اجازه از محسن رضایی بر قایق سوار شد و در هور حرکت کرد. در آغاز، به کانال T شکل یا کانال شهید بقایی وارد شدیم. سرعت قایق در این آبراه به دلیل عمق کم آن بسیار کم بود و اگر قایقی از جلو می‌آمد، چند دقیقه‌ای طول می‌کشید تا به یکدیگر راه بدهند. از چهار راه احدائی در کانال T، گذشتیم و از آنجا که غلامپور می‌خواست برای برقراری تماس، خود را هر چه سریع‌تر به قایق مخابرات در وسط هور برساند، مرتب یکی دو نفر داد می‌زدند: «برو کنار»، «بزن بغل»، «صبر کن تا ما برویم» و هنگام سبقت از قایقهای دیگر آنها می‌گفتند: «یواش»، «خیس شدیم». حدود دوازده تا پانزده نفر فشرده به هم در قایقها نشسته بودند. هوا سرد و آب هور هم خنک بود، هنگامی که در اثر عبور قایقی از کنار قایق دیگری به رزمندگان آب پاشیده می‌شد، آنها از شدت سرما می‌لرزیدند. در کنار این کانال، چند قایق هم به گل نشسته بودند.

سرانجام، از کانال T گذشتیم و به نهر زبره وارد شدیم. در کنار نهر، یکی دو قایق خراب دیده می‌شد که یکی از آنها هم چپ کرده بود و از سرنشینان آن خبری نبود. قایقهای خراب حرکت قایقهای دیگر را کند می‌کردند. در سه راهی ریگ، نیز چند قایق حامل نیروهای لشکر ۱۷ سرگردان بودند و نمی‌دانستند که باید کجا بروند و ظاهراً، این چندمین باری بود که نیروهای لشکر ۱۷ به حالت سرگردان مشاهده می‌شدند.

عراقیها که به طور کامل غافل گیر شده بودند، کم‌کم به خود آمدند و هواپیماهای آنها مرتباً، بالای منطقه عملیاتی منور می‌ریختند. در این میان، صدای آتش توپخانه دشمن نیز به گوش می‌رسید و به تدریج سنگین‌تر می‌شد، اما همه اینها به جبهه طلایه مربوط بود. از ساعت ۲۰:۴۰ شب تا ۰۱:۲۵ بامداد، به دلیل خرابی بی‌سیم قایق فرماندهی، تماس فرماندهی با یگانهای تابعه‌اش قطع بود. سرانجام، بخشی از نیروهای لشکر عاشورا با رسیدن به جزیره جنوبی، پل شحیطاط را نیز تصرف کردند و بدین ترتیب، راه فرار دشمن در این قسمت بسته شد. این نیروها سپس، حرکت خود را از روی سیل بند غربی به سمت شمال ادامه دادند. تعداد دیگری از نیروهای لشکر عاشورا به ضلع شمالی جزیره جنوبی زدند و روی سیل بند شمالی و جنوبی پخش شدند، اما به علت کمی نیرو کاملاً موفق نبودند. برادر باکری با احمد کاظمی تماس گرفت و گفت نیروهایش را

حرکت خود، پخش شدن در جزیره و رفتن به سمت شرق و جاده وسط جزیره نیروی کافی در اختیار نداشتند. حدوداً ساعت ۳:۰۰ بامداد پس از کنترل پد گوشه جزیره شمالی نخستین بالگرد که سرنشینان آن سرهنگ جلالی و علی هاشمی بودند، پرواز کرد و در جزیره فرود آمد. از این به بعد، هلی‌برد نیروها به صورت پرواز تک‌تک بالگردها انجام می‌شد. هوا هنوز تاریک بود و هواپیماهای عراقی مرتباً، منور می‌ریختند. صدای آتش توپخانه کمی سنگین تر شده بود. هر چه هوا روشن تر می‌شد، عراقیها فرصت بیشتری می‌یافتند و در نتیجه، بر مقاومت آنها افزوده می‌شد.

ساعت ۴:۲۰ بامداد، امین شریعتی، فرمانده قرارگاه حدید، نیز که در وسط هور بود، به قایق غلامپور آمد. نزدیک طلوع آفتاب، پتوی نم‌داری را کف قایق خیس پهن کردیم و به نوبت نماز خواندیم. ساعت ۶:۲۰، بی‌سیم قرارگاه حدید به صدا درآمد و رسیدن بچه‌ها به پل القرونه را خبر داد. این خبر فرماندهان را خوشحال کرد و بلافاصله، به قرارگاه نجف (محسن رضایی) مخابره شد. از قرارگاه نجف دستور داده شد که نیروهای تیپ قمرینی هاشم هر چه سریع‌تر به کمک قالیباف بروند. ایشان نیز دستور دادند تا یگانها با توجه به امکانات و نیروهایشان پیشروی کنند.

ساعت ۷:۰۰ صبح، برادر حمید باکری، معاون لشکر عاشورا، از روی پل شحیطاط ضمن تماسی گفت الان، ما با نیروهای لشکر نجف در جزیره جنوبی الحاق کرده‌ایم. بدین ترتیب، نیمه غربی جزیره جنوبی که جزء مأموریت لشکر عاشورا بود، با کمک لشکر نجف پاک‌سازی شد. نیروهای عراقی مستقر در داخل جزیره جنوبی که قصد داشتند از پل شحیطاط فرار کنند، با نیروهای لشکر عاشورا روبه‌رو شدند و بچه‌ها عده‌ای از آنها را کشتند و عده‌ای را اسیر کردند، اما به دلیل کمبود نیرو، نتوانستند از این جلوتر بروند. از طرف دیگر، نیروهای لشکر ۱۷ نیز هنوز موفق به پاک‌سازی کامل شرق جزیره نشده بودند. بدین ترتیب، عملیاتی که باید در همان اوایل شب تمام می‌شد، تا روز بعد ادامه یافت. تا صبح ۴ اسفند ماه نیروهای قرارگاه بدر توانستند به هدفهای اولیه (زدن کمینها) و ثانویه (تصرف

به کمک او بفرستد. از طرفی چون نیروهای لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) در آبراه گم شده بودند تا این زمان نتوانستند با لشکر نجف الحاق کنند.

ساعت ۲۰:۱۰ بامداد برادر غلامپور با نجف تماس گرفت و گفت: «ما به احمد کاظمی گفته‌ایم که نیروهایش را برای پاک‌سازی جزیره شمالی به کمک نیروهای لشکر ۱۷ بفرستند». تا ساعت ۲:۲۰ بامداد، هنوز الحاق حاصل نشده بود و تماس هم با آنها برقرار نبود. ساعت ۲:۲۵ بامداد برادر غلامرضا محرابی برای کنترل کردن محل فرود هلی‌کوپتر به برمائیه جدید نزدیک شد که به او تیراندازی کردند. با لشکر نجف تماس برقرار شد تا دوباره آنجا را پاک‌سازی کنند. ظاهراً، با آغاز حمله، سربازان عراقی از سیل‌بندها به هور پناهنده شدند و هنگامی که بچه‌ها از آنجا عبور کردند و جلو رفتند، آنها دوباره روی سیل‌بند آمدند. ساعت ۲:۳۰ بامداد، فرمانده قرارگاه بدر ضمن تماس با برادر غلامعلی رشید گفت: «ما پنج گردان نیرو بیشتر در دست نداریم و این نیروها برای کار به این گستردگی کم است». همین موضوع در تماس باکری با غلامپور مطرح شد و وی گفت: «ما نیرو کم داریم و برای پاک‌سازی سیل‌بند جنوبی با مشکل روبه‌رو شده‌ایم؛ نیروهای لشکر ۸ نجف باید به کمک ما بیایند». غلامپور در پاسخ گفت: «لشکر ۱۷ نتوانسته شرق جزیره را بگیرد، به دستور رشید قرار شد نخست جزیره شمالی پاک‌سازی و تأمین شود و بعد به سراغ جزیره جنوبی بیاییم». سرانجام، ساعت ۳:۰۰ بامداد، بی‌سیم لشکر نجف اعلام کرد: «برمائیه جدید را کاملاً پاک‌سازی و با نیروهای لشکر ۱۷ الحاق کرده‌ایم». همچنین، نیروهای نجف، برمائیه جدید را علامت‌گذاری کرده بودند و همه چیز برای آغاز عملیات هلی‌برد آماده شده بود. تعدادی از نیروهای لشکر ۱۷ از طرف غرب و شمال به جزیره شمالی وارد شده بودند که به او اطلاع داده شد تا نیروهایش را سریع سازمان‌دهی کند و از پل ارتباطی بین دو جزیره که در اختیار نیروهای لشکر نجف بود، بگذرند، به شرق جزیره جنوبی وارد شوند و ضلع شمالی جزیره را هم پاک‌سازی کنند. نیروهای لشکر عاشورا نیز توانسته بودند سیل‌بند غربی جزیره جنوبی را پاک‌سازی کنند، اما برای گسترش

در عملیات خیبر،

به دلیل دور بودن مسافت عقبه نیروهای ایران با خط اول و عقبه دشمن، عملاً استفاده از توپخانه در طرح عملیات حذف شده بود

صبح روز ۴ اسفند ماه دو فرمانده از لشکر عاشورا سوار بر موتور از پل شحیطاط گذشتند و تا حدود مثلثی شکلها پیش رفتند و با نیرویی از دشمن روبه رو نشدند و غصه آن را می خوردند که چرا نیروهایشان برای دست یابی به اهداف نرسیدند. به علت کمبود نیرو، تنها یک گروهان از لشکر عاشورا از پل شحیطاط گذشت و آن طرف پل به فاصله صد متر یک خاکریز کوچک زد و مستقر شد.

جزایر) دست یابند، اما به دلیل کمبود نیرو و انتقال نیافتن نیروهای بعدی که باید در بیرون جزایر عمل می کردند، به گرفتن سر پل شحیطاط قانع شدند و به پدافند از مواضع تصرف شده پرداختند.

در مجموع، در شب و روز نخست، نیروهای عمل کننده که در جزیره شمالی در ساعت ۱۹:۰۷ و در جزیره جنوبی در ساعت ۲۲:۰۰، عملیات را آغاز کرده بودند،

در عملیات خیبر، با توجه به نامناسب بودن عقبه و محدودیت ترابری، توانایی به کارگیری توپهای ضد هوایی ۲۳ و ۵۷ میلیمتری امکان پذیر نبود، بنابراین، برای پدافند هوایی نسبی توپ سبک ۱۴/۵ و مسلسل دوشکا در نظر گرفته شد

نیروهای این لشکر طرف چپ پل را هم گرفتند، اما هنگامی که به سوی سه راهی در روی سیل بند به شرق جزیره پیش می رفتند، به سوی آنها تیراندازی شد. از طرفی، هنگامی که روی جاده وسط جزیره حرکت می کردند، باز به آنها تیراندازی می شد؛ بنابراین، مشخصاً، لشکر علی بن ابی طالب (ع) شرق جزیره را کامل پاک سازی نکرده است. طرف راست هم بچه ها روی سیل بند غربی جزایر مستقر بودند و از خطوط، پدافند می کردند. در جزیره شمالی نیز، نیروهای تأمین روی پدهای ضلع غربی جزیره شمالی مستقر شدند.

در شب نخست، اصلاً آتش سلاحهای سنگین را نداشتیم. موشک آر پی. چی ۷ سنگین ترین گلوله ای بود که به مواضع عراقی شلیک می شد. توپخانه به دلیل دور بودن مسافت، هوانیروز به دلیل اشتغال به هلی برد و نیروی هوایی به دلیل نزدیک بودن خط طرفهای جنگ نمی توانستند با اجرای آتش، از رزمندگان اسلام پشتیبانی کنند. طبق طرح، قرار بود در شب نخست، هوا نیروز شش گردان نیرو را از ساعت ۲۲:۰۰ تا ۲۳:۰۰ با هلی کوپتر به جزایر منتقل کند، اما به دلیل اینکه پاک سازی جزیره شمالی و محل نشستن بالگرد تا ساعت ۳:۰۰ نیمه شب روز بعد طول کشید و از طرفی، هوانیروز در شب نخست از حداکثر امکاناتش استفاده نکرد، این کار صورت نگرفت. همچنین، سقوط یک فروند شنوک در هور روی روحیه خلبانان هوانیروز تأثیر منفی گذاشت. از طرف دیگر، به دلیل قطع ارتباط بی سیمها رابطه آنها از جزیره با عقب قطع شده بود. در نتیجه، به رغم مناسب بودن هوا، عملیات هلی برد در صبح ادامه نداشت.

توانستند تا ساعت ۱۹:۲۰ روز ۳ اسفند ماه، هدف اولیه را به دست آورند و در ساعت ۳:۰۰ بامداد روز ۴ اسفند ماه پاک سازی جزیره شمالی را تمام کنند. به طور کلی، دشمن در تمامی جبهه ها مقاومتی نکرد. در برخی از مناطق، مقاومت دشمن، تنها سه دقیقه و در بعضی از مناطق هفده تا بیست دقیقه بود. هر چند یکی در روطه و دیگری در ضلع شمالی و شرقی جزایر مجنون مقاومت کردند. هنگامی که نیروهای لشکر عاشورا پل شحیطاط را گرفتند، عقبه دشمن بسته شد و تمامی نیروهای عراقی در محاصره قرار گرفتند، طوری که وقتی خواستند از آن محل فرار کنند با رزمندگان اسلام روبه رو شدند. بدین ترتیب، بچه ها عده ای از آنها را کشتند و عده دیگری را اسیر کردند. تعداد نیروهای دشمن در جزایر بیش از آن حدی بود که در شناساییها گفته شده بود؛ بنابراین، لشکرها برای گرفتن جزایر از دو گردان بیشتر استفاده کردند و نیروهایی که از قایق پیاده می شدند، به پاک سازی جزایر می پرداختند [...]

یکی از علل به کارگیری نیروی بیشتر عدم موفقیت لشکر ۱۷ بود که لشکر نجف مجبور شد مقداری از اهداف آنها را پاک سازی و تصرف کند. علت دیگر این بود که با توجه به کمبود نیروهای دشمن در جزیره جنوبی نیروهای لشکر نجف از فرصت استفاده کردند و به جزیره جنوبی وارد شدند و به کمک نیروهای لشکر عاشورا شتافتند. سرانجام، به نظر می رسید تصرف منطقه ای به این وسعت و پاک سازی کردن آن، به نیرویی بیش از یک گردان نیاز داشت. دو گردان از این سه گردان عمل کننده با قایق آمدند و یک گردان دیگر هم با بالگرد منتقل شد.

فرمانده گردانها نیروهای خود را در کانالها جمع و جور کرد و ضمن سازمان‌دهی آنها، نیروهایی را که باید امشب عملیات را ادامه می‌دادند، مشخص کردند. فرمانده قرارگاه بدر نیز پس از گرفتن گزارش موقعیت کنونی جبهه خودی از فرماندهان لشکرهای ۳۱ عاشورا و ۸ نجف و دیدن اوضاع از نزدیک به جزیره برگشت و در جلسه‌ای، عملیات و مانور شب دوم را بررسی کردند [...].

۲) مانور عملیات شب دوم

وضعیت نیروها: عملیات شب نخست در برخی از مناطق (جزایر مجنون) تا ظهر روز نخست، یعنی ۴ اسفندماه ادامه پیدا کرد و پس از آن، موقعیت نیروها تقریباً، حالت با ثباتی به خود گرفت، اما پنج قرارگاه عملیاتی که تحت نظر قرارگاه نجف در پنج منطقه عمل کرده بودند، نتوانستند با هم الحاق کنند؛ بنابراین، چنین موقعیتی عملاً، کنترل و هدایت عملیات از سوی یک فرماندهی را با مشکل روبه‌رو کرد. در این میان، ضعف بودن تماس بین قرارگاهها برای هماهنگی و ادامه عملیات و اضافه کردن قطع تماس جزایر با قرارگاه نجف ضعف هدایت عملیات را دو چندان کرده بود. بدین ترتیب، عملیات هیچ یک از قرارگاههای سپاه در شب نخست به موفقیت کامل نرسید و هر یک مسئله جداگانه‌ای برای خود داشتند. از طرفی، از آنجا که قرارگاه باید در جریان کامل و ریز عملیات انجام شده قرار می‌گرفت تا بتواند ادامه عملیات را درست طرح‌ریزی کند،

در حوزه یگان مهندسی، به دلیل وجود عقبه آبی انتقال وسایل مهندسی به جزایر امکان‌پذیر نبود، اما از وسایل غنیمتی استفاده کاملی به عمل آمد. روز نخست، خاکریز کوچکی به طول تقریباً سیصد متر موازی جاده وسط جزیره جنوبی از پیچ جاده به سمت شمال جزیره زدند که به از بین بردن آتش دشمن کمک بسیاری کرد. پشت این خاکریز، تنها یک مینی کاتیوشا مستقر بود و طبق قرار، باید خمپاره نیز می‌گذاشتند. این خاکریز باعث شده بود که عراقیها جاده وسط جزیره را با این خاکریز اشتباه بگیرند و به طور مرتب، آتش خود را روی جلو و عقب این خاکریز بریزند، باید یادآور شد که جاده وسط جزیره امنیت ویژه‌ای داشت. از نظر روحی در شب و روز نخست، دشمن کاملاً گیج و متزلزل بود، طوری که در نخستین شب عملیات، هیچ‌گونه مقاومتی نشان نداد.

ناهماهنگی در تداوم عملیات و آغاز حرکت چهار گردان (عملیات در شب دوم)

۱) موقعیت ایران پیش از عملیات

دشمن که با حمله وسیعی در منطقه غیرعملیاتی و مرده‌ای روبه‌رو شده بود، تا مدتی گیج بود، طوری که تا ساعت ۱۵:۰۰ طول کشید تا عراق جلوی رزمندگان اسلام در مثلثی شکلهای بیرون جزایر و اطراف آن نیرو بگذارد. در آن روز، دشمن آتش بسیار کمی روی خط اول و کلاً جزایر داشت، طوری که بچه‌ها با خیال راحت مشغول استراحت بودند.



پیام امام خمینی (ره) به رزمندگان پیش از آغاز عملیات خیبر: «شما در نهایت پیروزید، اما لازمه آن حسین وار جنگیدن است»

تماس بودند که تا شب طول کشید. بچه‌ها نیز کوله‌پشتیهای خود را مرتب، اسلحه‌هایشان را امتحان و مهمات لازم را محاسبه می‌کردند. با تاریک شدن هوا، بچه‌ها نماز مغرب و عشاء را خواندند. همه آنها سرنوشت خود را می‌دانستند، گویی آخرین نماز خود را می‌خواندند. سرانجام، ستون با دو گردان از لشکر نجف و دو گردان از لشکر عاشورا آماده حرکت شدند. چهار گردان کیفی از این دو لشکر برای مأموریتی بزرگ و بس حساسی انتخاب شده بودند. این گردانها به دلیل آنکه برای مأموریت‌های سنگین در عمق خاک عراق سازمان‌دهی شده بودند، از نظر کیفیت و کمیت، کادری قوی و دو برابر دیگر گردانها کادر داشتند و نیروهای بسیجی آن هم از آماده‌ترین و جانباختارترین نیروها بودند.

۳ شرح عملیات شب دوم

هوا تاریک شده بود که نیروها از محل استقرار خود حرکت کردند و در ساعت حدود ۱۹:۰۰ روز ۴ اسفند ماه از پل شحیطاط عبور کردند و پس از مدت کمی، درگیری آغاز شد. نخست، دو گردان عاشورا عملیات خود را شروع کردند تا راه را برای عبور دو گردان نجف باز کنند. بدین منظور، نیروهای لشکر عاشورا داخل مناطق مثلثی شکل شدند که تانکهای دشمن در آنجا مستقر بود، اما در این منطقه، درگیر نشدند و مرتب از خاکریز مثلثیها بالا و پایین یا این طرف و آن طرف می‌رفتند تا دیده نشوند.

اندکی پس از ساعت ۲۳:۰۰، بچه‌ها به جاده آسفالت نشوه - طلایه رسیدند و هفتصد متر به دو طرف جاده پخش شدند و ضمن انهدام تانک و نفربر دشمن به سوی پل طلایه پیش می‌رفتند. رزمندگان که با عبور از مثلثی شکلها طی حرکت جالب و غافل‌گیرکننده‌ای خود را به پشت دشمن رسانده بودند، به راحتی، دشمن را منهدم کردند، این در حالی بود که آنها به دلیل طی مسیر طولانی شدیداً خسته بودند. سرانجام پس از حدود ۶ ساعت تلاش، رزمندگان در ساعت ۴:۳۰ - ۵ بامداد با شکستن دژ عراق پل طلایه را به

حاج آقا بشردوست از طرف قرارگاه نجف به جزایر معجون آمد تا با بررسی اقدامات انجام گرفته، طرح عملیاتی را تهیه و پس از تأیید قرارگاه نجف براساس آن اقدام کند.

به دلیل مشکلات ترابری برای رساندن نیرو و تدارکات برای تثبیت مواضع تصرف شده و ادامه عملیات تا رسیدن به هدفهای مورد نظر در طرح عملیاتی خیبر، باز شدن جاده و برقراری ارتباط خشکی بین جزایر معجون و طلایه هدف شب دوم تعیین می‌شود. همچنین، به دلیل اینکه پاک‌سازی جزیره جنوبی (نیمه جنوب غربی جزیره که حد مأموریت لشکر علی بن ابی طالب بود) تمام نشده و یگانهای قرارگاه بدر و حنین در آنجا با هم الحاق نکرده بودند؛ بنابراین، در شب دوم، این قسمت نیز باید پاک‌سازی می‌شد و الحاق صورت می‌گرفت، اما هدف اصلی عملیات در این شب باز شدن جاده و برقراری ارتباط با خشکی قرار گرفت.

برای بحث درباره طرح مانور دو جلسه جداگانه با حضور فرماندهان تشکیل شد. نخستین جلسه در شهرک نفتی جزیره جنوبی با شرکت فرماندهان لشکرها بود و دیگری با حضور فرماندهان قرارگاه نجف و کربلا در قرارگاه نجف تشکیل شد. در جلسه دوم مقرر شد، ادامه عملیات از سوی قرارگاه نجف یک روز به تعویق افتد. و بر این اساس عملیات در شب دوم منتفی و انجام عملیات در شب سوم به روطه و القرنه اختصاص یافت. قرار شد نتیجه تصمیم جلسه به اطلاع حاج همت رسانده شود، اما ظاهراً، تماسی بین جزیره و قرارگاه نجف نبوده است تا این پیام به اطلاع آنها برسد؛ بنابراین، آنها طبق تصمیم جلسه نخست، برای اجرای عملیات در شب دوم آماده شدند [...].

طبق تصمیمات جلسه نخست در طرح مانور عملیات، قرار شد به محض تاریک شدن هوا، هر یک از لشکرهای عاشورا و نجف با دو گردان (در کل چهار گردان) از کانال کنار جاده وسط جزیره جنوبی حرکت کنند و با گذشتن از پل شحیطاط (که در اختیار حمید باکری از لشکر عاشورا بود) در داخل مثلثی شکلها مستقر شوند و ضمن انهدام و پاک‌سازی دشمن از آنجا بگذرند تا به جاده آسفالت نشوه - طلایه برسند. سپس، حرکت خود را روی جاده و با حاشیه‌ای هفتصد متری در دو طرف جاده به سمت پل طلایه ادامه دهند تا پل طلایه را تصرف و ضمن گرفتن یک سرپل مناسب با قرارگاه فتح الحاق کنند.

مخابرات لشکر نجف و قرارگاه نجف در شهرک نفتی جزیره جنوبی مشغول زدن آنتنهای بلند برای برقراری

از نظر روحی در شب و روز نخست عملیات، دشمن کاملاً گیج و متزلزل بود، طوری که هیچ گونه مقاومتی نشان نداد

تصرف خود در آوردند.

تا این ساعت، فرماندهی قرارگاه بدر و نجف (حتی بشر دوست که در جزیره حضور داشت) از حرکت این چهار گردان خبر نداشت.^(۱)

از طرف دیگر، فرماندهان دو لشکر عمل کننده نیز به نوبت فرماندهی می کردند؛ زیرا، حرکت هر چهار گردان با هم مرتبط بود و از پیش، این دو، هماهنگی کامل را انجام داده بودند. پیش از ساعت ۵:۰۰ بامداد، غلامپور را از خواب بیدار کردند و خبر گرفتن پل طلایه و بی اطلاع بودن از حاج همت و نیروهایش را به وی دادند.

پس از چند ساعت، فرماندهی تازه متوجه شد که چه کرده اند! هر چهار گردان نیرو در محاصره کامل دشمن قرار گرفته بودند و فرماندهان می کوشیدند پل طلایه را نگه دارند و جان آنها را نجات دهند. فرمانده قرارگاه بدر دستور داد تا نیروهایی که به پل رسیده اند، به سمت چپ بپیچند و به سمت شمال، یعنی جزیره جنوبی حرکت کنند و در آنجا، با نیروهای لشکر ۱۷، که آن طرف سه راهی، بودند الحاق کنند. سپس، با عزیز جعفری، فرمانده قرارگاه نجف تماس گرفت تا لشکر ۱۷ از جزیره جنوبی عملیات را آغاز و به سمت پل طلایه حرکت کند. فرمانده قرارگاه نجف در مورد وضعیت لشکر ۱۷ گفت: «امشب آنها حرکت کرده و خود را تا سه راهی رسانده اند، ولی سه راهی دست آنها نیست. بچه ها این طرف پل اند و عراقیها هم آن طرف و چون وقت گذشته است، دیگر نمی توانند کاری انجام دهند». در این هنگام، غلامپور، مهدی زین الدین را از خواب بیدار کرد و موضوع را به وی گفت او که از وضعیت نیروهایش خبر جدیدی نداشت قرار شد، پیگیری کند تا نیروها از سه راهی به سمت پل طلایه حرکت کنند و سپس، علامت بدهند تا بچه ها روی پل به سمت آنها بیایند. بشردوست، غلامپور، علی هاشمی، باکری و کاظمی همه از اینکه چرا حاج همت عمل نکرده است، مرتب با قرارگاه نجف و حنین تماس می گرفتند و در مورد راه چاره صحبت می کردند؛ زیرا،

وضعیت بسیار بد بود، فرماندهان به علت ناراحتی و با حالت اضطراب، طوری در بی سیم صحبت می کردند که برای دشمن قابل کشف بود. ساعت ۵:۲۰ بامداد، تازه پس از آنکه بشردوست علت عمل نکردن حاج همت را از عزیز جعفری پرسید، متوجه شد که عملیات یک روز عقب افتاده است. در این ساعت، تمامی مسائل روشن شد.

صیاف^(۲) گفت: «پس بگو چرا دیشب هلی کوپترها هیچ چیز برای ما نیاوردند».

غلامپور پاسخ داد: «منظور از ۵۲۳ این بوده که شما امروز (جمعه) عمل کنید؛ زیرا، دیروز ساعت ۱۷ و ۱۸ بود که تازه گردانها هلی برن شدند».

علی هاشمی که بعد از ظهر به جزیره برگشته بود گفت: «من رشید را دیدم، اما چیزی به من نگفت و گفت همه چیز را به بشردوست گفته ام».

احمد کاظمی به نجفیان (فرمانده گردان) گفت: «بچه هایی که به پل رسیده اند، به سمت چپ بپیچند و به سمت شمال بروند تا با لشکر ۱۷ الحاق کنند».

ساعت ۵:۴۵ بامداد بختیار، فرمانده یکی از گردانهای لشکر نجف، که نیروهایش روی پل بودند، کسب تکلیف کرد که مهدی باکری گفت: «شما سرپل را بگیرید و به سمت چپ بپیچید و به سمت شمال حرکت کنید». باکری که از وضع پیش آمده سخت ناراحت بود گفت: «آقای غلامپور شما به ما گفتید پل دست ماست؛ حاج همت بیاید و تحویل بگیرد». غلامپور پاسخ داد: «ما تماس گرفته ایم تا حاج همت را در روز حرکت دهند».^(۳) غلامپور فکر می کرد نیروهای لشکر حضرت رسول (ص) پشت خاکریزی اند که تصرف کرده بودند (در حالی که همان روز ۱۳۶۲/۱۲/۴ حاج همت بر اثر فشار دشمن عقب آمده بود)؛ بنابراین، با فرمانده قرارگاه نجف تصمیم گرفت تا هر چه پیگیرتر حاج همت را به سوی پل طلایه حرکت دهند که عزیز جعفری گفت: «حاج همت نمی تواند این کار را انجام دهد».

غلامپور طرح جدیدی را به فرمانده قرارگاه نجف داد، اما تصویب این طرح و اجرای آن به ساعتها وقت نیاز داشت، تازه آن قدر کشف رمز بی سیم گفته شد که اگر دشمن هوشیار بود، آن راهکار را می بست. تمامی سخنان در مورد نگه داشتن پل و نجات دادن چهار گردان باقی مانده بود. دشمن از هر چهار طرف آتش شدیدی روی جاده و اطراف پل طلایه می ریخت و از آنجا که از طریق شنود

(۱) این مطلب در فرماندهی توضیح داده شده است.

(۲) برای اینکه گزارش مستندتر باشد، در بعضی جاها عیناً صحبت‌های رد و بدل شده فرماندهان نوشته شده است.

(۳) با کشف صحبت کردن در بی سیم بود که عراق متوجه می شود، اصلاً از سمت حاج همت خبری نیست.

غلامپور پاسخ داد: «ما برای مأموریتی که بشردوست، گفت نیرو داشتیم».

طی این ساعتها، تماسهای مشابهی بین قرارگاه نجف با قرارگاه بدر برقرار می‌شد. البته، در برخی از تماسها، احمد کاظمی که از فرط ناراحتی صدایش بیرون نمی‌آمد، با محسن رضایی و رشید صحبت می‌کرد.

۴) وضعیت نیروهای چهار گردان

بچه‌های لشکر عاشورا که از پل شحیطاط به مثلثیها وارد شده بودند، یکی دو تا از آنها را پاک‌سازی کردند و در آنها، مستقر شدند و برخی از نیروها نیز روی جاده تا پل گسترده شدند که تا حدود ساعت ۷:۰۰ صبح، نیروهای باقی‌مانده به پل نزدیک‌تر شدند. طرف راست این نیروها به دشمن متصل بود و بچه‌ها روی پل به هر چهار طرف پخش شده بودند و سر پل خوبی از دشمن گرفته بودند، اما نیرویی نبود که زیر آن آتش شدید پل را نگه دارد [...].

در این هنگام، دشمن کاملاً، به بچه‌ها نزدیک شده بود و آتش شدیدی روی آنها اجرا می‌کرد و به طور مرتب، با بلندگو می‌گفت: «خودتان را تسلیم کنید». همان موقع، محسن رضایی طی دستوری به حاج همت گفت خیلی سریع تانکهایش را راه بیندازد و از روبه‌رو به دشمن حمله کنند؛ کاری که تقریباً محال بود. ظاهراً، حاج همت اقدام

مطمئن شده بود که نمی‌توانیم حرکتی انجام دهیم با خیال راحت از چهار طرف روی بچه‌ها فشار می‌آورد و آن قدر به آنها نزدیک شد که با بلندگو مرتب می‌گفتند که بیایید خودتان را تسلیم کنید.

ساعت ۶:۰۰ صبح، برادر رشید طی تماسی با بشردوست در جریان کامل اوضاع قرار گرفت. ساعت ۶:۱۶ صبح، مهدی باکری وضع خط را این طور گزارش داد: «تعدادی از بچه‌ها روی جاده‌اند، تعداد دیگری روی پل و برخی هم به چپ (یعنی از پل طلایه به سمت سه راهی در جزیره) حرکت کرده‌اند. ... بچه‌ها می‌گویند از پل رد شده‌ایم ...، اما قرار نبود که ما پدافند کنیم؛ بچه‌ها نیز برای این کار توجیه نشده‌اند و الان داریم آنها را جمع و جور می‌کنیم و اگر حاج همت حرکت نکند، دیگر چپ و راست معنی ندارد. حیف است این همه زحمت را به هدر بدهند. آقا جان چهار گردان نیرو و حیف نیست؟!» غلامپور به باکری گفت: «بچه‌ها را روی پل و کانال پنجاه متری جمع کنید و آنجا زائده‌ای داشته باشید تا راه را برای حاج همت باز نگه دارید». سپس، غلامپور با عزیز جعفری تماس گرفت و گفت: «بچه‌ها روی پل و اطراف آن مستقرند، اما به دلیل کمبود نیرو نتوانسته‌اند، پخش شوند».

برادر رشید که به این تماس گوش می‌داد، با ناراحتی گفت: «شما با این کمبودی که داشتید چرا عمل کردید؟»



درست فاصله دویست تا سیصد متری پد هلی کوپتر را بمباران کردند. در این هنگام، خلبانها هلی کوپترها را روشن و از مهلکه خارج شدند، اما هلی برن قطع نشد.

۵) ماجرای چهار گردان از زبان همزمان

از چهار گردان نیرویی که در شب دوم عملیات خیبر به حرکتی ابتکاری در قلب موضع دشمن اقدام کردند و خود را به پل طلایه رساندند، چهار نفر (از هر گردان یک نماینده) به جزایر بازگشتند که جریان آن شب و اتفاقاتی که در بین راه گذشت، مستقیماً از زبان یکی از ایشان بازگو می شود. «ما عملیات خود را از پل شهید باکری که روبه رویش چند ساختمان بود، آغاز کردیم. بعد به مثلثها آمدیم که داخل آن تانک بود. آنها مرتب کلت منور می زدند. ما که در وسط مثلثی شکلها به صورت ستون یک حرکت می کردیم،

کرد، اما مؤثر نبود. بچه ها از روی پل تماس گرفتند و تقاضای آتش توپخانه و هلی کوپتر کردند که ظاهراً عملی نبود و گفتند یک ستون تانک از طرف حاج همت به سوی آنها می آید که یقیناً از آن دشمن بود؛ زیرا، حاج همت اصلاً نتوانست در آن روز خط دشمن را بشکند. آتش عراق روی سر بچه ها، نه تنها قطع نمی شد؛ بلکه شدت هم می یافت. با این حال، رزمندگان اسلام مقاومت می کردند. تلاش همگی برای شکستن محاصره تا بعد از ظهر به جایی نرسید. ساعت ۱۵:۰۰، نجفیان، فرمانده یکی از گردانهای عمل کننده، با احمد کاظمی تماس گرفت و گفت آتش دشمن بسیار سنگین است و از چهار گردان نیرو تنها یک گروهان و آن هم روی پل مانده است. پل خیلی بزرگ و سفید رنگ است و اگر آتش عراق به همین صورت ادامه داشته باشد، این مقدار نیرو نیز شهید می شوند. غلامپور وضعیت را به

در شب نخست، موشک آر.پی.جی ۷ سنگین ترین گلوله ای بود که به مواضع عراقی شلیک می شد، توپخانه به دلیل دور بودن مسافت و نیروی هوایی به دلیل نزدیک بودن خط طرفهای جنگ نمی توانستند با اجرای آتش، از رزمندگان اسلام پشتیبانی کنند

مرتب، از خاکریزها بالا و پایین و این طرف و آن طرف می رفتیم تا به لطف خدا، به جاده آسفالت رسیدیم. در مثلثها درگیر نشدیم و آغاز درگیری اصلی ما روی جاده بود. روی این جاده خودروهای زیادی عبور می کردند و بچه ها توانستند چند دستگاه اولی آنها را هدف قرار دهند و دورشان بزنند. [در ضمن، باید یادآور شد که آن طرف نیز یک جاده دیگر بود. (منظورش جاده ای موازی خط مرزی کنار مثلثی شکلها که از جاده نشوه - طلایه منشعب می شد). سمت چپ جاده، قرارگاه و پایگاه دشمن زیاد بود و بچه ها همین طور آنها را منهدم می کردند و به صورت دشتبان به حرکتشان ادامه می دادند تا به پل رسیدند، اما از فرط خستگی نمی توانستند جلوتر بیایند. من با بی سیم چی جلوی ستون بودم بچه ها از هم جدا شده بودند و به صورت ستونی مرتب حرکت نمی کردند. از این نیروها هر که توان و قدرت داشت، روی جاده به راحتی به سوی پل می آمد و آنها را که نمی توانستند بیایند از ستون باز می ماندند و از گردان خود جدا می شدند. این موضوع باعث شد تا سازمان گردان از هم بپاشد، ضمن آنکه فرمانده گردان و یک گروهان دیگر نیز که خسته شده بودند، عقب ماندند.

رشید خبر داد، اما کاری از دست هیچ کس ساخته نبود. رشید به غلامپور گفت: «عزیز جعفری الان، به جزیره می آید. شما با احمد کاظمی و باکری و بشردوست به قرارگاه نجف بیاید تا تصمیم گیری کنیم، تمامی فرماندهان به قرارگاه نجف رفتند». سرانجام، بعد از ظهر روز جمعه ۵ اسفند ماه ساعت ۱۷:۰۰، که فرمانده گردان لشکر نجف برای آخرین بار از احمد کاظمی خداحافظی کرد و رفت و آخرین نفر نیز بی سیم چی بود که ظاهراً، بی سیم و کد رمزا را منهدم و خود نیز به دیدار معبود خویش شتافت. بدین ترتیب، نام چهار گردان از فهرست سازمانی لشکر عاشورا و نجف خط خورد.

در روز دوم، جدا از سرنوشت این چهار گردان آنچه مورد توجه قرار گرفت، عملیات هلی برن هلی کوپترها بود که مرتب نیرو و آذوقه در جزایر پیاده می کردند. یکی دو بار هواپیماهای عراقی این هلی کوپترها را تعقیب کردند، اما نتوانستند به آنها آسیب برسانند. یکبار که هلی کوپترها روی پد در جزیره جنوبی نشسته بودند، دو هواپیمای عراقی بر فراز منطقه ظاهر شد. در نتیجه، آنها نیروها را خارج و هلی کوپتر را خاموش کردند و چند لحظه بعد، هواپیماها

هنگامی که به نزدیکی مواضع عراقیها رسیدیم صدایی به گوش می‌رسید. گفتم از صدا معلوم است که اینها دارند خاکریز می‌زنند و پشت خاکریز تانک هم هست. در همان شب، عراق سمت چپ پل، یعنی پایین نردبانی شکلها خاکریز زده و تانکها را در آن مستقر کرده بود. بچه‌ها به چپ کشیدند و چند تانک زدند. فشار آوردیم و به روی پل رسیدیم. برخی از نجف آبادیها پشت پل به سمت طلایه قدیم رفتند؛ پشت پل که رسیدم، صبح شده بود و عراقیها دیگر روی جاده نبودند، اما چند عدد دوشکا و شلیکا طرف چپ پل در پایین نردبانی شکلها باقی مانده بود که درست پاک‌سازی نشده و بچه‌ها فشار آوردند و آنها هم عقب رفتند. ما با دوربین دیدیم که نجف آبادیهایی که از پل گذشته بودند، اسیر شدند؛ بعد دیدیم یک دستگاه خودروی آیفانیرو از سمت پاسگاه طلایه آوردند و در آنجا پیاده کردند. آنها اسلحه نداشتند، بعد دیدم عراقی‌اند (شاید برای اسیر کردن ما آمده بودند). بعد خودروی آیفانیرو و تانکهای عراقی از سمت پاسگاه طلایه قدیم به سمت پل آمدند. آنها مرتب به سمت ما شلیک می‌کردند؛ ما هم روی پل آمدیم. آنها قبلاً دور پل یک خاکریز زده بودند. آنها خط را خالی کرده و تانکها را سالم گذاشته و فرار کرده بودند، اما چون آر.بی.جی کم داشتیم، نتوانستیم تانکها را منهدم کنیم و مهمات آر.بی.جی را نگه داشتیم. بعد دیدیم برخی از نیروهای پیاده عراقی در حمایت تانک از سمت مثلثی‌ها روی جاده و سمت چپ جاده جلو می‌آیند آنها با آتش خمپاره ۱۲۰ مستقیماً بچه‌های ما را زیر آتش داشتند. قبل از پل، یک دژ بود که بچه‌ها در آن مستقر بودند و عراق با خمپاره درست توی آن را می‌زد. بچه‌هایی که از پل گذشته بودند، گفتند که به عراقیها برخورد کرده و اسیر شده‌اند؛ بنابراین، ما دیگر ادامه ندادیم و با چهار نفر از بچه‌ها از پل گذشتیم و از روی جاده سوم جلو آمدیم. آنها آنجا را زیر آتش گرفتند. من جلو آمدم و در هور پریدم، عمق آب هور معمولاً به قدم نمی‌رسید. بعضی جاها را شنا کردم و بعضی دیگر را همین‌طور جلو می‌آمدم. در هور به یک تپه رسیدم و در آنجا به استراحت پرداختم. هنگامی که دیدم آفتاب غروب می‌کند، دوباره در آب پریدم و از نزارها رد شدم تا به بچه‌ها رسیدم؛ آنها را صدا زدم و از آب بیرون آمدم. آنها به من لباس دادند، سپس، به عقب برگشتم».

مقابله با پانکهای عراق (عملیات در شب سوم و چهارم)
به هنگام غروب، فرماندهان از قرارگاه نجف برگشتند.

نماز مغرب و عشا را در شهرک نفتی جزیره خواندند و بلافاصله، برای مشخص کردن چگونگی و طرح مانور عملیات با حضور فرمانده سپاه جلسه‌ای تشکیل دادند.

در این جلسه، برادر محسن رضایی هدف عملیات آن شب را این‌گونه تشریح کرد: «به هر نحو ممکن باید پل طلایه باز شود؛ بنابراین، حاج همت خود را به پل می‌رساند و نیروهای داخل جزیره هم باید از سه راهی حرکت کرده و خود را به پل طلایه برسانند» [...]. بدین ترتیب، در این جلسه، تنها بحث روی آخرین موقعیت، استعداد هر یگان و نحوه مانور بود. [...] نتیجه جلسه مزبور پس از بحثهای بسیار این بود که جزیره شمالی در تصرف کامل نیروهای اسلام است، اما به پدافند آن اصلاً اهمیتی داده نمی‌شود. نیمه غربی جزیره جنوبی نیز کاملاً پاک‌سازی شده است. نیروهای حمید باکری در پل شحیطاط یک سرپل و به طول پانصد متر نیرو دارند و جاده وسط جزیره جنوبی هم تحت تصرف نیروهای لشکر نجف و عاشوراست. سیل بند شرقی جزیره جنوبی از سوی لشکر ۱۷ تا سه راهی پاک‌سازی شده و یک سرپل هم از آنجا گرفته‌اند،^(۱) اما فاصله بین سه راهی تا پانصد متر به طرف چپ پل شحیطاط دست ما نبود و الحاق حاصل نشده است. در همین حال، عراقیها که در روزهای نخست عملیات نیروی عمده‌ای جلوی جزیره نداشتند، احتیاطهای خود را به منطقه آوردند و آنها را جلو پل شحیطاط و داخل مثلثی شکلها، مستقر کردند. دشمن که فهمید ما اولویت عملیاتمان روی باز شدن پل طلایه است، در فاصله بین جزیره تا پل طلایه، تانکها و نیروهای زیادی را مستقر کرد، ضمن آنکه در فاصله بین پل شحیطاط تا سه راهی که الحاق صورت نگرفته بود، تانکهایش را به پشت کانال آورد و از آنجا، مرتب بچه‌ها را تهدید کرد و با گلوله مستقیم تانک سیل بند شرقی جزیره جنوبی را هدف قرار داد، طوری که دیگر نمی‌شد از فاصله ۷۵ کیلومتری سه راهی، با وسیله رفت و آمد کرد و نیروهای حاضر در آن منطقه، بسیار اذیت می‌شدند. همچنین، هلی‌کوپترهای دشمن نیز مرتب در این منطقه پرواز می‌کردند و پشت خط مقدم را هدف حمله قرار می‌دادند. باید یادآور شد که تیب ۲۰ زرهی احتیاط این منطقه بود.

استعداد یگانهای خودی عبارت بودند از دو گردان از لشکر عاشورا، یک گردان کامل از هر یک از لشکرهای نجف، علی‌بن‌ابی‌طالب(ع)، تیب سیدالشهدا(ع)، یک گروهان از گردان تانک حضرت رسول و بالاخره، سه گردان از تیب سیدالشهدا(ع) [...].

(۱) لشکر علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) حدود یک گردان و یک دسته روی و اطراف سه راهی دارد و یک گردان هم کنار پل دارد.



در نتیجه، عدم تردد دستگاههای سنگین در آن، احداث نشد، اما این لشکر با یک گردان در انتهای جزیره جنوبی از سه راهی تا پل شحیطاط عمل کرد و پشت کانال احداثی خط پدافندی تشکیل داد و نیروهای دو لشکر عاشورا و نجف هم با یکدیگر الحاق کردند و بدین ترتیب، عملیات انجام نشده شب سوم بدین صورت پایان یافت.

۲) زمینه سازی عراق برای اجرای پاتک

لشکر ۱۷ که شب گذشته از سه راهی تا پل شحیطاط را پاک سازی و با لشکر عاشورا الحاق کرده بود، سرانجام، توانست خط پدافندی در جزیره جنوبی را کامل کند. با این حرکت، جای پای دشمن از جزیره جنوبی برچیده و سه راهی کاملاً تأمین شد. در مقابل دشمن، که از حرکت آینده ما، یعنی باز کردن جاده و پل طلایه اطلاع داشت، در صدد بود که سه راهی را ناامن کند و هر لحظه نیروهایش را در فاصله جزیره جنوبی تا پل طلایه بیشتر و مواضعش را مستحکم تر می کرد. دشمن از صبح روز ۶ اسفند ماه اجرای آتش سنگین روی مواضع ما واقع در جزیره جنوبی را آغاز کرد. او می خواست زیر آتش سنگین، نیروهایش را به پشت کانال احداثی صویب در انتهای جزیره جنوبی برساند و از آنجا پشت خط ما را تهدید کند. دشمن از پیش، پشت کانال پنجاه متری تانک داشت و از آنجا بالای سه راهی روی سیل بند شرقی را می زد، طوری که وسیله نقلیه نمی توانست از آنجا عبور کند و دو دستگاه ماشین لشکر ۱۷ همان جا منهدم شدند، اما در این روز، به دلیل آنکه بچه های لشکر ۱۷ پشت این کانال قرار گرفتند، دشمن نیروی پیاده اش را روی این کانال که خاکریز دومی از اولی بلندتر

۱) حرکت نیروها و انجام عملیاتی محدود

از آنجا که عملیات آن شب به موفقیت حاج همت و لشکر ۲۷ مشروط بود؛ بنابراین، باید نیروها تا پای کار می رفتند که به محض اعلام خبر، آنها به سرعت وارد عمل شوند. بدین منظور نیروهای لشکر عاشورا که در کانال کنار جاده وسط جزیره و در نزدیکی پد هلی کوپتر در شمال جزیره جنوبی بودند، در حدود ده تا دوازده کیلومتر پیاده راه رفتند و در پشت یک جاده به فاصله سه تا چهار کیلومتری سه راهی که از سیل بند شرقی به جاده وسط جزیره منتهی می شد، مستقر شدند. نیروهای تیپ سیدالشهدا (ع) هم روی سیل بند شرقی بعد از نیروهای عاشورا منتظر شنیدن فرمان حمله بودند. این نیروها هم از جزیره شمالی با کامیون به آنجا آمده بودند، اما از آنجا که سیل بند شرقی این همه نیرو را نداشت، بچه ها به اجبار در کناره های خیس و گل آلود سیل بند جای گرفتند.

ساعت ۲:۰۰ بامداد روز ۶ اسفند ماه، با بی سیم اطلاع داده شد که به دلیل عدم موفقیت لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) در شکستن دژ مایله عراق، عملیات از جزیره به سمت پل طلایه انجام نخواهد شد. این خبر به گردانهای آماده لشکر عاشورا و تیپ سیدالشهدا داده شد. آنها که نیروهایشان را در زمین گل آلود حرکت داده و نگه داشته بودند، به دلیل اینکه منطقه زیر آتش دشمن بود، نیروهایشان را همان شب به عقب آوردند. لشکر عاشورا نیز نیروهایش را به کانال کنار جاده وسط جزیره جنوبی برد. این نقل و انتقال نیروها را بسیار ناراحت کرد و فرماندهان نیز پس از شنیدن این خبر به استراحت پرداختند. عملیات خاکریز زنی لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) به دلیل گل آلود بودن زمین و

مسئله تماس، مخابرات و با رمز صحبت کردن مسئله مهمی در اجرای موفق عملیات است؛ اصلی که طی عملیات خیبر، رعایت نشد و شاید دشمن با استفاده از این صحبتها خیلی راحت به مقابله با رزمندگان ما اقدام کرد

باتک عظیم به جزایر مجنون را آماده می کرد. ساعت ۱۵:۰۵، برادران رشید و محمد باقری به جزیره آمدند تا طرح عملیات آن شب را مشخص کنند. نخست، جلسه ای در شهرک تشکیل شد. در این جلسه، برادران غلامعلی رشید، احمد غلامپور، احمد کاظمی، مهدی باقری و حسن دانایی فر شرکت کرده بودند. آتش توپخانه دشمن و پرواز و بمباران پی درپی هواپیماهای عراقی اجازه نداد تا جلسه در شهرک نفتی ادامه پیدا کند و ادامه این جلسه در موقعیت قرارگاه نجف و بدون حضور احمد کاظمی برگزار شد و ایشان برای بررسی موقعیت بچه ها به خط اول برگشت.

در این جلسه، روی طرح مانور بحث شد که به این نتیجه رسیدند، دو گردان از عاشورا و دو گردان از لشکر نجف از سه راهی تا پل طلایه را پاک سازی، تأمین و پدافند کنند، یک گردان از تیپ سیدالشهدا از پل طلایه به سمت جنوب حرکت کنند و ضمن پاک سازی دژ، در یک تا دو کیلومتری پل خط پدافندی تشکیل دهند و دو گردان دیگرش روی جاده به سمت نشو بروند و بعد از دو تا سه کیلومتر، یک خط پدافندی تشکیل دهند و دو گردان از لشکر حضرت رسول (ص) از پل طلایه بگذرند و گردانها دو طرف جاده آسفالت حرکت کنند و به پشت دشمن بزنند و از آنجا با نیروهای حاج همت الحاق کنند. این طرح مانور بر اصل باز شدن جاده، بیرون آمدن از جزیره و اینکه از لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) کاری ساخته نیست و حرکت اصلی باید از جزیره باشد، مبتنی بود.

پایان جلسه با خبرهای ناگواری همراه بود؛ چرا که احمد کاظمی تیرخورده و انگشت دستش قطع شده بود. همچنین، در فرماندهی لشکر عاشورا به دلیل شهید شدن معاون و برادر وی و فرماندهی لشکر نجف به دلیل زخمی شدن فرماندهش خللی پیش آمد. همچنین، خستگی سه روز جنگ مداوم و از دست دادن دو گردان از کیفی ترین نیروهای لشکرشان در روحیه آنها تأثیری منفی گذاشته بود. با این حال، فرماندهی لشکرهای عاشورا و نجف برای راه اندازی نیروهایشان اقدام کردند تا پس از تاریک شدن هوا، عملیات را آغاز کنند. نیروهای این دو یگان در کانال

بود، آورد و از آنجا با دوشکا و تیربار مرتب از پشت داخل سنگر بچه ها را هدف قرار می دادند.

فشار بعدی دشمن روی سه راهی بود که اطراف آن آتش شدیدی می ریخت تا بچه ها نتوانند سرپل را بگیرند و همان روز هم، نیروهایش را درست به پشت سه راهی رساند. در عین حال، عمده فشار دشمن روی پل شحیطاط بود و در آنجا، هم می خواست خود را به پشت پل برساند؛ زیرا، حمید باقری با عده ای از نیروهای عاشورا یک سرپل داشت.

از شدت آتش دشمن روی خط آن طرف پل شحیطاط و داخل جزیره جنوبی کاسته نمی شد تا اینکه سرانجام، خط بر اثر شهید شدن نیروها و نرسیدن نیروی کمکی شکست. البته، در این زمان، دشمن زیاد جلو نیامد و در ساعت ۹:۵۰، آتش دشمن سبک تر شد. مهدی باقری نیروی کمکی و مهمات درخواست کرد تا دوباره خطش را تکمیل کند، اما دوباره، آتش عراقیها سنگین شد و آنها مرتب، بچه ها را با دوشکا هدف قرار می دادند. بدین ترتیب، هر لحظه آمار مجروحان و شهیدان در خط بیشتر می شد، اما آمبولانس نمی توانست آنها را تخلیه کند. رزمندگان، مجروحان را به عقب می آوردند و از آنجا دو آمبولانس مرتب مجروحان و شهیدان را تخلیه می کرد. دشمن آن قدر بر سر نیروهایی که آن طرف پل بودند، آتش ریخت تا به قول احمد کاظمی، تمامی آنها از شر این دنیا خلاص شدند. در بین این شهیدان مقاوم و عزیز، پیکر حمید باقری، معاون لشکر عاشورا، نیز دیده می شد که سه شبانه روز، همچون یک بسیجی آن طرف پل شحیطاط مقاومت کرده و بالاخره، همراه با بسیجیان همزمش شهید شده بود.

با این حرکت، دشمن خود را به پشت پل شحیطاط (حمید باقری) رساند، اما این کار برای او خیلی گران تمام شد و زمان زیادی هم طول کشید. مقاومت رزمندگان تا بعد از ظهر ادامه داشت و پس از آن، دشمن حمله را متوقف کرد، هر چند آتش آن قطع نشد. از طرفی، هواپیماهای عراقی مرتب در ارتفاع پایین، روی جزیره پرواز و عقبه ما را بمباران می کردند؛ موضوعی که روحیه رزمندگان را کاهش داده بود. در واقع، دشمن با این اقدامات، مقدمه یک

ساعت ۲۴:۲۶، برادر رشید پاسخ داد: «عملیات امشب را فردا انجام دهید». وی ضمن دستور انجام برخی از اقدامات تأکید کرد: «عملیات امشب حتماً یکشنبه شب ۷ اسفند ماه انجام می‌پذیرد».

در همین ساعت، دستورات به فرماندهان لشکرهای عاشورا و نجف منتقل و دستور عقب‌نشینی داده شد. بدین ترتیب، نیروهای لشکر عاشورا و نجف با خستگی خاصی به کانال وسط جزیره جنوبی برگشتند. در آن شب، این یگانها برای مستحکم‌تر کردن خط اول یک خاکریز با فاصله سیصد متری از پل شهید باکری (شحیطاط) در داخل جزیره جنوبی زدند که از سمت چپ به جاده وسط جزیره و از سمت راست تا سر باتلاق ادامه داشت.

کنار جاده وسط جزیره جنوبی در زیر آتش شدید توپخانه و پرواز مرتب هواپیماهای دشمن در حال استراحت بودند. خبر انجام عملیات دیر به اطلاع گردانها رسید و جمع و جور شدنشان یک ساعت طول کشید. ساعت ۲۰:۲۰، مصطفی موسوی مسئول اطلاعات عملیات لشکر عاشورا گفت: «ما تازه گردان علی اصغر خود را راه انداخته‌ایم و گردان بعدی دنبال آن حرکت خواهد کرد». برای تسریع در کار و طی مسافت ده کیلومتر، بچه‌ها با خودرو و کرجی منتقل شدند و تا ساعت ۲۲:۳۰، شب تقریباً انتقال هر دو گردان عاشورا پایان یافت. ساعت ۲۲:۳۷ شب لشکر نجف اعلام کرد به دلیل نبود وسیله نمی‌توانند نیروها را سر وقت به پای کار برسانند و این انتقال دست‌کم، دو ساعت طول



۳) پاتک دشمن در روز چهارم

روز ۶ اسفند ماه، دشمن جا پای لازم را برای انجام یک پاتک بزرگ آماده کرد، به این نحو که خود را به دو پل شحیطاط و سه راهی و کانال انتهای جزیره جنوبی رساند. از طرف دیگر، به دلیل آنکه آن شب عملیات انجام نشد، روز ۷ اسفند ماه، بهترین فرصت برای پاتک عراق بود.

دشمن از ساعت ۴:۰۰ صبح، روز ۷ اسفند ماه اجرای آتش سنگین توپخانه، خمپاره و تانک را آغاز کرد. به دلیل سکوت شب، صدای انفجار گلوله‌ها چندین برابر به گوش می‌رسید و ترس بیشتری را باعث می‌شد. در این زمان، تیپ ۶۵ نیروی مخصوص عراق به همراه یک گردان تانک از تیپ ۱۶ زرهی از دو مسیر کانال با قایق و از خشکی با تانک

می‌کشد. بدین ترتیب، زمزمه لغو عملیات بر زبان فرماندهان قرارگاه آمد که اگر آنها ساعت ۲۴:۰۰ به بعد وارد عمل شوند، عملیات به صبح می‌کشد و در روز تیپ سیدالشهدا (ع) و دو گردان لشکر حضرت رسول (ص) نمی‌توانند عمل کنند. ساعت ۲۴:۰۵، احمد کاظمی گفت: «نیروهایش حرکت کرده‌اند و یک ساعت دیگر به پای کار می‌رسند».

فرمانده قرارگاه بدر می‌گفت: «اگر ما امشب، عمل نکنیم به ضررمان است». جانشین قرارگاه نجف هم می‌گفت: «اگر عمل کنیم کار تیپ سیدالشهدا و لشکر حضرت رسول (ص) به روز می‌کشد و عملاً ناموفق می‌مانیم». این خبر را به قرارگاه نجف مخابره کردند و

گسترده شدن تانکها در جنوب جزیره از راه دور کاملاً مشاهده می‌شد، شلیک گلوله‌های مستقیم تانکها باعث شد تا فرماندهانی که لب خاکریز نشسته بودند، پایین بیایند و در کانال کنار جاده بروند. نیروهایی که از دیروز در خط و زیر آتش شدید دشمن بودند، به تدریج به عقب می‌آمدند. بدین ترتیب، کم‌کم، خط خالی شد. آتش سنگین دشمن تا ساعت ۱۰:۰۰ صبح ادامه داشت، اما حضور و حمله نیروهای تازه نفس تیپ سیدالشهدا، که به کمک لشکر ۱۷ رفته بودند و گروهانی از لشکر نجف که روی سیل بند غربی رفته و به پل شهید باکری نزدیک شده بود، همراه با انهدام چند دستگاه تانک عراقی و مقاومت تمامی رزمندگان در خط و کشتن تعدادی از نیروهای یعنی باعث شد تا دشمن از ساعت ۱۰:۳۰ صبح به بعد، از شدت آتش خود بکاهد و تا حدی آرام بگیرد.

بنابراین، این مرحله از پاتک دشمن در همین جا پایان یافت. تیپ ۶۵ نیروی مخصوص با تحمل تعدادی کشته و مجروح دیگر طاقت پیشروی نداشت و همان‌جا، منتظر آمدن نیروی کمکی ماند، اما آتش توپخانه و خمپاره و تانک دشمن قطع نشد و به طور ممتد ادامه یافت.

ساعت ۱۱:۰۰ صبح، فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) خبر دلگرم کننده‌ای داد: «بچه‌ها مقاومت می‌کنند و وضع تقریباً خوب شده است». ساعت ۱۱:۳۰ صبح، برادران بشر دوست، غلامپور، عزیز جعفری، باکری، دانیایی فر و ... دوباره گرد هم آمدند تا برای دفع این حمله و ادامه عملیات تصمیم‌گیری کنند، اما از آنجا که وضع دشمن مشخص نبود، نتوانستند طرح مانوری تهیه کنند. اندکی پس از ظهر، باردیگر، دشمن آتش خود را سنگین‌تر کرد و با قدرت بیشتری بر موضع خودی فشار آورد. در این مرحله، باقی مانده نیروهای تیپ ۶۵ نیروی مخصوص و یک گردان تانک حذیفه از تیپ ۱۶ زرهی عراق از پل شهید باکری و جاده وسط جزیره جنوبی حمله کردند و تیپ ۵۰۱ نیز از سه راهی و از شرق جزیره جنوبی وارد و حرکت خود را بر روی سیل بند شرقی آغاز کرد. آتش دشمن آن قدر سنگین بود که به بچه‌ها فرصت نمی‌داد تا مقابل آنها بایستند. البته، دلیل مقاومت عراقیها این بود که ما اصلاً روی سر آنها آتش سنگین نداشتیم، حتی دوشکا هم نبود تا نیروهای پیاده‌اش را بترساند و تهدید کند.

مرحله دوم پاتک عراق با قوت و نیروی بیشتر و حجم آتش سنگین‌تری آغاز شد، طوری که فرماندهان نگران شدند. بچه‌های لشکر ۱۷ از روی سیل بند شرقی حدود دو

به جزیره جنوبی حمله کردند. فشار اصلی تانکها بر نیروهای مستقر در پل شهید باکری (شحیطاط) و سه راهی بود و آنها توانستند ساعت ۶:۰۰ صبح، روی پل مزبور بیایند. سه تانک روی سه راهی و سه تانک روی پل شحیطاط مرتب از پشت بچه‌های پدافند کننده از لشکر ۱۷ را در حد فاصل سه راهی تا پل شهید باکری هدف قرار می‌دادند. از طرف دیگر، نیروهای مخصوص تیپ ۶۵ دشمن با قیاق از کانال احداثی صوبب گذشته و از نزدیکی موضع نیروهای ایرانی سربرآوردند. بر اثر آتش شدید دشمن، که از هر سه طرف خط بین سه راهی و پل شحیطاط را می‌کوبید، نیروهای لشکر ۱۷ ناچار به عقب نشینی شدند. ساعت ۸:۰۲ صبح، مهدی باکری اعلام کرد دشمن با تانک از پل شهید باکری عبور کرده است و بچه‌ها تا خاکریزی، که دیشب به فاصله سیصد متری پل شهید باکری زده بودند، عقب نشستند. ساعت ۸:۱۰ صبح، نیروی پیاده دشمن از سه راهی پیشروی کرد و کم‌کم، کانال بین سه راهی و پل شهید باکری را می‌گرفت. از ساعت ۸:۴۰، آتش عراق شدیدتر شد و تانکها و نیروی پیاده‌اش در جزیره پخش شدند و هر لحظه جلوتر می‌آمدند.

در این زمان، احمد غلامپور به خط نزد مهدی باکری و احمد کاظمی آمد و برای مقابله با پاتک عراق قرار شد یک گروهان از لشکر نجف از سمت سیل بند غربی حرکت و از پشت به دشمن بزنند. همچنین، با یک دستگاه بلدوزر از کنار پیچ جاده وسط جزیره جنوبی به سمت سیل بند شرقی خاکریز زدند که پس از یکی، دو ساعت، دو دستگاه دیگر از طرف لشکر علی بن ابی طالب (ع) به کمک آن آمد، اما به دلیل باتلاقی بودن زمین، اتصال خاکریز به سیل بند شرقی مشکل بود. دشمن که ظاهراً حرکت دستگاههای مهندسی را دیده بود، آتش خود را روی این خط سنگین‌تر کرد و حدود ساعت ۹:۰۰ صبح می‌خواست با استفاده از موشک هلی کوپتر و موشک مالیوتکا این دستگاهها را هدف قرار دهد.

از شدت آتش دشمن روی خط آن طرف پل شحیطاط و داخل جزیره جنوبی کاسته نمی‌شد تا اینکه سرانجام، خط بر اثر شهید شدن نیروها و نرسیدن نیروی کمکی شکست

غربی زیاد جلو نرفته بود و بچه‌ها، تنها سه کیلومتر عقب‌نشینی کرده بودند.

شب پنجم عملیات پاک‌سازی جزایر مجنون و مقابله با پاتکهای عراق (عملیات در شب پنجم)

در طرح عملیات شب پنجم، دو قرارگاه حنین و بدر برای عملیات در نظر گرفته شد. قرارگاه حنین موظف بود با دو تیپ سیدالشهدا (ع) و لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) (احتیاط) نیمه غربی جزیره جنوبی را پاک‌سازی و ضمن گرفتن سه راهی، روی سیل بند جنوبی حرکت کنند تا به پل شهید حمید باکری نزدیک شوند و در آنجا، در سمت چپ جاده وسط جزیره جنوبی با لشکر نجف و عاشورا الحاق کنند در قرارگاه بدر نیز، لشکر نجف باید با دو گردان و عاشورا با یک گردان عمل کنند. قرار شد یک گردان از آنها روی سیل بند غربی به سمت پل شهید باکری حرکت کند و گردان دیگر روی جاده وسط جزیره جنوبی حرکت و خود را به پل شهید باکری رساند و سرپل بگیرد و در آنجا، با تیپ سیدالشهدا (ع) الحاق کنند [...].

نیروهای لشکر عاشورا نیم ساعت پس از حرکت در ساعت ۲۱:۳۰ با نیروهای عراق درگیر شدند. نیروهای عراقی که با تیپ ۱۶ زرهی و ۵۰۱ پیاده و ۵۶ مختلط به جزیره جنوبی وارد شده بودند، می‌خواستند در همین شب، راه تدارکاتی نیروهای ایرانی را از شرق جزیره قطع کنند^(۱) که در ساعت ۲۱:۰۰ شب، با حرکت نیروهای اسلام و در ساعت ۲۱:۳۰، با عملیات رزمندگان روبه‌رو شدند [...]. بلافاصله، فرمانده تیپ ۱۶ عراق دستور داد که به هر نحو ممکن، باید جلوی رزمندگان را بگیرند. از آنجا که نیروهای لشکر عاشورا زودتر و از روی جاده وسط جزیره درگیری را آغاز کرده بودند، نیروهای دشمن به رغم مقاومت شدید، گیج شده و نمی‌دانستند چه کار کنند، اما دستور فرمانده تیپ ۱۶ آنها را به مقاومت وادار کرد.^(۲)

**دشمن آن قدر بر سر نیروهایی که
آن طرف پل بودند، آتش ریخت تا
به قول احمد کاظمی، تمامی آنها
از شر این دنیا خلاص شدند؛ در بین
این شهیدان، پیکر حمید باکری،
معاون لشکر عاشورا، نیز دیده می‌شد**

کیلومتر عقب آمدند و آخرین افراد لشکر عاشورا و نجف نیز خاکریز سیصد متری را ترک کردند و تیپ ۱۶ زرهی عراق تماماً، به جزیره وارد شد و همچنان، به پیشروی خود ادامه داد. ساعت ۱۳:۳۰، غلامعلی رشید اطلاع داد که عراق می‌خواهد با حرکت در جنوب جزیره جنوبی شما را سرگرم و از شمال جزیره جنوبی هلی‌برن کند. با شنیدن این خبر همه به دنبال جلوگیری از این اقدام دشمن رفتند. عزیز جعفری رفت تا یک گردان از لشکر حضرت رسول (ص) را آماده کند تا ضلع شمالی و ضلع غربی جزیره جنوبی به سمت شمال را بپوشاند. فرماندهان دو قرارگاه بدر و نجف هم راه افتادند تا پدافندهایی که در جزیره متفرق بودند، به آن ضلع ببرند. سرانجام، ضلع شمالی و غربی جزیره جنوبی پوشانده شد. هلی‌کوپترهای دشمن که برای شناسایی آمده بودند، در آن منطقه، دیده شدند، اما دشمن از هلی‌برن استفاده نکرد؛ زیرا، پیشروی آنها از راه زمین همین‌طور ادامه داشت.

تمامی فرماندهان ناراحت و غمگین بودند و کار مهمی از دستشان بر نمی‌آمد و باید منتظر می‌ماندند تا شب فرا رسد. نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا به پشت خاکریزی که روز نخست زده بودند، آمدند و نیروهای لشکر ۱۷ علی‌بن ابی‌طالب (ع) هم حدود پنج کیلومتر از سه راهی عقب نشستند و نیروهای دشمن در دو طرف جاده در دشت جزیره جنوبی پخش شدند، اما زمین منطقه اجازه مانور به تانکهای او را نمی‌داد.

ساعت ۱۷:۰۰ سه فروند هلی‌کوپتر ایرانی کبری تحت فرماندهی یک هلی‌کوپتر تی ۲۴ به جزیره جنوبی آمدند و به سمت پل شحیطاط رفتند و طی چندبار رفت و برگشت، شش دستگاه تانک عراقی را منهدم کردند. در این هنگام، آتش گرفتن تانکها و بلندشدن دود از آنها قوتی در رزمندگان ایجاد و روحیه دشمنان را تضعیف کرد. اگر این حرکت هلی‌کوپترها که بسیار به جا و جالب و مؤثر بود، تداوم می‌یافت، احتمالاً، دشمن با خطر بیشتری روبه‌رو می‌شد.

آتش دشمن از ساعت ۱۶:۳۰ به بعد، خیلی سبک‌تر شد و با نزدیک شدن غروب، آنها دست از پیشروی برداشتند. عراقیها تانکهای خود را که در دشت پخش بودند، به داخل جزیره عقب کشیدند تا آنها را برای ادامه پاتک سازمان‌دهی کنند و نیروهای پیاده‌شان را جلو آوردند و روی سیل‌بندها و جاده مستقر کردند. در این روز، دشمن توانست روی سیل بند شرقی حدود پنج کیلومتر پیشروی کند، در ضمن، روی جاده هم به پیچ آن نزدیک شده بود، اما روی سیل بند

دیگری از سمت راست جاده حرکت کردند، اما از آنجا که از طرف چپ جاده، یعنی طرف گردان علی اصغر تیر می خوردند، باز هم متوقف شدند؛ بنابراین، قرار شد که بین سه گردان با هم هماهنگی لازم ایجاد شود.

طی بحثهایی که در قرارگاه حنین صورت گرفت، قرار شد تا از گردان تانک مالک اشتر لشکر حضرت رسول (ص) استفاده و از سه راهی تایل شحیطاط را پاک سازی کنند و در آنجا، بالشکرهای عاشورا و نجف الحاق کنند. برای این کار نیروهای گردان مالک اشتر ساعت ۳:۰۰ بامداد نسبت به مأموریت جدیدشان توجیه شدند. در همین شب، لشکر ۳۱ عاشورا توانست با سه دستگاه لودر و بلدوزر خاکریزی را که از صبح مشغول زدن آن بودند، تکمیل کند و آن را از جاده وسط جزیره به باتلاق سیل بند شرقی برساند. ساعت ۳:۲۰ بامداد، فرمانده تیپ سیدالشهدا (ع)، اعلام کرد که گردانهایش از سه راهی گذشته اند. قرارگاه نجف پس از ابلاغ این خبر به فرمانده لشکر ۸ نجف از ایشان خواست که حتماً، پل را بگیرند و وقتی به پل رسیدند، آن را منهدم کنند. یک گردان لشکر نجف که از خط میانی حرکت می کرد، بر شدت درگیری خود افزود و با وجود مقاومت شدید دشمن، خط آنها شکسته شد. یکی از اسیران می گفت رزمندگان تا ساعت ۴:۰۰ بامداد، سه بار به ما حمله کردند که توانستیم مقاومت کنیم، اما از ساعت ۴:۰۰ بامداد به بعد، دیگر خط ما شکسته شد.

ساعت ۴:۰۵ بامداد، یکی از گردانهای تیپ

آتش دشمن روی جاده وسط جزیره، همان جایی که نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا درگیری را زودتر آغاز کرده بودند، سنگین بود. آغاز درگیری سه گردان تیپ سیدالشهدا (ع) از هر سه محور تا ساعت ۲۴:۰۰ طول کشید. دشمن روی جاده وسط جزیره از خود مقاومت شدیدی نشان می داد، طوری که کم کم، فرماندهان لشکرهای عاشورا و نجف ناامید شدند تا اینکه ساعت ۱۲:۲۵، از قرارگاه نجف خبر دلگرم کننده ای به جزیره مخابره و اعلام شد لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) توانسته است، خط خود را بشکند و شما هم تلاش خود را مضاعف کنید. غلامپور مرتب با مهدی باکری و احمد کاظمی تماس می گرفت و یادآور می شد که آنها نیز نیروهای خود را حرکت دهند. این گونه تماسها تا بعد از ۲:۰۰ نصف شب هم ادامه داشت. تا ساعت ۱:۱۰ بامداد، گردانهای نجف هنوز وارد عمل نشده بودند و در این ساعت، یکی از گردانهای لشکر نجف اعلام کرد که گردان علی اصغر علامت بدهد تا او هم بتواند خود را به محل درگیری برساند. محور تیپ سیدالشهدا (ع) و وضع مناسبی داشت، آنها بیست دستگاه تانک را منهدم کرده و با سه گردان عمل کننده به طور هماهنگ، با قدرت به سه راهی نزدیک شده بودند. غلامپور به عزیز جعفری گفت که به تیپ سیدالشهدا (ع) فشار بیاورد و به سمت راست پیچد تا لشکرهای عاشورا و نجف را کمک کند. با بیدار شدن احمد کاظمی از خواب و هدایت گردانهایش یکی از دو گردان لشکر نجف از روی سیل بند غربی و



(۱) بازجویی اسیران (۲) با استفاده از صحتهای غلام محرابی، از بازجویی اسیران، نوار مصاحبه با فرماندهی شماره ۹۵ قسمت ۲.

برگشتند؛ موضوعی که ترس و وحشت نیروهای خودی را در پی داشت. بدین ترتیب، نیروهای گردان مرادی نتوانستند از روی جاده به پل برسند. در همین هنگام، مرتب از جزیره تماس گرفته می‌شد که برای زدن تانکها هلی کوپتر کبری بفرستید. وضع تیپ سیدالشهدا(ع) روی سیل بند شرقی و سه راهی و دشت خوب بود، اما تا جاده وسط جزیره نیامده بود و در منطقه‌ای هم که گردان تانک لشکر ۲۷ رفته بود، دشمن پاک سازی نشده بود.

۱) **دومین پاتک سنگین دشمن ۸ اسفند ماه**
پاتک دشمن از ساعت ۶:۴۵ صبح با آتش سنگین توپخانه و خمپاره آغاز شد و تیپ ۳۰ زرهی از لشکر ۶ با حدود صد

سیدالشهدا(ع) اعلام کرد: «دشمن از طریق پل شهید باکری در حال فرار است، جلوی او را بگیرید. گردان طاهری که از روی سیل بند غربی حرکت می‌کرد، حدود یک کیلومتری پل متوقف شده بود؛ زیرا، از سمت چپ تیر می‌خورد. گردان مرادی هم در سه کیلومتری پل روی جاده متوقف شده بود که غلامپور گفت یک گروهانش را به سمت راست، یعنی غرب حرکت دهد و به سمت سیل بند غربی برود تا به گردان طاهری برسند. پس از آنکه تیپ سیدالشهدا(ع) در سمت شرق جزیره فشار زیادی روی دشمن آورد و آنها را مجبور به فرار کرد. احمد کاظمی و گردانهایش مجدداً، فشار آوردند و این بار، با قدرت بیشتری وارد عمل شدند. گردان مرادی نیز به شدت با دشمن روی

یکی از دلایل مقاومت عراقیها در جریان عملیات خیبر این بود که ما اصلاً، روی آنها آتش سنگین توپخانه نداشتیم، حتی دوشکا هم نبود تا نیروهای پیاده‌اش را بترساند و تهدید کند

تانک از پشت جزیره به سمت پل شحیطاط حرکت کرد و به چهارده دستگاه تانک باقی مانده در داخل جزیره هم گفتند تا آنها آنجا را شلوغ کنند. با روشن شدن هوا حملات هوایی دشمن نیز آغاز شد و هواپیماها مکرر جزیره را بمباران می‌کردند. فشار تانکها روی پل شهید باکری زیاد شد تا اینکه ساعت ۷:۲۰ صبح، لشکر ۸ نجف اعلام کرد: «دشمن قصد دارد پل را از ما پس بگیرد و تانکهایش روی پل بیاید، اما داخل نشده است و تانکهایی که در جزیره مانده بین ما و تیپ سیدالشهدا(ع) است و آنها با آتش خود، بچه‌ها را اذیت می‌کنند». همچنین، لشکر نجف اعلام کرد: «ما احتیاج به نیرو داریم تا مقابل پاتک بایستیم که به او امید دادند گردان مالک اشتر نزدیک شماسست و با او الحاق کنید». این عمل هرگز صورت نگرفت؛ زیرا، گردان تانک حضرت رسول(ص) در جنوب شرقی جزیره به دلیل توجیه نبودن فرماندهان گروهان و نداشتن راهنما سرگردان بود. آتش دشمن در خط اول، در انتهای جزیره جنوبی سنگین بود و از نیروها تلفات می‌گرفت، اما آتش دشمن روی عقبه ما زیاد سنگین نبود. ساعت ۸:۱۵ صبح بچه‌ها از پل عقب آمدند و پل بین ما و دشمن قرار گرفت و نیروهایی که قرار بود پل را منهدم کنند، نتوانستند زیرا:

۱) آن دو نفری که از طرف قرارگاه نجف برای تخریب پل آمده بودند شهید شدند؛

جاده درگیر شد (۴:۳۰ بامداد) و احمد کاظمی گردان طاهری را سر و سامان داد. گردانهای نجف و عاشورا نیز با هم هماهنگ شدند و فشار هماهنگی در سمت غرب جزیره آوردند که به فرار دشمن منجر شد [...]. بچه‌های گردان طاهری عراقیها را تعقیب کردند و با انهدام شش دستگاه تانک آنها، روحیه بیشتری گرفتند. ساعت ۵:۴۱ بامداد، گردان طاهری به پل شهید باکری رسید و پل را بست. ساعت ۵:۵۰ بامداد، نیز برادر احمد کاظمی با وجود مجروح شدن، برای گرفتن سرپل به خط و به پل شهید باکری رفت.

از طرف دیگر، گردان تانک لشکر حضرت رسول(ص) که ساعت ۴:۱۰ بامداد، حرکت کرده بود، به سه راهی رسید و از آنجا به سمت پل شهید باکری حرکت کرد، اما راهنمایی نداشت که قرار شد خود راه را ادامه دهند [...].

ساعت ۶:۲۰ صبح، گردان مرادی به خاکریز سیصد متری پل رسید و بچه‌های طاهری از پل گذشتند و به شهرک بعد از پل رسیدند که قرار شد آنجا را منهدم کنند و یک سرپل مناسب بگیرند. بدین ترتیب، از همه طرف، فشار زیادی بر عراقیها وارد آمد، طوری که حدود چهارده دستگاه تانک دشمن در داخل جزیره ماندند و راه فرار نداشتند. در ساعت ۶:۴۰ صبح تانکهای عراقی به سمت پل رفتند، اما هنگامی که پل را بسته دیدند، به داخل جزیره

۲) افراد تخریبچی لشکر نجف هم شهید شده بودند؛ و
 ۳) مهمات لازم برای انهدام آن پل در دست نبود.
 در همین حین، خبر ناگوار دیگری دادند و گفتند
 فرمانده گردان مالک برادر کارور شهید شده‌اند.
 در ساعت ۸:۴۰ صبح، تحت فشار آتش شدید دشمن
 نیروها از خاکریز سیصد متری عقب نشستند و به پشت
 خاکریزی که تا پل، یک کیلومتر فاصله دارد، آمدند و
 همان جا مستقر شدند.

نیروهای عراقی این بار زیاد به جزیره داخل نشدند و
 تنها چند دستگاه تانک از پل گذشتند و به تانکهای داخل
 جزیره پیوستند. در این زمینه، فرمانده قرارگاه بدر گفت:
 «لشکر ۶ عراق از قوی‌ترین لشکرهایی است که تیپ ۱۶
 زرهی آن دیشب در پاتک منهدم شد و تیپ ۲۵ آن هم رفته
 شلمچه و تیپ ۳۰ زرهی آن هم الان، پشت پل شهید باکری
 با صد دستگاه تانک در حال پاتک است؛ بنابراین، عراق
 می‌بیند که اگر این تیپ را نیز به جزایر وارد کند، به علت
 آنکه حالت قیف دارد، دوباره منهدم می‌شود و لشکر ۶ از
 هم می‌پاشد، دشمن طرح ریزی می‌کند که چه کاری انجام
 دهد؛ بنابراین، نیروها و تانکهای خود را داخل جزیره
 نمی‌آورد».

هوایماهای عراقی هر چند دقیقه یکبار جزیره را
 بمباران می‌کردند، ضمن آنکه توپخانه و تانکهای دشمن نیز
 تمام نقاط جنوب جزیره جنوبی را هدف قرار می‌دادند و
 دیگر جایی برای ماندن نیروها باقی نگذاشته بودند، به همین
 دلیل، نیروهای لشکر عاشورا به پشت خاکریزی که دیروز
 احداث کرده بودند، برگشتند و در آنجا، مستقر شدند؛
 بنابراین، نیروهای لشکر علی بن ابی طالب (ع)، که روی
 سیل بند غربی مستقر بودند، سه کیلومتر از پل عقب
 نشستند. در واقع، دیگر کاری از دست فرماندهان دیگر
 ساخته نبود و آنها تنها نیروها را در پشت خاکریز سر و
 سامان می‌دادند و مرتب تماس می‌گرفتند که لشکر ثارالله
 را به جای لشکر عاشورا و نجف منتقل کنید؛ زیرا، نیروها و
 فرماندهان این دولشکر از روز نخست عملیات با تمام
 وجود در حال نبرد با نیروهای دشمن بود و تا حد زیادی
 توان خود را از دست داده بودند. بنابراین، وضع در قسمت
 غربی جزیره جنوبی درست مانند وضعیت دیروز شد، اما
 این بار دشمن به صورت گسترده‌ای به جزیره وارد نشد و
 تنها یک سرپل محکم گرفت.

صبح یک فروند هلی کوپتر کبری و ادوات حضرت
 رسول (ص) به جزیره آمدند، اما از آنجا که تانکهای دشمن

در جزیره پخش نشده بودند، نتوانستند کاری انجام دهند.
 در این روز، بچه‌ها چند تانک (حدود شش تانک) را به
 غنیمت گرفتند که دست بچه‌های تیپ زرهی رمضان بود.
 از آنجا که پدافند ضدهوایی در جزایر وجود نداشت،
 حملات هوایی دشمن لحظه‌ای قطع نمی‌شد تا اینکه از
 ساعت ۱۲:۰۰ ظهر به بعد، آتش دشمن روی عقبه ماسبک‌تر
 شد، هر چند همچنان، تا ساعت ۱۵:۳۰، هلی کوپترهای
 دشمن روی خط اول با موشک و تیربار بچه‌ها را می‌زدند.
 ساعت ۱۸:۰۰، محسن رضایی یک پیام بسیار مهم به
 جزیره مخابره کرد. ظاهراً، این پیام را آقای هاشمی ساعت
 ۱۷:۰۰ از سوی امام خمینی [ره] به جبهه آورده بود. به گفته
 آقای هاشمی رفسنجانی در این پیام، آمده بود: «سرنوشت
 اسلام به این جنگ وابسته است» و امشب، شما با کمک
 لشکر ۸ نجف نشوید را به هر قیمتی است بگیرید.

با مخابره این پیام در جمع فرماندهان و لوله‌ای برپا شد.
 برادر غلامپور تمام کاغذهای داخل جیبش را خالی و خود
 را آماده جنگیدن و ... کرد. بدین ترتیب، همه برای
 جنگیدن آماده شدند. طی تماسی، تمامی فرماندهان
 یگانهای داخل جزیره را خبر کردند تا به قرارگاه نجف
 بیایند. از آن طرف هم، برادر رشید و محمد باقری به جزیره
 آمدند و حدود ساعت ۲۰:۰۰، جلسه‌ای در همان قرارگاه
 برقرار شد. در آغاز جلسه، برادر محسن رضایی به رشید
 گفت: «به بچه‌ها بگویند که لشکر ۲۵ کربلا دارد پیش شما
 می‌آید. (عقب نشینی می‌کند) و آنها را توجیه کنید که یک
 دفعه به سمت آنها تیراندازی نکنند».

این موضوع نشان داد که چرا امروز آتش دشمن روی
 جزایر به سنگینی دیروز نبود؛ زیرا، دشمن قوت خود را
 برای پاتک به مواضع لشکر ۲۵ کربلا گذاشته و آن قدر
 فشارش زیاد بود که فرماندهان قرارگاه نجف را وادار کرد تا
 به لشکر ۲۵ کربلا دستور عقب نشینی دهند.

سپس، برادر رشید این طور جلسه را آغاز کرد:
 «خواهش من از برادران این است که این جلسه را مانند
 جلسات همیشه معمولی تصور نکنید، بلکه شاید
 اضطراری‌ترین شرایطی که طی این چهار سال با آن روبه‌رو
 شده‌ایم، همین لحظه هاست و این جلسه هم به دلیل همین
 است. همه ما صبح به گریه افتادیم. گزارشی از وضعیت به
 گوش امام رسید در این عملیات، اگر اوضاع همین طوری
 پیش برود، بی‌گمان، اسلام شکست می‌خورد، جمهوری
 اسلامی در معرض شکست است، در این چهار سال، ما هر
 آنچه از دستمان برآمده است، انجام داده‌ایم و همه برادران

کشور امام، هاشمی و ... منتظرند که تا ساعتی دیگر شما درگیر شوید».

پس از این صحبتها، برادر رشید آمار نیروهای زنده و در نهایت، نیروهای کاری یگانها را گرفت که تعدادشان بسیار کم بود [...].

بعد از جلسه فرماندهان و مسئولان قرارگاه، مأموریت هر یک از فرماندهان به آنها گفته شد و آنها برای آماده کردن نیروهایشان و آغاز عملیات، قرارگاه را ترک کردند.

تثبیت جزایر و پایان عملیات (عملیات در شب ششم و هفتم)

مقرر شد از هر یک از دو لشکر عاشورا و نجف یک گردان تا پل شهید باکری را پاک سازی و پل را تصرف کنند و دیگر نیروهای عمل کننده این دو لشکر از پل به سمت جاده آسفالت وارد عمل شوند. این مأموریت ساعت ۲۱:۰۰ به لشکرهای ۳۱ عاشورا و ۸ نجف اعلام شد، اما تا این برادران به محل نیروهای خود برسند و نیروها را سازمان دهی و توجیه کنند، مدت زمان زیادی طول کشید. به هر حال، ساعت ۴:۵۰ بامداد این گردان حرکت کرد.

با توجه به اینکه دشمن تانکهای خود را عقب کشیده و تنها یک سریل در داخل جزیره برای خود حفظ کرده بود، این گردان خیلی شدید با دشمن درگیر نشد و به پیشروی مختصری بسنده کرد و به دلیل حضور زیاد دشمن، آتش شدید و روشن شدن هوا، بدون انجام کار مؤثری، به عقب آمدند. هرچند در شرق جزیره یک گروهان لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) تا سه راهی را پاک سازی کرد و گردان حبیب لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) از سه راهی به سمت پل طلایه رفت، اما به دلیل نامناسب بودن وضعیت نیروهای این لشکر ساعت ۵:۳۰ تا ۶:۰۰ صبح به آنها دستور عقب نشینی داده شد.

به محض روشن شدن هوا، حمله هوایماهای دشمن آغاز شد و ساعت ۷:۲۰ صبح، شش فروند میزاج عراقی از ارتفاع بالا جزیره جنوبی را بمباران کرد این بمبارانها در هر ساعت چند بار تکرار می شد.

چند روز پس از شروع عملیات، توپخانه ما نیز در

خالصانه جنگیده اند [...]. ما چاره ای نداشتیم که این عملیات را آغاز کنیم. کجا برویم؟ از بالای مرز تا پایین آن هر جا امکان آن هست که با دشمن بجنگیم، جنگیده ایم. هر چند در این مدت، دشمن فرصت پیدا کرده و تا دندان مسلح شده است و با ما می جنگد، اما آن هم توان و روحیه ای دارد، هنگامی که ما ادامه دهیم، او هم خسته می شود و خداوند هم نصرتش را نازل می کند و ما پیروز می شویم، ان شاء الله. شما که در جزایرید، نمی دانید در دنیا چه محشری به پا شده است. اگر در این عملیات موفق نشویم، قطعاً در جنگ شکست خورده ایم. این عملیات را مانند سلسله عملیتهای والفجر ندانید. زمانی که دشمن بر ما هجوم آورد و به یگانهای عمل کننده فشار آورد، آقای هاشمی از قول امام از تهران دستور اکید آورد که هر چه توان دارید، بیرون بریزید و بجنگید و حسین وار هم بجنگید؛ اگر در جزایر نجنگیم، از بین رفته ایم و اگر دشمن حمله کند، هلی کوپترهای ما از بین می روند و قطعاً با آتشی که هوایماهای دشمن اجرا کرده اند از فردا یا پس فردا هلی کوپترها دیگر ما را ترابری نخواهند کرد و شما تصور نکنید که در این جزیره خواهید ماند و هلی کوپتر و قایق شما را تدارک می کنند، نجات ما در ادامه جنگ از این جزایر است. اگر ما این جزایر را تخلیه کنیم، حیثیت جمهوری اسلامی بر باد می رود. همت به خرج دهید، هر چه نیرو دارید، از این جزیره بیرون ببرید و به سمت نشوه حرکت کنید. مسئولان جمهوری اسلامی اجازه تخلیه جزیره یا ماندن و قتل عام شدن را به ما نمی دهند. تنها راه چاره این است که نیروهای زنده لشکرها را سازمان دهی بکنید و از این جزیره بیرون بیابید و به جلو بروید [...]. انهدام دیشب نیروهای دشمن در جزایر آن قدر ترس در دل دشمن انداخته است که دیگر قدرت داخل شدن به جزایر را ندارد. فشار شما جمهوری اسلامی را پیروز خواهد کرد. حاج همت و تیپ المهدی و ثارالله باید از طلایه عمل کنند، هر طور شده، باید خط را بشکنند. امشب، تارده فرمانده لشکر اجازه دارند، بروند و بجنگند و همه بروید، بجنگید ما نمی پذیریم که بگویند در میدان مین گیر کرده ایم، بروید افراد را جمع کنید و به دشمن بتازید. اکنون نیز، مسئولان

همزمان با پاتکهای سنگین دشمن در جزیره جنوبی مجنون،
امام خمینی (ره) در پیامی که توسط آقای هاشمی رفسنجانی ابلاغ شد، فرمودند:
«سرنوشت اسلام به این جنگ وابسته است»

روز ششم، دشمن به تثبیت موضوع محدود خود در جزایر پرداخت.

در روز ششم، از صبح تا ظهر، آتش توپخانه دشمن روی سیل بند شرقی و غربی جزیره به شدت ادامه یافت و هواپیماهای عراقی بر آسمان جزایر مجنون مانور دادند و آنها را بمباران می کردند. در همین حین، دشمن تانکهایش را از جزیره بیرون کشید و تنها دو سر پل قوی در داخل جزیره را حفظ کرد و برای این کار چند خاکریز مقطع زد و سیم خاردار جلوی آن کشید و میدان مینی درست کرد. همچنین، سه پرژکتور قوی روی پل شهید باکری گذاشت که نورش ۲۰ تا ۲۵ کیلومتر را پوشش می داد ضمن آنکه در شب، هر چند دقیقه یکبار، سراسر جزیره جنوبی را چک می کردند. بدین ترتیب، دشمن دو سر پل قوی از پل شهید باکری و سه راهی را در داخل جزیره گرفت که حرکت رزمندگان به خارج از جزایر را بسیار مشکل کرد.

هر شبانه روزی که از عملیات می گذشت، مشکلات اقدام یگانهای خودی در خارج از جزایر بیشتر می شد. نیروهای تحت امر قرارگاه حدید و لشکر ۲۵ کربلا مناطق خود را تخلیه می کردند و تنها امید ما و فشار دشمن روی جزایر قرار می گرفت. البته، منطقه طلالیه هنوز هم فعال بود، اما مقاومت دشمن جلوی فعالیت و اقدام مثبت رزمندگان ما را گرفته بود؛ بنابراین، باتوجه به اهمیت حفظ جزایر، مسئولان، برادر رشید را راهی جزیره کردند. وی قرارگاه

جزیره جنوبی اجرای آتش پشتیبانی را آغاز کرد و گاهی، چند گلوله شلیک می کرد که به فاصله ده تا پانزده کیلومتری سه راهی روی سیل بند شرقی جزیره جنوبی کنار قرارگاه و محل استقرار نیروها اصابت می کرد.

تثبیت موقت وضع دشمن در جزیره جنوبی

دشمن پس از آوردن یگانهای احتیاط به منطقه عملیاتی خیبر، به انجام پاتک اقدام کرد. پاتکهای دشمن نخست بدون فکر، عجولانه و برای جلوگیری از هجوم ما در همه منطقه ها صورت گرفت و به طور کلی، موفق نبود و تنها موفق شد در القرنه، نیروهای تیپ امام رضا(ع) را از پل شهر الجزیره عقب براند، اما از روز پنجم عملیات، به پاتکهای حساب شده دست زد و با تمرکز دادن پاتک در منطقه لشکر ۲۵ کربلا، نیروهای این لشکر را به عقب نشینی وادار کرد و بدین ترتیب، نخستین موفقیت بزرگ نصیب دشمن شد. در واقع، دشمن با این عمل، تبلیغات گسترده ای برای تقویت نیروهایش به راه انداخت و سپس، در روز ششم، فشار خود را روی روطه و المزیره و منطقه عملیات قرارگاه حدید گذاشت. البته، بچه ها در این روز نیز تا شب مقاومت کردند. سپس، از آنجا که فاصله خط اول این نیروها با آب حدود دویست متر بود، تصمیم گرفته شد این نیروها عقب نشینی کنند؛ بنابراین، شب هفتم، به عقب آمدند. بدین ترتیب، فشار دشمن در روز پنجم روی جزایر کم بود و در



سرانجام، پس از هفت شبانه روز جنگ سنگین، مقامات مسئول تصمیم گرفتند، به تصرف جزایر بسنده و آنها را به هر قیمت ممکن حفظ کنند

سنگین دشمن بایستید.

۷) از آنجا که دشمن قصد تصرف جزایر را دارد، لشکر ۱۷ باید یک گردانش را داخل جزیره جنوبی نگه دارد تا اگر فشار دشمن زیاد بود، حملات دشمن را یک ساعت به تأخیر بیندازد تا دیگر نیروها را از جزیره جنوبی تخلیه کنیم؛ بنابراین، این لشکر باید آمادگی هر نوع عملی را داشته باشد.

از ساعت ۲:۰۰ بامداد روز ۱۰ اسفند ماه، آتش توپخانه دشمن روی جزیره جنوبی آغاز شد و آتش تا صبح ادامه یافت، ضمن آنکه، ساعت ۷:۳۰ صبح، نیز هواپیماهای عراقی سه بار منطقه را بمباران کردند.

شب گذشته، چهار گردان از نیروی لشکر ۱۷ به جزیره منتقل و ۱۲۰۰ نفر هم از نیروهای قرارگاه حدید به جزیره شمالی وارد شدند. صبح، برادر رشید تمامی فرماندهان را برای شرکت در جلسه و تصمیم‌گیری خط پدافندی و عملیات امشب خواست که در این جلسه، پس از بررسی موقعیت کنونی و استعداد یگانها، تصمیم‌هایی گرفته شد.

پس از خالی کردن روطه از سوی قرارگاه حدید در ضلع غربی منطقه، جبهه جدیدی باز شد که لازم بود روی سیل بندها و پدهایی که به جزیره شمالی منتهی می‌شد، نیروی پدافند کننده مستقر و پدافند جزیره را محکم کنند. از آنجا که برای پدافند نیاز به احداث خاکریز بود، گروه مهندسی به سرپرستی برادر عندلیب به جزیره آمد که یک گروه راننده، سرویس کار و تعمیر کار با خود آورده بود و قرار شد تا تمام وسایل مهندسی در اختیار قرارگاه نجف و یگانها باشد تا در هر کجا که قرارگاه نجف ضروری دید، این دستگاهها وارد عمل شوند.

دشمن نیز از صبح از شدت آتش خود کاست و در جلوی سرپلی، که از پل شهید باکری و سه راهی گرفته بود، به ایجاد میدان مین و سیم خاردار مشغول شد و خاکریزهای مقطع احداث کرد. همچنین، برای مستحکم کردن سه راهی و پل شهید باکری و جلوگیری از نفوذ ما چند قبضه چهارلول روی پل و سه راهی گذاشت.

پس از جلسه فرماندهان، برادران عزیز جعفری و غلامپور پیش برادر باکری در خط اول رفتند تا مسئله

اسکله‌ای در جزیره شمالی احداث کرد. ساعت ۲۲:۴۰ ۹ اسفند ماه، برادر رشید تمامی فرماندهان یگانها را برای اعلام موقعیت و برنامه‌های فردا در مقر علی بن ابی طالب (ع) جمع کرد. وی نخست، فرماندهان را در جریان کلی عملیات گذاشت و سپس، فرماندهان در مورد وضعیت خط خود توضیح دادند:

احمد کاظمی: «ما خط بسیار ضعیفی در جنوب غربی جزیره داریم و نیروی زیادی پشت آن نیست».

مهدی باکری: «خط ما را امروز خداوند حفظ کرد، وگرنه دشمن آن را از دستمان گرفته بود. ما در خط یک خاکریز مرتب و یک خط پدافندی درست نداریم».

رشید: «فردا، دشمن جزیره را از سه طرف محاصره می‌کند، توپخانه‌اش را به روطه می‌آورد و از آنجا جزایر را زیر آتش توپخانه می‌گیرد و احتمالاً، پد هلی کوپتر ما را نیز هدف قرار می‌دهد. خلاصه، فشار دشمن برای تصرف جزیره زیاد می‌شود. از طرفی، دشمن مقر نیروهای لشکر ثارالله را بمباران شیمیایی کرده است. در نتیجه، تمامی کادر گردانهای این لشکر از بین رفته است و ما نمی‌توانیم این لشکر را به جای لشکر عاشورا و نجف بیاوریم؛ بنابراین، دستورات زیر برای اجرا صادر شده است:

۱) این دو لشکر باید خط خود را نگه دارند، اما از آنجا که احتمالاً، دشمن پاتک می‌کند، یک گردان تیپ سیدالشهدا در احتیاط این دو لشکر باقی می‌ماند.

۲) امشب، نیروهایتان را نگه دارید و تنها خط خود را مستحکم کنید تا فردا با همین نیروها مقابل پاتک عراق بایستید و پاسخ آنها را بدهید.

۳) قرار است سه گردان از لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) به جزیره بیایند که باید ضلع غربی جزایر مجنون و پدهای غربی جزیره شمالی را با این گردانها پوشش بدهند.

۴) نیروهایی را که دیگر نمی‌توانند عملیات انجام دهند، جمع کنید و به عقب بفرستید.

۵) از جزیره شمالی و سیل بند غربی بیشتر مراقبت کنید تا دشمن نتواند هلی برن کند. البته، احتمال نمی‌دهیم که دشمن با قایق پاتک کند، اما شما مواظب باشید.

۶) امشب و فردا را کاملاً آماده باشید تا در مقابل پاتک

باید یگانها تا حد ممکن با قایق، تراورس و پلیت و گونی بیاورند تا نیروها برای خودشان سنگر محکم بسازند. از طرف دیگر، برای جلوگیری از پاتک و پیشرفت دشمن طرح درست کردن میدان مین جلوی خاکریز خودی پیشنهاد گردید که قرار شد، عملی شود.

نتایج عملیات خیبر در حوزه قرارگاه بدر

همان طور که در طرح مانور گفته شد، عملیات باید در دو مرحله، نخست تا سه راه نشوه و سپس، تا خط وحدت، یعنی پل ذریجی انجام می گرفت، اما طی عملیات، به مرحله نخست نیز دست نیافتیم و پنج تا شش روز تلاش برای خروج از جزایر و تصرف اهداف بعدی بی فایده بود، طوری که در نهایت، مجبور شدیم تنها خود جزایر را نگه داریم.

ضعف پشتیبانی و تدارک نیروهای ما مهم ترین عامل عدم دست یابی به تمام اهداف عملیات بود. البته، در زمانهای تعیین شده این امکان فراهم نشد و نیرو و مهمات لازم به جزایر انتقال نیافت. برای نمونه، اگر در شب نخست، شش گردان تعیین شده ترابری می شدند، قطعاً، سرنوشت عملیات غیر از این بود. دور بودن مسافت عقبه یگانها و داشتن عقبه آبی طولانی مشکل بعدی بود که ما را از آتش پشتیبانی توپخانه و تانک بی بهره کرد. در این مورد، فرمانده قرارگاه بدر این طور می گوید: «در جزایر، از آتش

احداث خاکریز را حل کنند. سرانجام، بدین نتیجه رسیدند که از روی جاده وسط جزیره جنوبی ۱۵۰۰ متر تا ۱۷۰۰ متر بعد از پیچ جاده به سمت پل شهید باکری یک خاکریز به صورت مستقیم و با گرای ۲۷۰ درجه احداث شود و نیروها در پشت آن استقرار یابند. این مأموریت به مهدی باکری واگذار و به او گفته شد که کار اصلی شما زدن همین خاکریز باشد. از ظهر تا شب، مسئله مهمی رخ نداد و آتش دشمن همچنان، کم حجم بود و هواپیماهای دشمن کمتر مزاحم رزمندگان می شدند.

طرح پدافندی جزایر مجنون

سرانجام، پس از هفت شبانه روز جنگ سنگین، (جنگ کلاش با توپ و تانک)، مقامات مسئول تصمیم گرفتند، به تصرف جزایر بسنده و آنها را به هر قیمت ممکن حفظ کنند. البته، برای آخرین بار قدرت عظیمی متشکل از چهار یگان را مأمور شکستن خط طلایه و رسیدن به پل طلایه کردند؛ اقدامی که به نتیجه نرسید و در نهایت، عملیات خیبر، در منطقه عملیاتی ۴ قرارگاه نصر، حدید، بدر و حنین به حفظ جزایر مجنون ختم شد. یگانها در پدافند جزایر با دو مسئله مهم روبه رو شدند. یکی آتش شدید دشمن و دیگری فشار و پاتک آن بود. اگر امکان داشت آتش دشمن را تحمل و بی اثر کرد، پاتک او مؤثر واقع نمی شد. برای خنثی کردن آتش دشمن باید سنگرهای محکمی ساخته می شد، بدین منظور



جدول آمار تلفات عراق در عملیات خیبر

عنوان	دستگاه	تعداد
وسایل انهدامی	تانک و نفربر	۱۵۰ دستگاه
	خودرو	۲۰۰ دستگاه
غنایم	تانک	۱۰ دستگاه
	کمپرسی	۶۰ دستگاه
	لودر و بلدوزر	بیش از ۶ دستگاه

جزایر به دست آمد و میزان انهدامی دشمن در جزایر حدود شصت دستگاه تانک بود.

آمار و تلفات یگانهای دشمن که در جزیره یا در پاتکهای آن شرکت کرده بودند به شرح زیر است:

تیپ ۳۰ زرهی از لشکر ۶ ۴۰ درصد

تیپ ۱۶ زرهی از لشکر ۶ ۶۰ درصد

تیپ ۵۶ زرهی از لشکر ۱۹ ۸۰ درصد

تیپ ۵۶ پیاده از لشکر ۱۹ ۴۰ درصد

تیپ ۵ گارد مرزی ۱۹ ۸۰ درصد

تیپ جنبش الشعبی ۱۰۰ درصد

روحیه نیروهای خودی پیش از عملیات و در جریان روز نخست، بسیار عالی بود، اما پس از دست دادن چهارگردان، روحیه مهدی باکری و احمد کاظمی تضعیف شد، طوری که در هدایت عملیات آنها تأثیر گذاشته بود. از طرف دیگر، چند شبانه روز جنگ (تک و پاتک) پی در پی و بی‌خوابی تا حدودی قدرت فرماندهی را از آنها گرفته بود، اما روحیه دیگر فرماندهان همواره خوب بود.

روحیه دشمن، در روزهای نخست عملیات متزلزل شده بود، اما ضعفهای کار ما، باعث شد که دشمن سریع خود را پیدا کند و با وارد کردن نیروهای احتیاط تا حدی روی ما فشار آورد. اگر ما می‌توانستیم پشتیبانی کنیم و نیروهای کمکی به آنها برسانیم، شاید با قوت می‌شود گفت که دشمن موفق نمی‌شد نیروهای ما را از برخی مناطق عقب بزند. هنگامی که دشمن ما را در یکی از محورهای عقب زد، باعث شد تا از نظر روحیه و وضعیت فرق کند و در جزایر فشار سنگینی روی ما وارد آید که الحمدلله، بی‌نتیجه ماند.

بسیار کمی برخوردار بودیم؛ چرا که برد توپخانه ما به آنها نمی‌رسید و ما تنها با آتش محدود و سبک خمپاره پشتیبانی می‌شدیم. در مقابل، عراق تمامی توپخانه خودش را بسیج کرده و جهنمی از آتش پدید آورده بود. برای نمونه، بیش از دویست قبضه آن مرتب در محدوده جزیره جنوبی روی مواضع ما اجرای آتش می‌کرد و اگر لطف و عنایت خداوند نبود و اگر نمی‌خواست که جهنم آتش توپخانه را برای ما گلستان بکند، شاید حفظ جزایر به آن شکل مقدور نبود. همچنین، موقعیت جغرافیای منطقه عملیاتی به گونه‌ای بود که دست کم، در روزهای نخست، نمی‌توانستیم توپ را منتقل کنیم و تعداد توپهای دور برد هم که ما را از منطقه خودی پشتیبانی می‌کردند، خیلی کم بود و با محدودیت اجرای آتش می‌کردند. بدین ترتیب، ما در روزهای نخست، از حداقل آتش توپخانه پشتیبانی می‌شدیم. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت در این عملیات، در حوزه قرارگاه بدر نیمه غربی جزیره شمالی و جنوبی آزاد شد. هر چند در مورد وسایل انهدامی و اغتنامی خودی نمی‌توان آمار دقیقی داد، اما حدود بیست دستگاه از ماشینهای لشکر عاشورا و نجف منهدم شدند».

تلفات دشمن در عملیات خیبر

در این عملیات، ۱۱۴۰ نفر از نیروهای دشمن اسیر شدند که از این تعداد، ۳۵ نفر افسر، ۱۳۰ نفر درجه دار و ۸۷۳ نفر سرباز و نیروی جیش الشعبی بودند. در بین اسیران عراقی، ۱۰۲ نفر نیز از کشورهای مصر، سودان، مراکش، سومالی و ... حضور داشتند.

به طور کلی، می‌توان گفت بیشتر غنایم و اسیران در

لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات بدر

اشاره عملیات بدر به نوعی ادامه عملیات خیبر در منطقه هورالعظیم و با هدف نزدیکی به بصره بود که مهم‌ترین هدف عملیاتی ایران در جبهه جنوب محسوب می‌شود.

عبور از هور و تصرف ساحل شرق دجله و بستن بزرگراه العماره - بصره هدفهای عینی عملیات بودند که با عبور از رود دجله امکان‌پذیر می‌شد. انتخاب این منطقه برای عملیات جدا از هدف کلان مزبور با استراتژی نظامی مبتنی بر نیروی انسانی ایران سازگاری بیشتری داشت و آبرگفتگی منطقه و عقبه نامناسب عراق مانع از استفاده این کشور از توان زرهی و انجام ضدحمله‌های گسترده می‌شد. در عین حال، همین موضوع برای ایران نیز مشکلات متعددی را پدید می‌آورد؛ عقبه آبی، نداشتن جاده مواصلاتی، بی‌بهره بودن از آتش توپخانه، عملاً پشتیبانی از نیروهای عمل‌کننده را بسیار دشوار و تثبیت مواضع به دست آمده را سخت‌تر می‌کرد. [در این جنگ آبی خاکی، لشکر ۳۱ عاشورا یکی از موفق‌ترین یگان‌ها در عبور از هور، تصرف شرق دجله عبور از رودخانه بود. فرمانده و رزمندگان دلیر این لشکر تدبیر را با تلاش و شجاعت را با عقلانیت آمیخته و عشق به شهادت را نیرویی برای رسیدن به هدف عملیات قرار دادند. تا پیوند وجوه‌گوناگون انسان‌خدایی را معنی‌کنند. گزارش زیر توضیحی است از دل‌آور مردی آنان که به قلم محمد الهیاری، یکی از روایان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در سال ۱۳۶۴ بعد از عملیات نوشته شده است که با ویرایش مختصر و حذف برخی از موضوعات غیر ضروری چاپ می‌شود.

سابقه یگان در منطقه

سابقه درخشان و خدمات ارزنده لشکر ۳۱ عاشورا، که از یگانهای رزمی مقتدر سپاه محسوب می‌شود، طی جنگ تحمیلی زبان‌زد همه بود؛ موضوعی که باعث شد تا فرماندهان مسئول در قرارگاه توجه بیشتری به این یگان مبذول و نقشهای حساس و کلیدی‌تری را به آن واگذار کنند. لشکر ۳۱ عاشورا با فرماندهی مهدی باکری - که از محبوبیت خاصی در بین رزمندگان برخوردار بود - و دو معاون وی، برادران مولوی و کبیری، اداره می‌شد. این یگان پیش از عملیات بدر در منطقه حضور داشت و در پدهای شماره ۳، ۵ و ۶ جزایر مجنون مستقر و دارای خط پدافندی بود.^(۱)

لشکر ۳۱ عاشورا اردوگاهی در اطراف دزفول داشت که نیروها در آن آموزشهای مختلف عقیدتی و رزمی، مانند

آموزشهای آبی خاکی متناسب با وضعیت منطقه پدافندی، غواصی، سکانداری، بلم‌سواری، تیراندازی از روی قایق، شنا در آب بالباسهای غواصی و... را می‌دیدند.

سازمان رزم

لشکر ۳۱ عاشورا نیروهای ثابتی داشت که کادر اصلی رزمی و کادر واحدهای پشتیبانی لشکر را تشکیل می‌دادند و اگر واحدهای پشتیبانی، مانند بهداری، تعاون، مهندسی و... را که مستقیماً درگیر مسائل رزمی بودند، در زمره امور مربوط به عملیات رزمی تلقی کنیم، می‌توان گفت چهارپنجم از ۲۵۰۰ تن پاسدار رسمی که در لشکر خدمت می‌کردند، به کارهای رزمی مشغول بودند. نکته درخور توجه آنکه در هر گردان رزمی لشکر ۷۰ تا ۹۰ نیروی پاسدار رسمی حضور داشتند. دیگر استعداد لشکر را ۳۵۰۰

(۱) قرارگاه لشکر در جزیره شمالی پده، اطلاعات عملیات و طرح عملیات در پد ۳ و تعدادی از نیروها و واحدها در پد ۶ مستقر بودند.

است. بر اساس طرح مزبور، چند ناحیه کوچک شهری در هم ادغام و مناطق بزرگ تشکیل شدند. در آغاز، این طرح چشم انداز روشن و خوشبینانه‌ای داشت، اما با بروز اختلافها در تقسیم نیروهای رزمنده اولویتها به طور مناسب مورد سنجش قرار نگرفت و در نتیجه، مشکلات متعددی در تأمین نیرو برای لشکر پدید آمد که گلايه مسئول ستاد لشکر را در پی داشت.

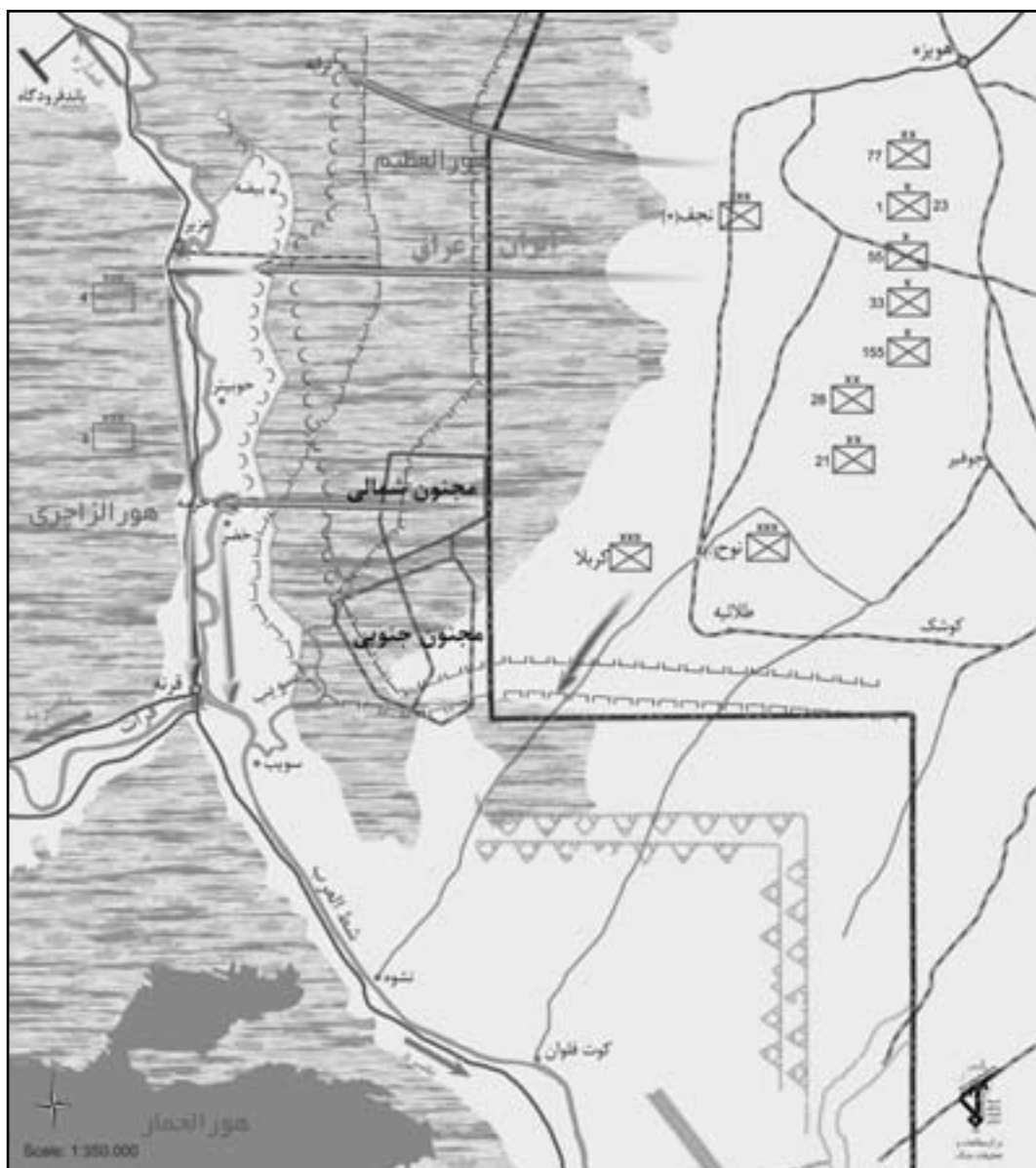
شناسایی

با توجه به اینکه پس از عملیات خبیر، عموماً، یگانهای

تن نیروی بسیجی و ۱۲۰۰ تن پاسدار وظیفه تشکیل می دادند. در ضمن، مسئولیت واحدهایی، مانند حفاظت، دژبانی، تدارکات، پرسنلی و عقیدتی به عهده برادرانی واگذار شده بود که در عملیتهای گذشته، مجروح شده‌اند و به طور فعال نمی توانند در صحنه‌های درگیری حضور داشته باشند.

مشکل تأمین نیرو

تغییرات تشکیلاتی‌ای که اخیراً، در سطح مناطق سپاه رخ داد، بروز مشکلاتی را در تأمین نیرو برای لشکر منجر شده



توانمندیها و نقاط ضعف دشمن در منطقه، طرح مانوری را متناسب با آن تهیه و تنظیم کردند. در جریان شناسایی، تنها مشکل جدی ای که لشکر ۳۱ عاشورا با آن روبه‌رو شد، تغییر ناگهانی خط حد از جنوب روطه به شمال آن بود که باعث شد تا تلاشهای انجام شده تا تاریخ ۱۳۶۳/۱۷/۲۵ که در حال به ثمر رسیدن بود، بی نتیجه بماند.

فرماندهی لشکر که تا حدی از وضع پیش آمده [ناخرسند] بود گفت: «بیشتر شناساییهای ما در جنوب روطه متمرکز بود، اما حالا، با تغییر خط حد لشکر به شمال روطه کار شناسایی باید از نو (صفر) آغاز شود».

البته، نیروهای اطلاعات عملیات لشکر پس از این تاریخ (۱۳۶۳/۱۷/۲۵)، با تلاش مستمر و مضاعف منطقه جدید را شناسایی کردند و توانستند با سرعت عمل، بر عامل کمبود زمان چیره شوند و نتایج لازم را برای عملیات به دست آورند.

سپاه در منطقه هور خط پدافندی گرفته بودند، کم و بیش به منطقه آشنا بودند، اما از آنجا که کار عمومی شناسایی از منطقه به عهده فرارگاه نصرت بود، چهار نفر از برادران اطلاعات عملیات لشکر زیر نظر این فرارگاه شناخت قبلی خود از منطقه را که از طریق نقشه هوایی و دکل دیده بانی انجام شده بود، تکمیل کردند. این شیوه آشنایی با منطقه از شهریورماه آغاز و به مدت دو ماه ادامه یافت، اما با توجه به شناخت و تجربه تلخی که فرماندهان و مسئولان فرارگاه از شناسایی به صورت متمرکز کسب کرده بودند، از آبان ماه، کار شناسایی از منطقه را مجدداً به یگانها سپردند.

بدین ترتیب، نیروهای مأمور به فرارگاه، ضمن مراجعت به لشکر به اتفاق دیگر تیمهای شناسایی فعالیت عمده خود را برای کسب اطلاعات دقیق تر از مواضع دشمن آغاز کردند. آنان پیش از آغاز به کار، حدود دوازده



آرایش و موانع دشمن

با افزایش میزان اقدامات یگانها در منطقه محدود جزایر مجنون، به ویژه شدت فعالیت‌های مهندسی و جاده‌سازیها و افزایش تردد، دشمن مطمئن شد که ایران قصد دارد تحرکاتی را در منطقه انجام دهد؛ بنابراین، بیشتر محورها را در هورالعظیم - به ویژه هورالهویزه - تقویت کرد، به طوری که در سلسله گزارشهای تیمهای شناسایی به فرماندهی لشکر، به این مسئله به وضوح اشاره شد.

برادر مهدی داوودی، یکی از نیروهای اطلاعات عملیات در گزارش خود می‌گوید:

روز آموزش بلم‌رانی دیدند و هم‌زمان با آن، شنا با لباس غواصی را آموختند و تمرینهای فشرده‌ای را پشت سر گذاشتند. پس از فراغت از آموزش، در گروههای شش نفره و با استفاده از نیروهای بومی، با دو بلم شناسایی از آبراههای شمس ۴، فتح، زید، یاسر، سلمان و مقدار را آغاز کردند. طی این دوره، تیمهای شناسایی حدود ۳۵ بار - که هر بار بیشتر آنها ۴۸ ساعت به طول می‌انجامید - منطقه را شناسایی کردند. در فاز نخست، تیمهای مزبور به شناسایی از سیل بند دشمن پرداختند، سپس، به طور متمرکز به شناسایی کمینها پرداختند و در پایان، با جمع‌بندی از

غواص پیش از درگیر شدن با دشمن از بریدن سیمهای خاردار خودداری می‌کنند و از هر تیم یک نفر پای سیم خاردار می‌ماند و با درگیر شدن غواصهای جلو (در خط) سیم خاردار را قیچی و راه را برای خط شکن باز می‌کنند».

دشمن در شمال روطه سه ردیف سیم خاردار حلقوی چسبیده به سیل بند کشیده بود و در بعضی از قسمتهای جلو سیل بند در سی متری آن یک ردیف سیم خاردار دیگر اضافه کرده بود. البته، در بعضی از نقاط، سیم خاردار تویی دشمن پاره شده بود که برادران از این نقاط برای عبور و رخنه به مواضع دشمن استفاده کردند.

طرح مانور

حساسیت و اهمیت استراتژیکی منطقه هورالعظیم که همواره مسئولان نظامی جنگ بدان توجه داشتند، باعث شد تا آنان طی تمهیداتی، مقدمات برنامه ریزی عملیات علیه مواضع دشمن را بررسی کنند. فرماندهان پس از شنیدن گزارش مسئولان اطلاعات عملیات و برآورد آخرین وضعیت نقاط قوت و ضعف دشمن به این نتیجه رسیدند که عملیات نظامی علیه دشمن در منطقه مزبور اجرا شود. با قطعیت یافتن عملیات، جلسات متعدد و طولانی فرماندهان برای تهیه طرح مانور آغاز شد. سرانجام، پس از شور و مشورتهای فراوان و رفع اشکالات و ابهامات، طرح مانور تنظیم، تصویب و با ذکر خط حد و مأموریت یگانها، به طور جداگانه به آنها ابلاغ شد.

در این میان، آنچه بر عهده لشکر ۳۱ عاشورا گذاشته شد، اجرای مانور در محدوده‌ای در شمال نهر روطه از جوبیر^(۱) تا نهر فتح (روطه) با وسعت حدود پنج کیلومتر مربع بود.^(۳)

هر چند در طرح مقدماتی قرار بود، لشکر عاشورا در سمت جنوب روطه مانور خود را انجام دهد، اما در آستانه عملیات در ۱۳۶۳/۱۲/۱۵ (پنج روز مانده به آغاز عملیات)، خط حد لشکر به طور ناگهانی، از جنوب به شمال روطه تغییر کرد. هر چند این دگرگونی پیامدهای نامناسبی برای

«عراق تعداد زیادی از نیروهای جیش الشعبی و تکاور خود را در خط به کار گرفته بود. در سنگرها، سلاحهایی، مانند تیربار، دوشکا، دولول مستقر بودند، ضمن اینکه آنها آرایش نسبتاً خوب [و کلاسیکی] داشتند. نیروهای عراقی نسبت به وضعیت هوشیار بودند و به نظر می‌آمد که کاملاً آماده مقاومت هستند».

کمینها

با توجه به حساسیت عراقیها نسبت به منطقه هورالعظیم - که بعد از عملیات خبیر ابعاد وسیع تری به خود گرفته بود - آنها برای محفوظ ماندن از تحرکات ایدایی نیروهای خودی، سنگرهای شناور متعددی را در منطقه، به ویژه در آبراهها، ایجاد کردند و با کمین در آنها تحرکات رزمندگان را زیر نظر گرفتند.

با این حال، برادران پس از شناسایی آبراهها موفق شدند بخشی از کمینهای دشمن را شناسایی و برای چگونگی انهدام آنها طرح ریزی کنند. مأموریت تهاجم به کمینهای دشمن و ساقط کردن فعالیت آنها و نیز پاک‌سازی مواضع به هنگام عملیات، به عهده گروهان ویژه گذاشته شد.^(۱)

بر اساس تدبیر کلی، مقرر شد یگانهای تحت امر قرارگاه در هر محور، از پانزده غواص متشکل در تیمهای پنج نفره استفاده کنند. این تیمها برای باز کردن مسیر ورود نیروهای خط شکن مسئولیت زدن به کمینهای دشمن، بریدن سیم خاردارها و از کار انداختن تیربارهای دشمن را به عهده داشتند. پس از انجام این مأموریت، غواصها موظف بودند تا به پاک‌سازی خط اول دشمن و گرفتن جای پا برای ورود نیروهای موج دوم (و داخل شدن در عمق دشمن) اقدام کنند. در این زمینه، برای اطمینان بیشتر و پیش‌بینی احتمال عدم‌الفتح در فاز اول مقرر شد روی پلهای خبیری تعدادی دوشکا و... سوار کنند تا مقاومتها احتمالی دشمن سرکوب شود.

برادر جمشید نظمی، فرمانده گردان سیدالشهدا (ع)، می‌گوید: «در لشکر ۳۱ عاشورا»، سه تیم غواص با سه بلم، جلوی گروهان خط شکن حرکت می‌کند. تیمهای

(۱) باید یادآور شد که فرماندهی لشکر پس از تحویل خط پدافندی در هور، با سازمان‌دهی تعدادی از رزمندگان (کیفی و با تجربه) گروهان ویژه‌ای را برای مقابله با کمینهای دشمن تشکیل داد، بر اساس این سازمان‌دهی، برای اقدام علیه هر کمین دو بلم وجود داشت که دو نفر نیروی اطلاعات و بقیه از افراد گروهان ویژه از آن استفاده می‌کردند. تعدادی از افراد گروهان ویژه با هشت بلم از آبراه موته همراه گردان امام حسین (ع) وارد عمل می‌شدند و دیگران هم از آبراه امام علی (ع) و آبراه عادل به دشمن حمله می‌کردند. چهار دستگاه لندکرافت (زره) [شناور آبی خاکی Landing Craft] در اختیار گروهان بود و مجموع افراد گروهان ویژه در حد یک گروهان [پیاپی] بود که [عمدتاً] از نیروهای کیفی (پرتجربه) سایر گردانها فراهم شده بودند.

(۲) جوبیر در برخی از گزارشها و کالکهای عملیاتی جوبیر و حویتر نوشته شده است و در نقشه همایون (عراق)، با مقیاس ۱/۵۰۰۰۰ تهیه شده از سوی اداره جغرافیایی ارتش جمهوری اسلامی جوار آورده شده است.

(۳) بر اساس تصمیمهای اتخاذ شده، مقرر شد لشکر ۳۱ عاشورا، زیر نظر قرارگاه کربلا-۱ انجام وظیفه کند. ضمن آنکه در دو جناح این لشکر، تیپ ۴۴ قمر بنی‌هاشم در شمال و لشکر نجف‌اشرف در جنوب عملیات می‌کردند.

محور ۲ (محور شمالی)

در محور شمالی، گردان حضرت سیدالشهدا(ع) که به منزله گردان خط شکن برگزیده شده بود، مأموریتی مشابه گردان حضرت امام حسین(ع) - در محور یک - داشت. پس از آن، گردان حضرت علی اکبر(ع) موظف بود تا با یک خیز خود را به خط دوم برساند و ضمن پاک سازی آن، حرکت خود را از روی جاده منتهی به پل جوبیر، ادامه دهد و با عبور از نخستین کانال کشاورزی، در جلوی کانال پدافند کند. سومین گردان (حضرت امام سجاد(ع)) نیز با استفاده از سرپلهای ایجاد شده، از دومین کانال کشاورزی نیز عبور و حداقل آن تا پل جوبیر در کنار دجله پدافند می کرد و سرانجام، گردان حضرت ابوالفضل(ع) که در واپسین روزهای باقی مانده به عملیات به رغم عدم تمایل فرماندهی و مسئول گردان با تیپ ۲ لشکر ۲۸ ارتش ادغام شد، پوشش دادن و تأمین کلی منطقه (احتیاط) را عهده دار بود.

در محور ۱، برای حرکت گردانها پس از رهایی از اسکله شهید حمید باکری، آبراههای موته، فرقان، شمس ۴ و فتح ۴ در نظر گرفته شده بود که پس از طی مسیر مشترک، به محورهای موسی، حسین و مقداد تقسیم می شدند. باید یادآوری کرد که برادر شوشتری فرماندهی این محور را برعهده داشت.

همچنین، در محور ۲، به فرماندهی برادر رستم خوانی، گردان حضرت سیدالشهدا(ع) از اسکله شهید حمید

لشکر، به ویژه در امر شناسایی و آماده سازی داشت، اما برای فرماندهی لشکر و دیگر مسئولان چاره ای جز تطبیق با شرایط پیش آمده وجود نداشت. برادر مهدی باکری پس از مطمئن شدن از وضعیت خط حد و گزارش مسئول اطلاعات عملیات ضمن بررسی آخرین وضعیت ترجیح داد تا منطقه را به دو محور تقسیم و در هر محور، چهار گردان مطابق طرح مانور زیر انجام وظیفه کنند.

محور ۱ (محور جنوبی روطه)

گردان امام حسین(ع) به عنوان گردان خط شکن مأموریت داشت تا با تهاجم و تصرف مواضع دشمن در خط اول، آن را پاک سازی و در منطقه ای به وسعت ۲/۵ کیلومتر در طول و ۱ کیلومتر در عمق گسترش یابد. پس از آن، گردان حضرت قاسم(ع) باید با استفاده از سرپل ایجاد شده خود را به خط دوم، کمی جلوتر از روستای الکرام می رساند و در محدوده ای که از جنوب به نهر روطه، از غرب به کنار دجله و از شمال به قسمتهای جنوبی محل کیسه ای رود دجله می رسید، گسترش می یافت. در مرحله بعد، گردان حضرت علی اصغر(ع) باید با عبور از گلویی کیسه، به عمق منطقه رخنه و با پاک سازی آن، سرپلی را در دهانه آن ایجاد می کرد. سرانجام، گردان حر با عبور از رودخانه دجله به سمت غرب گسترش می یافت و با پاک سازی منطقه در حاشیه (پشت) اتوبان، خط پدافندی مطمئنی را برقرار می کرد.



عراقیهها با توجه به حساسیتشان به منطقه هورالعظیم، به منظور محفوظ ماندن از تحرکات ایذایی نیروهای خودی، سنگرهای شناور متعددی را در منطقه به ویژه در آبراهها ایجاد کرده بودند

زیادی از ما خواهد گرفت که هنوز محاسبه نکرده ایم. (۳) از آنجا که بلمهای سه نفره ای که تحویل گرفته ایم، با کوچکترین برخورد در آب غرق می شوند، باید از بلمهای پنج نفره استفاده کنیم.

در مجموع، یگان هشت قایق چینکو بدون موتور، بیست عدد طرادۀ پنج نفره و هفتاد عدد طرادۀ سه نفره دارد. با این حال هنوز به تعدادی چینکو و طرادۀ های پنج نفره نیاز داریم. از نظر استعداد، قبلاً هشت گردان نیرو داشتیم و در حال حاضر نیز، سازمان هشت گردان را داریم، اما استعدادمان شش گردان است. در مورد آمادگی برای انجام عملیات نیز باید یادآور شد که نیروهای خط شکن آموزش غواصی و بلم رانی ندیده اند.»

شرح عملیات

حرکت گردانهای خط شکن (۱۳۶۳/۱۲/۱۹)

آخرین شب اقامت دو گردان خط شکن حضرت سیدالشهدا (ع) و امام حسین (ع) با یک شور و حال خاصی سپری شد. در واقع، آنان پس از روزها انتظار، با خبر عملیات و حرکت به سوی منطقه عملیاتی، دیگر سر از پا نمی شناختند. به همین دلیل نیز پس از آماده کردن وسایل و صرف شام و انجام فریضه نماز، مراسم روضه خوانی و عزاداری مفصلی را در حدود دو ساعت برگزار کردند. در این مراسم، بسیاری از برادران گریستند و در راز و نیازهای خود، طلب آموزش و شهادت کردند. احساس آنها وصف کردنی نبود. جو معنوی و عرفانی آنچنان فضای منطقه را در بر گرفته بود که هر انسانی را متأثر می کرد.^(۱)

پس از پایان مراسم دعا و نیایش و استراحت مختصری، سرانجام، نیروها در ساعت ۳:۰۰ بامداد ۱۳۶۳/۱۲/۲۰ در حالی که ستارگان آسمان در هوای شفاف و تاریک آنان را بدرقه می کردند، دسته دسته از عقبه به سوی جزیره روانه شدند و به محض ورود، در دسته های چهل نفره در داخل سنگرهایی که با ظرفیت حداکثر پانزده نفر ساخته شده بودند، استقرار یافتند و به حالت آماده باش، به استراحت مشغول شدند. نیروهای گردانهای خط شکن که به دلیل محدودیت سنگر، به طور

باکری حرکت می کرد و پس از عبور از آبراههای موته، زید و زید ۳، به منطقه بدون پوشش نی می رسید و سپس، با رعایت اصل غافل گیری عبور خود را به سمت سیل بند دشمن ادامه می داد.

مأموریت و استعدادی که برادر مهدی باکری در جمع بندی کلی طرح مانور لشکر توضیح داد، چنین بود: «برای شکستن خط، دو گردان؛ پاک سازی خط دوم و حذف اصل آن تا خط اول، دو گردان؛ برای عبور از رودخانه، یک گردان؛ برای حرکت و پاک سازی به سمت پل جویر و الحاق با تیپ ۴۴ قمرینی هاشم، یک گردان؛ و برای احتیاط محورهای ۱ و ۲ تارسیدن نیروها به دجله، دو گردان. قرار بود دو گردان مزبور (احتیاط) با یک تیپ از لشکر ۲۸ ارتش در صورت تأمین منطقه تا دجله، برای عبور از سرپل تصرف شده و رسیدن به جاده از قسمت کیسه ای و منطقه شمالی پل جویر در خط حد تیپ ۴۴ قمرینی هاشم به کار گرفته شوند.»

دیگر گردانهای غیر پیاده رزمی عبارت بودند از: طارق (یگان دریایی) به فرماندهی برادر گرجی، ذوالفقار (واحد ادوات و خمپاره)، امام رضا (ع) (واحد بهداشتی) و ثارالله (واحد تعاون) با مسئولیت برادر نیرومند.

میزان آمادگی یگان پیش از عملیات

هر چند لشکر ۳۱ عاشورا کوششهایی را برای کسب آمادگی انجام داد، اما هنوز هم از مشکلاتی که بخشی از آن به تغییرات طرح مانور و بخشی دیگر جنبه لجستیکی داشت، رنج می برد. برادر مهدی باکری، فرمانده لشکر، در گزارش خود به فرماندهی کل ضمن بیان آخرین وضعیت لشکر و میزان آمادگی آن به گوشه ای از مشکلات خود اشاره کرد و گفت:

«(۱) در مورد شناسایی، نخست ما در آبراه اخلاص و ایثار مشغول بودیم، اما شناسایی در محور آبراههای فتح و زید (از عقبه موته و عادل) به دلیل تغییر منطقه محول شده، کمی با تأخیر همراه است.»

(۲) از نظر زمان لازم برای رسیدن به خط دشمن، دو گردان برای چهار کیلومتر خط با اتکا به یک راه بلم رو، زمان

(۱) یکی از رزمندگان بسیجی در مقابل پرسش معاون گردان حضرت امام حسین (ع) که از وی پرسید: «چه احساسی داری؟» پاسخ داد: «فقط امام حسین (ع) می تواند بیان کند که چه احساسی دارم. زبان من قاصر است.»

فشرده، در کنار هم قرار گرفته بودند. هر چند آنها ساعتهای سختی را پشت سر می گذاشتند، اما شوق ناشی از عملیات جای هیچ گونه گله و شکایتی را باقی نگذاشته بود. آنان پس از شنیدن آخرین توصیه های فرماندهی لشکر در مورد عملیات، سخت سرگرم آماده سازی خود شدند، عده ای در حال باز و بسته کردن سلاحها و بررسی کردن ملزومات رزمی شخصی، عده دیگری در حال نوشتن وصیت نامه و تعدادی نیز در حال نجوا با خدای خود^(۱) بودند. باید یادآور شد که عده ای از رزمندگان به دلیل عدم آمادگی یگان در تأمین نیاز نیروها، بدون غذا مانده بودند. در این میان، یکی از مسئولان گردان گفت: «برادران به خاطر خدا گرد و خاک را تحمل کردند و حتی ظهر آب و غذای کاملی هم به آنها نرسید».

برادر محمد سبزی از گردان امام حسین (ع) نیز اظهار کرد: «ما به همین وضعیت بیشتر راضی بودیم؛ چرا که پیش خود حساب می کنیم شاید این طوری خداوند گناهان ما را ببخشد».

ظهر نزدیک بود و برادر مهدی باکری به خوبی می دانست در آبراههای پریچ و خم هور گاهی به دلیل تغییرات جوی نیروها در هاله ای از هوای مه آلود قرار می گیرند و تردد آنها با مشکلات بسیاری روبه رو می شود؛ بنابراین، وجود علامتهای راهنما که به کمک آنها، شناورها (قایقها و هاورکرافتها) و هلی کوپترها به راحتی تردد می کردند یا فرود می آمدند، الزامی بود؛ به همین دلیل، چهار نفر از نیروهای اطلاعات عملیات مأمور شدند تا با نصب علامتهای راهنما (فانوس، شبرنگ) در آبراهها، خطر گم شدن نیروها را به حداقل ممکن برسانند. همچنین، آنان موظف بودند در تقاطع آبراه فتح ۳ منتظر باشند تا از رسیدن نیرو به هنگام تاریکی شب مطمئن شوند.

ساعت ۱۴:۰۰ رزمندگان دو گردان حضرت سیدالشهدا (ع) و امام حسین (ع) در حالی که سینه زنی و نوحه خوانی می کردند، با سرود و شعار می رویم سوی جهاد فی سبیل الله یاری رسول الله، یکی یکی و به آرامی سوار قایقها شدند. در این میان، عده ای از رزمندگان، که در

سازمان گردانهای رزمی نبودند یا به دلایلی از حضور در منطقه درگیری منع شده بودند، خود را به پای اسکله رساندند و با اصرار و التماس فراوان از فرمانده گردانها یا گروهانها خواستند تا آنها را با خود ببرند. یکی از آنان که بسیجی هفده ساله ای بود و با پاسخ منفی فرمانده گردان روبه رو شده بود، پای معاون را گرفت و با حزن و اندوه فراوان، در حالی که بغض گلویش را به سختی می فشرد، گفت: «اگر مرا نبری فردای قیامت از تو شکایت خواهم کرد، اگر من برگردم و در مسیر خانه تصادف کنم و کشته شوم تو جواب خدا را چه خواهی داد؟ من می خواهم امام حسین (ع) را زیارت کنم، شما چرا مانع می شوید؟»^(۲) این حال عمومی برادران در موقع حرکت به سوی خط مقدم بود و بدین ترتیب، گردان امام حسین (ع) در ساعت ۱۴:۱۰ به علت طولانی بودن مسیرش زودتر از گردان حضرت سیدالشهدا (ع) به راه افتاد و پس از طی مسافتی، در تقاطع آبراه موه، فرقان، شمس ۴ و فتح ۳ به آبراه یاسر وارد شد تا پس از توقف کوتاهی و فرارسیدن تاریکی شب، به حرکت خود ادامه دهد. با غروب خورشید، برادران با سوز و گداز خاصی نماز را به جا آوردند و مجدداً، با عبور از آبراههای مقداد، سلمان، حسین ۱ و ۲ خود را به نزدیک ترین مکان به دشمن رساندند. سپس، در لابه لای نیزارها مخفی و با رعایت سکوت منتظر دستورات بعدی فرمانده برای حمله به دشمن شدند.

گردان حضرت سیدالشهدا (ع) نیز حرکت خود را در ساعت ۱۴:۴۵ روز ۱۳۶۳/۱۲/۲۰ به ستون یک و خیلی آرام آغاز کرد. قرار بود که یک گروهان با بلم و دو گروهان بعدی با قایقهای موتوردار چینیکو حرکت کنند. در این روز، به دلیل نیامدن سکان داران این قایقها، نیروهای بسیجی که دو سه روز آموزش داده شده بودند، هدایت قایقها را به عهده گرفتند. هر گروهان سه دسته داشت و برای هر دسته پنج بلم در نظر گرفته شده بود، ضمن آنکه پنج نفر غواص نیز در یک بلم سوار شدند.

هر چند قرار بود دو گروهان بعدی نیز با قایق فرستاده

(۱) عده ای از نیروها فرصت را مغتنم شمردند و به عزاداری و نوحه سرایی مشغول بودند. متن اشعار که بیان جلوه هایی از حماسه، ایثار و شجاعت شهدای کربلا بود، آنچنان با اخلاص و معنویت پیوند خورده بود که هر شنونده ای را تحت تأثیر قرار می داد. ترجمه بیتي که در وصف سر بریده امام حسین (ع) بر سر نیزه خوانده می شد، عبارت بود از: «آن قطره خون که از گلو بریده امام حسین (ع) در بالای نیزه به زمین می چکد دارای این پیام است که، جنگ جنگ تا پیروزی جنگ تا پیروزی، در حالی که برادران دست به شانه یکدیگر گذاشته بودند، دست راست خود را به سینه زده و هم زمان پای خود را محکم به زمین می کوبیدند (سبک خوزستانیها) یک صدا می سرودند: جنگ جنگ تا پیروزی لبیک یا خمینی».

(۲) یکی از همین برادران خطاب به فرماندهان گردان می گفت: «هر چند نیامدن برای ما رنج و فشار است، اما به دلیل آنکه مسئولان می گویند اسلام اجازه نمی دهد. ما به خاطر خدا و اسلام آن را می پذیریم». آن گاه، خطاب به رزمندگان که داخل قایق آماده حرکت بودند گفت: «ولی قول بدهید که اگر شهید شدید به یاد ما باشید و اگر موفق شدید، بخواهید تا ما هم جلو بیاییم». برادر محمد سبزی، یکی از مسئولان گردان امام حسین (ع)، نقل می کند که: «در مقابل اصرار فراوان یکی از برادران نتوانستم مقاومت کنم. وقتی به او گفتم شما فعلاً بیاید از فرط خوشحالی فریادی کشید و بی اختیار گونه مرا بوسید و خود را با تجهیزات به داخل قایق انداخت». [شبنده های راوی].

قوطی کنسرو کرد و بی آنکه غذایی با نان همراه باشد آن را در دهان خود گذاشت.

برادر باکری سپس، بادگیرهایش را پوشید و از برادران خداحافظی کرد و به طرف قایق فرماندهی رفت، در این قایق که روی چند پل خیبی نصب شده بود و روی آن یک اطاق نه، ده متری با سقف ساخته بودند، بی سیم مادر، وسایل تدارکاتی و خدماتی قرار داشت. چند لحظه بعد، پس از آمدن چند نفر دیگر از مسئولان لشکر، قایق در آبراه رعد به حرکت درآمد تا اینکه در چندصد متری تقاطع آبراه رعد و آبراه خیبر برای هدایت لشکر متوقف شد.^(۱) در این زمان، فرمانده لشکر با فرماندهان دو گردان خط شکن تماس گرفت و پس از بررسی آخرین وضعیت آنان منتظر دستور قرارگاه شد.

حرکت گردان حضرت ابوالفضل(ع) و بروز فاجعه‌ای اندوهبار

در حالی که نیروهای گردان موج نخست و تعداد دیگری از نیروهای موج دوم به اسکله منتقل شده بودند، نیروهای گردان حضرت ابوالفضل(ع) آماده شدند تا از طریق هلی برد به منطقه عملیاتی انتقال یابند، اما متأسفانه، با حادثه ناگواری روبه رو شدند. برادر رحیم نوعی اقدام، فرمانده این گردان، در مورد سرنوشت نیروهای گردانش گفت:

شوند، اما به دلیل کمبود قایق، به ناچار، یک دسته از آنها در اسکله باقی ماندند. این نیروها در آبراه موته جلو رفتند و حدود هشتصد متر مانده به پایان آبراه (نرسیده به آبراه زید) توقف کردند و یک ساعت منتظر ماندند تا هوا تاریک شود. سپس، بدون آنکه دشمن آنها را ببیند، به سمت آبراه زید ۳ به جلو حرکت کردند.

گروهان نخست (بلم سواران)، که زودتر حرکت کرده بود، در انتهای آبراه زید ۳ منتظر مانده و تیم غواصی پنج نفره نیز با یک بلم تا نزدیکیهای سیم خاردار جلو رفته بود؛ چرا که قرار بود آنان تا حد امکان به دشمن نزدیک شوند. این گردان پس از توقف در محل در نظر گرفته شده، منتظر دستور فرماندهی برای آغاز عملیات شد.

حرکت فرماندهی

ساعت ۲۰:۳۰، در سنگر فرماندهی لشکر (جزیره مجنون پد ۵) سفره ساده شام با مقداری نان لواش خشک و یکی دو تا کنسرو پهن شد، برق خاموش بود و در پرتو نور ضعیف چراغ زنبوری، برادر باکری ضمن پاسخ به پرسشهای مسئولان لشکر گاه به گاه، چند تکه نان خشک داخل قوطی کنسرو می کرد و به دهان می گذاشت، مراجعات برادران و مسائل عملیات نگذاشت که او بیش از چند لقمه بخورد. شاید هم به عمد، کم غذا خورد. یک بار مشاهده کردم که در حین صحبت با نفر کناری اش تنها نان خشک را داخل



(۱) مشاهدات راوی (محمد الهیاری)

«از صبح شب آغاز عملیات (۱۳۶۳/۱۰/۲۰)، برادران را به محل تجمع (باند هلی کوپتر) بردیم... در آنجا، یک نفر از برادران ارتش در مورد نحوه سوار و پیاده شدن به هلی کوپتر توضیحاتی ارائه داد. نیروها قرار بود که با دو فروند هلی کوپتر به محل مأموریت هلی برد شوند، آن شب تا صبح را منتظر ماندند، ولی از حرکت خبری نشد. بعد از نماز صبح (قبل از طلوع آفتاب)، دستور آمد که برادران به محل تجمع قبلی خود (پانزده کیلومتری باند هلی کوپتر، موقعیت شهید رهبری) برگردند. برای این کار هشت دستگاه اتوبوس آمد و ساعتی بعد به محل تجمع رسیدیم. برادران به علت خستگی مفرط با همان تجهیزاتی که حمل می کردند، به استراحت پرداختند، اما هنوز چند دقیقه نگذشته بود که من صدای هواپیما شنیدم، از چادر بیرون آمدم و دیدم چهار فروند جنگنده عراقی در حال نزدیک شدن به مقر هستند. به سرعت برگشتم و فریاد زدم: برخیزید! برخیزید! هواپیماهای دشمن بالای سر ما هستند!!، اما متأسفانه، صدای من به همه چادرها نمی رسید، ضمن آنکه برادران به دلیل بیداری در شب پیش و خستگی زیاد در خواب بودند. بدین ترتیب، به جز چند نفر، دیگران بیدار نشدند. این در حالی بود که یکی از هواپیماهای دشمن که از سرعت خود کاسته بود، آنقدر پایین آمده و به ما نزدیک شده بود که بدون مزاحمت پدافدها، به راحتی با کالیبرهایش به سوی ما آتش گشود و درست، مانند یک هلی کوپتر عمل کرد. در این حمله، دوازده فروند از هواپیماهای دشمن در دسته های چهارتایی روی چادرها آمدند، از هر دسته یک فروند جدا می شد و ضمن کم کردن ارتفاع خود، هدف را بمباران می کرد و می رفت. تمامی چادرها که در کنار هم تشکیل یک مربع می دادند، غیر از ضلعی که دستشویی بود، به ترتیب، بمباران شدند. با پرتاب بمب خوشه ای از یکی از هواپیماهای دشمن بیشتر چادرها آتش گرفتند. دومین هواپیما ضلع دیگر را که محل استراحت بیشتر نیروها بود، هدف راکت های خود قرار داد. سومین هواپیما نیز، ضلع روبه رویی را که محل استراحت یک گروهان و انبار مهمات و تدارکات بود، با بمب خوشه ای بمباران کرد و پس از آن، هواپیما چهارمی چادرها را هدف راکت قرار داد و پس از این همه، یکی از هواپیماها دوباره برگشت و چادرها را با کالیبرش زیر رگبار گرفت. به دنبال این حمله هوایی دشمن، جهنمی از آتش به پا شده بود، بدین ترتیب، برادران غافل گیر و مظلومانه شهید شدند. در واقع، از آنجا که آنها با تجهیزات

خوابیده بودند، به محض آتش گرفتن لباسهایشان به دلیل انفجار نارنجکها و مهمات همراهشان هم خودشان شهید و مجروح می شدند و هم آن دسته از افرادی که با زحمت زیاد و تحمل گرمای بسیار سوزان خود را به چادرها رسانده بودند، زخمی و شهید می کردند.

در مدت زمان کوتاهی، هشت دستگاه اتوبوس آتش گرفتند و سوختند. یکی دو چادر که راکتها مستقیماً به آنها خورده بودند، با نفرات، تجهیزات و وسایلشان به طور کلی از بین رفتند.

پس از این حادثه، تنها یک گروهان از بسیج ماند که با گروهان مأمور به ارتش، که آنها به مقر خودشان برگردانده شده بودند، مجدداً سازمان دهی شدند و چند روز بعد (شب سوم)، در عملیات شرکت کردند که بیشتر آنها شهید شدند. از نیروهای ارتشی نیز تعداد بسیار محدودی باقی مانده بودند که به ارتش برگردانده شدند.^۲

به عقیده برادر نوعی اقدام علت لورفتن مقر این بود که هنگام نقل و انتقال اتوبوسها هواپیمای دشمن در منطقه در حال گردش بود و متوجه حرکت هشت دستگاه اتوبوس و تجمع آنان در موقعیت شهید رهبری شد. البته، برادر اصلولو، معاون گردان، عقیده دیگری داشت و می گفت: «دشمن از هدف گردان موقعیت و ترکیب آن اطلاع داشت».

آگاهی دشمن^(۱)

هرچند دشمن در آستانه عملیات اقدامات و تحرکاتی که هوشیاری و اطلاع نسبی او از عملیات را نشان دهد، نداشت، اما با توجه به گزارش عملیات بدر نسبت به انجام عملیات آگاه بود.

در تاریخ ۱۳۶۳/۱۷/۲۸، یکی از منابع اطلاعاتی دشمن خبر حمله ایران در هورالهویزه را به اطلاع عراق رساند؛ موضوعی که آمادگی صد درصد دشمن را در این تاریخ باعث شده بود. در همین زمان، حساسیت دشمن روی پد الحجره زیاد شد و دستور شناسایی مفصل پد مزبور را صادر کرد. در همین تاریخ، نیروهای بی کیفیت جیش الشعبی از نقاط حساس عقب برده شدند و نیروهای قوی سازمانی جایگزین آنها شدند. بدین ترتیب، در تاریخ ۱۳۶۳/۱۲/۸، دشمن به یقین رسیده بود که حمله آینده از منطقه الهویزه خواهد بود.

در تصدیق مطالب مزبور اشاره به این نکته کافی است که سرهنگ دوم الیاس خضر، فرمانده گردان ۲ تیپ ۴۲۹ پیاده تحت امر لشکر ۳۵، در بازجویی خود پس از اسارت

(۱) بخش، آگاهی دشمن را برادر مهدی خداوردی خان با استفاده از گزارش عملیات ۰۶۲۵ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ تهیه کرده اند.



سمت چپ گردان وارد عمل شد و حساسیت و هوشیاری دشمن را برانگیخت. بدین ترتیب، نیروهای دشمن به شلیک منور اقدام کردند و امکان عمل را از گردان خط‌شکن گرفتند.^۵ با این حال، ساعت ۲۳:۵۰ نخستین دسته از نیروهای گردان به سیل‌بند دشمن رسیدند و درگیری را آغاز کردند.^(۶) یک تیم غواصی نیز بدون درگیری به خط دشمن رسید، اما تیم دوم پیش از رسیدن به خط با دشمن درگیر شد و تیم سوم نیز که اطراف قایق فرمانده گردان بودند، به سیل‌بند دشمن حمله کردند. در همین زمان، یک گلوله به قایق فرمانده گردان خورد و آن را از کار انداخت، اما با دو قایق دوشکا سوار به جلو کشیده شد. این دو قایق مأموریت داشتند سمت چپ و راست دشمن را با ایجاد آتش مشغول کنند، اما خدمه آنها روحیه لازم را برای این کار نداشتند.

اعتراف کرد: «طی بیست روز پیش از عملیات، بارها به ما ابلاغ شده بود که نیروهای ایرانی آماده حمله اند، هوشیار باشید.»^۳ وی درباره اطلاع از ساعت عملیات نیز گفت: «شب عملیات ساعت ۲۰:۰۰ به من ابلاغ شد که براساس شنود از بی‌سیمها، نیروهای ایرانی قصد حمله و تعرض دارند؛ بنابراین، نیروهای خود را به حال آماده باش درآوردیم».^۴

شب نخست، عملیات در محور شمالی

شب نخست عملیات، گردان سیدالشهدا(ع) با سیصد نفر وارد عمل شد.^(۷) البته، به دلیل کمبود قایق، نیروهای امدادگر و برخی دیگر از نیروهایش به همراه خود بی‌سیم نبرده بودند. حدود ساعت ۰۰:۲۳ در حالی که تیمهای غواصی تازه حرکت کرده و هنوز به خط دشمن نرسیده بودند،

(۱) گزارشی درباره چگونگی عملیات گردان امام حسین(ع) (خط‌شکن) و گردان حضرت قاسم(ع) (گردان دوم) در محور نداده است.
(۲) پیام فرمانده کل سپاه

پس از بیست دقیقه از آغاز عملیات، برادر قصاب، فرمانده گردان امام حسین(ع)، در پی اعلام رمز عملیات، پیام فرمانده کل سپاه برادر محسن رضایی را قرائت کرد: «بسم‌الله الرحمن الرحیم. قال الله‌العظیم: یا ایهاالنبی، جاهدالکفار و المنافقین و اغلظ علیهم و مأویهم جهنم و بئس‌المصیر و ایضاً قال: و‌السابقون الاولون من‌المهاجرین و‌الانصار و‌الذین اتبعوهم باحسان، رضی الله عنهم و رضوا عنه و اعد لهم جنات تجری من تحت الانهار خالدین فیها ابداً، ذلک الفوز‌العظیم. (آیات ۷۳ و ۹۹ برائت) بسیجیان دلاور، سربازان فداکار، پاسداران اسلام، امید آفرینان آوارگان لبنان، افغان، عراق، آبادان و خرمشهر، ای شیران خط‌خطه‌اسلام، یک میلیارد مسلمان چشم به راهتان هستند، مادران فلسطینی، لبنانی، افغانی و عراقی، بر بالین کودکان شیرخوارشان، سرود آزادی و مقاومت شما را زمزمه می‌کنند. دست به سر و روی جگر گوشگان‌شان می‌کشند و خونی را که از اصابت گلوله اسرائیل و امریکا بر جبین آنان نشسته است، پاک می‌کنند و می‌گویند: ناراحت نباش عزیزم که بسیج خواهد آمد، سپاه خواهد آمد، ارتش اسلام خواهد آمد، آن دیگری بر بالین جسد پدر و مادرش در جنوب لبنان و در آبادان و خرمشهر نشسته و می‌گوید: ربنا و اجعل لنا من لندنک ولیاً و اجعل لنا من لندنک نصیراً. پس رزمنده عزیز، به خروش، به رزم، سرود مقاومت و آزادیت را با آهنگ رگبار مسلسل خود بیامیز و حماسه‌ای بیافرین که مولایت این زمان را وعده داده است. برادر جان فریاد کن که ای ظالمان، ای نامردان اگر راست می‌گویید. منتظر باشید که آمدیم، خدا یار ماست ما بر خدا توکل کردیم، پیراهن ترس را پاره کردیم و بر نفسمان آنچنان تاختیم که بیچاره راه فرار را جست‌وجو می‌کرد... رزمندگان به‌سوی جهاد بشتابید که سرنوشت جنگ و انقلاب و اسلام و رزم انقلابی‌مان باید در جلوی روی شما تعیین شود و خوشا به‌حال کسانی که در این لحظات در اقیانوسی از صلاح و ثواب و مغفرت قرار گرفته‌اند! برادران بشتابید به سوی خدا فقط او را بپرستید، فقط از او یاری بخواهید و هیچ‌کس را شریک او قرار ندهید، به پاکی نور (آن هم نوری که حجابها از مقابلش برطرف شده‌اند) خدا را بپرستید، صبر را پیشه خود کنید و با اراده‌ای که نفس راه فرار در مقابل آن نداشته باشد، بر خدا توکل کنید و با آرامش و خونسردی کامل به دشمن نزدیک شوید و آنچنان بر او بشورید که از زمین و آسمان مورد هجوم فرار گیرد، هیچ غباری نباید از حرکتتان برخیزد، هیچ صدایی نباید از قدمهایتان به گوش برسد، آن گاه مانند صیحه‌ای الهی آن‌سان به دشمن یورش برید که دشمن قبل از اصابت گلوله شما به قلب او، ناگهان بمیرد. مطمئن باشید که خداوند با شماست و محال است وعده‌ای را که داده است وفا نکند و در پایان یاد زهرا، بزرگ‌ترین مظلومه تاریخ را (که جهان به گرد خانه او می‌چرخد) همواره زنده نگاهدارید».

به امید دیدار؛ برادر شما محسن رضایی

سنگرهای اطرافش را زیر آتش گرفتند و ارتباطش را با آن سنگرها قطع کردند. بر اثر شدت آتش خودی، نیروهای عراقی که ۲۵ نفر می شدند، از سنگر خارج شدند و فرار کردند که به غیر از تعدادی از آنان بقیه کشته شدند. علت مقاومت سنگر مزبور این بود که درون سیل بند کنده شده بود و پوشش مناسبی داشت.

روز نخست عملیات

با فرارسیدن روشنایی صبح، نیروهای خودی سنگرهای مزاحم دشمن را سرکوب کردند. نیروهای تیپ ۴۴ قمرینی هاشم (ع) نیز موفق شدند پل مهم و استراتژیک

وقتی که سیل بند دشمن به وسیله گروهان اول از سمت چپ و راست گشوده شد، گروهان دوم خود را به سمت راست سیل بند رساند و به طول ۷۵ کیلومتر با دشمن درگیر شد. گروهان سوم نیز، که یک رسته اش روی اسکله باقی مانده بود، از سمت چپ سیل بند وارد عمل شد و منطقه درگیری خود با دشمن را هشتصد متر گسترش داد.

گردان علی اکبر (ع)

گردان علی اکبر (ع)، دومین گردان عمل کننده در محور ۲، ساعت ۲:۳۰ تا ۳:۰۰ بامداد روز ۱۳۶۳/۱۲/۲۱ (یعنی تقریباً دو ساعت پس از پاک سازی خط اول)، به محل مأموریت رسید و

ماموریت لشکر ۳۱ عاشورا در روز دوم عملیات، تصرف منطقه کیسه ای رود دجله و عبور از آن و در نهایت، پدافند در حاشیه این رودخانه بود

جویر را منفجر کنند و یک گروهان خود را به خط دوم دشمن در کنار دجله برسانند. کسب این موفقیت و فرار نیروهای دشمن منطقه مقابل گردان حضرت سیدالشهدا (ع) را خالی کرد. برادر جمشید نظمی، فرمانده گردان سیدالشهدا (ع)، درباره روز نخست عملیات گفت:

«ساعت ۱۱:۰۰ الی ۱۱:۳۰ صبح، متوجه شدیم دشمن نیروهایش را به سمت نهر روطه در جنوب حرکت می دهد. ساعت ۱۲:۰۰ ظهر بود که به نزدیک ترین قسمت کیسه ای دجله (کنار نخلها) رسیدیم. نیروها از سیل بند کنار دجله عبور کردند و از شرق دجله به طرف غرب آن آتش گشودند، در همین لحظه ها، برادر باکری و امین شریعتی به آنجا آمدند و با دستور برادر باکری برای رفتن به آن طرف دجله، در صدد تهیه لباس غواصی و وسایل عبور برآمدیم، سیمهای تلفن را بستیم و با استفاده از لباس غواصی کوشیدیم از رودخانه عبور کنیم، اما جریان آب مانع از این کار شد. پس از آن، به فکر قایق افتادیم. یک ماشین ایفای عراقی آنجا بود که برادر باکری آن را روشن کرد و با آن یک قایق و یک بلم را برای عبور از دجله به کنار رود آوردیم، اما از طرف مقابل، عراق به تیراندازی اقدام کرد. بدین ترتیب، نیروهای خودی از حرکت در روز منصرف شدند و قرار

با راهنماییهای فرمانده گردان سیدالشهدا (ع) بابت سیم از معبر روی سیل بند دشمن رفت، اما به دلیل اشتباه در مسیر حرکت آبراه، فرمانده این گردان و دو دسته از افراد یک گروهان در آبراههای منطقه سرگردان بودند. البته، گروهان دیگر که توانسته بود در ساعت ۲:۳۰ بامداد خود را به خط برساند، وضعیت تشکیلاتی آشفته و وضعی داشت. افراد این گروهان پس از پیاده شدن از قایق، به دلیل عدم حضور فرمانده در منطقه درمانده شده بودند. آنان بدون توجه به یادآورهای فرمانده گردان حضرت سیدالشهدا (ع) که مرتب فریاد می زد: «تجمع نکنید و پخش شوید»، به طور متراکم، در پای سیل بند در انتظار فرمانده خود بودند که ناگهان، یک گلوله توپخانه دشمن میان آنها فرود آمد و چهار، پنج نفر از آنها را شهید و سیزده، چهارده نفر دیگر را مجروح کرد. پس از این حادثه، آنان با تبعیت از دستورات فرمانده گردان حضرت سیدالشهدا (ع) به سوی مواضع دشمن - در خط حد خودشان - هدایت شدند و پس از دقایقی، در حالی که نیروهای دشمن در حال فرار از معرکه بودند، کم کم، خود را از طریق جاده ای که به طور مستقیم به خط دوم وصل می شد به اهدافشان نزدیک کردند.^(۱)

یکی از سنگرهای دشمن در خط اول، تا صبح مقاومت کرد تا اینکه نیروهای خودی با استفاده از روشنایی،

(۱) کمبود قایق مناسب برای ترابری نیروها، یکی از مشکلاتی بود که لشکر ۳۱ عاشورا را در جریان عملیات، به ویژه هنگام انتقال نیروهای موج دوم و سوم در نیمه شب به شدت با بحران روبه رو کرده بود، به طوری که برادر باکری در ساعت ۳:۴۵ نیمه شب، در تماس با قرارگاه با عصبانیت ضمن درخواست قایق گفت: «شما قایق کمک کنید، بابا کمبود قایق پدر ما را در آورد». همین امر تا بعد از ظهر روز بعد همچنان، به قوت خود باقی مانده بود؛ بنابراین، از پیامدهای آن نرسیدن نیروی کافی به خط بود که ایجاد زائده ای را در خط حد لشکر ۳۱ عاشورا و نیز میان لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) و تیپ ۴۴ قمرینی هاشم (ع) (حدود پانصد متر) باعث شد که پاک سازی نگردد و دشمن در این زائده ها حضور داشت.

بنابراین، نخستین تیم از گروهانی که به خط زده بود، به سرعت خود را به آن سوی دجله رساند و به چپ و راست خود باز شد، به همین ترتیب، دیگر نیروهای گردان مطابق طرح مانور در خط حد خود گسترش یافتند. یک گروهان از سمت راست ساحل دجله و یک گروهان از سمت چپ آن محل کیسه‌ای را دور زدند تا به گلوگاه آن رسیدند، گروهان سوم نیز از وسط کیسه‌ای عمل کرد. ساعت ۱:۰۰ بامداد نیروها با عبور از دجله و تصرف منطقه کیسه‌ای و پاک‌سازی دیگر مناطق در پشت دجله (بخش حرابه)^(۱) با دشمن درگیر و تا صبح پدافند کردند.

روز دوم (۱۳۶۳/۱۲/۲۲)

در روز دوم نیز، درگیری همچنان ادامه یافت. ساعت ۱:۰۰ صبح برادران بشردوست، امین شریعتی (از قرارگاه کربلا)، احمد کاظمی (فرمانده لشکر ۸ نجف اشرف) و برادر باکری در قسمت شرق دجله (کیسه‌ای) کنار یک کانال دربارہ آخرین وضعیت نیروهای تحت امر قرارگاه کربلا، بحث و گفت‌وگو کردند. در بین سخنانشان روی این مسئله که امشب به سمت اتوبان بروند و از دو طرف آن به سمت جنوب سرازیر شوند، بحثهایی صورت گرفت و قرار شد که لشکر عاشورا مقدمات این کار را فراهم کند. پس از آن، به اتفاق برادر باکری، برادر احمد کاظمی و یکی دو نفر بی سیم چی و سکان دار سوار یک قایق شدیم و روی دجله کیسه‌ای را به سمت جنوب دور زدیم تا به گلوگاه کیسه‌ای در شمال الکرام رسیدیم، سپس، از قایق پیاده شدیم و مقداری جلو رفتیم، پس از آنکه برادر باکری و کاظمی منطقه را شناسایی کردند و برادر باکری اتوبان را به

شد شب در تاریکی هوا، از روی دجله عبور کنند؛ بنابراین، پس از مقاومت در آن محل، برادران چند ساعت به استراحت پرداختند».

شب دوم: از طرح ریزی تا اجرای عملیات

آسیب‌پذیری خط پدافندی و احتمال وقوع خطرهای جدی ناشی از آن باعث شد تا فرماندهان طرح تأمین اطمینان بخشی را تهیه و تنظیم کنند. پس از نشست فرماندهان، آنچه سهم لشکر ۳۱ عاشورا شد، تصرف فرورفتگی دجله (منطقه کیسه‌ای) و عبور از دجله و پاک‌سازی سمت چپ محور لشکر (دهکده الکرام - راست نهر روطه) و پدافند در حاشیه رودخانه دجله بود. در همین راستا، یک گردان از تیپ ۲ لشکر ۲۸ ارتش در شرق دجله، قسمت خالی مانده منطقه جویر را پوشش و گردان دیگری در غرب دجله سرپل تصرف شده از سوی لشکر ۳۱ عاشورا را تا حدی توسعه می‌داد. به دنبال این تصمیم، برادر مهدی باکری ضمن برآورد آخرین وضعیت دشمن، استعدادی را به اندازه یک گردان برای انجام طرح مزبور در نظر گرفت.

ساعت به ۲۴:۰۰ نزدیک می‌شد. نیروها را بیدار کردند و کنار نخستین کانال کشاورزی آنها سوار قایق شدند و به آرامی روی رودخانه دجله به سمت مواضع دشمن به حرکت در آمدند. ناگهان، در موقعیت مناسبی، به طور همه جانبه، آتش سنگینی به سوی خط دشمن (محلی که ظهر تیراندازی کرده بودند) برای ارزیابی واکنشی نیروهای عراقی به اجرا در آوردند. همان‌گونه که انتظار می‌رفت، نیروهای دشمن واکنشی جدی از خود نشان ندادند؛



(۱) حرابه در نسخه نخست این گزارش، حدیبه نوشته شده بود و همچنین، در برخی از کالکهای عملیاتی، حدیبه و در نقشه همایون (عراق) با مقیاس ۱/۵۰۰۰۰ تهیه شده از سوی اداره جغرافیایی ارتش جمهوری اسلامی، الحرابه و حرابه آورده شده است.

برادر کاظمی نشان داد، از مسیری که آمده بودیم، به عقب برگشتیم تا به محل قبلی در شرق دجله رسیدیم.

بسیجیان در حال آوردن پلهای [خیبری] نفررو بودند که حدود پانزده عدد از آنها را از کنار به هم وصل کرده بودند. برخی از نیروها در حال وضو گرفتن با آب دجله و گروهی در حال نماز و تعدادی دراز کشیده بودند. افرادی هم در حال خوردن نان و پنیر و خرمایی بودند که دیشب، به عنوان جیره در داخل کیسه‌های پلاستیکی برایشان فرستاده بودند. تعداد زیادی از برادران نیز در چند متری دجله نماز می‌خواندند.

هرچند وقت یکبار، هواپیماها و هلی کوپترهای دشمن در آسمان منطقه ظاهر می‌شدند. گاهی، هلی کوپتر آنها آنقدر پایین می‌آمد که به راحتی پروانه‌های گردان آن دیده می‌شد، اما اقدامی انجام نمی‌دادند؛ چرا که پدافندهای خودی به سمت آنان تیراندازی می‌کردند.

پس از ادای نماز ظهر و صرف مقداری نان و پنیر، دوباره، نزد برادر باکری رفته که داخل یک جیب کوچک نظامی نشسته بود و به علت سرد شدن هوا و همراه نداشتن اورکت در داخل آن کز کرده بود. وی با چشمانی که به علت چند شب نخوابیدن سرخ شده بود، با صدای گرفته گاه گاهی، با بی‌سیم تماس می‌گرفت. در همین حال، برادر رستم خوانی مسئول محور ۲ نزد برادر باکری آمد و به وی گفت:

«نیروهای دشمن در کنار پل و روی دجله پاشیده شده و سازمانی ندارند، امشب، حتماً باید برویم و پل روی اتوبان (در شمال جوبیر) را منفجر کنیم و گرنه چند روز دیگر به منطقه می‌ریزند و همه را قلع و قمع می‌کنند!»

وی همچنین اضافه کرد:

«شما دو گردان به من بدهید تا بروم کار را تمام کنم، خواهش می‌کنم که مطلب را به قرارگاه بگو و فشار بیاور تا قبول کنند.»

برادر باکری حرف او را تأیید کرده و گفت:

«حالا ببینم چه می‌شود.»

ساعتی از این گفت‌گو نگذشته بود که برادر احمد کاظمی پشت بی‌سیم به برادر باکری گفت:

«مهدی صحبتی که با هم کردیم راجع به آن طرف دجله و اتوبان، فعلاً آن حرفها را رها کن و بچه‌هایت را بردار و به سمت پایین (جنوب) طرفهای همایون بیا کمک ما.»

وی روی این مسئله تأکید کرد و از برادر باکری خواست تا از سمت شرق دجله نیروهایش را به طرف جنوب روی همایون سرازیر کند و افزود:

«برادر امین شریعتی می‌آید و قضیه را کاملاً به شما می‌گوید.»

پس از این بی‌سیم بود که لشکر عاشورا مأمور شد برای کمک به لشکر ۸ نجف به سمت جنوب حرکت کند.^۷ برادر جمشید نظامی، فرمانده گردان سیدالشهدا (ع)، در این باره می‌گوید:

«عصر روز ۱۳۶۳/۱۲/۲۲، به نیروهای لشکر اطلاع دادند که باید به سمت، همایون بروند. بدین ترتیب، آنها دو گروهان با دو معاون گردان را به عنوان احتیاط گردانهای امام حسین (ع)، گردانهای علی اکبر (ع)، علی اصغر (ع) و نیروهای اعزامی گردان سیدالشهدا (ع) به روستای الکرام فرستادند اما آنها هنگامی به همایون رسیدند که گردانهای مزبور وارد عمل شده بودند.»

شب سوم (۱۳۶۳/۱۲/۲۲ - عملیات در محور همایون)

به دنبال این تصمیمها در ساعت ۲۱:۳۰، برادر مهدی باکری جلسه فوق‌العاده‌ای را با فرماندهان گردانهای امام حسین (ع)، امام سجاده (ع)، حضرت علی اصغر (ع)، حضرت علی اکبر (ع) و حر برگزار کرد. در این جلسه، فرماندهی ضمن تأکید بر تهدیدهای دشمن و خطرهایی که متوجه لشکر ۸ نجف اشرف در جناح چپ می‌باشد، حساس بودن منطقه و ضرورت کمک لشکر عاشورا به آنان را یادآور شد. سپس، طرح مانوری را به اتفاق مسئولان گردانها تنظیم و خود را آماده اجرای عملیات کرد. در این طرح، که تعدادی از فرماندهان بدون شناسایی از منطقه ناچار به انجام آن بودند،^(۱) مقرر شد نخست، دو گردان امام حسین (ع) و حر از قسمت شرق دجله از نهر روطه به سمت جنوب حرکت کنند. سپس، گردانهای حضرت علی اصغر به عنوان پشتیبان گردان امام حسین (ع) و گردان حضرت علی اکبر (ع) به عنوان پشتیبان گردان حر در موج دوم و پشت سر آنها به کمکشان بشتابند. طبق طرح گردان حر و گردان علی اکبر (ع) که پشت سر آن بود، باید نزدیک جاده نظامی بعد از خط دوم دشمن و گردان امام حسین (ع) و گردان پشت آن، گردان علی اصغر (ع) در سمت راست آنها - نزدیک دجله - عمل می‌کردند.

عملیات شب سوم مطابق طرح پیش‌بینی شده آغاز شد. در این مرحله از عملیات، افزون بر نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا، سه گردان از لشکر ۸ نجف و دو گردان از لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) حضور داشتند. این یگانها توانستند ضمن پاک‌سازی و انهدام دشمن تا خط الهاله پیش روند،

(۱) [برادر مهدی باکری که شاهد چهره پرسش برانگیز فرماندهان شده بود]. خطاب به برادران می‌گوید: «به دلیل کمبود وقت، فرصت شناسایی و توجیه بیشتر نیست، اما باید هر طور شده وارد عمل شویم.»



شب پنجم: (۱۳۶۳/۱۲/۲۴) شب پرحادثه

برادر نظمی در مورد وضعیت شب پنجم گفت: «برادر باکری عصر نزد برادران آمد و گفت: باید امشب به سمت جلو حرکت کنیم؛ سپس، توضیح داد که گردانهای امام سجاد، (ع) امام حسین (ع) و سیدالشهدا (ع) از لشکر خودمان و لشکر نجف اشرف در روستاهای النخلة، حریبه و ابوعران^(۱) عمل خواهند کرد».

چند دقیقه بعد، دشمن که پیش از این حرکت چشم گیری نداشت، فعالیت خود را آغاز کرد و آتش شدیدی را روی کیسه ای ریخت و باعث شد تعدادی از برادران شهید و مجروح شوند. بدین ترتیب، نیروها به ناچار، به سمت شرق دجله برگشتند.

در طرح مانور شب پنجم، که برادر باکری توضیح می داد، قرار شد که گردان سیدالشهدا (ع) از روی جاده خاکی وسط کیسه ای عبور کنند و یک گروه از آن به استعداد ۲۳ نفر به سمت حریبه حرکت کند و گروهی دیگر به استعداد ۲۵ نفر به سمت اتوبان روانه شود و از آنجا به طرف راست (شمال) ادامه عملیات دهد. همچنین، قرار بود گروه سوم به استعداد ۵۸ نفر روی پل الصفحه (اتوبان) برود و در انتظار رسیدن تیم تخریب در کنار پل بماند.

اما به دلیل ارتفاع کم جاده و نبود دستگاہ مهندسی برای زدن خاکریز و بر اثر پاتک دشمن در نزدیکی ظهر روز بعد (روز سوم) به خط همایون برگشتند.

برادر محمد أصانلو، معاون گردان حضرت ابوالفضل (ع) - که بنابه دستور برادر باکری به کمک مسئولان گردان حُر رفته بود^(۱) درباره چگونگی عملیات در خط همایون گفت: «پس از طی مسافتی، به پنجاه متری دشمن رسیدیم، عراقیها نورافکنها را روشن کردند و از پشت خاکریزها، نیروهای ما را که در سطح صاف قرار گرفته بودند، زیر رگبار مسلسل و تانک گرفتند و بدین ترتیب، تعدادی از نیروها شهید و مجروح شدند. حرکت برای برادران خیلی مشکل و موقعیت ما نسبت به دشمن خیلی نامناسب بود، طوری که به سختی می شد به سمت جلو حرکت کرد. به هر حال، برادران مقداری جلو رفتند و با رسیدن به نخستین کانال کشاورزی، تصور کردند به کانال سوئیب رسیده اند؛ بنابراین، در منطقه ای (پشت همایون) حالت پدافند به خود گرفتند، این در حالی بود که تا نهر سوئیب، دو کانال دیگر مانده بود».

برادر جمشید نظمی نیز درباره عمل روی خط همایون گفت: «وقتی نیروهای لشکر به کمک نیروهای لشکر نجف رفتند یک گروهان از گردان سیدالشهدا (ع) را که در منطقه مانده بود، برای تثبیت مواضع و کندن کانالهای ارتباطی روی سیل بند بردند و روز بعد (۱۳۶۳/۱۲/۲۳)، یعنی سومین روز عملیات، دو گروهان مأمور به خط همایون حدود ساعت ۱۲:۰۰ ظهر، به محل کیسه ای دجله برگشتند و شب را استراحت کردند. در چهارمین روز عملیات (۱۳۶۳/۱۲/۲۴)، نیروهای گردان کار مهمی نداشتند و تقریباً تا عصر در حال استراحت بودند. به هر حال، با عقب نشینی دشمن تا اندازه ای از نگرانی فرماندهی کاسته شد، اما به دلیل نامناسب بودن خط همایون و سست بودن خط پدافندی صفین (خط حد لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع)) که از اقدامات ضعیف مهندسی در ترمیم یا احداث خاکریزهای ضروری ناشی می شد، اوضاع چندان مورد رضایت فرماندهان نبود».

(۱) برادر اصانلو، معاون گردان ابوالفضل، درباره همکاری اش با گردان حر می گوید: «صبح ساعت ۱۰ بود که پس از گرفتن گروهانی که به ارتش داده بودیم، از جزیره به جلو حرکت کردیم، ساعت ۱۱:۳۰ به اسکله رسیدیم. در آنجا، با برادران باکری و رستم خوانی تماس گرفتیم و آمادگی خودمان را اعلام کردیم، برادر رستم خوانی گفت: «بباید اینجا و نخست، شما برای شناسایی به پشت دجله بروید و بعداً، نیروهایت را وارد عمل کنید، بعد از این گفت و گو، نیروها را آماده کردیم و به اتفاق از هور رد شده و وارد منطقه عملیات شدیم. بنا به دستور رستم خوانی، خودم برای شناسایی غرب دجله از آن گذشتم و پس از اتمام کار، ساعت ۲۰:۰۰ برگشتم و دنبال نیروها رفتم که آنها را به جلو بیاورم که به برادر باکری، برخوردیم ایشان گفتند: «نیروها را به گردان امام حسین دادیم دنبال آنها نرو، شما با گردان حر وارد عمل بشوید». پس از برگذاری جلسه هماهنگی برای فرستادن نیروهای لشکر به کمک لشکر نجف، من نیز به همراه گردان حر به جلو رفتم».

(۱) ابوعران در برخی از کالکهای عملیاتی، ابوعوان و در نقشه همایون (عراق) با مقیاس ۱ / ۵۰۰۰۰ تهیه شده از سوی اداره جغرافیایی ارتش جمهوری اسلامی، ابوعبران نوشته شده است.

پس از انتقال پیکر مجروح مهدی باکری به قایق، دشمن قایق حامل وی را زیر رگبار مسلسل گرفت و پس از آن در نتیجه شلیک یک گلوله آر.پی.جی به سوی آن و آتش سوزی ناشی از پخش بنزین موتور قایق، شعله‌های آتش آن را فراگرفت

نیروهای مستقر روی پل می‌خواهد که آنجا را ترک کرده و به سمت حرابه عقب بکشند.

هوایما و توپخانه دشمن محل تجمع نیروها را زیر آتش گرفتند و تنها پل پیاده‌رو که روی دجله بود، بر اثر بمباران هوایما منهدم شد و نیروها در غرب دجله کنار حرابه ماندند تا تیم تخریب بیاید و پل اتوبان را منهدم کند. چند دقیقه بعد، دومین تیم تخریب با قایق به آنجا رسید و مهمات و مینها را تخلیه کردند، اما به دلیل نیاوردن کامل وسایل مورد نیاز و شدت آتش دشمن نتوانستند کاری انجام دهند. در نتیجه، به ناچار با به جا گذاشتن وسایل تخریب، زخمیها را برداشته و به عقب برگشتند. نزدیک ساعت ۸:۰۰ صبح، تیپ احمدبن موسی(ع) محل خود را ترک و عقب‌نشینی کرد و ۳۰ دقیقه بعد به فرمانده لشکر [۳۱] عاشورا] خبر شهادت فرمانده گردان امام حسین(ع) (برادر اصغر قصاب) را اعلام می‌کنند.

ساعت ۹:۰۰ صبح اعلام کردند که تیپ قمر بنی‌هاشم(ع) نیز عقب آمده است. در سمت جنوب خطوط عملیاتی، نیروهای لشکر ۸ نجف تا ظهر در کنار پل ابوعران ماندند و نیروهای گردان سیدالشهدا(ع) از لشکر ۳۱ عاشورا نیز به درگیری خود با دشمن ادامه دادند. آنها حدود ساعت ۱۱:۰۰ صبح، در روستای حرابه، هشت تن از عراقیها را اسیر کردند. فرمانده گردان سیدالشهدا(ع) همراه با حدود دوازده نفر به برادر باکری در قسمت شمالی حرابه در کنار دجله ملحق می‌شود و یکی دو ساعت پس از آن، تانکهای دشمن پاتک خود را آغاز کردند. برادر نظمی در مورد آن گفت:

«من به علت خستگی زیاد خوابم گرفت. چند دقیقه بعد با صدای بلند برادران که می‌گفتند: تانک! تانک! از خواب پریدم. دیدم نفربرهای دشمن به سرعت حرابه را دور می‌زنند و از آنجا هم در حال رسیدن به سیل بند مقابل ما بودند. با این حرکت دشمن، محاصره ما حتمی بود. در این گیرودار، تعدادی از برادران روحیه خود را باخته بودند و [به زحمت] جلوی آنها را گرفتیم».

فرمانده با مشاهده تانکها و نفربرهای دشمن، پی در پی توصیه‌های لازم در مورد نحوه آرایش و مقابله با

ساعت ۲:۰۰ بامداد، نیروها برای اجرای طرح مانور پس از عبور از دجله از کیسه‌ای خارج شدند. ساعت ۳:۳۰ بامداد (روز ۱۳۶۳/۱۲/۲۵)، گروهان سوم که مأموریت حفاظت از پل اتوبان را داشت، اطلاع داد که روی پل منتظر رسیدن گروه تخریب هستند.

فرمانده گردان سیدالشهدا(ع) از فرماندهی لشکر می‌خواهد که تیم تخریب را اعزام کنند، آنان در پاسخ می‌گویند که تیم تخریب حرکت کرده است. در حالی که نیروها مشغول حفاظت از پل بودند، دشمن از بالای ساختمانهای حرابه آتش زیادی روی نیروهای خودی ریخت، به گونه‌ای که هنگام ورود تیم تخریب به منطقه یک گلوله توپ کنار آنان اصابت کرد و متأسفانه، مسئول تیم به شهادت رسید و یکی دو نفر نیز مجروح شدند.^(۱) به رغم وضع پیش آمده، فرمانده گردان سیدالشهدا(ع) تصمیم گرفت که با اعزام یکی دو نفر به جلو شدت آتش دشمن را کم کند تا تیم تخریب بتواند روی پل بیاید، اما از آنجا که گردان امام حسین(ع) به دشمن نزدیک‌تر بود، این کار به آنها سپرده شد. نیروهایی که کنار پل مستقر بودند، مرتب فشار می‌آوردند که «تیم تخریب هر چه زودتر وارد عمل شود، ما زیر آتش دشمن در شرایط سختی قرار گرفته‌ایم». گردان امام حسین(ع) تیم تخریب را جلو برد، اما در نزدیکیهای حرابه، به علت آتش شدید دشمن تیم تخریب موفق به عبور نشد. این وقایع تا روشن شدن هوا طول کشید و بدین ترتیب، امکان هرگونه عمل به کلی از بین رفت.

روز پنجم ۱۳۶۳/۱۲/۲۵

ساعت ۷:۰۰ صبح بود که تیم تخریب و نیروهای گردان امام حسین(ع) محاصره شدند. در همین حال، نیروهای مستقر روی پل اتوبان پشت سر هم بی‌سیم می‌زدند و می‌گفتند: «ما از چهار طرف، زیر آتش قرار گرفته‌ایم».

برادر باکری که امروز صبح، برای ارزیابی وضعیت نیروهای روی پل به نزدیکی آن رفته بود [از مقر فرماندهی در خطوط عقب] درخواست کرد که یک تیم تخریب دیگر بفرستند تا پل را منفجر کنند. فرماندهی همچنین، از

(۱) نکته جالب توجه اینکه مسئول تیم چند شب پیش از مأموریت خواب دیده بود که شهید می‌شود و چند نفر دیگر هم به او گفته بودند که خواب شهید شدن او را دیده‌اند.

عقب. من رفتم پیش او گریه کردم و قسمش دادم؛ برادر قمرلو (...) نیز خیلی به او اصرار کرد، اما او به عقب برنگشت و به من گفت: شما روی سیل بند آتش کنید تا من بروم این نارنجکها را بیندازم پشت آن. ما این کار را کردیم و او رفت نارنجکها را پرتاب کرد و برگشت. دوباره گفت: برو به خمپاره اندازهایمان بگو آتش بریزند. این کار را انجام دادم و برگشتم پیش او، بار دیگر گفت: برو به برادرانی که روی تپه کنار حریبه هستند بگو خودشان را بکشند به سینه تپه و سرها را پایین بیاورند که خطرناک است؛ دستورش را انجام دادم و برگشتم. این بار، گفت: از پشت بی سیم نیروی کمکی بخواه. رفتم با بی سیم درخواست نیرو کردم و تا آمدن کنار او، خطاب به من گفتم: نمی دانم نیروهای برادر جمشید نظمی در چه حالی هستند، برو خبری از آنها بیاور (آنها در چند متری برادر باکری قرار داشتند).

همین که رفتم دنبال آنها پس از چند دقیقه، دیدم یک قایق روی دجله در حال حرکت است که برادر قمرلو هم سوار آن بود، در همین لحظه، آتش آر.پی.جی، که قایق را نشانه رفت، توجه مرا به خود جلب کرد. کمی بعد از آن فهمیدم برادر باکری زخمی شده و وی را به آن قایق برده بودند که دشمن آن را به آتش کشید و برادر باکری به شهادت رسید.

برادر قمرلو، فرمانده گردانی که در همان روز سازمان دهی شده و همراه شهید باکری در آن قایق بود، می گوید:

«در سیل بند که بودیم دشمن تا بیست متری روی سیل بند رسید و من به برادر باکری گفتم: به خاطر اسلام شما برگردید، هرچند شما به شهادت علاقه دارید و می خواهید به لقاءالله برسید، اما اسلام به شما احتیاج دارد. خواهش می کنم بروید عقب ما اینجا هستیم، بر اثر اصرار زیاد من که تا حد گریه کردن رسیده بود، گفت: برو برادر تندرو (سکان دار تنها قایق باقی مانده در پشت خط) را بیاور سوار قایق کن. او زخمی شده است.»

رفتم او را آوردم داخل قایق، برادر باکری هم رفت و سوار قایق شد. آن را روشن کرد و چند لحظه توی فکر رفت و به نقطه ای خیره شد!

پس از این حالت، قایق را خاموش کرد و دوباره آمد پایین هرچه مدارک در جیب داشت درآورد، نقشه و دفترچه یادداشت و دیگر مدارک را پاره کرد و به داخل دجله انداخت و به ما گفت: هرکس نارنجک دارد بیندازد!

دشمن را به برادران گوشزد می کرد. آنان با جمع آوری باقی مانده موشکهای آر.پی.جی بی باکانه به شکار نفربرهایی پرداختند که به چهل تا پنجاه متری نیروها نزدیک شده بودند. برادر نظمی گفت:

«چند موشک آر.پی.جی به نفربرهایی که در چهل پنجاه متری ما بودند شلیک کردیم. با شعله ور شدن آنها، افراد داخلشان بیرون ریختند و پا به فرار گذاشتند که برادران از پشت سر آنها را می زدند. بقیه آنها هم با دیدن این صحنه عقب نشینی کردند.»^۹

پاتک دوم و غروب خورشید عاشورا

پس از دفع نخستین پاتک دشمن، برادر مهدی باکری کوشید که برادران تا شب مقاومت کنند تا با استفاده از تاریکی شب پل را منهدم کنند، آنان نیز حرف او را تأیید و برای ایستادگی آمادگی خود را اعلام کردند. ساعت ۱۴:۳۰، به فرمانده لشکر خبر دادند که دشمن از پل گذشته و وارد حریبه شده و از دشت باز مقابل قسمت کیسه ای دجله (نرسیده به گلوگاه)، دست به پاتک زده است.

سماجت دشمن در تداوم پاتک موجب شد که سیل بند مقابل فرماندهی از نیروی خودی خالی شود و به دست دشمن بیفتد. بدین ترتیب، نیروهای خودی در داخل شهرک و پشت سیل بند در حالی که محاصره شده بودند، با دشمن مقابله کردند. به دلیل تنگ تر شدن محاصره، برادر نظمی به برادر باکری گفت: «شما بروید عقب، ما اینجا هستیم»، اما برادر باکری پاسخ داد: «ما می خواهیم بجنگیم، چگونه برگردیم عقب، مسئله اسلام در میان است». این پاسخ برادر نظمی را قانع نکرد و وی به خود جرئت داد به خشابهایی که برادر باکری پر می کرد، ضربه زد و آنها را به زمین ریخت، اما برادر مهدی به او گفت:

«خدا که هست، تو چه می گویی؟ همین جا، خواهیم جنگید و عقب نخواهیم رفت.»

با آمدن دشمن روی سیل بند، محاصره نیروهای خودی کامل و نبرد تن به تن آغاز شد. برادر کاملی بی سیم چی برادر باکری می گوید:

«ما هرچه به برادر باکری اصرار کردیم که برگردد، نپذیرفت. به او گفتم از حبیب (اسم رمز قرارگاه) می گویند: شما برگردی عقب، اما او نپذیرفت و به کلی خودش را از بی سیم دور کرد. از طرف دیگر، برادران [قرارگاه] از پشت بی سیم به من می گفتند: حتی اگر می توانید دست و پای او را ببندید و بیندازیدش داخل قایق و او را بکشید بیاورید»

منتقل و با عجله به طرف نیروهای خودی در شرق دجله حرکت کردیم. دشمن قایق را زیر رگبار گرفته بود، به طوری که آن را سوراخ، سوراخ کرد، اما تیری به ما اصابت ننمود، در همین حال، یکی از افراد دشمن کنار دجله آمد و با شلیک موشک آرپی. جی موتور قایق را نشانه گرفت که به علت وجود بنزین در موتور قایق و داخل خود قایق باعث اشتعال آن شد. آتش به سرعت همه قایق را در بر گرفت، ما که بر اثر اصابت



ترکش به داخل آب پرتاب شده بودیم، بایک دنیا غم و درد سوختن برادر باکری و دیگر مجروحان را مشاهده کردیم، در حالی که نمی توانستیم کاری انجام دهیم. بر اثر اصابت موشک، قایق به سمت شرق دجله حرکت داده شد و در نقطه ای کنار خشکی توقف کرد.

به دلیل آتش دشمن از سمت غرب دجله، نتوانستیم کنار قایق برویم. شب هنگام به آن سمت رفتیم، اما متأسفانه، هیچ اثری از شهید باکری و دیگران نبود.

یادداشتها

۱. سند شماره ۱۵۷۵۵/ن، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: نوار مصاحبه برادر کریم فتحی مسئول اطلاعات عملیات لشکر ۳۱ عاشورا، ۱۳۶۴/۲/۲۲.
۲. سند شماره ۰۶۲۶، آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۳. گزارش اطلاعات نظامی ص ۲۷.
۴. نوار شماره ۲۲ قرارگاه نجف گزارش برادر غلامرضا محرابی از اطلاعات عملیات قرارگاه نجف.
۵. اطلاعات موجود در گزارش عملیات بدر به شماره ۰۶۲۵، مبین این است که دشمن پیش از حرکت جناح چپ گردان امام حسین(ع)، در مورد عملیات هوشیار شده بود. در این باره، برادر آزادی از طرح عملیات قرارگاه کربلا به مسئولان قرارگاه گفته بود: «از سرشب تا حالا دشمن حدود ۴۰ منور زده است».
۶. سند شماره ۰۶۲۵/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: گزارش راویان قرارگاه مرکزی در عملیات بدر، صص ۱۶۷-۱۷۲.
۷. مشاهدات و شنیده های راوی لشکر ۳۱ عاشورا (محمد اللهیاری).
۸. سند شماره ۱۵۷۵۲/ن، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: نوار مصاحبه با محمد اصائلو، ۱۳۶۴/۲/۲۳.
۹. سند شماره ۰۶۲۵، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: گزارش راویان قرارگاه مرکزی در عملیات بدر، ص ۸۶.

خودش یک نارنجک را به پشت سیل بند انداخت و چند نفر از عراقیها را به درک واصل کرد و برگشت. سپس، با خوشحالی به خواندن دعا و گهگاهی هم سرود مشغول شدند برادران را به مقاومت، دعا خواندن و سرودخوانی تشویق کرد. گاهی تکبیر می گفت، لحظاتی امام زمان(عج) را صدا می زد، خیلی چابک شده بود. زیاد هم از خودش مواظبت نمی کرد! انگار می دانست که شهید خواهد شد.

بیشتر برادران در حال زدن آرپی. جی بودند، در این لحظه، تیری به کلاه کاسک من خورد و ترکشی هم به بدنم اصابت کرد - که البته، تأثیر چندانی نداشت - به او گفتم: برادر مهدی انگار که من تیر خوردم، او آمد پیش من و آرپی. جی را از من گرفت و گفت: تو تیراندازی کن.

چند لحظه گذشت، رفتم آرپی. جی را دوباره گرفتم و گفتم: شما نقطه ای که ما را اذیت می کنند، زیر آتش بگیرید تا من یک موشک به آن بزنم. پس از شلیک آن، دومی را که آماده می کردم به او گفتم: ما دشمن را زیر آتش می گیریم شما خودتان را بکشید عقب به هر نحو که شده به عقب برگردید. او در حالی که مشغول خواندن دعا بود، حرف مرا رد کرد. دوباره به او اصرار کردم. برگشت گفت: تو مگر عقل خود را از دست داده ای از اینجا کجا برگردم؟!

در حین درگیری، برادرانی که زخمی می شدند، آنها را به داخل قایق می بردیم، برادر باکری کنار من نشسته بود و تیراندازی می کرد. یک دفعه در بین ذکراهایی که می گفت ناله ضعیفی کشید و به رو به زمین دراز کشید، با عجله او را برگرداندم و در بغل گرفتمش دیدم که از پیشانی او خون بیرون می آید. هر چه او را صدا زدم، بوسیدم، پاسخی نشنیدم، فقط نگاهم می کرد. قایق را روشن و او را به آنجا

اسناد

گزارش پدافند شیمیایی - میکروبی در عملیات بدر

تحلیلی بر آخرین وضعیت دشمن پیش از آغاز عملیات بدر

گزارش اسارت یکی از رزمندگان در عملیات والفجر مقدماتی

گوشه ای از مشکلات عملیات بدر



گزارش بهداری کل سپاه در خصوص پدافند شیمیایی - میکروبی در عملیات بدر

آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ،
گزیده اسناد عملیات بدر، جلد ۶، سند شماره ۳۲۴۱۹

هم زمان با این عملیات، در بسیاری از شهرها و روستاها نیز از گلوله‌های توپ و بمبهای شیمیایی استفاده و تعدادی از مردم غیرنظامی را شهید و مجروح کرد.

در عملیات خیبر نیز، همانند عملیاتهای گذشته، چند روز پس از تصرف جزیره و پیشروی نیروها، بمبارانهای وسیع شیمیایی آغاز شد، این بمبارانها نخست، در منطقه پشتیبانی (شط علی) صورت گرفت و سپس، به تدریج، تمام جزیره را در بر گرفت. این در حالی بود که توپخانه شیمیایی دشمن نیز به شدت کار می کرد، برای نمونه، تنها در یکی از این روزها، بیش از صد بمب خردل پرتاب شد که هر یک از آنها حاوی بیش از چهل لیتر مایع خردل بود که پس از انفجار، بخار می شد و چندین کیلومتر را آلوده می کرد.

از تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۲۷ تا ۱۳۶۲/۱۲/۲۷، عراق همچنان گاز خردل را علیه نیروهای ما به کار می گرفت. در ۲۷ اسفندماه سال ۱۳۶۲، رژیم بغداد برای نخستین بار، در تاریخ جنگهای دنیا، از گاز اعصاب استفاده کرد. این گاز در جنگ اول جهانی هنوز کشف نشده بود و در جنگ دوم نیز، آلمانها پس از تهیه این گاز از به کارگیری آن خودداری کردند. در مجموع، عراق سه حمله هوایی برای به کارگیری عامل اعصاب در روزهای ۲۷ و ۳۰ اسفندماه سال ۱۳۶۲ در منطقه جفیر، پاسگاه شهید برزگر و جزیره انجام داد. دستاورد استفاده از این عامل برای عراق بسیار عالی بود؛ زیرا، از آغاز عملیات تا آن تاریخ، با آن همه بمب و گلوله توپ حاوی عامل خردل کلاً ما در حدود ۱۵۰۰ نفر مجروح داشتیم، در حالی که با مصرف مقدار کمی از گاز اعصاب حدود ۸۵۰

از حدود سال ۱۳۵۵، رژیم عراق با جمع آوری برخی از استادان دانشگاه و صرف بودجه لازم به جمع آوری اطلاعات درباره سلاحهای شیمیایی - میکروبی و رادیواکتیو پرداخت و در هر سه زمینه، موفقیتهایی را به دست آورد. مسلماً، تأمین سلاح شیمیایی عراق تا حد زیادی به خارج وابسته است، اما نمی توان این واقعیت را انکار کرد که این کشور از توانایی تولید بسیاری از انواع این سلاحها، که پیچیدگی خاصی ندارند، برخوردار است. چند سال پیش، برخی از مجاهدین عراقی نقل کردند که نیروهای عراقی از طریق کویت شبانه، محموله های سلاحهای شیمیایی را تحویل می گیرند؛ محموله هایی که در میان آنها، ماسکهای ضد گاز نیز دیده می شد.

هر چند توسل عراق به سلاحهای شیمیایی به طور محدود، از زمان آزاد سازی خرمشهر بوده است، اما می توان کاربرد گسترده آن را پس از پیروزیهای بزرگ ایران و شکست نیروهای عراقی به ترتیب در عملیاتهای والفجر ۲، والفجر ۴، خیبر و بدر دانست.

در عملیات والفجر ۲، عراق در دو مرحله در بمبارانهای هوایی خود در اطراف پادگان حاج عمران از گاز خردل استفاده کرد که در نتیجه آن، حدود ۱۰۰ نفر به شدت مجروح شدند. افرادی را که ما در تهران معاینه کردیم، همگی بهبود یافتند. در عملیات والفجر ۳، عراق از گاز شیمیایی استفاده نکرد و برعکس، در عملیات والفجر ۴، به طور وسیعی مجدداً گاز خردل را علیه نیروهای ما به کار برد که بدین ترتیب، حدود بیست تن شهید شدند. عراق

بدر، به مقدار زیاد از بمبهای فسفوری استفاده کرد و با انجام چند حمله با گاز اعصاب و سیانور توانست حدود دو هزار نفر از نیروهای ما را به پشت جبهه تخلیه کند، گاز سیانور در مدت دو دقیقه برخی از برادران را شهید کرد.

بهداری سپاه در فاصله عملیات خیبر تا بدر، به مطالعه پرداخت و روشهای نوین درمان مجروحان را بررسی کرد و نتیجه گرفت که باید درمان مجروحان شیمیایی و میکروبی از همان اورژانسهای خط مقدم آغاز شود؛ از این رو، تعدادی از پزشکپاران آموزش دیده را در اورژانسها، بیمارستان صحرایی و مرکز درمانی حمید مستقر کرد که خوشبختانه، با یاری امام زمان (عج) درمان مجروحان را به خوبی انجام دادند و تقریباً می توان گفت تمامی مجروحان (حتی با حال اگما یا وقفه تنفسی) در صورت رسیدن به اورژانسها، بهبود می یافتند.

علت مرگ بیشتر شهیدان ما در عملیات بدر به علت آلوده شدن به گاز سیانور بود که حتی فرصت ماسک گذاری را به رزمندگان نداد. در این عملیات، جمعاً حدود بیست تاسی تن شهید شیمیایی داشتیم که حدوداً پنج مورد



مربوط به گاز اعصاب ۲ مورد یک عامل مشکوک و دیگران به گاز سیانور مربوط بوده است. البته، تا این تاریخ نیز، در اثر آلودگی با گاز خردل در حدود پنج نفر دیگر به شهادت رسیده اند.^(۱)

تنها در تاریخ ۱۳۶۳/۱۲/۲۳ لغایت ۱۳۶۳/۱۲/۲۵، که بیشترین حملات شیمیایی صورت گرفت، حدوداً ۱۵۰۰ مجروح شیمیایی گاز اعصاب و سیانور به پشت جبهه تخلیه شدند که ۸۰۰ نفر مجروح بدحال در بین آنان وجود داشت، از این میان، ۲۵۰ نفر در حالت اغمای کامل بودند که برخی،

نفر از رزمندگان مجروح شدند. به هر حال، عراق تا آغاز عملیات بدر، دیگر از گاز اعصاب استفاده نکرد، اما مصرف گاز خردل را همچنان ادامه داد. در تاریخ ۲۱ فروردین ماه سال ۱۳۶۳، عراق شاید برای نخستین بار، استفاده از گازهای خفه کننده (احتمالاً از نوع کلر پیکرین) را با بهره گیری از بمبهای قابل پرتاب از هواپیما آغاز کرد؛ حمله ای که بیش از پانصد نفر را مجروح کرد.

واحد بهداشتی سپاه برای درمان مجروحان از کتابهای منتشر شده ارتش آمریکا و انگلستان استفاده کرد که متأسفانه، بسیار ناقص و مبهم بودند. در کل، در عملیات خیبر، در اثر حملات شیمیایی، بیش از ۳۵۰۰ تن مجروح و ۷۰ تن شهید داشتیم. این در حالی بود که تعداد زیادی بمب و گلوله عمل نکرده به دست ما افتاد که ایراد آنها نقص در فیوز بود.

در عملیات بدر، دشمن از همان آغاز، بمبها و گلوله های توپ شیمیایی، به ویژه گاز اعصاب را در سطح گسترده تری نسبت به عملیات خیبر به کاربرد؛ چرا که در عملیات پیشین نتیجه خوبی گرفته بود. در واقع، این بار،

عراق برخی از گازها را با بهره گیری از هواپیما به صورت سمپاشی از ارتفاع بالا روی جزیره پخش می کرد. باید یادآور شد که در این عملیات، گاز خردل به طور بسیار محدودی به کار گرفته شد. نکته درخور توجه دیگر در مورد این عملیات آنکه دشمن برای نخستین بار در جنگ با ما و نیز برای سومین بار در طول جنگهای دنیا (دو بار نخست در جنگ جهانی اول بوده است)، از مشتقات سیانور استفاده کرد. همچنین، عامل دیگری که به مقدار زیاد در عملیات بدر به کار رفت، یک عامل خارش زا بود که تکنیکهای ما نیز توانایی مقابله با آن را

نداشتند. تنها عوارض این گاز خارش و قرمز شدن پوست بود، اما نیروها به خیال آنکه گاز خردل به کار رفته است، منطقه را ترک کردند، حال آنکه با کمی استحمام و داروهای ضدخارش برای همیشه خوب می شدند.

بعد از این چهار نوع گاز، دشمن از یک نوع گاز دیگر استفاده کرد که هیچ یک از نشانه های بالینی آن با گازهای قبلی مطابقت نداشت و ظرف ۲۴ ساعت نخست، دو تن از رزمندگان را شهید کرد. البته، این گاز بسیار محدود به کار گرفته شد. همچنین، دشمن در همان روز نخست عملیات

(۱) عراق، تنها گاز سیانور را به کار نبرد، بلکه مشتقی از سیانور را به کار گرفت؛ زیرا، بیماران چند ساعت پس از درمان و به هوش آمدن به ناراحتی شدید تنفسی دچار شده و مجدداً، حالشان وخیم می شد. البته، خوشبختانه، همگی حالشان خوب شد. با توجه به اطلاعات به دست آمده از حادثه بوپال هند که در آن گاز متیل ایزوسیانات (یکی از مشتقات سیانور) منتشر شده بود، احتمال زیاد دارد عراق از همان گازی که در هند ذخیره شده بود، مصرف کرده و از طریق آن کشور، در اختیارش قرار گرفته است. متأسفانه، گاز به سرعت تجزیه شده و هیچ اثری از آن به جا نمانده است.

جدول تصاعد استفاده عراق از سلاح شیمیایی

ردیف	نام عملیات	عوامل مورد استفاده	وسیله پرتاب
۱	والفجر ۲	گاز خردل	بمباران هوایی
۲	والفجر ۴	گاز خردل	بمباران هوایی + توپخانه
۳	خیبر	گاز خردل + اعصاب + خفه کننده	بمباران هوایی + توپخانه
۴	بدر	خردل (ناچیز) + اعصاب + سیانور	بمباران هوایی + توپخانه + پخش با هواپیما

۳) ریش بلند برخی از برادران، به ویژه پیرمردها باعث شده بود که به رغم استفاده از ماسک، گاز شیمیایی به ویژه اعصاب و سیانور به داخل ماسک نفوذ کند و آنها را در وضعیت وخیمی قرار دهد.

۴) هیچ یک از برادران مجروح از پودر رفع آلودگی استفاده نکرده بودند. به رغم آنکه استفاده از این پودر، اثر قاطعی در از بین بردن گازهای سمی در سطح پوست دارد، به ویژه اینکه مانع از آن می شود که پوست تاول بزند.

۵) در یکی از موارد که فرمانده یکی از واحدها کاملاً توجه بود و خودش از طریق بی سیم سریعاً به نیروها دستور استفاده از ماسک را داد، هیچ ضایعه مهمی پیش نیامده بود. ۶) در چند مورد، دشمن شبانه از توپ حاوی گاز شیمیایی (خردل) در جزیره استفاده کرده بود و برادران متوجه نشده و تا صبح در منطقه آلوده استراحت کرده بودند. همچنین، برخی از برادران در منطقه، نخست از ماسک استفاده می کردند، اما از آنجا که تمرین کافی نداشتند، پس از حدود نیم ساعت، ماسک را برمی داشتند و به فعالیت خود ادامه می دادند. بدین ترتیب، بیشتر مجروحان بدحال ما به همین حوادث مربوط بودند.

دور نمای آینده

به نظر می رسد قدمهای بعدی دشمن افزون بر سیانور و اعصاب عوامل میکروبی زیر باشد:

۱) سموم میکروبی، مانند آنترتوکسین استافیلوکوک، اسهال و استفراغ شدید، سم بوتیلیسم (که به سرعت باعث مرگ می شود)؛ و

۲) استفاده مستقیم از خود میکروها.

ما باید تمامی موارد گذشته را با دید علمی و محققانه ای بررسی، نارساییها را اصلاح و از این تجربه ها در قبال حملات دشمن استفاده کنیم.

واحد درمان شیمیایی - میکروبی بهداری کل

حتی تنفسشان نیز قطع شده بود و کف از دهانشان خارج می شد. با وجود این، از گروه مزبور، هیچ کس شهید نشد و همگی ظرف مدت ۲۴ ساعت، با هوشیاری کامل و حال عمومی تقریباً خوب مرخص شدند.

در درمان تعدادی از مجروحان (حدوداً ۱۰۰-۱۵۰ نفر)، که با گاز خردل آلوده شده بودند، از روشهای جدیدی استفاده شد که بسیار مؤثر بودند.

کل مجروحان بدحال در عملیات خیبر - که طی آن، عراق بیش از یک ماه از سلاحهای شیمیایی استفاده کرد - حدود هزار نفر بود، در حالی که در عملیات بدر، پس از درمان اولیه تعداد آن بیش از بیست تا سی مورد نبود. بررسی اجمالی پرونده های موجود در بیمارستانهای تهران نشان می دهد که بیشتر مجروحان شیمیایی عملیات بدر مرخص شده یا از حال عمومی خوبی برخوردارند.

با بررسی ساده ای متوجه می شویم که دشمن در استراتژی خود در استفاده از سلاحهای شیمیایی به تدریج، تغییراتی داده و پیشرفتهایی را به دست آورده است.

در ضمن، باید یادآور شد برخلاف عملیات خیبر که تعدادی بمب عمل نکرده در اختیار ما قرار گرفت در عملیات بدر، تمامی گلوله ها و بمبهای شیمیایی دشمن عمل کرد و حتی یک مورد گلوله عمل نکرده بر جای نماند.

ضعف های پدافند شیمیایی

۱) ماسک باید همیشه به همراه برادران باشد و آن را به کمر خود ببندند. بررسی حدود هفده تن شهید ناشی از گاز سیانور نشان می دهد که آنها در کنار سنگر خود ایستاده بودند و در مدت دو دقیقه ای که گاز پخش شد، حتی فرصت نکردند از داخل سنگر ماسکهای خود را بردارند و از آنها استفاده کنند.

۲) در بررسی واحدها مشاهده شد که حتی پس از آغاز عملیات در جزیره هم از ماسک یا قوطی امداد استفاده نشده بود.

تحلیلی بر آخرین وضعیت دشمن پیش از آغاز عملیات بدر

آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ،

گزیده اسناد عملیات بدر، جلد ۲، سند شماره ۱۰۸۴۲۴

اشاره عملیات بدر یکی از عملیاتهای بزرگ هشت سال دفاع مقدس بود که در تاریخ ۱۳۶۳/۱۱/۱۹ اجرا شد. اما با موفقیت چندانی همراه نبود. سند زیر که واحد اطلاعات عملیات قرارگاه خاتم الانبیا(ص) پیش از عملیات تهیه کرده است، نگاه دقیقی به اوضاع و شرایط جبهه خودی و دشمن در بین دو عملیات خیبر و بدر دارد و فعالیت‌های دشمن و محدودیت‌های سپاه برای انجام عملیات را به خوبی و اجمال بیان می‌کند. با انجام اصلاحات جزئی در متن و حذف قسمتی از سند که نام یگان‌های عراقی موجود در منطقه را برشمرده، آن را چاپ می‌کنیم.

می‌کنند، حفاظت اطلاعات مشکل‌تر نیز شده است. برای نمونه، همین طرح سلمان که از سوی چند سازمان اداری دیگر نیز انجام می‌شود، در آغاز، بسیار سری بود، اما هم اکنون، به صورت خیلی عادی در محافل عمومی شهر اهواز طرح می‌شود؛ بنابراین، با این وضع دشمن نیز به راحتی می‌تواند از چنین موضوعی آگاه شود. البته، نفس اعلام اطلاعات به دست آمده از ما از سوی دشمن نشان‌دهنده ضعف و خوف اوست، اما به هر صورت دشمن اطلاعات مورد نیاز خود را به دست آورده است و ما باید برای رفع این اشکال بزرگ تصمیمی اساسی بگیریم.

(۲) سرعت عمل دشمن در آموزش و سازمان‌دهی نیروهای آسیب‌دیده دومین مسئله است. هم‌اکنون، شش ماه از عملیات خیبر می‌گذرد و دشمن توانسته است طی دو ماه اخیر، تمام یگان‌های آسیب‌دیده‌اش را ترمیم کند، ضمن آنکه مشکل کمبود نیرو و وسایل منهدم شده را با توجه به کمک‌های فراوان ابرقدرتها و کشورهای مرتجع منطقه که همه روزه انجام می‌شود، جای‌گزین کرده است؛ بنابراین، دشمن با توجه به سرعتی که در سازمان‌دهی و تأمین نیرو و

نزدیک به شش ماه از انجام عملیات خیبر می‌گذرد. طبق معمول، دشمن به بررسی نقاط ضعف و قوت خود پرداخته و نقاط ضعف را بر طرف و نقاط قوت را تقویت کرده است. با بررسی اجمالی وضع دشمن می‌توان نتایج زیر را مشاهده کرد:

(۱) نخستین و مهم‌ترین مسئله‌ای که دشمن به شدت آن را تقویت کرده و در این راه نیز موفق بوده، اجرای جنگ اطلاعاتی فعالی علیه ما بوده است. اگر به روند اطلاعاتی که دشمن از ما به دست آورده و واکنش‌هایی را که متناسب با آن انجام داده است، توجه کنیم، می‌بینیم که در شش ماه اخیر، فاصله زمانی کسب اطلاع و واکنش بسیار کم شده است. برای نمونه، در همین چهار ماه اخیر، که طرح‌های عملیاتی منطقه بصره در دو محور شرق بصره و غرب اروندرود در نوسان بود، دشمن نیز تقویت و جابه‌جایی نیروها را درست بعد از تصمیم ما به فاصله زمانی اندکی انجام داده است و این نشان‌دهنده وجود افراد نفوذی به شکل وسیعی در بین نیروهای خودی است. همچنین، به دلیل شکل ویژه جنگ ما، که جنگ مردمی است و مردم، خود، امکانات آن را تأمین

دشمن توانسته به دلیل مخابرات وسیع این لشکر محل آن را ردیابی و تمام مکالمات آن را شنود کند. برای نمونه، یک دستگاه از دستگاههای استراق سمع دشمن که در گذشته، به دست ما افتاد و هم اکنون، از آن استفاده می‌کنیم، چنان پیشرفته است که می‌توان از طریق آن، مکالمه‌های تلفنی موجود در منطقه اعم از خودی و دشمن را شنود کرد؛ بنابراین، دشمن که نسبت به ما امکانات زیادتری دارد، به مراتب بهتر و بیشتر می‌تواند از آن استفاده کند.

وضعیت کنونی دشمن

هم اکنون، دشمن با وضعیت زمینی که در منطقه روبه‌روی بصره ایجاد و موانع فراوانی که احداث کرده، موفق شده است نیروی بیشتری را از خط آزاد و به صورت احتیاط نزدیک و دور در پشت موانع نگهداری کند. هم اکنون، دشمن از منطقه البیضاء تا فاو (حد سپاه سوم) تعداد ۲۴۶ گردان پیاده، زرهی، مکانیزه و تکاور دریایی و پنجاه گردان توپخانه نیرو دارد که حدود هفتاد گردان آن درگیر و بقیه احتیاط دور و نزدیک‌اند.

در کل منطقه سپاه سوم، دشمن هشت لشکر سازمانی کامل و شش لشکر سازمانی ناقص و تعداد چهل تیپ متفرقه پیاده و زرهی و ۲۰ گردان پیاده و کماندو مستقل دارد. مجموع نیروهای دشمن در سپاه سوم تحت دو فرماندهی نیروهای قیصر در هور و شط العرب در غرب اروند و چهار لشکر سازمانی در شرق بصره هدایت می‌شود.



لجستیک (با کمک ابرقدرتها) دارد، به خوبی توانسته است نقاط ضعف خود را برطرف کند. اگر کمک کشورهای مرتجع منطقه را که تنها از راه زمینی صورت می‌گیرد، به طور متوسط، سی تریلی در روز فرض کنیم، ماهانه، نهصد کامیون مهمات و وسایل تدارکاتی کمک به دشمن می‌رسد. (۳) مسئله دیگر اینکه، دشمن با تغییر شکل زمین منطقه عملیات، مطابق با خواسته خود، منطقه ویژه و محدودی را برای انجام عملیات بر ما تحمیل خواهد کرد.

برای نمونه، پس از عملیات خیبر که ما در فکر اجرای عملیات از محور طلائی بودیم، با انداختن آب در آن محور عملاً، ما را از انجام عملیات در آنجا محروم و به مناطق جنوبی تر هدایت کرد و سپس، هنگامی که در صدد اجرای عملیات در منطقه روبه‌روی زید برآمدیم، با انداختن آب در آنجا نیز ما را محکوم به اجرای عملیات در دو محور کوشک و اروندرود کرد و با احداث سیم خاردار و مین‌گذاری در کرانه آب و احداث موانع سدکننده در پشت خط و حفظ هوشیاری و حضور در تمام محور، ما را از محور منطقه اروندرود که مدتها، از آرام‌ترین جبهه‌های ما بود، محروم کرد. در این موارد، دشمن از عامل زمان بیشترین استفاده را کرد؛ بنابراین، اگر ما در مورد این مسئله راه حلی جدی نداشته باشیم، دشمن خواه ناخواه، ابتکار عمل را در عملیاتها به دست خواهد گرفت.

(۴) کیفیت ارتباط چهارمین مسئله است. تمامی واحدهای حاضر در منطقه از خط تلفن اف-ایکس استفاده می‌کنند و حتی برقراری ارتباط بعضی از خطها تا نزدیکی خط مقدم امکان‌پذیر است و متأسفانه، هیچ‌گونه کنترلی بر

چگونگی استفاده از این تلفنها وجود ندارد و تمامی مسائل کاملاً روشن و واضح در مکالمه‌های تلفنی مطرح می‌شوند؛ بنابراین، دشمن با توجه به امکانات و تجهیزات پیچیده و پیشرفته‌اش، محل قرارگاهها را شناسایی می‌کند و آنها را هدف قرار می‌دهد. دو سال است که مقر لشکر ۷۷ تغییر نکرده است و

گزارش اسارت یکی از نیروهای شرکت کننده در عملیات والفجر مقدماتی

اشاره عملیات والفجر مقدماتی یکی از عملیاتهای گسترده سپاه بود که با هدف تصرف منطقه شمالی هورالعظیم و رسیدن به شهر عماره و قطع جاده آن به بصره در تاریخ ۱۷ بهمن ماه ۱۳۶۱ آغاز و تا چهار روز ادامه داشت. در ابتدا نیروی زمینی تازه تاسیس سپاه توانست با شکستن خطوط پی در پی ارتش عراق به عمق مواضع آنها نفوذ کند، اما بر اثر مقاومت شدید دشمن و وجود برخی ناهماهنگی در بین محورها، نیروهای خودی ناگزیر به عقب نشینی به مواضع قبلی خود شدند. به هنگام عقب نشینی جنازه برخی از مجروحین در میدان نبرد باقی ماند و امکان بازگرداندن آنها وجود نداشت.

سند زیر سرگذشت یکی از رزمندگان مجروح لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) به نام جعفر ربیعی است که به دلیل مجروح شدن در میدان نبرد باقی مانده و مشاهدات و احساسات خود و برخورد همزمان و نیز نیروهای عراقی را با وی طی پنج روز پس از عملیات به شیوایی هرچه تمامتر ترسیم کرده است.

برادر ربیعی در سال ۱۳۶۴ در قالب مبادله اسرای مجروح بین دو کشور به میهن اسلامی بازگشت تا مظلومیت رزمندگان و ستم دشمنان را به تصویر بکشد. فصلنامه نگین ایران ضمن آرزوی سلامتی و سربلندی برای این رزمنده دلاور، به منظور انعکاس پایمردیها و حماسه های رزمندگان اسلام طی جنگ هشت ساله خاطرات این آزاده عزیز را با ویراستاری مختصری تقدیم می کند.

عراقیها به سیمهای ارتباطی تلفن برخورد کردیم. فوراً سیم را قطع کردم، مجدداً به راه خود ادامه دادیم. بعد از طی چند متر ناگهان، یک مین منور در برخورد با پای یکی از بچه ها روشن شد و همه زمین گیر شدند. عراقیها به محض روشن شدن این منور تیراندازی خود را آغاز کردند. تمامی تیرها در اطراف بچه ها به خاک می نشست. بعد از کم شدن حجم آتش عراقیها، مجدداً به راه خود ادامه دادیم. پس از گذشت چند لحظه، صدای انفجار شدیدی همه را مات و مبهوت کرد. در یک لحظه، متوجه شدیم که تعدادی از بچه ها بر اثر انفجار مین در خون خود می غلطند. یکی با صدای بلند شهادتین می گفت و دیگری به پیشگاه ابا عبد... (ع) عرض ادب می کرد (السلام علیک یا ابا عبد الله)، سه، چهار نفر نیز گویی از مدت ها پیش، در خواب عمیقی فرو رفته بودند، همه

روز یکشنبه ۱۳۶۱/۱۱/۱۷ پس از حدود سه ماه توقف در انجام دادن عملیات علیه عراق به قصد تصرف شهر العماره، عملیات والفجر مقدماتی آغاز شد. با گرگ و میش شدن هوا، ساعت ۱۸:۰۰، به سمت هدفهای از پیش تعیین شده حرکت کردیم. شهید بهمن نجفی (معاون تیپ عمار) آخرین نفری بود که با او خدا حافظی کردم. با آغاز حرکت ما (سه گردان از لشکر محمدرسول... (ص) و سه گردان از لشکر عاشورا) و تاریک شدن هوا، طبق معمول، عراقیها از شدت وحشت، بدون وقفه، منور می زدند و آسمان منطقه را روشن نگه می داشتند. بعد از طی مسیری در حدود ۲۵ کیلومتر در عمق خاک عراق به آسانی می توانستیم تردد خودروها و تانکهای عراقی را روی جاده مشاهده کنیم. ساعت ۲۳:۰۰، در ادامه حرکت خود به طرف مواضع

العاده شدید دستهایم مرا از خود بی خود کرد، اما کم کم، متوجه شدم که از شهادت خبری نیست و تنها از ناحیه دستها و پاهایم مجروح شده‌ام. فوراً، یکی از دوستان (شهید محمود مرادی) که دوره آموزش سپاه را با هم طی کرده بودیم، خودش را به بالای سر من رساند. فکر می‌کرد من در حال شهادت هستم. پیشنهاد کمک کرد و گفت: «چه کاری از دست من برمی‌آید برای انجام دهم». در پاسخش گفتم: «فقط بند حمایلم را باز کن تا مقداری سبک شوم». فوراً، این کار را انجام داد. سپس، به من گفت: «جعفرجان هر درخواستی داری بکن، فقط از من آب نخواه». من در حالی که در سوزش و درد شدیدی غوطه‌ور بودم، در پاسخش گفتم: «من از تو آب نخواستم». بعد از مدت کوتاهی، متوجه شدم همه زمین گیر شده و با پیش آمدن این وضعیت خود را باخته‌اند، یکی از دلایل این حالت شهید شدن یکی از بچه‌های اطلاعات و عملیات به نام محمد راحت بود. وی مسئول راهنمایی گردانها تا رسیدن به مواضع دشمن بود که با انفجار همین مین به شهادت رسیده بود. با اینکه ده دقیقه از مجروح شدن ما گذشته بود، هنوز هیچ امدادگری برای بستن زخمهایمان نیامده بود. دلیل این امر شوک روحی‌ای بود که به بچه‌های ما وارد شده بود. بالاخره، پس از مدتی، یک امدادگر بالای سر ما آمد. به علت وخامت حال شهید راحت نخست، به سراغ ایشان رفت. چند ثانیه‌ای نگذشته بود که بالای سر من آمد. به او گفتم: «راحت را پانسماں کردی». گفت: «او شهید شد». پس از پانسماں زخمهای من، به سراغ یکی دیگر از بچه‌ها رفت که همراه من طناب می‌کشید. پای وی را نیز که ترکش خورده بود، پانسماں کرد. بعد از پایان کار امدادگر، متوجه شدم که باز هم همه زمین گیر شده‌اند و هیچ کس از جای خود حرکت نمی‌کند. هنگامی که دلپش را پرسیدم معلوم شد که قطب نما گم شده است. قطب نما در دست شهید راحت بود و هنگام اصابت ترکش بر بدنش قطب نما از دستش پرت شد و به علت تاریکی شب، کسی نمی‌توانست محل آن را پیدا کند.

سرانجام، حدود بیست دقیقه بعد، برادران موفق شدند، قطب نما را پیدا کنند و آماده حرکت شوند. در تمام این مدت، از شدت درد و سوزش زخمهایم از خود بی خود شده بودم. هر کس که بالای سر من یا دیگر همراهان می‌آمد، می‌کشید به ماروحیه بدهد. همه آنها می‌گفتند که به محض روشن شدن هوا به پشت خط منتقلمان خواهند کرد. این در حالی بود که تصور نمی‌کردم، حتی یک ساعت

در عین ناباوری متوجه شدیم که در میدان مین دشمن قرار گرفته‌ایم، این درحالی بود که عراقیها متوجه حضور ما نشده بودند و تنها گاهی، به طور پراکنده، تیراندازی می‌کردند. برحسب وظیفه‌ای که به عنوان تخریبچی به عهده‌ام بود، مأمور پیدا کردن مینها و خنثی کردن آنها شدم. آن شب ۱۸ بهمن ماه بود و تا آن ساعت، هیچ خبری از نور مهتاب نبود. تاریکی مطلق دشت را فرا گرفته بود و تنها منورهای عراق بود که هر از چند گاهی، در فاصله‌ای دور از ما شلیک می‌شدند و آسمان منطقه را روشن می‌کردند. در همان لحظه‌ها، هزاران اندیشه به فکرم خطور می‌کرد در مورد دشمن رویه‌روی ما، در مورد آینده، در مورد موفقیت در کار و ذکر خداوند تبارک و تعالی بالاترین و بهترین آرامش بخش در آن لحظات بود. ذکر معصومین علیهم‌السلام نیز به من امید می‌داد. این بیان امام [ره] که فرموده بودند: «شهیدان در شبهای حمله ناظر بر اعمال شما می‌باشند»، در آن لحظات، استواری خاصی به من می‌بخشید. با این دلگرمیها کار خود را آغاز کردم. آستین دست چپم را بالا زدم تا در برخورد با سیمهای کششی راحت تر بتوانم آن را تشخیص دهم و با دست راست نیز در تاریکی به دنبال مینهای فشاری می‌گشتم. چند لحظه نگذشته بود که شبی را احساس کردم. با دقت بیشتر متوجه شدم که سیم مینهای کششی است. شکر خدا را به جا آوردم و کار خنثی سازی آنها را آغاز کردم. به علت اشتباه راهنما در عرض میدان مین وارد شده بودیم، به همین دلیل مجبور بودیم. مینهای زیادی را خنثی کنیم. سرانجام، پس از خنثی کردن تعدادی از آنها، به جاده‌ای که به مقر دشمن منتهی می‌شد، برخورد کردیم. بعد از عبور از جاده به میدان جدیدی در ادامه همان میدان پیشین برخورد کردیم؛ بنابراین، دوباره مینها را خنثی کردم. یک نفر نیروی کمکی نیز همراه من به کشیدن طناب سفید رنگی در میدان مشغول بود. کار به سرعت پیش می‌رفت، تقریباً، به آخر میدان مین رسیده بودم، همچنان که مینها را خنثی می‌کردیم، احساس خستگی می‌کردم. چند ثانیه‌ای استراحت کردم و سپس، کار را ادامه دادم. به محض خم شدن روی مین و نزدیک شدن دستهایم بدان، متوجه نور شدیدی شدم که مرا به عقب پرتاب کرد. متوجه انفجار مین مقابلم شدم. پس از برخورد محکم با زمین همه چیز را تمام شده دانستم و احساس کردم که روح از بدنم جدا شده است؛ بنابراین، شهادتین را بر زبانم جاری و ذهنم را متوجه ابا عبدا... (ع) کردم و ذکر آن بزرگوار را بر زبان راندم. نخست، درد فوق

نیروهایش کاملاً، تسلط دارد. با گذشت زمان و روشن شدن هوا، نیروهای بیشتری عقب‌نشینی کردند. حالا، دیگر روشنایی صبح کاملاً همه جا را روشن کرده بود. در این هنگام، برادران لشکر محمد رسول... (ص) نیز در حال عقب‌نشینی بودند. البته، عقب‌نشینی آنها کاملاً نامنظم انجام می‌شد. مجروحان نیز همچنان، آنها را صدا می‌زدند، اما بی‌نتیجه بود. در همین هنگام، متوجه شدم که سه تن از دوستانم به طرف من می‌آیند (شهید محسن حباب‌پور، شهید سید حسین برقی و موسی عبدلی)، ناخودآگاه، محسن را صدا زدم. هر سه نفر به طرفم آمدند به آنها گفتم: «پاهایم مجروح شده و توانایی حرکت ندارم». آنها گفتند: «روی دوش حملت می‌کنیم» و بدون فوت وقت کار خود را آغاز کردند، به محض اینکه بر دوش محسن قرار گرفتم، متوجه شکستگی پای راستم از زیر زانو شدم، درد شدیدی تمام بدنم را فراگرفت آن دو نفر پاهایم را برای جلوگیری از تکانهای شدید گرفتند و مرا حرکت دادند، به علت نرمی خاک منطقه، که پوشیده از رمل بود و ضعف بدنی شدید محسن، چندین مرتبه بر زمین افتادیم. به ناچار، محسن جای خود را با سید حسین عوض کرد و او نیز به همین نحو چندین بار مرا زمین زد. خستگی زیاد بیچه‌ها، اجازه حمل کسی را به آنها نمی‌داد، دشمن نیز که در این هنگام، متوجه

بتوانم با آن زخمها دوام بیاورم، حتی شنیدن این حرف نیز برایم سخت بود. سرانجام، بیچه‌ها تعدادی از مجروحان را که شاید پنج تا شش نفر بودیم، در یک محل جمع کردند و با وعده روشن شدن هوا و انتقال ما به پشت خط، مجدداً حرکت خود را از آن نقطه آغاز کردند. زمان به کندی می‌گذشت و هر لحظه درد بیشتری را احساس می‌کردم. حالا، دیگر کمتر متوجه وقایع اطرافم بودم و تنها عبور سریع نیروهای خودی را به سوی مواضع دشمن می‌دیدم. هرچه زمان می‌گذشت، بی‌هوشیهای ممتد مرا از وقایعی که در اطرافم می‌گذشت، کاملاً، بی‌خبر می‌کرد. رفته رفته، شب به پایان رسید. در همین هنگام، متوجه شدم عده‌ای از نیروهای خودی در حال بازگشت از مسیری‌اند که نیروهایمان به طرف دشمن رفته بودند. با نزدیک‌تر شدن آنها معلوم شد که از برادران لشکر عاشورا می‌باشند و در حال عقب‌نشینی‌اند. مجروحانی که در اطراف من قرار داشتند، رزمندگان را صدا می‌زدند تا شاید آنها [مجروحان] را به عقب انتقال دهند، اما هیچ‌یک از فریادها سودی در برداشت؛ زیرا، موقعیت منطقه و خستگی مفرط نیروهای عمل‌کننده و همچنین، وضعیت روحی‌شان امکان هرگونه کمک کردن به دیگری را از آنها سلب کرده بود. از حال و هوای منطقه عقب‌نشینی معلوم بود که فرمانده نیروها بر



سرانجام از دید من ناپدید شدند. حالا، دیگر همه عقب‌نشینی کرده بودند و من تنها تعداد بیست تا سی نفر شهید و ناله تعدادی از برادران مجروح را مشاهده می‌کردم و می‌شنیدم. حالا، دیگر خبری از نیروهای خودی نبود، تنها هر چند ساعت یکبار، یک یا دو نفر که از بقیه عقب افتاده بودند، در منطقه مشاهده می‌شدند. دیگر از آن آتش سنگین نیز خبری نبود، تنها گاهی آتش توپخانه حالم را دگرگون می‌کرد یا توپها در اطراف منفجر می‌شدند، کم‌کم، دیگر هیچ احساسی نسبت به این انفجارها نداشتم و شب رفته رفته فرا می‌رسید.

تاریکی بر همه جا حاکم شده بود و تنها گاهی منوره‌های عراقیها منطقه را روشن می‌کرد. پای راستم همچنان به شدت درد می‌کرد. در این لحظه، ناگهان، صدای آرام صحبت دو نفر در مورد منطقه مرا به خود آورد. دقت کردم، خودی بودند یک نفرشان زخمی بود و دیگری زیر بغل او را گرفته بود. مردد بودند که از میدان مین عبور کنند یا نه. با صدای ضعیفی صدایشان کردم. برادران مضطرب شدند، فکر کردند عراقی‌ام. گفتم: «برادر ایرانی‌ام، نترسید». آهسته، جلو آمدند، خودم را نشانشان دادم. آرام شدند. یکی از آنها با صدای آرامی گفت: «ترسیدیم». گفتم: «میدانم برای همین گفتم ایرانی هستم». گفت: «چرا اینجا افتاده‌ای؟» گفتم: «نمی‌توانم راه بروم». پرسید: «چرا بچه‌ها تو را به عقب نبردند؟» پاسخ دادم: «شرایط طوری بود که این امکان برایشان وجود نداشت». او گفت: «چه کاری از دست من برمی‌آید برای انجام دهم؟» گفتم: «هیچ». پرسید: «آب و غذا داری؟» گفتم: «دارم، ولی نمی‌توانم بخورم». فوراً، یک کنسرو و یک کمپوت باز کرد و نیمی از آن را به من خوراند و نیمی دیگرش را هم در اختیار دوست مجروحش قرار داد. من نیز مسیر میدان مین را نشانشان دادم و اطلاعاتی نیز درمورد وضعیت منطقه به آنها گفتم. پس از پایان صحبت‌هایمان، آنها در حالی که به من روحیه و وعده کمک‌رسانی را می‌دادند، خداحافظی کردند و به راهشان ادامه دادند. بار دیگر، با رفتن این دو نفر در جوار تعدادی از شهیدان تنها ماندم.

درد شدید و سرما مرا از خود بی‌خود کرده بود. از آنجا که لباس‌هایم را نیز برای پانسمان کردن دست و پایم پاره کرده بودند، مقاومت خود را در مقابل سرما از دست داده بودم. شب دوم را هم مانند شب نخست، در حالی که مدام در حال خواب و بیداری به هوش می‌آمدم و دو مرتبه بی‌هوش می‌شدم، پشت سر گذاشتم. رفته رفته، احساس کردم سپیده

پراکندگی نیروها و عدم فرماندهی صحیح و نیز خستگی مفرط نیروها شده بود، لحظه‌ای مهلت نمی‌داد و با سلاحهای مختلف، از جمله دوشکا همه را زیر آتش گرفته بود و مدام بر تلفات ما می‌افزود. حجم آتش دشمن آن قدر سنگین بود که به سختی می‌شد از زیر آن خارج شد؛ بنابراین، در همان لحظه، به دوستانم گفتم مرا به زمین بگذارند، اما آنها خودداری کردند. مطمئن بودم که با حمل مجروح آن هم با توجه به وضعیت محل، عبور آنها نیز از زیر چنین آتشی ناممکن خواهد بود؛ بنابراین، خیلی مصمم از آنها خواستم در کنار بومه‌ای مرا به زمین بگذارند. آنها در مقابل اصرارم تسلیم شدند. درد همچنان، تمام وجودم را دربر گرفته بود، از آنها خواستم مرا ترک کنند، اما آنها باز هم خودداری کردند. سپس، از آنها درخواست کردم تمامی مدارکم را از جیبم خارج کنند و همراه خود ببرند. سید حسین که مسئول تعاون گردان‌هایمان، بود این کار را انجام داد. این بار جدی‌تر از آنها خواهش کردم که به حرکت خود ادامه دهند. اشک در چشم‌هایشان حلقه زد. بغض اجازه صحبت کردن به آنها نمی‌داد. بعد از چند لحظه درنگ، با آنها روبوسی و خداحافظی کردم. برخاستند و به حرکت خود ادامه دادند. پی در پی، به پشت سر خود نگاه می‌کردند و مأیوسانه به راهشان ادامه می‌دادند تا اینکه



تمامی منطقه را آزاد کنند و مرا از این وضع نجات دهند. این بود که تصمیم گرفتم مانند یک جنازه بی حرکت باشم، از حرکت دستهایشان که به طور مرتب در حال نشان دادن مواضع ما بودند، فهمیدم که از نیروهای اطلاعات و عملیات اند. لحظه‌ها به کندی می‌گذشت. مواظب بودم که حرکتی نکنم تا آنها متوجه من یا زنده بودنم بشوند. البته، احتمال می‌دادم که مرا دیده باشند. البته، احتمالاً آنها فکر می‌کردند که من زنده نیستم؛ زیرا، جنازه‌های نسبتاً زیادی در اطرافم بود که طبیعتاً، هر کس که می‌خواست از طرف مواضع عراقیها به میدان مین وارد شود، با جنازه‌ها برخورد می‌کرد. در هر حال، بعد از گذشت چند دقیقه، آن دو نفر بدون اینکه متوجه من شوند، از جای خود برخاستند و به طرف سنگ‌هایشان بازگشتند. با رفتن آنها، نفس عمیقی کشیدم و خدا را شکر کردم که مصداق آیه مبارکه قرآن وجعلنا من بین ایدیهم سداً و من خلفهم سداً فاعشینهام فهم لایبصرون را برایم محقق کرد. شب سوم را نیز همانند دو شب پیش با تحمل دردهای ناشی از زخم و تشنگی شدید گذراندم. در صبح روز چهارم، از تشنگی به علفهای هرزی که در منطقه وجود داشت و از شدت سرمای شب روی آنها شبنم نشسته بود، رو آوردم، اما این مقدار حتی نمی‌توانست لپهای خشک مرا ترکند تا چه رسد به رفع عطش. رفته رفته،



صبح در حال دمیدن است. تصمیم گرفتم نماز صبح را در همان وضعیت بخوانم. به محض گفتن بسم... الرحمن الرحیم به خودم آمدم و دیدم آفتاب وسط آسمان است، باز هم از هوش رفته بودم. احساس تشنگی شدیدی می‌کردم. تمام وجودم در عطش قطره‌ای آب بود، اما نمی‌توانستم کاری کنم. در عالم رؤیا و کابوس، دوستان هم‌رزم را می‌دیدم و از آنها طلب آب می‌کردم و آنها می‌گفتند: «طاعت بیاور برای آب می‌آوریم». البته، در آن لحظه‌ها، به کابوس بودن موضوع آگاه نبودم و فکر می‌کردم این جریانها در عالم حقیقت است. در هر حال، روز دوم را هم با هر وضعیتی بود، پشت سر گذاشتم. در این روز، دو عامل آرامش منطقه و سکوت آن را بر هم می‌زد. یکی صدای انفجار توپهای توپخانه خودی بود که در اطراف منفجر می‌شد و دیگری فریادهای درآورد و جان‌گداز یکی از بچه‌های رزمنده بود که از فاصله پنجاه متری از پشت یک تپه رملی بلند بود و مدام، آب درخواست می‌کرد. پس از چندین مرتبه فریاد زدن که از دسترسی به آب ناامید شد، فریاد برآورد: «مرگ بر صدام». از بعدازظهر روز دوم، دیگر صدایی از او بلند نشد. من هرگز متوجه نشدم که چه بر سر او آمد، اما از ضعف شدیدی که در فریادهای او بود، احتمال دادم که به رحمت حق پیوسته باشد. در تمام لحظه‌هایی که او فریاد می‌زد، من با تمام وجود دلم می‌خواست خودم را به او می‌رساندم، شاید که می‌توانستم مرهمی بر تنهایی و مظلومیت او باشم، اما من حتی نمی‌توانستم با صدای خودم او را متوجه حضورم کنم، تا چه رسد به اینکه خودم را به او رسانم. شب سوم با تمام سختی و سرمای در پیش بود. فکر می‌کنم نیمه‌های شب بود که صدای صحبت کردن دو نفر با هم، سکوت منطقه و آرامش مرا برهم زد تا به خودم آمدم، متوجه شدم دو نفر در فاصله یک متری من پشت بوته‌ای روی زمین نشسته‌اند و صحبت می‌کنند. نفس در سینه‌ام حبس شده بود، ترس تمام وجودم را فرا گرفته بود، نمی‌دانستم باید چه کار کنم. در آن لحظه‌ها، به مرده بیشتر شبیه بودم تا مجروح. آنها به زبان عربی با یکدیگر صحبت می‌کردند. نفسم در نمی‌آمد. برای یک لحظه، این فکر به مغزم خطور کرد که از آنها کمک بخواهم، اما ناگهان پشیمان شدم. با وحشی‌گریهایی که از دشمن در زمان اشغال شهرهای کشورمان دیده بودم، مگر می‌توانستم به کمک آنها امیدوار باشم. از آن گذشته، هزار بار، مردن با چنین حالی بهتر از این بود که از آنها درخواست کمک کنم. از طرف دیگر نیز، امیدوار بودم که بچه‌های رزمنده در ادامه مراحل بعدی عملیات بتوانند

آفتاب به وسط آسمان رسید. تصمیم گرفتم به هر قیمتی، خودم را به بالای سر جنازه‌ای که در سه متری ام افتاده بود برسانم. امید داشتم که در قمقمه‌ای که به فانسقه‌اش بسته شده بود، آب داشته باشد. با نام خدا خودم را به آن سمت کشاندم. با هر تکانی که به خود می‌دادم، احساس می‌کردم آسمان با همه بزرگی‌اش به دور سرم می‌گردد و گویی می‌خواهم از یک ارتفاع بسیار بلند به پایین آن پرت شوم. ترس تمام وجودم را می‌گرفت. بعد از چند لحظه مکث و پیدا کردن آرامش نسبی درد پاهایم، حرکت بعدی را انجام می‌دادم. گاهی اوقات بعد از هر حرکتی برای مدتی بی‌هوش می‌شدم و دوباره به هوش می‌آمدم. سرانجام، با هر مشقتی بود خود را به جنازه رساندم و با دندان قمقمه را از جای خود بیرون آوردم و با قرار دادن آن بین دو ساعدم، آن را با دندانم باز کردم، به محض اینکه خواستم قمقمه را به دهانم نزدیک کنم، از دستم بر زمین افتاد و آب آن بر زمین جاری شد. حسرت آب از دست داده شده تمام وجودم را گرفت. هنگامی که مجدداً قمقمه را برداشتم، چند قطره‌ای آب بیشتر در آن نمانده بود. در هر حال، آن را سرکشیدم. این مقدار آب به هیچ عنوان، برای رفع عطشم کافی نبود، تصمیم گرفتم خودم را به جنازه بعدی که در یک متری ام بود، برسانم. با هر زحمتی بود این کار را انجام دادم. این بار با احتیاط آن را به دهانم نزدیک کردم. از فرط تشنگی، تمام آب قمقمه را یکسر سرکشیدم، اما پس از چند لحظه، احساس کردم که نه تنها عطشم رفع نشده است، بلکه تشنه‌تر شده‌ام. در هر حال، خودم را به جنازه سوم رساندم، اما در قمقمه او آب نبود. دیگر نای حرکت کردن نداشتم. آفتاب در حال غروب کردن بود. تعجب می‌کردم که چطور با این مقدار حرکت در روز روشن عراقیها متوجه حضور من در نزدیکی خودشان نمی‌شدند. خواستم به محل قبلی خودم در پشت بوته برگردم. هوا کاملاً تاریک شده بود که باز هم از شدت خستگی و تشنگی، از هوش رفتم. شاید نیمه‌های شب بود که از شدت درد و تشنگی به هوش آمدم و پس از چند لحظه، مجدداً از هوش رفتم. شب چهارم نیز گذشت روز پنجم را در پیش رو داشتم. با وضعیتی که برایم پیش آمده بود، دیگر حتی یک درصد به زنده ماندن یا رسیدن بچه‌های رزمنده امید نداشتم. مونس تنهایی من در آن لحظه‌ها، یاد خدا (الابدکرالله تطمئن القلوب) و ائمه اطهار(ع) بود که به من آرامش می‌داد به این فکر بودم که عالم بعد از مرگ چه حالتی دارد. دوزخ به چه شکلی است و خلاصه در این افکار غرق بودم. صبح روز ۲۲ بهمن ماه بعد از یک بی‌هوشی نسبتاً

طولانی به محض اینکه چشمهایم را باز کردم، متوجه شدم دور تا دورم چند نفر سرباز با کلاههای قرمز ایستاده‌اند تا چشم آنها به من افتاد و کوچک‌ترین حرکت جزئی مرا دیدند، به داد و بیداد پرداختند. نمی‌دانستم چه می‌گویند تنها متوجه شدم که از زنده بودن من تعجب کرده‌اند و با داد و بیداد سربازهای دیگر را دارند صدا می‌کنند. همه دور من جمع شدند. یک لحظه به خودم آمدم و متوجه شدم که آنها سربازان عراقی‌اند. درد زخمها و تشنگی شدید یک طرف، دیدن سربازهای عراقی طرف دیگر، دردهایم فراموش شده بود. در همان حال، دستپاچه بودم و ترس تمام وجودم را گرفته بود. می‌دانستم که با دشمن درنده طرفم. با چشمهایم یکایک آنان را که بر بالای سرم ایستاده بودند، کنترل کردم. نمی‌دانستم چه خواهند کرد. فکر کردم که نخستین اقدام آنان گرفتن اطلاعات لازم درباره مواضع و اهداف نیروهای ما خواهد بود یا اینکه عملیات در چند مرحله انجام خواهد شد و قرار است تا کجا پیشروی شود. سپس، نام فرماندهان را خواهند پرسید و یا اینکه هر اطلاعاتی را که نیاز داشته باشند که بتوانند از یک نیروی دشمن بگیرند، خواهند گرفت و بعد از آن مرا خواهند کشت. از همان لحظه، احساس کردم که نحوه مبارزه را باید عوض کنم تا آن زمان که با سلاح گرم می‌جنگیدیم، می‌دانستم که باید قلب دشمنان ملت و اسلام را نشانه بگیرم، اما حالا چه باید بکنم؟ ضرورت تغییر روش را فهمیده بودم، اما نحوه اجرای آن را نمی‌دانستم. در همین افکار بودم که یک گروهبان عراقی بالای سرم نشست و گفت: «لاتخف لاتخف». فهمیدم که می‌گوید: «نترس». سپس، با زبان دست و پا شکسته‌ای واژه‌هایی نیمه عربی و فارسی گفت: «اسم من احمد کربلایی است، اسم تو چیست؟» با ضعف گفتم: «جعفر ربیعی» او گفت: «نترس ماشین می‌آوریم تو را برای معالجه به بغداد می‌بریم». آنها دائماً با زبان عربی با من صحبت می‌کردند، اما متوجه حرفهایشان نمی‌شدم. بعد از حدود یک ربع ساعت برانکاردی آوردند و مرا از لابه‌لای مواضع و انبوه سیمهای خاردار به طرف سنگرهای خود بردند. در حالی که از معبرهای آنها به سختی می‌گذشتیم، به ارزش حماسه و ایثار رزمندگانمان پی بردم که چگونه در دل شب و تاریکی مطلق همچون صاعقه بر بالای سر دشمن قرار می‌گیرند و با عبور از آن همه موانع تعجب همه جهانیان را باعث می‌شوند. در هر حال، در کنار سنگر اجتماعیشان مرا روی زمین قرار دادند. عراقیهای دیگر که در آنجا بودند، با تعجب به دورم جمع شدند. هر یک می‌کوشید چیزی به من بگویند، اما

بالگردی توجه من و آنها را به خود جلب کرد. بعد از چند لحظه بالگرد بر بالای سرمان ظاهر شد و در چند متری ما فرود آمد. حدود ده نفر از آن پیاده شدند. نمی دانستم آنها چه کسانی اند، تنها توانستم متوجه شوم که یکی از آنان از مقامات بلندپایه ارتش است؛ چرا که همراهان وی و سربازان به او احترام گذاشتند. دو نفر نیز به عنوان فیلم بردار همراه او بودند. با پیاده شدن سرنشینان بالگرد تمامی سربازان عراقی - سودانی مستقر در آن سنگر به دور آنان جمع شدند. نخستین چیزی که توجه تازه واردان را جلب کرد، پیکر نیمه جان من بود که مانند مرده ای روی برانکارد افتاده بودم. از حرکات دست گروهبانی که در آنجا مسئولیت داشت، معلوم بود که نحوه اسارت گرفتن من در میدان مین برای آن افسر ارشد توضیح می دهد. بعد از چند لحظه، همگی به دورم جمع شدند، آن افسر پرسید: «آیا مردم عراق مسلمان اند یا کافر؟» گفتم: «مسلمان». پرسید: «پس چرا [امام] خمینی می گوید مردم عراق کافرند». گفتم: «این را نگفته است». گفت: «پس چه گفته است؟» سکوت کردم و پاسخ ندادم.

فیلم بردار از او اجازه گرفت تا بتواند فیلمی از من تهیه کند، برای یک لحظه به ذهنم خطور کرد که این خوش رفتاری مقدمه ای برای کار تبلیغاتی و تهیه فیلم بوده است. به محض آغاز کار فیلمبرداری به بهانه درد کشیدن روی خود را از دوربین برگرداندم، فیلمبرداری به همراه حرکت صورتم محل خود را تغییر داد تا بتواند بهتر فیلم بگیرد. باز هم در خلاف حرکت فیلمبرداری صورتم را برگرداندم. همه متوجه شدند که می خواهم با زیرکی از گرفته شدن فیلم از چهره ام خودداری کنم، فیلمبرداری عصبانی شد و کار خود را قطع کرد و به عربی مطلبی گفت که متوجه نشدم. ناگهان، دیدم یکی از سربازان با عصبانیت به طرفم آمد و محکم با پوتین به سرو صورتم زد و با لحن تند و بلندی صحبت کرد. هنگامی که دید واکنش از خود نشان ندادم، بالای سرم نشست و با مشت بر دهانم زد. دانستم که به دلیل روبرگرداندم از دوربین است. باز هم به همان حالت باقی ماندم. فیلمبرداری مجدداً، کار خود را آغاز کرد و از زاویه های مختلف از من و کسانی که در آنجا ایستاده بودند، فیلم گرفت. پس از پایان کار، فرمانده ارشد با همراهان برای دیدن وضعیت میدانهای مینشان و وضعیت مینها به طرف مواضع ما به راه افتادند. با رفتن آنها سربازان عراقی - سودانی که از دستم عصبانی شده بودند، به اذیت و آزار من پرداختند. هر یک از آنها می کوشیدند به نوعی با زدن مشت و لگد مرا اذیت کنند. در هر حال، بعد از گذشت

متوجه نمی شدم. در بین آنها، افراد سیاه چرده ای وجود داشتند که با رنگ چهره کاملاً سیاه بیشتر به افریقاییان شبیه بودند، تا ساکنان کشور عراق یا کشورهای جنوب غربی آسیا. در هر صورت، کنجکاویم تحریک شد و از آنها پرسیدم که اهل کدام کشورند. یکی از آنها گفت اهل سودان، بالحنی حاکی از تحقیر گفتم: «جعفر نمیری». گفت: «آری». در نخستین ساعت، لحظه ای از بالای سرم دور نمی شدند. وجود یک اسیر برای آنها تازگی داشت. یکی از آنها پرسید: «عضو سپاه پاسداران (حرس [امام] خمینی) هستی؟» در پاسخ گفتم: «نه من بسیجی ام». معنی بسیج را نمی دانست با هر زحمتی بود، معنی بسیج را به او فهماندم، بعد در مورد یگان رزمی ام پرسید. گفتم: «عضو لشکر محمد رسول... (ص) می باشم». از این نام خیلی تعجب کرده بودند. احساس کردم با توجه به تبلیغاتی که علیه ما صورت گرفته بود، شنیدن این نام برایش خیلی تازگی داشت. گفتم: «نام لشکرها ما همه از نامه های ائمه (ع) نشئت گرفته است، مانند لشکر علی ابن ابی طالب (ع) لشکر امام حسین (ع)، لشکر ولی عصر (عج)». هر لحظه بر تعجبشان افزوده می شد یکی از سربازان گفت: «مگر مردم ایران مسلمان اند که این نامها را روی لشکرها خود گذاشته اند؟» در پاسخش گفتم: «نه تنها مسلمان هستند، بلکه، با توکل بر خدا و کمک ائمه، توانستند شما را از خاکشان بیرون کنند». سرباز گفت: «شما جنگ را آغاز کردید». گفتم: «ما دفاع کردیم». او گفت: «شما الان در خاک ما می باشید». گفتم: «برای دفاع از خودمان است، وطنمان را می خواهیم». از این حرفهایم زیاد خوشش نمی آمد. من نیز ساده لوحانه، برای لحظه هایی فریب خوش رفتاری ظاهری دشمن را خوردم و حرفهای دلم را مطرح کردم. از اهداف عملیات و مراحل آن پرسیدند. احساس کردم اگر به همین ترتیب پیش بروم، اطلاعات زیادی از من خواهند گرفت؛ بنابراین، در حالی که از درد به خود می پیچیدم، وانمود کردم صحبتهای آنان را نمی فهمم و آنها هر چه سعی می کردند حرفهایشان را به من بفهمانند، ظاهراً به روی خود نیاوردم. پس از مدتی کلنجار رفتن، یکی یکی از دورم پراکنده شدند و هر یک به سراغ کارهای خود رفتند. از وضعیت روحی گروهبانی که ظاهراً، مسئول سربازان بود، دریافتم که اوضاع مناسبی ندارد، ظاهراً، تمامی ارتباطات تلفنی آنها با عقبه شان قطع شده بود و درست کردن آنها وقت زیادی می گرفت. وی به طور مرتب، بر سر سربازان فریاد می کشید و هر یک را به دنبال کاری می فرستاد. بیش از نیم ساعتی از اسارت در دست دشمن نگذشته بود که صدای

آفتاب به طرف غرب افول می کرد. یک خودروی ایفا برای عراقیها وسایل تدارکاتی آورد. از صبح به ما وعده داده بودند که شما را بعد از ظهر با خودرو به بیمارستان می بریم. بعد از خوراندن چند عدد گوجه فرنگی به ما هر چهار نفرمان را پشت ایفا سوار کردند و به بیمارستان فرستادند و این آغاز اسارت به معنای واقعی بود. در بین راه، به مقرهای دژبانی می رسیدیم که افراد مستقر در آنها برای کنترل

حدود یک ساعت، کسانی که به همراه فرمانده ارشد برای دیدن مواضع به جلو رفته بودند، بازگشتند و مدت بیست دقیقه ای از خودشان فیلمبرداری و سپس، سوار بر بالگرد منطقه را ترک کردند. آفتاب هنوز کاملاً، به بالای سرم نرسیده بود که دیدم عراقیها در حال حمل چند نفرند، وقتی نزدیک شدند از بازوبندی که بر بازوی آنها بود فهمیدم ایرانی اند، آنها هم متوجه ایرانی بودن من شدند. دو تن از



محموله خودرو به بالای آن می آمدند و با زدن قنداق تفنگ و انداختن آب دهان و دادن فحش و غرغر کردن، اجازه عبور می دادند. تا رسیدن به بیمارستان صحرائی، چندین پست دژبانی را با همین وضعیت پشت سر گذاشتیم. سرانجام پس از حدود چهل و پنج دقیقه ما را از ماشین پیاده و در کنار یک سنگر قرار دادند. چند نفر به اصطلاح دکتر و پزشک یار بالای سر ما آمدند. هیچ یک از ما عربی نمی دانستیم. آنها می پرسیدند: «عربی بلدید؟ انگلیسی چطور؟ کردی؟ ترکی؟» گفتم: «ترکی یک کم». یک نفر را صدا زدند آمد و بازبان ترکی خودش راحمت معرفی کرد و به ما گفت می خواهند شما را به بیمارستان العماره ببرند، اما نخست باید پانسیمان زخمهایتان عوض شود. به غیر

آنها از ناحیه پا مجروح شده بودند و نفر سوم نیز که آقای نظری از استان آذربایجان شرقی (لشکر عاشورا) بود از ناحیه سر آسیب دیده و حافظه اش را به طور کل از دست داده بود. بعدها، با هم در اردوگاه عنبر هم اتاق شدیم. دو نفر دیگر نیز به نامهای احمد قورچی و وجیه الله از ناحیه پا به شکستگی شدید دچار شده بودند که آنها نیز در اردوگاه عنبر بودند. حالا دیگر چهار نفر شده بودیم. به علت عطش زیاد مدام از عراقیها آب تقاضا می کردیم. آنها بعد از یکی دوبار سیراب کردن ما به وسیله کاسه از آفتابه برای دادن آب استفاده کردند. شدت تشنگی به حدی بود که هیچ یک به فکر اینکه واقعاً، آنچه در آفتابه بود آب یا چیز دیگر بود، نیفتادیم و با تمام وجود آن را سر می کشیدیم. رفته رفته،

دو سرباز همچنان از ما می‌خواستند که بگویید صدام خوب است. هیچ‌کس زیر بار نمی‌رفت و با گفتن الله اکبر عراقیها را بیشتر عصبانی می‌کردیم. یکی از آن دو سلاح کمری به دست گرفت و گفت: «اگر آنچه می‌خواهم نگویند همه‌تان را می‌کشیم. تا ده شماره وقت دارید. در غیر این صورت، شلیک می‌کنم». یک، دو، سه ... سپس، کلت را به مغزم چسباند و به شمارش خود ادامه داد. در آن لحظه، همه چیز را تمام شده می‌دانستم و مطمئن بودم که می‌خواهد شلیک کند. تصور اینکه در چند لحظه دیگر در عالم دیگر قرار خواهیم گرفت، قدری مشکل بود. فکر می‌کردم که به محض مردن چه حالتی بر انسان عارض می‌شود، برای تسلی و روحیه دادن به خودم سورة القارعه را با صدای بلند می‌خواندم: «القارعه و ما ادریک ما القارعه یوم یكون الناس كالفرش المبثوث ...». بقیه نیز هر یک برای خود ذکر می‌گفتند. شمارش اعداد تمام شد، چشمهایم را بسته بودم تا لحظه شلیک را نبینم. در یک لحظه، پس از شمارش اعداد باران مشت و لگد دو سرباز عراقی بود که بر سرمان فرو می‌ریخت، آنها همچون دیوانگان هیچ کنترلی روی حرکات خود نداشتند. آن قدر بر سرو رویمان زدند تا از نفس افتادند. در حالی که ما از شدت درد ضربات در خود می‌پیچیدیم، خودرو در جلوی ما توقف کرد. راننده آن پیاده شد و از آنها خواست ما را سوار خودرو کنند. آنها نیز ما را همانند یک تکه شیء بی حرکت به کف خودرو پرت کردند. به دلیل وجود آهن پاره‌های جلوی ایفا درب پشت آن بسته نمی‌شد؛ بنابراین، یکی از آنها بالای بار آمد و با کف پای خود مانند اینکه بخواهد گونی‌ای را به زور در جایی جا دهد، ما را به طرف جلوی بار فشار می‌داد تا درب بسته شود و بالاخره، هم موفق شد. به اطراف خودروی ایفا چادری کشیده شده بود، در آن سرمای شدید، قرار گرفتن در خودروی دارای چادر عنایت الهی محسوب می‌شد. در هر حال، ما را روانه بیمارستان العماره کردند. ساعت دوازده شب به بیمارستان رسیدیم. پزشکان عراقی بیمارستان بر بالای سرمان حاضر شدند و پس از دیدن ما دستور دادند که ما را برای بردن به اتاق عمل آماده کنند. کارهای مقدماتی صورت گرفت و هر چهار نفرمان را به اتاق عمل بردند.

از من، پانسمانهای بقیه عوض شد. در مورد من گفتند که چون جراحتهایم عمیق است، احتمال دارد خونریزی کند؛ بنابراین، پانسمانمان باید در بیمارستان عوض شود. در هر حال، یک ساعتی در کنار سنگر در محوطه باز و سرد بیمارستان صحرایی ما را خواباندند و سپس، آماده حرکت کردند. یک خودروی ایفا ما را همراه با سه سرباز عراقی از آنجا حرکت داد.

نخست، فکر می‌کردیم ما را به العماره می‌برند، اما در عمل، چنین نشد. راننده با سرعت سرسام‌آوری در جاده‌های خاکی‌ای که دشمن در عقبه‌اش داشت، به حرکت خود ادامه می‌داد. دست‌اندازهای جاده باعث می‌شد به هوا پرتاب شویم و مجدداً، به ته ماشین سقوط کنیم. ناله‌هایمان بلند بود، هر چه درخواست می‌کردیم که آهسته‌تر برود، توجه نمی‌کرد. فشار بیش از حد، توان و مقاومت ما را از بین برده بود. از سوی دیگر، سرمای شدید ناشی از حرکت خودرو، کاملاً، ما را از خود بی‌خود کرده بود. بدون اغراق می‌توانم بگویم که همه ما به مرگ راضی بودیم تا تحمل این همه مشقت، با زیاد شدن سرما و درد مدام درخواست می‌کردیم که خودرو آهسته‌تر حرکت کند. در چنین وضعیتی، پاسخ ما تنها داد و بیدادهای یک سرباز عراقی بود که با تمام امکانات تدارکاتی اعم از لباس گرم، اورکت، کلاه و مجهز به اسلحه کلاشینکف بر بالای خودرو نشسته بود و مدام به ما می‌زد، ما نمی‌فهمیدیم او چه می‌گوید، اما معلوم بود که از ما دل خوشی ندارد. در هر حال، پس از حدود یک ساعت متوجه شدیم که راننده خودرو به یک منطقه استحقاظی دارای دژبانی وارد شد. پس از لحظه‌ای، توقف، درب پشت خودرو را باز کرد و ما را به بیرون انداخت. هر چهار نفرمان را روی هم انداختند، به محض اینکه چشمم به دور و برم افتاد، لودرها را دیدم که گودالهایی را ایجاد می‌کردند. در آن زمان، به این فکر افتادم که اینها همان گورهای دسته جمعی است که عراقیها رزمندگان ما را در آن خاک می‌کنند و ما نیز قربانی این جنایت آنها خواهیم شد. غرق در این افکار بودم که دو سرباز عراقی بالای سر ما حاضر شدند و بدون مقدمه پرسیدند: «صدام خوب است یا نه؟» بچه‌ها ذکر می‌گفتند و هیچ‌کس به روی خود نیاورد که معنی حرف او را متوجه می‌شود یا نه؟ چندبار تکرار کرد، اما ما شاهدتین می‌گفتیم؛ بنابراین، به اذیت و آزار ما پرداخت. پوتینهایش را روی جراحات می‌گذاشت و ۱۸۰ درجه به بدن خود چرخش می‌داد ناله‌ها بلند بود. هرکس برای خود در حالتی بود. آن

گوشه‌ای از مشکلات عملیات بدر

اشاره طی جنگ، فرماندهان سپاه ضمن تهیه برآورد امکانات و اقدامات ضروری برای اجرای عملیات و پیگیری آنها، نگرانی خود را از آغاز عملیات، بدون فراهم شدن مقدمات کار اعلام می‌کردند. این اعلام نگرانی بیشتر در جلسات فرماندهان عنوان می‌شد و در مواقعی، با نوشتن نامه به فرماندهان دیگر انجام می‌گرفت تا با هشدار به مخاطبان و اقناع آنها تلاشهای بیشتری برای فراهم کردن بستر مناسب به منظور اجرای موفق عملیات صورت بگیرد. سند زیر نمونه‌ای از موارد مزبور است که طی آن، سردار غلامعلی رشید پیش از آغاز عملیات بدر، نگرانیهای خود را با سردار احمد غلامپور در میان گذاشته است. ضمن سپاس از سردار غلامپور که این نامه را در اختیار مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ قرار داده است، تصویر و متن ویرایش شده آن را تقدیم می‌کنیم.

وزارت جهاد سازندگی فشار وارد نخواهد آورد و به نظر من، از آنها ناامید شده است و این امر خیلی خطرناک است. بدین ترتیب، زمینی که به منزله سکوی پرش، برای حمله است آماده نشده و رزمندگان باید عملیات را از عقبه بسیار بدی آغاز کنند. شما نیک می‌دانید که این موضوع بر کیفیت کار ما تأثیر می‌گذارد و ما نیز ارزش کار مهندسی را آن قدر بالا می‌دانیم که آن را جزء شروط عملیات نامیدیم. وسایل برادر علایی (یگان دریایی سپاه) نیز بسیار کمتر از آن چیزی است که ما درخواست کرده‌ایم و به نظر می‌رسد که افزایش هم نخواهد یافت، ضمن آنکه وضعیت پلها، پدافند هوایی و بقیه نیز به همین شکل است. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل ... حال می‌گویند چه کنیم؟ آیا ما هیچ مسئولیتی نداریم؟ ... یگانهای عمل کنندگان (کازمی، باکری، قالیباف و ...) این میزان اندک پیشرفت کار را نمی‌دانند. فراموش نکنید که ما در مقابل خداوند بزرگ مسئولیم و همه باید سعی کنیم به این واقعیت پی ببریم که موفقیت عملیات به اقدامات مهندسی

برادر غلامپور
به نظر می‌رسد که دستور خواهد رسید تا عملیات حیدر [بدر] را بدون فراهم شدن عواملی که ما در برآوردهایمان یادآور شده‌ایم، آغاز کنیم. در واقع، کارهای اصلاح مهندسی در زمین عملیات آن طوری که ما فکر می‌کنیم، صورت نمی‌گیرد و درصد ضعیفی از موارد هجده گانه که جزء شروط عملیات به حساب می‌آید، انجام شده است که آن هم برای ما مفید نخواهد بود. [مشکلات اصلی ما بدین قرار است: ۱] جاده جزیره شمالی به طرف خشکی بالایی (موقعیت حاج همت) احداث نمی‌شود، ۲) جاده جزیره شمالی به جنوبی کشیده نمی‌شود و ۳) جزیره جنوبی نیز خشک نمی‌شود و حتی بعید می‌دانم خاک مورد نیاز را در جزیره شمالی دپو کنند. با توجه به این مطالب ملاحظه می‌کنید که وضعیت به گونه‌ای است که پس از گذشت یک ماه، به اصطلاح از زمان آغاز کار فعال، هیچ گونه پیشرفت درخور توجهی صورت نگرفته است و فرماندهی بیش از این بر مهندسی

انجام نگرفتن و فراهم نشدن برآوردها را باید صد چندان کرد! و فریاد زد که کار عقب است.

رشید
۱۳۶۳/۷/۲۰

نوشته‌های مزبور را به شدت تأیید می‌کنم و از ترس آینده جنگ به خدا پناه می‌برم.

۱۳۶۳/۷/۲۳
غلامپور

و فراهم شدن برآوردهایمان بستگی دارد و گرنه ما با همان مشکلی روبه‌رو می‌شویم که در عملیات خیبر، مرتضی اقربانی [با آن روبه‌رو شد] ...

آخرین درست نیست که نخست بگویند، برآورد کنید و پس از تهیه برآورد و تأیید آنها که حداقلی هم می‌باشند، به مرور یکی یکی فراموش شوند ... من از اینکه مجبور شویم عملیات را با دهها نقص و عیب و اشکال و کمبود آغاز، کنیم می‌ترسم ... باید فکری کرد ... پیگیری و خواست از واحد مهندسی و یادآوری و اظهار نگرانی از





بدون شرح



اعزام نیروهای مردمی پیش از عملیات فتح المبین ▲

▼ منطقه عملیاتی مهران پس از آزادی





عملیات بدر؛ هور العظیم

عملیات خیبر؛ جزایر مجنون





عملیات خیبر؛ جزیره مجنون ▲

▼ عملیات خیبر؛ جزیره مجنون





عملیات والفجر ۸: امداد رسانی به مجروحین

عملیات والفجر ۸: امداد رسانی به مجروحین





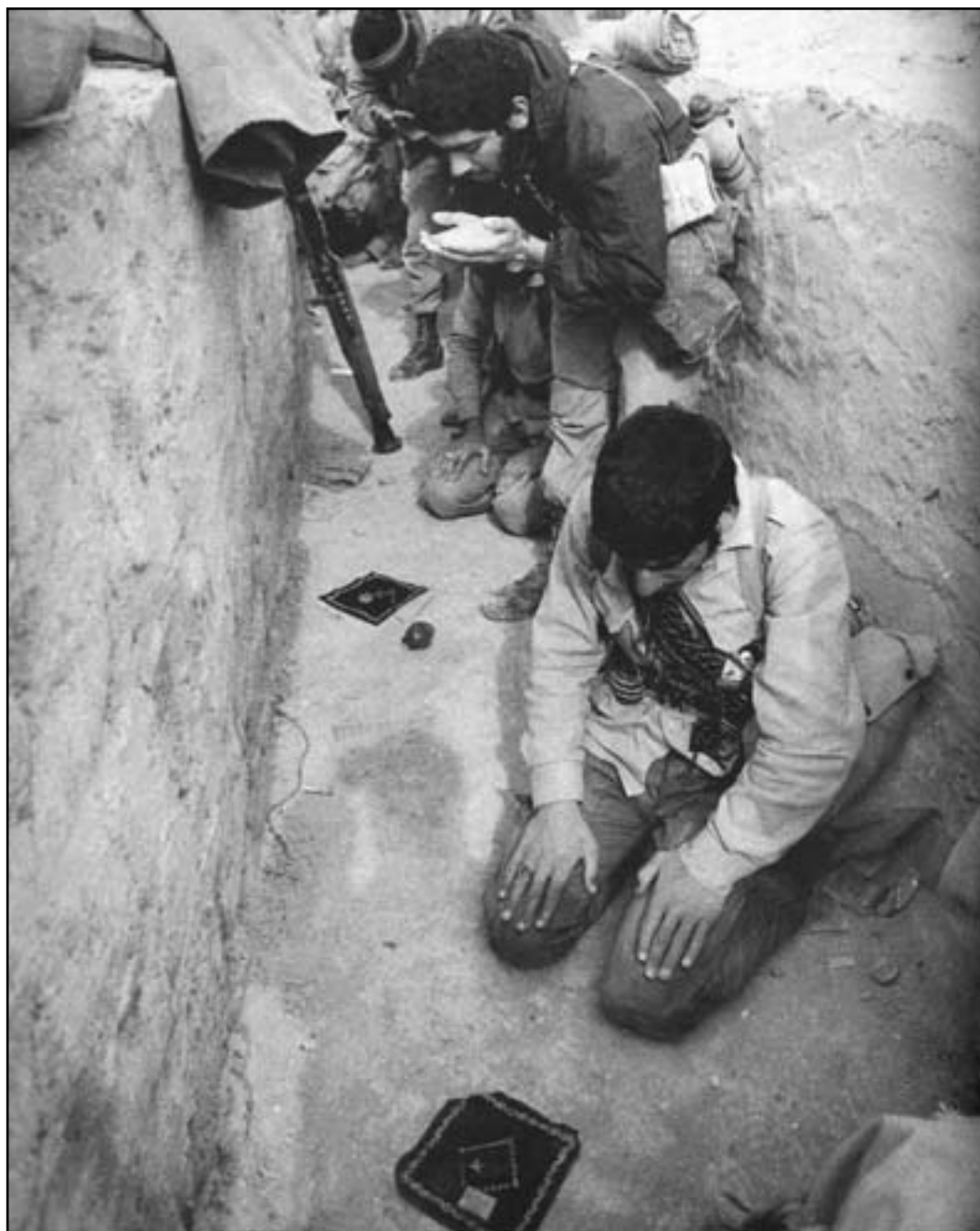
عملیات خیبر: امدادسانی به مجروحین

منطقه میمک: امدادسانی به رزمنده مجروح





حضور در سنگر علم و جهاد



عملیات کربلای ۵ : منطقه کانال ماهی



عملیات والفجر ۸ : منطقه فاو

عملیات پدافند شیمیایی





بدون شرح!

CONTENTS

PREFACE

Taking lessons from Iran-Iraq war	4
-----------------------------------	---

ARTICLES

Iran-Iraq War: Victory / Defeat / Mahmood Yazdanfam	8
Systemic Variables Function in Iran-Iraq War / Akbar Mehdizadeh	24
Strengths and Weaknesses of Iran and Iraq / Rebecca Cullen / Seid Masood Mosavi	36
Self-Defense in the Iran-Iraq War / Farideh Mohammad Alipoor	43
The West and Naval Conflict in the Persian Gulf / Anthony Cordesman / Parisa Kariminia	55

VIEWS

Kayhan's Interview With Hashemi Rafsanjani	82
--	----

REPORTS

Report on Kheibar Operation	102
31 Ashoura Division in Badr Operation	130

DOCUMENTS

A Report on Chemical Defense in Badr Operation by General Medical Service of IRGC	148
A Review of Enemy's Last Position before Badr Operation	151
A Report on The Captivity of a Combatant in Valfajr-e Mogadamati	153
A Few Problems of Badr Operation	162

THE WAR IN PICTURES

	164
--	-----

NEGIN IRAN; The Quarterly on Iran-Iraq War Studies; Vol.2, No. 7, Winter 2004

Publisher	The Center for War Studies and Researches
Editor in Chief	Mohsen Rokhsat Talab
Board of Advisors	Hossein Ardestani, Mohammad Dorudian, Gholam Ali Rashid, Hussein Salami, Bahaedin Sheikholeslami, Saleh Rezaee, Hamid Reza Mashhadi Farahani, Akbar Mahdizadeh, Abdol Amir Nabavi, Hussein Yekta Mahmood Yazdanfam
Secretary	Seid Masood Mousavi
Internal Manager	Leila Moradi
Edited by	Siyamak Farshchi
Cover Designer	Seid Abbas Amjad Zanjani
Page Setting	Somayyeh Karami, Maryam Vahdati
Type	Majid Korki
Publishing Supervisor	ANDISHEH NAB Institute For Political&Cultural Studies
Published by	+9821-2282617, 2286479
Telefax	www.negin.ciw8.net
Web Site	13 Bijan B.A. Firuzbaksh St. Aghdasieh Tehran, Iran
Address	+9821-6495572, 6497227
Registering	7000 R
Price	

■ The expressed view in articles are those of their authors.

■ The materials of this quarterly can be used by giving reference.

